

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشگاه یزد
دانشکده علوم انسانی
گروه علوم سیاسی

پایان نامه
برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
علوم سیاسی

نقش شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی سال ۵۸

استاد راهنما: دکتر محمدعابدی اردکانی

استاد مشاور: دکتر اکبر غفوری

پژوهش و نگارش: محمد علی نظری

آبان ماه ۱۳۹۱

تقدیم به

محضر ارزشمند پدر و مادر بزرگوارم به خاطر
همه‌ی تلاش‌های محبت‌آمیزی که در دوران
مختلف زندگی‌ام انجام داده‌اند و بامهربانی چگونه
زیستن را به من آموخته‌اند.

و

همسر عزیزم، همدلی که با واژه‌ی نجیب و
مغرور تلاش، آشنایی دارد و تلاش راستین را
می‌شناسد و عطر رویایی آن را استشمام می‌کند و
مرا در راه رسیدن به اهداف عالی یاری می‌رساند.

سپاسگزاری

شکر شایان نثار ایزد منان که توفیق را رفیق راهم ساخت تا این پایان نامه را به پایان برسانم.

از استاد فاضل و اندیشمند جناب آقای دکتر محمد عابدی اردکانی به عنوان استاد راهنما که همواره نگارنده را مورد لطف و محبت خود قرار داده‌اند، کمال تشکر را دارم.

همچنین مراتب سپاس خود را از استاد فرزانه و فرهیخته، جناب آقای دکتر اکبر غفوری که در راه کسب علم و معرفت مرا یاری نمودند دارم.

و با تشکر خالصانه خدمت همه کسانی که به نوعی مرا در به انجام رساندن این مهم یاری نموده‌اند.

چکیده

قانون اساسی یک کشور نشان دهنده آمال، آرزوها، اهداف و خواسته‌های یک مملکت برای خود و نسل آینده می‌باشد. در واقع، مهم‌ترین رخداد حقوقی - سیاسی بعد از انقلاب ۵۷ تدوین قانون اساسی بوده است. در مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی، که با بیش از ۶۰ جلسه بحث و گفتگو در مورد مسائل اساسی مملکت صورت گرفته بود، بهشتی به عنوان نائب رئیس، مدیریت جلسات را به عهده داشت. علاوه بر ریاست، ایشان به عنوان یک نظریه‌پرداز نقشی کلیدی در این جلسات ایفا می‌کرد. بطوری که بسیاری از مطالب و موضوع‌های پرداخته شده در قانون اساسی، مستقیم و غیر مستقیم متأثر از دیدگاه‌ها و نظرات وی می‌باشد. به عبارت دیگر آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درباره ولایت فقیه، آزادی، آراء عمومی و ... قید شده است، تأثیرپذیری قابل توجه‌ای از نظریات شهید بهشتی داشته است. بطور کلی اهداف این پژوهش عبارتند از: بررسی شخصیت وی، پایگاه طبقاتی ایشان و رابطه آن با قشر روشنفکر و عامه مردم، شرح آراء سیاسی وی، بازگویی نظرات گروه‌های سیاسی گوناگون در مورد قانون اساسی، شیوه مدیریتی بهشتی در اداره جلسات خبرگان قانون اساسی، تأکید بر نقش ماهوی ایشان می‌باشد. شهید بهشتی با نفوذ خاصی که بر بقیه افراد داشتند، توانستند با منطق و اصول خود دیگران را متقاعد کنند تا اصولی مانند ولایت فقیه در قانون گنجانده شود. این پژوهش می‌تواند، آشنایی بیشتر دانش پژوهان، محققان تاریخ معاصر، اندیشمندان سیاسی و نسل امروز را با شخصیت شهید بهشتی، آراء سیاسی وی، فضای حاکم بر دوران بعد از انقلاب، نظرات مختلف ایشان در مورد قانون اساسی و در نهایت نقش مدیریتی - ماهوی ایشان را در تدوین قانون اساسی فراهم کند.

کلمات کلیدی: بهشتی، قانون اساسی، آزادی، ولایت فقیه، مدیریت.

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

فصل اول: کلیات تحقیق

۱-۱- بیان مسئله.....	۳
۱-۲- اهداف تحقیق	۵
۱-۳- کاربرد نتایج تحقیق	۶
۱-۴- سوالات تحقیق	۶
۱-۴-۱- سوال کلی	۶
۱-۴-۲- سوالات فرعی.....	۶
۱-۵- پیشینه تحقیق.....	۶
۱-۶- روش تحقیق	۹
۱-۷- ساماندهی تحقیق.....	۹

فصل دوم: مبانی نظری تحقیق

۲-۱- مقدمه	۱۲
۲-۲- عوامل شکل دهنده و سازنده تحولات اجتماعی و سیاسی	۱۳
۲-۲-۱- ساختار گرایی	۱۳
۲-۲-۲- اراده گرایی.....	۱۷

۱۸.....	۳-۲-۲- ساختار- کارگزار
۲۵.....	۲-۲- نظریات مدیریت
۲۵.....	۱-۲-۲- معنای عام مدیریت
۲۶.....	۲-۲-۲- ویژگی‌های شخصیتی رهبری
۲۷.....	۳-۲-۲- پنج ویژگی شخصیتی در تبیین رفتار افراد
۲۸.....	۴-۲-۲- مدیریت دانایی
۲۸.....	۵-۲-۲- ارتباطات بین افراد
۲۹.....	۶-۲-۲- اهمیت روابط انسانی و نقش مدیریت
۲۹.....	۷-۲-۲- مدیریت در ارتباطات
۳۰.....	۸-۲-۲- فرایندهای مدیریت
۳۱.....	۹-۲-۲- چهار شیوه مدیریت
۳۱.....	۱۰-۲-۲- مدیریت اثربخش
۳۲.....	۱۱-۲-۲- قاطعیت در مدیریت
۳۳.....	۱۲-۲-۲- انضباط در مدیریت
۳۳.....	۱۳-۲-۲- برنامه‌ریزی در مدیریت
۳۳.....	۱۴-۲-۲- اهداف بهره‌وری در سازمان
۳۳.....	۱۵-۲-۲- تصمیم‌گیری در مدیریت
۳۴.....	۱۶-۲-۲- اصول اخلاقی مدیریت از نظر اسلام
۳۵.....	۱۷-۲-۲- سازمان‌های ناآرام
۳۶.....	۱۸-۲-۲- مهارت‌های مذاکره
۳۶.....	۱۹-۲-۲- برگزاری جلسات

۲۰-۲-۲- نحوه اداره و کنترل یک جلسه.....	۳۶
۲۱-۲-۲- مدیریت کارآمد.....	۳۶
۳-۲- چهارچوب نظری تحقیق.....	۳۷
۴-۲- نمونه‌هایی از نقش کارگزاران و ساختارها در انقلاب اسلامی ایران.....	۳۷
۵-۲- کارگزاران در انقلاب اسلامی ایران.....	۳۸
۱-۵-۲- کارگزاران داخلی.....	۳۸
۱-۱-۵-۲- کارگزاران سنتی- دینی.....	۳۸
۲-۱-۵-۲- کارگزاران جدید و مدرن انقلاب.....	۴۱
۲-۱-۵-۲- کارگزاران چریک، فدائیان خلق.....	۴۱
۶-۲- ساختارها.....	۴۱
۱-۶-۲- ساختارهای خارجی.....	۴۱
۲-۶-۲- ساختارهای داخلی.....	۴۲
۱-۲-۱-۶-۲- ساختارهای داخلی جدید و شبه مدرن.....	۴۲
۷-۲- نتیجه‌گیری.....	۴۳

فصل سوم: زندگی و اندیشه شهید بهشتی

۱-۳- مقدمه.....	۴۷
۲-۳- زندگینامه آیت الله شهید دکتر بهشتی.....	۴۷
۳-۳- مبانی تفکر سیاسی شهید بهشتی.....	۵۴
۱-۳-۳- مبانی فقه سیاسی و حکومتی از نظر شهید بهشتی.....	۵۸
۱-۱-۳-۳- آزادی از نظر شهید بهشتی.....	۶۰

۶۱.....	۳-۳-۱-۱- آزادی به معنای عام.....
۶۲.....	۳-۳-۱-۲- معنا، مفهوم و مصادیق آزادی از نظر شهید بهشتی.....
۶۷.....	۳-۳-۱-۲- ولایت فقیه از نظر شهید بهشتی.....
۷۱.....	۳-۳-۱-۳- تحزب و تشکیلات از منظر شهید بهشتی.....

فصل چهارم: نقش مدیریتی شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی سال ۵۸

۷۹.....	۴-۱- مقدمه.....
۷۹.....	۴-۲- مجلس خبرگان قانون اساسی مانند سازمان ناآرام.....
۸۰.....	۴-۳- ساختار مجلس خبرگان قانون اساسی و اعضا.....
	۴-۴- چگونگی انتخاب شهید بهشتی به عنوان نائب رئیسی مجلس
۸۲.....	خبرگان قانون اساسی.....
۸۲.....	۴-۵- ویژگی شخصیتی شهید بهشتی در مدیریت جلسات.....
۸۲.....	۴-۵-۱- نحوه اداره جلسات.....
۸۴.....	۴-۵-۲- اعتماد دو قشر روحانی و دانشگاهی.....
۸۴.....	۴-۵-۳- انضباط در مدیریت.....
۸۷.....	۴-۵-۴- ارتباط مناسب با دیگران.....
۸۸.....	۴-۵-۵- بهره‌وری در مدیریت جلسات و هدفدار بودن جلسات.....
۸۹.....	۴-۵-۶- مدیریت مشورتی همراه با همفکری دیگر اعضا.....
۹۰.....	۴-۵-۷- اعلام نظر کارشناسی در مواقع ضروری.....
۹۲.....	۴-۵-۸- صلابت در مدیریت و انجام درست کارها.....
۹۲.....	۴-۵-۹- تصمیم‌گیری‌های بجا.....

- ۹۳-۵-۴-۱۰- ایجاد فضای آرام برای دیگر اعضا.....
- ۹۳-۵-۴-۱۱- روشن سازی در مطالب.....
- ۹۳-۵-۴-۱۲- مذاکره با دیگر اعضا.....
- ۹۴-۵-۴-۱۳- پوشش خبری درست.....
- ۹۵-۵-۴-۱۴- اطلاع رسانی صحیح.....
- ۹۶-۵-۴-۱۵- دفاع از نقش خود و کارکرد صحیح مجلس.....
- ۹۷-۵-۴-۱۶- صلاحیت مجلس.....
- ۹۷-۵-۴-۱۷- نحوه رأی گیری ها.....
- ۹۹-۵-۴-۱۸- فرصت صحبت به مخالفین (فضای آزاد اعلام نظر، به مخالفین).....

فصل پنجم: نقش ماهوی شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی سال ۵۸

- ۱۰۲-۵-۱- مقدمه.....
- ۱۰۲-۵-۲- معنا و محتوا انقلاب اسلامی ایران.....
- ۱۰۴-۵-۳- معنا و مفهوم قانون اساسی.....
- ۱۰۴-۵-۴- ویژگی های لازم قانون اساسی.....
- ۱۰۵-۵-۵- مهمترین نقایص طرح پیش نویس.....
- ۱۰۵-۵-۶- دلیل گرایش مردم به.....
- ۱۰۶-۵-۷- نقش ماهوی شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی.....
- ۱۰۹-۵-۸- اثبات قانون از نظر شهید بهشتی.....
- ۱۱۱-۵-۹- بررسی اصول تأثیر گرفته از آرائ شهید بهشتی.....

۱۱۱.....	۵-۹-۱- اصل اول.....
۱۱۲.....	۵-۹-۲- اصل دوم.....
۱۱۴.....	۵-۹-۳- اصل سوم.....
۱۱۵.....	۵-۹-۴- اصل چهارم.....
۱۱۶.....	۵-۹-۵- اصل پنجم.....
۱۱۹.....	۵-۹-۶- اصل ششم.....
۱۲۱.....	۵-۹-۷- اصل نهم.....
۱۲۲.....	۵-۹-۸- اصل سیزدهم.....
۱۲۳.....	۵-۹-۹- اصل سی.....
۱۲۵.....	۵-۱۰- نقش شهید بهشتی در دفاع از قانون اساسی در خارج از مجلس.....

فصل ششم: نتیجه‌گیری

۱۳۰.....	۶-۱ بحث.....
۱۳۳.....	۶-۲ محدودیت ها.....
۱۳۴.....	۶-۳ پیشنهادات.....

فهرست جداول:

۸۱.....	۴-۱.....
۸۱.....	۴-۲.....

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی..... ۱۳۵

ب) منابع لاتین..... ۱۴۳

فصل اول

کلیات تحقیق

۱-۱ - بیان مسئله

انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، بزرگترین تحول سیاسی و اجتماعی یک قرن اخیر ایران محسوب می‌شود. این انقلاب با افراد و شخصیت‌های بزرگی قرین بوده که نقش اساسی در شکل‌گیری، هدایت، مدیریت و رهبری این امر داشته‌اند. از مهمترین این افراد می‌توان به محمد حسین بهشتی اشاره کرد. وی در سال ۱۳۰۷ در اصفهان دیده به جهان گشود، تحصیلات مقدماتی را در اصفهان و تحصیلات تکمیلی را در مقطع خارج و دکتری در قم و تهران ادامه داد (سرابندری، ۱۳۸۶: ۲۲).

می‌توان او را یکی از برجسته‌ترین معماران بزرگ تجدید بنای تفکر انقلابی و تشکیلاتی انقلاب اسلامی ایران به شمار آورد. ایشان از شخصیتی جامع برخوردار بودند و به سرپنجه تدبیر و مدیریت کارآمد خود، بسیاری از تنگناها، مشکلات و موانع پیش روی انقلاب را رفع نمودند. اندیشه‌ورزی، فرزاندگی و بهره‌مندی از دانش‌ها و بینش‌های عمیق، به همراه صلابت و پایداری، مدیریت‌های او را تأثیرگذارتر می‌کرد و در بازدهی و نتیجه بخشی آن شتاب می‌داد.

قانون اساسی یک کشور نشان دهنده آمال، آرزوها، اهداف و خواسته‌های یک مملکت برای خود و نسل آینده می‌باشد. مهمترین رخدادهای حقوقی، سیاسی بعد از انقلاب ۵۷ تدوین قانون اساسی می‌باشد. در مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی، که با بیش از ۶۰ جلسه بحث و گفتگو در مورد مسائل اساسی مملکت صورت گرفت، بهشتی به عنوان نائب رئیس، مدیریت جلسات را به عهده داشت. علاوه بر ریاست به عنوان یک نظریه‌پرداز نقشی کلیدی را در این جلسات ایفا می‌نمود. بسیاری از مطالب و موضوع‌های پرداخته شده در قانون اساسی، مستقیم و غیر مستقیم متأثر از دیدگاه و نظرات وی است. به عبارت دیگر آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درباره مردم، حکومت، آزادی و ... قید شده است، تأثیرپذیری قابل توجهی از نظریات شهید بهشتی داشته است. اشاره‌ای کوتاه به نظریات وی درباره بعضی از مقوله‌ها، این واقعیت را به خوبی آشکار می‌کند.

وی در مباحثاتی تحت عنوان پیرامون قانون اساسی و شرح مذاکرات آن، در مورد نقش مردم در حکومت می‌گوید: مردم در تمامی امور حکومت سهیم هستند. اما نکته مهمی که در اندیشه‌های شهید بهشتی در رابطه با مردم و آرای عمومی به چشم می‌خورد، این است که ایشان، نقش آرای عمومی را پشتوانه قدرت، قانونیت، نفوذ و تأثیر حکومت دانسته و قائل به این است که حکومت باید بر آرای مردم، متکی باشد و در جهت خواسته‌های مشروع آن‌ها حرکت نماید. آرای عمومی نظر به اینکه پشتوانه اعتبار و استحکام قدرت یک فرد یا یک گروه اداره کننده است، روشی است که باید کاملاً به آن توجه شود، یعنی هیچ حکومتی در هیچ درجه‌ای نباید خود را بر مردم تحمیل کند و همچنین حکومتی که از حمایت مردم برخوردار نباشد، از همکاری آن‌ها هم برخوردار نیست و اصولاً نمی‌تواند کاری انجام بدهد، ناچار می‌شود که به زور

سرنیزه خودش را سر پا نگه دارد؛ در نتیجه، کارآیی‌اش کم و ظالم می‌شود (بهشتی، ۱۳۷۸: ۲۰-۱۹).

وی در مباحثی تحت عنوان آزادی، زورمداری و هرج و مرج، آزادی را این گونه تشریح می‌کند: تسلط انسان بر ساختن خویش و ساختن محیط خویش. امتیاز انسان بر همه موجودات دیگر عالم طبیعت، این است که می‌تواند بر طبیعت مسلط باشد و شرایط طبیعی را بر وفق خواسته و نیاز خود دگرگون کند، یا در برابر هجوم عوامل نامساعد طبیعی، سد و مانع به وجود آورد. بهشتی، آزادی را شعار اساسی اسلام دانسته و قائل به این است، که بزرگترین شعار اسلام، آزادی است (بهشتی، ۱۳۸۲: ۱۸).

همچنین در مباحثی تحت عنوان حزب جمهوری اسلامی دیدگاه خود را در مورد حزب این گونه بیان کرده است: حزب یعنی گردهم آمدن و سازمان یافتن افرادی که همدیگر را می‌شناسند، به همدیگر اعتماد دارند و به اسلام معتقد هستند. اسلام را به عنوان یک دین و یک نظام اجتماعی، اقتصادی و معنوی قبول دارند. بر پایه این مفروضات خواهان تشکیل حکومتی بر طبق دین اسلام هستند (بهشتی، ۱۳۹۰: ۵۰).

شهید بهشتی درباره ساختار حکومت در نظام جمهوری اسلامی بیان می‌دارند: قانون اساسی، متناسب با شرایط ایران و برای یک مقطع زمانی درخور ملاحظه، به این صورت پیشنهاد شده است که عبارت است از: اول، رئیس جمهوری منتخب مستقیم مردم، یعنی در رابطه با امت. دوم، مجلس شورای ملی و شوراهای دیگر. سوم، دستگاه قضایی. در این قانون اساسی نقش امت در انتخاب دستگاه قضایی مستقیم نیست، بلکه غیر مستقیم است. انتخاب از امت است، اما از طریق امامت و رهبری. از این سه، یعنی رئیس جمهوری، مجلس و دستگاه قضایی، دولتی به وجود می‌آید، یعنی نخست وزیر و وزراء که این دولت منتخب غیر مستقیم مردم است، چون این دولت را باید، بر طبق قانون اساسی، رئیس جمهوری و مجلس معین کنند. دولت از دو طریق به امت مربوط می‌شود: یکی از طریق رئیس جمهوری، دیگری از طریق مجلس شورای ملی (بهشتی، ۱۳۷۸: ۴۴).

ایشان تحمیل در اسلام را رد می‌کنند و معتقد هستند، که خداوند، انسان‌ها را در پذیرش دین و راه زندگیشان آزاد گذاشته است، «أَطِيعُوا الرَّسُولَ: از این پیامبر فرمان ببرید» تعیینی است، ولی تحمیلی نیست. ایشان تفاوت عصر غیبت با عصر دوران معصوم را در این نکته می‌دانند که دیگر تعیینی در کار نیست، مردم باید با شناخت و آگاهی، امام خودشان را انتخاب کنند. «ولی امروز در عصر غیبت امام معصوم منصوب منصوص، امامت، دیگر تعیینی نیست؛ تحمیلی هم نیست؛ بلکه شناختنی، پذیرفتنی یا انتخابی است. بنابراین رابطه امت و امامت بر پایه شناختی آگاهانه باشد و در پذیرش تعیین و تحمیل وجود نداشته باشد» (بهشتی،

۱۳۷۸:۴۰). موبد این قضیه در طول دوران اجتهاد انتخاب فقیه توسط مردم است، «شما در طول این قرن‌های متمادی هیچ جا خوانده‌اید یا از هیچ کس شنیده‌اید، که مرجع تقلید و رهبر دینی را بر مردم تحمیل کرده باشند و بگویند مجبورید از او تقلید کنید؟ آیا شما تا به حال شنیده یا خوانده‌اید؟» (همان: ۴۱). امامت و امت نسبت به یکدیگر مسئولیت متقابل دارند. حضرت علی (ع) در خطبه‌ایی از نهج البلاغه می‌فرماید: مردم! از حقوقی که بر شما دارم این است که، با من به زبان جباران، پادشاهان و طواغیت تاریخ، که مردم با آن‌ها حرف می‌زنند، حرف نزند. مبدا کسی به خود بگوید کجا ما جرأت می‌کنیم به علی انتقاد کنیم. نه! از من انتقاد کنید و آنچه به نظرتان می‌رسد، به من بگویند. من، اگر خدا نگهبان و نگهدارم نباشد، چنان نیست، که برتر از آن باشم، که شما خرده‌ای بر من بگیرید و درکارم نقطه‌ای را نشان بدهید، که باید چنین نمی‌بود (همان: ۴۳).

مجموعه این ملاحظات، بیانگر نقش برجسته فکری و مدیریتی بهشتی در تدوین و بررسی قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران است، سوال آغازی این پژوهش عبارت است از اینکه: نقش شهید بهشتی در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ چه بوده است؟

۱-۲- هدف از اجرا

هدف کلی این تحقیق عبارت است از بررسی نقش شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی سال ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی ایران. اهداف خاص و جزئی عبارتند از: بررسی شخصیت وی، پایگاه طبقاتی و رابطه ایشان با قشر روشنفکر و عامه مردم، شرح آراء سیاسی وی، بازگویی نظرات گروه‌های سیاسی گوناگون در مورد قانون اساسی، شیوه مدیریتی وی در جلسات خبرگان قانون اساسی، تأکید بر نقش ماهوی ایشان و نفوذ خاصی که ایشان بر بقیه افراد داشتند، به طوری که توانستند با منطق و اصول خود دیگران را متقاعد کنند، تا اصولی مانند ولایت فقیه را در قانون اساسی بگنجانند.

۱-۳- کاربرد نتایج تحقیق

این پژوهش می‌تواند، آشنایی بیشتر دانش پژوهان، محققان تاریخ معاصر، اندیشمندان سیاسی و نسل امروز را با شخصیت شهید بهشتی و آراء سیاسی وی، فضای حاکم بر دوران بعد از انقلاب، نظرات مختلف در مورد قانون اساسی و در نهایت نقش مدیریتی- ماهوی شهید بهشتی را در تدوین قانون اساسی فراهم کند.

۱-۴- سوالات تحقیق

۱-۴-۱- سوال کلی

نقش شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی سال ۵۸ چه بوده است؟

۱-۴-۲- سوالات فرعی

چه عواملی در شکل‌گیری افکار و اندیشه‌های سیاسی بهشتی نقش داشته است؟
شرایط فکری حاکم بر جامعه ایران در زمان بررسی و تدوین قانون اساسی چه بوده است؟
ویژگی‌های مدیریتی شهید بهشتی چه بوده؟ و چه تأثیری در بررسی و تدوین قانون اساسی داشته است؟
افکار و آراء سیاسی شهید بهشتی به ویژه نسبت به مقوله‌های ولایت فقیه، مردم، حاکمیت، آزادی، احزاب و ... چه بوده است؟
این افکار و آراء سیاسی چگونه بر قانون اساسی تأثیر گذار بوده است؟

۱-۵- پیشینه تحقیق

تاکنون اثر جامعی در مورد نقش شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی سال ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی ایران تألیف نشده است. اما یکسری سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و آثار مکتوب پیرامون شهید بهشتی به صورت پراکنده به رشته تحریر در آمده است. مهمترین آنان عبارتند از:

- لک‌زایی در اثر «نقش آزادی در اندیشه سیاسی مطهری و بهشتی» (۱۳۸۷)، به دنبال چیستی آزادی سیاسی در اندیشه آیت الله بهشتی و مطهری و مقایسه دیدگاه‌هایشان با یکدیگر است. تمام پژوهش بر این پیش فرض استوار است که، انسان براساس نظام توحیدی و مذهب

تشیع، آزاد، مختار، صاحب اراده و انتخابگر آفریده شده است و بر این اساس، آزادی و صاحب اختیار بودن انسان، با توجه به این که آزادی گوهر آدمی است، مفید بوده و نیز حکومت‌های استبدادی در نظام توحیدی مطرود است.

- «آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در نگاه شهید بهشتی» (۱۳۸۵) عنوان مقاله‌ای است که موسوی مقدم، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایلام از گروه معارف ارائه کرده است. این پژوهش براساس آثار مکتوب شهید بهشتی و اندیشه دینی وی، نگارش یافته است. به نظر نگارنده، شهید بهشتی با توجه به رخدادهای جهانی فرهنگ درخصوص مسائل سیاسی و اجتماعی، به ویژه آزادی‌های اجتماعی، درصدد ارائه‌ی طرحی سیستمی مبتنی بر فرهنگ ناب اسلامی است، طرحی که بیانگر نگرش دینی، نوین و قابل تحقق در عرصه‌ی اجتماع و در سطح جهان باشد و بتواند درمقابل غوغاهای بی‌اساس لیبرال دموکراسی که داعیه‌ی سیادت جهانی و رهبری انسان‌ها را دارد، قد علم نموده و مرهمی بر آتش اضطراب انسان‌های متدین و دین مدار باشد.

- فرج‌الله هدایت‌نیا گنجی (۱۳۶۸) در «اندیشه‌های حقوقی شهید بهشتی» سخنان و دیدگاه‌های مرحوم شهید بهشتی را در ارتباط با حقوق اساسی و دسته‌بندی آن‌ها جمع‌آوری کرده است. وی در این اثر، اندیشه‌های حقوقی بهشتی را بررسی کرده و در سومین فصل این کتاب که به «ولایت فقیه» اختصاص دارد، اشاراتی به دیدگاه‌ها و مواضع شهید بهشتی در این باره داشته است.

- قاسمی در کتاب «اسلام و مقتضیات زمان از دیدگاه شهید بهشتی» (۱۳۸۷) دیدگاه‌های این متفکر اسلامی را درباره، جمع بین اسلام و مقتضیات زمان از طریق عقل را بررسی کرده است، همچنین در این اثر درباره، تعریف عقل و جایگاه آن، شرایط و ویژگی‌های رهبری (ولایت فقیه)، اختلافات فتوا، احکام حکومتی و آسیب‌ها و چالش‌های حکومت اسلامی بحث کرده است.

- صورت مشروح مذاکرات مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی مجلس شورای اسلامی، (۱۳۶۴) اثر دیگری است که در آن مذاکرات مربوط به تصویب اصول مرتبط با ولایت فقیه، آزادی، آرای عمومی و ... به تفصیل ذکر شده است. با مطالعه این اثر، می‌توان به بعضی مواضع و دیدگاه‌های شهید بهشتی و نیز نحوه مدیریت وی در مجلس خبرگان قانون اساسی پی برد.

- رحمت مهدوی در سال ۱۳۸۷ در پژوهشی به نام «آزادی، در اندیشه سیاسی شهید بهشتی» آزادی را یکی از قدیمی‌ترین مفاهیم می‌داند، که تاکنون اندیشمندان مختلفی نسبت

به آن واکنش‌های متفاوتی نشان داده‌اند. جدا از این اندیشمندان، نظریه‌پردازان مختلفی هم بودند که با استفاده از آراء اندیشمندان به تبیین آن در قالب نظریه‌های مختلف پرداخته‌اند. هدف پژوهش وی نیز این است، که با استفاده از نظریه‌های آزادی به تبیین اندیشه شهید بهشتی در مورد آزادی بپردازد. آراء شهید بهشتی در مورد آزادی را نمی‌توان به ترتیب با استفاده از نظریه آزادی منفی و مثبت برلین^۱ تبیین کرد، زیرا وی موانعی بر سر فعالیت فرد به خاطر رعایت مبانی اسلامی و همچنین محدود بودن اهداف فرد در قالب یک جامعه اسلامی، قرار می‌دهد، از آنجا که آزادی در اندیشه شهید بهشتی به معنای رهایی از نادانی، جهل، خرافات، فقر، قیود طبیعت، داشتن حق انتخاب و آگاهی است؛ نظریه مناسب برای تبیین اندیشه وی، نظریه آزادی مترقی کرنستون^۲ است؛ که قرابت و نزدیکی بیشتری با این نظریه دارد.

- مهدوی کنی در مصاحبه با بنیاد نشر آثار شهید بهشتی در سال ۸۸ در تحلیل نقش شهید بهشتی در تصویب قانون اساسی اظهاراتی دارد، وی در بخشی از این مصاحبه می‌گوید که: مرحوم شهید بهشتی در دو جهت نقش اساسی داشت: در تنظیم محتوا و در اصول. مرحوم شهید بهشتی با مدیریتی که داشت، توانست با جمع کردن علما و دانشگاهیان، اصول قانون اساسی را جمع‌آوری و تنظیم کند، این از جهت محتوایی بود، اما در جهت دیگر، اداره جلسات بود؛ در واقع اداره جلساتی که در آن علما و دانشگاهیان باشند و بخواهند درباره مطالب به این مهمی بحث کنند، کار ساده‌ای نیست. گاه درباره یکی از اصول قانون اساسی روزها مباحثه می‌شد. به نتیجه رساندن این بحث‌ها و جمع‌بندی موضوعات و به تصویب رساندن آن‌ها، آن هم غالباً با اکثریت آراء از جمله اقدامات کم نظیر مرحوم بهشتی بود، که این نقش را به درستی و کامل ایفا کرد (بقعه، ۱۳۸۹).

- معصومه ستوده در گفت‌وگو با محمدجواد حجتی کرمانی در کافه خبر (سایت بنیاد آثار شهید بهشتی، ۱۳۸۹) در مورد نقش کلیدی شهید بهشتی اشاره می‌کند که: شهید بهشتی با هنر خود توانست، قانون اساسی را به تصویب برساند. هنر شهید بهشتی این بود که، در عین اعتقاد به نقش روحانیت در جامعه، به غرب و نهادهای غربی اشراف کامل داشت. شهید بهشتی با توجه به اشراف خود توانست، از مجلس خبرگانی که تسلطی به این مسئله نداشتند، رأی بگیرد و اصول قانون اساسی را تصویب کند.

آثار ذکر شد، تنها به آراء سیاسی و اجتماعی شهید بهشتی پرداخته‌اند، اما محقق در این پژوهش با توجه به منابع موجود به بررسی فلسفه، کاربرد نظرات سیاسی و در بحث اصلی خود به نقش مدیریتی و ماهوی شهید بهشتی در قانون اساسی پرداخته است.

-berlin
-ceroneston

۱-۶- روش تحقیق

نگارنده در این پژوهش بر آن است تا با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی نقش شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بپردازد، این پژوهش از نظر زمان مقطعی، از نظر ماهیت و محتوا اسنادی و تاریخی، از نظر متغیر مورد بررسی کیفی و از نظر هدف بنیادی است.

۱-۷- سازماندهی تحقیق

پژوهش حاضر در پنج فصل به این ترتیب سازماندهی شده است؛ فصل اول شامل کلیات تحقیق می‌باشد. در فصل دوم چهارچوب نظری که شامل دو بخش است، بخش اول شامل مسائل مربوط به ساختار، کارگزار و رابطه این دو است و در ادامه به نمونه‌هایی از کارگزاران و ساختارها در انقلاب اسلامی ایران پرداخته و نهایتاً در بخش دوم، نظریات مربوط به مدیریت و شیوه‌های موفق آن مطرح شده است. در فصل سوم زندگینامه و اندیشه‌های سیاسی شهید بهشتی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. نگارنده به جهان بینی، انسان شناسی، فلسفه و کارکرد عناصر اصلی مبانی اندیشه سیاسی بهشتی یعنی حزب، آزادی و ولایت فقیه پرداخته است. فصل چهارم به بررسی نقش مدیریتی شهید بهشتی و فصل پنجم به بیان مقدمه کوتاه از انقلاب اسلامی ایران، ویژگی‌های قانون اساسی و در نهایت نقش ماهوی شهید بهشتی در مجلس خبرگان قانون اساسی پرداخته است و در آخر فصل ششم به یک نتیجه‌گیری کلی از تمام فصول مذکور و نقش شهید بهشتی در قانون اساسی می‌پردازد.

فصل دوم

مبانی نظری تحقیق

۲-۱- مقدمه

نظریه های جامعه شناسی کوششی است برای پاسخ دادن به پرسش های مربوط به چرایی امور، درواقع نظریه ها تلاشی هستند برای تبیین جامعه شناسی و نظریه پردازی فرایندی است

که با یک رشته مشاهدات (یعنی توصیف) آغاز شده و به ساختن نظریه‌های درباره این مشاهدات منتهی می‌شود (دواس، ۱۳۸۷: ۲۱).

نظریه در تحقیق سه کاربرد دارد: نخست اجازه نمی‌دهد که فریب حسن تصادفها را بخوریم. دوم نظریه‌ها از الگوهای مشاهده شده معنایی به دست می‌دهند که می‌توانند امکانهای دیگری را مطرح کنند و در نهایت نظریه‌ها می‌توانند تلاشهای تحقیقاتی را شکل و جهت دهند و محقق را از طریق مشاهدات تجربی به سمت اکتشافات احتمالی هدایت کنند (ببی، ۱۳۸۶: ۹۶). در واقع هدف از تدوین نظریه‌ی علمی اجتماعی به طور عمده یافتن الگوهای قانونمند در زندگی اجتماعی است (همان، ۶۴).

این فصل شامل دو بخش است، در بخش اول به شرح نظریات مطرح شده درباره عوامل شکل دهنده و سازنده تحولات اجتماعی و سیاسی پرداخته می‌شود. نظریات مطرح شده به سه دسته ساختارگرایی، اراده‌گرایی و تأثیر متقابل ساختار بر کارگزار تقسیم شده‌اند، در مبحث ساختارگرایی به شرح نظریات مطرح شده، عوامل شکل‌گیری، مفروضه‌های اصلی و در پایان انتقادهای وارده بر آن را بررسی می‌کنیم. در مبحث بعد نگاهی اجمالی به اراده‌گرایی و مفروضه اصلی آن خواهیم کرد، در ادامه تأثیر متقابل ساختار بر کارگزار که نظریه اصلی و مورد تأکید ما در این پژوهش است را بررسی خواهیم کرد، سپس روند شکل‌گیری، نظریات مطرح شده، تأثیر آن بر اندیشه اسلامی و روابط بین‌الملل را دنبال خواهیم کرد و در پایان به نمونه‌هایی از تأثیر ساختارها و کارگزاران در انقلاب اسلامی ایران اشاره و در بخش دوم به نظریه‌های رایج در مدیریت گذری خواهیم کرد، در نهایت شیوه‌های رایج در مدیریت موفق، رهبری کارآمد، عناصر مدیریت و را مورد بازبینی قرار خواهیم داد.

۲-۲- عوامل شکل دهنده و سازنده تحولات اجتماعی و سیاسی

در مورد عوامل شکل دهنده تحولات اجتماعی و سیاسی به طور کلی سه نظریه مطرح شده است. ۱- ساختارگرایی^۱ ۲- اراده‌گرایی^۲ (کارگزارمحوری) ۳- تأثیر متقابل ساختار بر کارگزار. در هر تبیین سیاسی به مسئله ساختار/کارگزار برخورد می‌کنیم: کارگزار کیست؟ جمعی است، یا فردی؟ و رابطه او با ساختار چیست؟ بدین ترتیب، شماری از مواضع پدید می‌آید. ساختارگرایی، اراده‌گرایی و ساختار/کارگزار یک نظریه یا روش نیست؛ بلکه یک مسئله است که می‌تواند، از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد. ساخت‌گرایی با جبرگرایی و

- Structuralism
-Intentionalism

غایت‌گرایی پیوندی نزدیک دارد و با کارکردگرایی در هم می‌آمیزد. بر این اساس، همه افراد مقهور ساختارها هستند. همین مسئله به مهمترین چالش این نظریه تبدیل شده است.

اراده‌گرایی در مقابل ساختارگرایی قرار دارد. نظریه ساختاریابی گیدنز و واقع‌گرایی انتقادی در صدد هستند از دو گانه‌انگاری ساختار/کارگزار عبور کنند. کالین‌های^۱ برای کاربردی کردن مسئله ساختار/کارگزار به تحلیل رأی ماستریخت^۲ می‌پردازد. مسئله ساختار-کارگزار همواره هسته اصلی نظریه‌های سیاسی و اجتماعی را شکل داده است؛ چرا که همواره این مسئله مطرح بوده که نقش کارگزار و کنش‌گر در جامعه بیشتر است، یا نقش ساختارهای حاکم؟ معمولاً طرفداران انقلاب، نظریه‌رهایی و کسانی که در مبانی معرفتی یا کلامی خود انسان را آزاد می‌دانند- همانند اگزیستانسیالیست‌ها^۳- در دسته اول و جبرگرایان، ساختارگرایان و محافظه‌کاران یا آن‌هایی که بهای چندان برای اختیار انسان قائل نیستند، در دسته دوم قرار می‌گیرند (حقیقت، ۱۳۸۸: ۴۴۸). در ادامه به شرح هر کدام از نظریات می‌پردازیم.

۲-۲-۱- ساختارگرایی

هرکس تلاطم‌های هولناک تاریخی قرن بیستم را مشاهده کرده باشد نمی‌تواند باور کند، که تمام امور انسانی به ظرافت و مهارت درون نهادها متمرکز شده‌اند، یا اینکه نظام‌های نهادی موجود الزاماً ماندگارند. جنگ‌ها و انقلاب‌ها، ساختارهای اجتماعی را زیر و رو کرده‌اند. توده‌های مردم- همین‌طور هم گروه‌های کوچک توطئه از نهادها بیگانه گردیدند و برای مدتی دور از ساختارهای نهادی با ثبات و موجد ثبات زندگی کردند- تمامی جوامع را بهم ریخته و به سرعت حکومت‌های تازه تشکیل دادند. با شیوه‌های گوناگون در کشورهای مختلف، برخی از ادوار تاریخ بنظر می‌رسد، که با طرح و توطئه پیش رفته‌اند و برخی دیگر با مناقشات و مناقصات و اکنون کسی نیست که باور کند کل رفتار اجتماعی درون نهادها تعیین و تنظیم می‌شود و آنچه اکنون نهادی شده است همواره چنین بوده و همیشه چنان خواهد بود (گرث^۴، ۱۳۸۰: ۴۲۳). آلن بیرو^۵ در توصیف ساخت اجتماعی بیان می‌دارد: «امروزه آن نظام فکری و جهان‌بینی ساخت‌گرا شناخته می‌شود که در آن هر واقعیت مادی و انسانی در حد مجموعه‌ای از روابط و مناسبات شناخته می‌شود و عقل می‌تواند به شناخت فرمول آن از طریق تفکیک آنان از یک‌دیگر و تمییز دوگانگی با قبول این نکته که تمامی امر واقع ترکیبی است دست یافت» (بیرو، ۱۳۸۰: ۴۰۹).

- Colin Hay
- Maastricht
- Existentialists
- Geres
- Allen Bearo

ساخت اجتماعی همواره یکی از مهمترین مفاهیم در نظریه و تحلیل جامعه‌شناختی بوده است. در واقع با توجه به مباحث مهم جامعه‌شناسی معاصر، که در اطراف دو گانگی بین ساخت و کنش دور می‌زند، این مفهوم اکنون به مفهومی متداول بدل شده است. درباره ماهیت و معنای کنش اجتماعی بحث‌های فراوانی صورت گرفته، اما در مورد تعریف ساخت اجتماعی کارهای اندکی انجام شده است. به بیان دقیق‌تر، ساخت اجتماعی معمولاً مفهومی بدیهی در نظر گرفته می‌شود که نیازی به بحث یا تعریف صریح ندارد.

اما استفاده‌های عملی از این مفهوم به طرز شگرف آوری، گنگ و گوناگون بوده است. در نتیجه درباره معنای واژه ساخت اجتماعی توافق چندانی وجود ندارد. از این رو جامعه‌شناسان به گونه‌ای کاملاً سوء تفاهم آمیز درباره آن سخن می‌گویند، زیرا آنان بر برداشت‌های متفاوت و عموماً تلویحی از ساخت اجتماعی متکی هستند (خوزه^۱، ۱۳۸۵: ۹).

ساختارگرایی در واکنش به دید غیر علمی نسبت به علوم انسانی پدید آمد و از ضرورت شناخت علمی کل و تبیین نظام‌های منسجمی که بر زندگی انسان‌ها مسلط‌اند، سخن گفت. ساختارگرایی یک جنبش چند وجهی و دارای گرایش‌های مختلفی است. این مکتب فکری در روسیه، سوئیس، پراگ و ایالات متحده ریشه دوانیده و در پاریس رشد کرد. در مجموع ساختارگرایی، یک شیوه خاص تفکر علمی است. کل موضوع شناخت این مکتب وحدت‌گرا است و از این باور کلی نیرو می‌گیرد، که ساختارگرایی باید به روش واحدی تبدیل شود، که به علوم در قالب یک نظام فکری، وحدت بخشد. از سوی دیگر، ساختارگرایی به دنبال احیای رویکرد یک پارچه کننده درباره انسان و جهان است، یعنی می‌کوشد، فعالیت‌های انسانی در حوزه‌های مختلف را یکجا جمع کند (علمداری، ۱۳۸۵: ۱۰۵).

بیش‌ترین تأثیر ساختارگرایی به لحاظ نظری بر رشته‌های انسان‌شناسی^۲ و نشانه‌شناسی^۳ بوده است. دورکیم^۴ مصمم بود، رشته‌ی مورد علاقه‌ی خودش را «جامعه‌شناسی بنامد، واژه‌ای فرانسوی که در اصل از اگوست کنت^۵ جعل کرده بود. اما وی مهمترین اثر دورکیم و بخش اعظم فعالیت‌های فکری کنت را جعل کرده بود. دورکیم که اکثر فعالیت علمی خود را بر روی دین انجام می‌داد، معتقد بود دین مهمترین ساختار اجتماعی زندگی انسان است. «دین امری به حد اعلاء اجتماعی است. تصورات دینی تصورات جمعی‌اند بیانگر واقعیت‌های جمعی مناسک دینی شیوه‌های عملی هستند که فقط در درون گروه‌هایی گرد هم آمده پیدا می‌شوند و هدف آن برانگیختن و زنده نگه داشتن بعضی حالات ذهنی است»

- khose
- Anthropology
- Semiotics
- Durkheim
- Auguste Conte

(دورکیم، ۱۳۸۳: ۱۳). برگر^۱ کارکرد ساخت دین در جامعه را نیز به این صورت می‌داند: «این نظم مقدس، که انسان در نظم بخشیدن به واقعیت را در بر می‌گیرد و تعالی می‌بخشد. در برابر هراس از ناهنجاری‌ها فراهم می‌کند. داشتن ارتباطی درست با نظم مقدس آدمی را در برابر خطرات کابوس بی‌نظمی حفاظت می‌کند» (تامسون^۲، ۱۳۸۷: ۲۶).

ساختارگرایی پنج مشخصه اصلی دارد: گرایش به پوزیتیویسم^۳، ضدیت با تاریخ‌گرایی، پایبندی به سیاست اسطوره‌زدایی، نظریه‌گرایی و ضدیت با اومانیزم^۴. در خصوص مشخصه اول، واضح است که سنت ساختارگرایی از زمان دورکیم و سورسو^۵ به این سو، هم اشتیاقی دائم به علمی بودن داشته است و هم رویکردی پوزیتیویستی به علم اختیار کرده است. رویکردی که یا به شیوه‌ای تحقیرآمیز «علمی» خوانده شده یا به شیوه‌ای خنثی‌تر، پوزیتیویستی نامیده شده است. ساختارگرایی، که بدین سان داعیه‌ی علمی بودن و ضدیت با تاریخ‌گرایی دارد، قاطعانه از فرهنگ‌گرایی^۶ و نظریه‌ی انتقادی^۷ فاصله گرفته است. هم نظریه‌ی نظریه‌ی انتقادی و هم فرهنگ‌گرایی نفرتشان از تمدن فایده‌گرایی سرمایه‌داری را در قالب این رویکرد تاریخ‌گرایانه تئوریزه می‌کنند. که این تمدن فقط یک تمدن در میان انواع تمدن‌هاست؛ این دو مکتب بدین طریق قادر می‌شوند، در نقطه مقابل زمان حال، به گذشته یا آینده‌ای آرمانی متوسل شوند. بر عکس، ساختارگرایی معمولاً به نظریه‌پردازی درباره‌ی زمان حال می‌پردازد (میلر، ۱۳۸۵: ۱۳۷).

ساختارگرایی به وجه بارزی از سوژه^۸ «مرکزیت‌زدایی» می‌کند (همان: ۱۴۲). کرایپ^۹ در بیان مهمترین مزایای روش ساختارگرایی بیان می‌دارد: «فکر وجود یک ساختار یا منطق شالوده‌ای به ما این امکان را می‌دهد که مصالح خود را به شیوه‌ای منظم سازماندهی و طبقه‌بندی کنیم» (کرایپ، ۱۳۸۵: ۱۸۲).

از سال ۱۹۷۹ به این سو نظریه‌پردازی در حوزه انقلاب تحت سیطره حکم بی‌نظیر و پارادایم گونه‌ای است، گلدستون^{۱۰} به نقل از تدا اسکاچپول^{۱۱} در کتاب دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی بیان کرده است که با یادآوری جمله مشهور ویندل فیلپس^{۱۲} که انقلاب‌ها خلق

- Berger
-Tomson
- Positivism
- Humanism
- Saussure
-Oriented culture
- Critical Theory
- Subject
- Krayp
- Gladstone
- Theda Askachpol
- Philips

نمی‌شوند، بلکه رخ می‌دهند، موضع ساختارگرایی خود را مشخص می‌کند. به عقیده اسکاچپول یک دیدگاه ساختارگرا بر روابط عینی و منازعات میان گروه‌ها و ملت‌هایی که در موقعیت‌های متفاوتی قرار دارند، تأکید می‌کند و نه بر منافع، دیدگاه‌ها، یا ایدئولوژی‌های بازیگران خاص در انقلاب‌ها و تفکر او واکنش‌های مردم به شرایط ساختاری، محلی از اعراب ندارند و جای خالی کسانی که انقلاب می‌کنند، محسوس است. عدم توجه به تلاش‌ها و مقاصد مردم در دیدگاه ساختارگرا بدان معنا است، که شرایط ساختاری تعیین کننده همه اقدامات مردم هستند (گلدستون، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

مشخصات ساختارهای اجتماعی شامل موارد ذیل می‌باشد:

- ۱- ساختارهای اجتماعی بر خلاف ساختارهای طبیعی مستقل از فعالیت‌های تحت کنترلشان نیستند.
- ۲- ساختارهای اجتماعی مستقل از تصورات کارگزاران از آنچه در فعالیتشان انجام می‌دهند نیستند.
- ۳- ساختارهای اجتماعی ممکن است، تنها بطور نسبی پایدار باشند (مارش^۱، ۱۳۸۸: ۳۱۰).

در سال‌های اخیر، ساختارگرایان مورد حمله شدید قرار گرفته‌اند، در پاسخ به امواج شدید انتقادهای برخی مواضع‌شان را تعدیل کرده‌اند. گروهی از آنان مانند لاکان^۲ به فراساختارگرایی^۳ گرایش یافته‌اند، برخی دیگر مانند ماشری^۴ ضمن حفظ هسته سخت نظریه خود، آن را با موج تحولات فکری روز، سازگار کردند. آلتوسر^۵ پس از وقایع می ۱۹۶۸ از خود انتقاد کرد و برخی از مواضع‌اش را اصلاح کرد. وی با برجسته کردن نقش فلسفه به عنوان ابزار مبارزه طبقاتی، سلاح انقلاب، عمل سیاسی و نقش اراده‌های فردی در تغییر شرایط، اهمیت بیشتری داد و به همین مناسبت، از نظریه‌گرایی نظریه‌های قبلی خود انتقاد کرد. در واقع از دیدگاه آلتوسر متأخر، هر موقعیتی که شخص با آن برخورد می‌کند، ویژگی‌های خاص خود را دارد و می‌طلبد که در هر مورد، شخص به نحو مقتضی بیانديشد یا به نحو مقتضی و گاه متفاوت، عمل کند. موضوع به اندیشیدن در لحظه سیاسی باز می‌گردد و یک مطلب راهبردی است. وی به این نتیجه رسید، که هر مواجهه‌ای بیانگر یک حدس پیش‌بینی ناپذیر درباره ساختارها، اعمال و ذهنیت‌ها است. بر همین اساس، وی از نیاز به گشودگی رادیکال سخن می‌گوید. ساختارگرایی بطور عام، عبارت از بکارگیری انگاره ساختار در تحقیق، به عنوان موضوع

- Marsh
- Lacan
- Post-structuralist
- Mashry
- Althusser

اصلی مورد مطالعه، با این تعبیر، امکان امتزاج مفهوم ساختار با عوامل غیرساختاری، بازتابی و ذهنی امکان پذیر خواهد بود (علمداری، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

۲-۲-۲- اراده گرایی

اراده گرایی در مقابل ساختارگرایی قرار دارد. اراده گرایی تبیینی خودی یا از داخل است که بر نهادهای اجتماعی، کارگزاری انسانی و بافت غنی تعاملات اجتماعی و سیاسی تمرکز دارد. اراده گرایی نیز با دیدگاهی ساده و تک علتی در مورد رابطه بین ساختار و کارگزار عمل می کنند، یعنی ساختارها را به مثابه محصول کنش ارادی تصور می کند (مارش، ۱۳۸۸: ۳۱۲).

اراده گرایی پیوندی نزدیک با مفاهیم عدم تعیین کنندگی، احتمال، اراده باوری و بالاتر از همه فردگرایی روش شناختی دارد (همان: ۳۱۳). اراده گرایی در تأکید بر ماهیت اقتضایی آثار سیاسی و اجتماعی، اغلب متهم به اختیارگرایی هستند. این دیدگاه معتقد است، به منظور فهم نتایج سیاسی، باید صرفاً انگیزه و اراده های کنشگران را ملاحظه کنیم. گویی که تناظری یک به یک بین اراده و اثر کنش وجود دارد (همان: ۳۱۳). جسوپ^۱ در این زمینه می گوید:

«وقتی اراده یا انگیزه به سمت وظیفه ای مشخص جهت گیری شود، راهبرد به دست می آید. راهبرد، مستلزم انتخاب اهداف و جستجوی مناسب ترین ابزار و وسایل جهت رسیدن به آن اهداف در زمینه های خاص و در لحظه ای از زمان است. راهبردهای مناسب با توجه به عامل زمان تغییر می کنند. بنابراین، کارگزاری محصول راهبرد و اراده است». (نقل از: ماوش و استوکر، ۱۳۷۸: ۳۰۵)

با توجه به دیدگاه «جسوپ»، کارگزاران در زمینه اجتماعی ساختاری شده عمل می کنند و با افزایش آگاهی آن ها، یادگیری راهبردی آن ها شکل می گیرد و این فرایند، زمینه ساز راهبرد و اقدامات بعدی آنان می شود. بر این اساس، نه تنها کارگزاری افراد، احزاب و ملت ها در روابط بین الملل افزایش می یابد، بلکه نقش و اهمیت کارگزاران انقلابی از جایگاه خاصی برخوردار می شود که نظریه روابط بین الملل باید به نقش آفرینی و تأثیرگذاری آن ها بر روندهای بین المللی توجه کند.

گلدستون به نقل از آنچه اریک سلبینر^۲ آن تأکید می کند، نه ساختارها و بعضی از قطعات گسترده تاریخ، بلکه این ایده ها و بازیگران هستند، که نیروهای اصلی در فرایندهای انقلابی بشمار می روند. انقلاب ها مخلوقات بشر هستند و فرایندهایی طبیعی و اجتناب ناپذیر

- jesop
- Eric Slbynbr

نیستند. بنابراین، باید نه بر ساختارها بلکه بر مردم نه بر جبرگرایی بلکه بر انتخاب‌ها و نه بر گزاره‌های صرف، بلکه بر دگرگونی جامعه تمرکز کنیم (گلدستون، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

۲-۲-۳- ساختار - کارگزار

آنتونی گیدنز^۱ در نظریه ساخت‌یابی با توجه به ناکارآمدی‌های روش‌شناسانه دو نظریه فوق درصدد است، بر دو گانه‌نگاری ساختار/کارگزار فائق آید و نظریه‌ای جامع‌تر ارائه کند. از دیدگاه وی، ساختارهای اجتماعی ساخته کارگزاری انسان هستند و در عین حال، ابزار و وسیله این ساخت نیز هستند. به نظر می‌رسد اصل این مسئله که تعادلی بین نظریه ساختارگرایی و اراده‌گرایی باید ایجاد شود، امری معقول به نظر می‌رسد. در عین حال، نظریه‌های بینابینی نباید به کلی‌گویی منجر گردد. به طور مثال «ساخت» از دیدگاه گیدنز تعریفی جدید پیدا می‌کند؛ به گونه‌ای که می‌تواند به راحتی با اراده‌گرایی و اختیارگرایی جمع شود، نظریه واقع‌گرایی انتقادی بوسکار نیز مانند گیدنز به گونه‌ای به آشتی دادن نقش کارگزار و ساختار نظر دارد. بر اساس این نظریه، هر کارگزار انسانی تنها در رابطه با محیط‌های از پیش شکل گرفته و عمیقاً ساختمند شده معنا می‌یابد؛ ولی از طرف دیگر، ساختارها نتایج را به طور مستقیم تعیین نمی‌کنند؛ بلکه تنها دامنه بالقوه انتخاب‌ها و راهبردها را مشخص می‌سازند. محدودیت‌های فیزیکی و اجتماعی، از یک طرف تهدیدکننده (و تحدیدکننده) اختیار انسان هستند؛ و از طرف دیگر، مستلزم فرصت برای او نیز می‌باشند. پس کنش‌گران می‌توانند دست کم به طور جزئی ساختارها را تغییر دهند (حقیقت، ۱۳۸۸: ۴۵۰).

آنچه تحلیل اجتماعی و سیاسی را از علوم طبیعی متمایز می‌کند، توانایی کنش‌گران برای شکل دادن به محیطی است که در چارچوب آن قرار دارد، بنابراین در تبیین‌های خود باید بتوانیم نقش فعالانه به کارگزاران اختصاص دهیم، این اقدام به ویژه برای تحلیل سیاسی انتقادی اهمیت دارد، که به امکان‌های دگرگونی اجتماعی و سیاسی مترقیانه علاقه‌مند است و می‌خواهد افراد نسبت به پیامدهای کنش‌های خود احساس مسئولیت کند، در واقع کنش‌گران هستند، که تاریخ را می‌سازند، شاخص‌های توانایی عمل آن‌ها در نهایت توسط بستر ساختاری که کنشگران در چارچوب آن قرار می‌گیرند، تعیین می‌شود، پس رابطه ساختار و کارگزار یک رابطه کاملاً پویا است (های، ۱۳۸۴: ۴۰۷).

ساختار و کارگزار منطقاً مستلزم یکدیگرند، یعنی یک ساختار اجتماعی یا سیاسی تنها به واسطه قید و بندهایی که بر کارگزاری می‌زنند؛ یا فرصت‌هایی که برای آن تدارک می‌بیند،

تدوام می یابد. بنابراین تصور ساختار بدون حداقل تصویری اجمالی از کارگزاری که ممکن است تحت تأثیر آن باشد. در هر ساختاری ما شاهد تنوع کارگزاران مختلفی هستیم (مارش، ۱۳۸۸: ۳۰۵).

مواضع اتخاذ شده در مناظره ساختار و کارگزار:

۱. ماهیت جهان اجتماعی و سیاسی و به ویژه هستی اجتماعی به چنین نظریه یا فلسفه هستی اجتماعی، عنوان هستی شناسی می دهد.
 ۲. ماهیت یک تبیین کامل و معتبر از حادثه، اثر یا فرایند سیاسی (نظریه دانش یا معرفت شناسی) (همان: ۳۰۸).
 ۳. ساختارگرایی پیوند نزدیک با جبر گرایی، کارکردگرایی و تمام صور غایت گرایی دارد (همان: ۳۱۰).
- اگر نظریات فوق را با دیدگاه اسلامی مقایسه کنیم، در می یابیم که نظریه گیدنز و بُسکار^۱ (دیدگاه سوم) به مراتب بیش از دو دیدگاه نخست با تعالیم دینی ما سازگاری دارد. دیدگاه کلام شیعی حالتی بینابین نسبت به جبر و اختیار دارد و معتقد است (لا جبر و لا تفویض)؛ از این جهت، بین دو دیدگاه افراطی و تفریطی اشاعره و معتزله قرار می گیرد. شاید در مسائل اجتماعی نیز بتوان چنین دیدگاه بینابینی را به متون مقدس اسلامی نسبت داد. فرد در جامعه اسلامی نه چنان مقهور جبر است، که تسلیم شرایط موجود شود و به نوعی جبرگرایی تن دهد و نه چنان است که بتواند هر آن چه اراده می کند، انجام دهد. به طور مثال، اگر مسئله رهبری مذهبی را بین دو دیدگاه ساختارگرا و اراده گرا فرض کنیم و بر دو گانه انگاری مزبور اصرار ورزیم، نقش رهبران دینی به اندازه زیادی مؤید نظریه های اراده گرایانه خواهد بود (حقیقت، ۱۳۸۸: ۴۵۱).

تاریخ اسلام تا اندازه ای زیادی تاریخ شخصیت های بزرگی چون محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله - و امام علی - علیه السلام - است؛ و در وهله اول به نظر می رسد آن ها کمتر خود را محدود در ساختارهای زمانه خویش می دیدند. البته شاید بتوان ترمیدور (حرکت دوری) صدر اسلام و خانه نشین شدن امام علی (ع) را به قوت ساختارها منسوب کرد. به هر حال، آن چه در نسبت سنجی رهبری مذهبی و مسئله ساختار/کارگزار راهگشا به نظر می رسد، آن است که امکان جمع بین نظریه های متضاد و فائق آمدن بر دو گانه انگاری وجود دارد. همان گونه که گفته شد، نظریه های دسته سوم بهتر می تواند به ما در این نسبت سنجی و مقایسه کمک کند (همان: ۴۵۱).

در عین حال، آشتی دادن بین نقش ساختار و کارگزار در نظریه‌های دسته سوم و دیدگاه اسلامی نباید ما را به نوعی دچار ابهام سازد. بدین سبب باید مشخص کنیم، که اگر چه اینگونه نظریات به هر دو عامل توجه دارند، ولی به هر حال به شکل مشخص‌تری باید سهم دخالت هر عامل را تعیین نمایند. به طور مثال، نظریه رهبری مذهبی (در انقلاب اسلامی) از یک طرف سعی دارد بر عامل رهبری (و کارگزاری) و ساختارهای تحدید کننده تأکید نماید؛ ولی از طرف دیگر، نقش رهبری را بیش از ساختارها می‌داند (همان، ۴۵۱).

گلدستون به نقل از استدلال فیلیپس^۱ بیان می‌دارد که در هر تحلیل جدی از انقلاب حتماً باید نقش کارگزاران، جهانی که خلق می‌کنند و فرهنگی که به وجود می‌آورند، در نظر گرفته شود. اندیشه‌ها و اقدامات مردم حلقه واسط میان شرایط ساختاری و نتایج اجتماعی هستند، بعلاوه، شرایط ساختاری به صورت بی‌قید و شرط آنچه که مردم انجام می‌دهند، دیکته نمی‌کنند، در عوض آنچه محدودیت‌های خاصی برای اقدامات مردم ایجاد می‌نمایند، یا حد و مرز طیف خاصی از امکان‌ها را مشخص می‌سازند، در یک فرایند انقلابی، بیش از یک راه و بیش از یک نتیجه بالقوه وجود دارد. شرایط ساختاری شاید بتواند اماکن وقوع شورش‌های انقلابی یا گزینه‌های موجود پس از تسخیر قدرت سیاسی را تعیین نمایند، اما نمی‌توانند توضیح دهند که گروه‌ها و افراد چگونه عمل می‌کنند، چه گزینه‌هایی را دنبال می‌نمایند، یا احتمال تحقق چه امکان‌هایی وجود دارد، مسئله این است که کجا و چگونه مردم وارد فرایند عقلانی می‌شوند، نقش حیاتی افراد در فرایند های انقلابی را می‌توان در دو ساحت تشخیص داد (گلدستون، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

رهبران نقش منحصر به فردی در انقلاب‌های اجتماعی ایفا می‌کنند، جمعیت را سازمان می‌دهند و شاید مهم‌تر از همه نگرشی، را که مردم حول آن گرد هم می‌آیند، بطور روشن بیان می‌نماید. رهبران انقلابی برای برانگیختن مردم و بسیج آنان از مفاهیم جاودان‌های استفاده می‌کنند. ایده‌ال‌هایی نظیر عدالت، آزادی، برابری، دموکراسی، برخورداری از فرصت و رهایی، در جهانی که بسیاری از انسان‌ها از آن بهره‌مند نیستند، هنوز مفاهیم جذاب و قدرتمند محسوب می‌شوند (همان: ۱۲۲).

اساساً جهان کنش و عمل، انسانی است. ساختارها جایگاه خود را دارند. تنها تعداد کمی از متفکران در بحث بر سر وزن نسبی و رابطه دیالکتیک میان اراده فردی، جمعی و شرایط تاریخی در تعیین نتیجه یک واقعه یا فرایند، بطور قاطع بنفع یکی از این دو رأی می‌دهند، ساختارگرایی و کارگزاری، هر یک ممکن است، در شرایط خاصی از اهمیت برخوردار باشد. حوزه عمل انسان به شرایط خاص تاریخی بستگی دارد. معمولاً اعمال انسان‌ها با محدودیت‌های

-Philips

خاصی مواجه است که به وسیله ساختارها ایجاد می شود. ساختارها غالباً طیف خاصی از امکان ها را مشخص می سازند، اما بی چون و چرا آنچه را که مردم انجام می دهند، دیکته نمی کنند تعامل شرایط ساختاری و عمل انسانی، که هیچ یک بدون دیگری نمی تواند وجود داشته باشد. تاریخ بشر را خلق می کند، گزینه ها مورد بررسی قرار می گیرند. انتخاب ها انجام می شود و راه ها دنبال می گردند. بررسی درست و پاسخ های رضایت آمیز در نظریه های نهفته است که بتوانند کارگزارها و ساختارها را، همراه نقش های معنادار هریک، در نظر بگیرند (همان: ۱۲۸).

تفاوت اصلی در بین ساختار و کارگزار وجود هویت است، هویت ها چه در سیاست بین الملل و چه در جامعه داخلی برای آنکه دست کم حداقلی از پیش بینی پذیری و نظم را تضمین کند، ضروری هستند. انتظارات ماندگار میان دولت ها وجود هویت های بیناذهنی را ایجاب می کند که آن اندازه پایدار باشند. جهان عاری از هویت ها، جهانی خطرناکتر از اقتدار گریزی است. هویت ها در هر جامعه ای سه کار ویژه ضروری دارند، به خودتان و دیگران می گویند که شما کیستید و به شما می گویند که دیگران کیستند. هویت ها وقتی به شما می گویند که کیستند قویاً دلالت بر مجموعه ای خاصی از منافع یا ترجیحات در ارتباط با گزینه های اقدام در حوزه هایی خاص و در ارتباط با کنشگرانی خاص دارند.

هویت هر دولت تلویحاً گویای ترجیحات و کنش های بعدی آن دولت است. هر دولت، بر اساس هویتی که به دیگران نسبت می دهد آن ها را می شناسد و همزمان از طریق عمل اجتماعی روزمره اش هویت خودش را باز تولید می کند. نکته مهم این است که آنکه هویتی را می سازد، بر معنای نهایی که آن هویت برای دیگران پیدا می کند کنترلی ندارد. داور نهایی معنای ساختار بیناذهنی است (لینکیلتر^۱، ۱۳۸۶: ۴۵۶). روح آدمی، همانقدر ذاتی و ضروری زندگی اجتماعی است، که جبرایت اجتماعی شدن بر اساس رده بندی است. عوامل درونی و برونی در آشکار شدن هویت های فردی و جمعی، با یکدیگر به دست افشانی بر می خیزد. گو اینکه این هویت ها در خیال مجسم می شوند؛ با این حال تخیلی نیستند (جنکینز^۲، ۱۳۸۱: ۲۹۱).

مناظره ساختار بر کارگزار در سطح روابط بین الملل، به رویکرد سازه انگارانه^۳ معروف شده است. سازه انگاران تمرکز خویش را روی اعتقادات بین الاذهانی، دکترین های دانش، قرار می دهند ضمن اینکه، آنان بر این تصورند که منافع و هویت های انسان ها به صورتی که آنان خویشان را در روابط با سایرین درک می کنند، از طریق همان اعتقادات مشترک شکل گرفته و

- Lynkyltr
- Jenkins
- Structural Angaranh

تبیین می شوند. تحت این شرایط ابزارهایی چون نهادهای اجتماعی جمعی مانند حاکمیت دولت یا وضعیت آشوب‌زدگی بر اساس برداشت بازیگران شکل می‌یابد و می‌تواند ساخته و پرداخته ذهن آن‌ها باشد (قوام، ۱۳۸۴: ۲۲۳-۲۲۲). از جدالی وسیع‌تر در درون نظریه‌ی اجتماعی میان رهیافت کل‌گرا و فرد‌گرا به این مسئله که کارگزاران چگونه با ساختارهای (معنایی یا مادی) که در بستر آن قرار دارند ارتباط برقرار می‌کنند. در روابط بین‌الملل، تفاوت‌های میان مادی‌گرایان و معناگرایان در این مورد است، که آیا فرهنگ به عنوان کارگزار اساساً در چارچوب ساختارها اهمیت دارد یا نه (ونت، ۱۳۸۶: ۲۰۸-۲۰۷).

سازهانگاری منجر به طرح سوالات جدید در باب نقش هویت‌ها، کارگزارها، ایده‌ها، هنجارها و مفاهیم علمی در تأمین امنیت ملی، در مورد نهادگرایی و حکومت بین‌المللی و در مورد ساخت اجتماعی مناطق فراملی غیرسرزمینی و سرزمینی جدید گردیده است.

سازهانگاران داری مفروضات اساسی می‌باشند که شامل موارد زیر است:

۱. باورهای ما نقشی تعیین کننده در ساخت واقعیت‌ها دارند.
۲. دنیای اجتماعی و سیاسی چیز معین و مشخصی نیست، بلکه حوزه‌ای است ذاتاً بین‌ذهنی - نوعی محصول فرایند ساخت اجتماعی است.
۳. هیچ واقعیت سیاسی - اجتماعی عینی مستقل از درک و دریافت ما از آن واقعیت وجود ندارد - هیچ حوزه اجتماعی مستقل از فعالیت اجتماعی وجود ندارد.
۴. در روابط بین‌الملل برای عوامل غیر مادی هم باید به اندازه عوامل مادی نقش قائل شد.
۵. از دیدگاه اکثر سازهانگاران، پوزیتویسم نمی‌تواند تأکید بر اهمیت درک بین‌الذهانی را بپذیرد (های^۱، ۱۳۸۵: ۵۱).

الکساندر ونت^۲ معتقد است: (۱) جهان مستقل از ذهن و زبان ناظران منفرد وجود دارد؛ (۲) نظریه‌های علمی نوعاً به این جهان اشاره دارند؛ (۳) حتی اگر این جهان مستقیماً قابل مشاهده نباشد. علاوه بر آن ونت در عین حال قائل به تفاوت میان انواع طبیعی و انواع اجتماعی است. (۱) انواع اجتماعی از نظر زمانی و مکانی خاص ترند؛ (۲) وابستگی بیشتری به اعتقادات کنشگران دارند، (۳) ضمن آن انواع اجتماعی بیشتر وابسته به رویه‌های انسانی‌اند. از نظر ونت، واقع‌گرایی^۳، نو واقع‌گرایی^۴ و نولیبرالیسم مادی‌گرا^۵ هستند، به این معنا که بنیادی‌ترین فاکتورها در مورد جامعه را سرشت و سازماندهی نیروهای مادی می‌دانند و در برابر معناگرایان قرار

- Hay
- Alexandra Wentworth
- Realism
- The New Realism
- Neoliberalism oriented material

می‌گیرند، که بنیادی‌ترین فاکت‌ها را سرشت و ساختار آگاهی اجتماعی می‌دانند، که به معنای توزیع انگاره‌ها و شناخت هاست. به باور ونت، با وجود اینکه توانمندی‌های مادی اهمیت دارند، اما می‌توان به شکلی فرهنگی‌تر در مورد مفهوم ساختار اندیشید و به جای تصویر بدبینانه ناشی از تمرکز بر قدرت، با تأکید بر بُعد فرهنگی ساختار، به امکانات جدید برای تغییر رسید. از این منظر، این ساختارهای شناختی مشترکند، که به عنوان بستر منابع مادی عمل می‌کنند و به آن‌ها معنای لازم را برای کنش انسانی می‌دهند (ونت، ۱۳۸۶: ۳۲۶-۳۲۵).

مکتب سازه‌انگاری، تفسیری خاص از سیاست هویت به دست می‌دهد. راهی برای شناخت این مسئله پیشنهاد می‌کند، که چگونه ملت‌گرایی، قومیت، نژاد، جنسیت، مذهب، جنس‌مایگی و سایر همبستگی‌های بین‌ذهنی یا کارگزاران یک به یک در تفسیر سیاست جهان یا همان ساختارها نقش دارند. درک اینکه چگونه هویت‌ها ساخته می‌شوند، چه جنبه‌ها و رویه‌هایی با بازتولید آن‌ها همراه است و چگونه آن‌ها یکدیگر را می‌سازند بخش مهمی از برنامه پژوهش مکتب برسازی را تشکیل می‌دهد (لینکلینتر، ۱۳۸۶: ۴۷۵).

۲-۲-۴- نتیجه‌گیری

گروه اول به نقش افراد در جامعه و تاریخ اهمیت و موضوع مورد مطالعه خود را معمولاً افراد فرهیخته قرار می‌دهد؛ در حالی که دسته دوم به ساختارها و قوانین حاکم بر جامعه یا نقش رسانه‌ها و امثال آن استناد می‌کند؛ به طور کلی، در خصوص مسئله ساختار/کارگزار سه نظریه وجود دارد. نظریه اول به اولویت و اهمیت ساختار نسبت به کارگزار توجه دارد؛ نظریه دوم به اولویت کارگزار نسبت به ساختار معتقد است؛ اما گروه سوم سعی دارد بر دوگانه‌انگاری ساختار و کارگزار فائق آید و رابطه دو جانبه آن‌ها را بررسی کند. ساختارگرایان در دسته نخست جای می‌گیرند. به طور مثال، در نظریه‌های ساختاری انقلاب، نقش رهبران به ندرت ظاهر می‌شود و اگر هم مورد اشاره قرار می‌گیرد، آن‌ها- به تعبیر جک گلدستون- ساده لوحان تاریخ تلقی می‌شوند که در بهترین وجه نیاتشان توسط نیروهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد (حقیقت، ۱۳۸۸: ۴۵۱).

دیدگاه ساختارگرا برتری را به ساختار می‌دهد و در پی آن است که حوادث، فرایندها و نتایج اجتماعی و سیاسی قابل مشاهده را بر حسب عملکرد ساختارهای اجتماعی و سیاسی مشاهده نشدنی- که بازیگران تنها حامل آن‌ها تلقی می‌شوند- تبیین کند. شیوه‌های معمول در ساختارگرایی تا اندازه‌ای دور از کارگزاران انسانی واقعی عمل می‌کنند و در عوض ترجیح می‌دهند، به زمینه‌ای کردن بازیگران در ساختارهایی بپردازند، که گمان بر آن است که آن‌ها را محدود می‌کنند و عموماً خارج از تصوراتشان قرار دارند. این دیدگاه ساده و تک علتی است و

کارگزار را توسط ساختار محدود می بیند. پیوند ساختارگرایی با جبرگرایی و تمام صور غایت گرایی - دیدگاهی که فرایندهای اجتماعی و سیاسی به ویژه فرایندهای تغییر را به سوی وضعیت غایی تاریخی در حال تکامل می بیند- نقطه ضعف آن را شکل می دهد، از آن جا که ساختارگرایان نقش مستقل افراد را نادیده می گیرند و در عمل نمی توانند، بین اراده های نیک و بد تفاوت قائل شوند، اراده گرایی - در برابر ساختارگرایی- بر نهادهای اجتماعی و کارگزاری انسانی تمرکز پیدا کرده است (همان: ۴۵۱).

البته اراده گرایان نیز دیدگاهی ساده و تک علتی دارند و نمی توانند تأثیر واقعی ساختها را بر اراده انسانی دریابند. آنتونی گیدنز در نظریه ساخت یابی با توجه به ناکارآمدی های روش شناسانه دو نظریه فوق درصدد است بر دوگانه انگاری ساختار/کارگزار فائق آید و نظریه ای جامع تر ارائه کند. از دیدگاه وی، ساختارهای اجتماعی ساخته کارگزاری انسان هستند و در عین حال، ابزار و وسیله این ساخت نیز هستند. به نظر می رسد اصل این مسئله که تعادلی بین نظریه ساختارگرایی و اراده گرایی باید ایجاد شود، امری معقول به نظر می رسد؛ در عین حال، نظریه های بینابینی نباید به کلی گویی منجر گردد. به طور مثال «ساخت» از دیدگاه گیدنز تعریفی جدید پیدا می کند؛ به گونه ای که می تواند به راحتی با اراده گرایی و اختیارگرایی جمع شود، نظریه واقع گرایی انتقادی بُسکار نیز مانند گیدنز به گونه ای به آشتی دادن نقش کارگزار و ساختار نظر دارد. بر اساس این نظریه، هر کارگزار انسانی تنها در رابطه با محیط های از پیش شکل گرفته و عمیقاً ساختمند شده معنا می یابد؛ ولی از طرف دیگر، ساختارها نتایج را به طور مستقیم تعیین نمی کنند؛ بلکه تنها دامنه بالقوه انتخاب ها و راهبردها را مشخص می سازند. محدودیتهای فیزیکی و اجتماعی، از یک طرف تهدید کننده (و تحدید کننده) اختیار انسان هستند؛ و از طرف دیگر، مستلزم فرصت برای او نیز می باشند. پس کنش گران می توانند دست کم به طور جزئی ساختارها را تغییر دهند (حقیقت، ۱۳۸۸: ۴۵۰).

۲-۳- نظریات مدیریت

۲-۲-۱- معنای عام مدیریت

مدیریت به عنوان یکی از عمده ترین ارکان توسعه در سال های اخیر، نقش مهم و گسترده ای را در سرنوشت ملی بسیاری از کشورها داشته و نتیجتاً در فعالیتهای بشر و در زندگی اجتماعی سهم بسزایی را ایفا کرده است. دانش مدیریت، در کشور ما به لحاظ تاریخی، دارای یک سابقه طولانی است و تعالیم اسلام، تجارب ارزشمندی را از به کارگیری اصول مدیریتی در قرون گذشته فراهم آورده است. تمام مدیران، در همه سطوح و در انواع سازمان ها، مسئول

فراهم نمودن شرایطی هستند، تا افراد بتوانند بهترین مشارکت را در اهداف گروه داشته باشند، مدیران، هنگامی می‌توانند وظایف خود را به خوبی انجام دهند، که درک کاملی از عوامل بیرونی، نظیر عوامل اقتصادی، تکنولوژی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی که در عملکردشان تأثیر خواهد گذاشت را داشته باشند (رحمانی و نصرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۳). مدیریت آسان است، اما ساده نیست. اگر مدیران بر قوانین حاکم بر رفتار انسان‌ها آگاهی داشته باشند، هدایت افراد در جهت اهداف کار مشکلی نیست. انسان موجودی است که رهبری و به حرکت درآوردن او منوط به شناخت دقیق از او است. لذا شناخت انسان و هدایت کردن او بسیار ضروری است. بشر موجودی است، دارای یک سری توانایی‌ها و استعدادهای بالقوه و به رهبری و مدیریت نیازمند است.

در طول تاریخ، اندیشمندان بزرگ اسلامی و غیراسلامی درباره رهبری و حکومت بر مردم هر کدام به سهم خویش موضوع مدیریت را در ابعاد گوناگون مورد بررسی و تحقیق قرار داده‌اند، از این جهت دل مشغولی و دغدغه رهبری و سرپرستی امور از گذشته دور مطرح بوده است، به‌طوری که هر کس در دوران معاصر با مسئولیت و مدیریت درگیر است. اگر مدیریت به شیوه درست انجام پذیرد، فعالیت‌ها پرثمر، مشکلات کمتر و موفقیت قطعی‌تر است. بسیاری از افراد امروزه فکر می‌کنند، مشکل اساسی جامعه کمبود منابع مادی است، درحالی که معضل و مشکل جامعه در شیوه مدیریت است نه در کمبود منابع. مدیریت صحیح ضعیف‌ترین سازمان‌ها را قوی و مدیریت غلط، سازمان‌های قوی را در ورطه نابودی و اضمحلال می‌اندازد (همان: ۳۷).

به منظور اینکه بتوانیم، وضع دشواری را که مدیر در هر سازمانی با آن رو به رو است، مجسم کنیم، لازم است. به طور کلی در مورد مشخصاتی که در هر سازمان با آن رو به رو است، مطالبی را بیان کنیم (مقدس، ۱۳۵۳: ۸). امروزه سازمان‌ها جلوه‌ایی از حیات اجتماعی انسان است. ساختار و تحولات این ساخته‌های عقل انسانی که با هماهنگی آگاهانه و با مرزهای مشخص، اهدافی را دنبال می‌کنند، در عصر حاضر از زوایای گوناگون مورد بحث و کنکاش قرار می‌گیرند (باله، ۱۳۷۹: ۹). این مشخصات بدون توجه به محصول یا هدفی که سازمان عرضه می‌کند، تقریباً در کلیه سازمان‌ها وجود دارد، اولین عامل مشخص کننده هر سازمانی، هدف یا هدف‌های آن است. آیا امکان دارد سازمانی بدون هدف وجود داشته باشد. اگر سازمانی بدون هدف باشد، مسلماً بجز اتلاف وقت نتیجه‌ایی عاید نخواهد گردید و از طرف دیگر سازمان نیز بی‌معنا می‌ماند (مقدس، ۱۳۵۳: ۸). اجرای هدف سازمان امکان پذیر نخواهد بود، مگر به وسیله گروهی از مردم و اگر اجرای عمل‌طوری باشد، که بتوان آن‌را بوسیله یک نفر انجام داد، در این صورت برای انجام رسانیدن آن هدف، سازمانی تشکیل نخواهد گردید (همان: ۹).

جریان عملی که منتهی به اجرای هدف سازمان می‌شود، از طریق تلاش افراد مختلف سازمان منتج می‌گردد. در این جریانات تعدادی دارای اختیارات بیشتر بوده و مسئول نظارت و کنترل اعمال دیگران هستند، همین تفاوتی که در میزان مسئولیت‌های افراد وجود دارد، باعث می‌شود که سلسله مراتب را در سازمان به وجود بیاورد (همان: ۹).

۲-۲-۲- ویژگی‌های شخصیتی رهبری

- ۱- ویژگی شخصیتی: بر اساس ویژگی‌های شخصی به مدیریت گمارده می‌شوند و بر اساس داشتن توانایی در انجام کاری به رهبری در جایی منصوب می‌شود.
- ۲- ویژگی‌های رفتاری: بر اساس رفتار و کردارش به رهبری منصوب می‌شود، کسی به حسن سابقه و اعتماد دیگر اعضاء به رهبری گماشته می‌شود.
- ۳- اقتضایی: کسی که بنا به شرایط زمانی و مکانی برای انجام کاری خاص به رهبری گمارده می‌شود.
- ۴- موقعیتی: بر اساس موقعیت خاص به رهبری برگزیده می‌شود.

مدیریت را نیز اینگونه می‌توان تعریف کرد، عملی که به صورت آگاهانه و مستمر انجام می‌شود و به سازمان شکل می‌دهد، هر سازمانی دارای افرادی است، که جهت کمک در راه تامین این اهداف، مسئولیت‌هایی را می‌پذیرند. این افراد را می‌نامد، این مدیران بیش از دیگران به چشم می‌آیند، ولی بدون وجود یک مدیریت اثر بخش، احتمالاً سازمان با شکست مواجه خواهد شد، مدیران آهنگ حرکت را تعیین می‌کنند و بر نگرش کارکنان اعمال نفوذ نمایند، در دنیای که سازمان‌ها در همه جا وجود دارند (اعرابی، ۱۳۸۵: ۵). مدیریت به معنای فرایند انجام کارها به طور اثر بخشی و کارآمد به وسیله دیگران است. چند اصطلاح فرایند- اثر بخشی و کارایی در بحث مدیریت مهم تلقی می‌شود (پی، ۱۳۸۵: ۱۹). در دنیای واقعی بسیاری از خصلت‌های شخصیتی برای شرح رفتار افراد کاربرد دارند، تأثیرگذار هستند و مدیریت آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (همان: ۲۷۲). برنامه‌ریزی شرایط اضطراری و توانمندی مربوطه کلید مدیریت بحران موفق در واقع همان توان مدیر در ساختن واحد‌های پاسخگو برای انتقال از شرایط عملکرد عادی به شیوه بحرانی، در موقعیتی است، که مقامات مجهز بوده و در شرایطی که می‌تواند با تمامی ضرورت‌های محیطی تطبیق دهند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۷۶).

بسیاری از صاحب‌نظران علت موفقیت و شکست نهادها را در تفاوت مدیریت آن‌ها می‌دانند. به اعتقاد پیتر دراگر، عضو حیات بخش هر سازمان، مدیریت آن است (دراگر^۱، ۱۹۶۴: ۳۵۱-۳۵۴). هارولد کینیتز، مدیریت را مهمترین زمینه فعالیت انسانی می‌داند و معتقد است، که وظیفه اصلی در تمام سطوح و در همه محیط‌ها این است، که محیطی را طرح‌ریزی و نگهداری کنند، تا اعضا در آن بتوانند به صورت گروهی با یکدیگر کار کنند و به اهداف تعیین شده دست یابند (کینتنر^۲، ۱۹۸۸: ۴).

۲-۲-۳- پنج ویژگی شخصیتی در تبیین رفتار افراد

الف: خود کنترلی: یک مدیر باید بتواند و بداند، که تحت کنترل نیروی درونی است، یا بیرونی، ارزیابی ضعیف عملکرد وی، موجب سرزنش دیگران می‌شود و علت را به حساب تعصب او یا همکاری او یا حوادثی که خارج از کنترل آن‌هاست، می‌گذارند.

ب: ماکیاولی‌گری: متأثر از اندیشه‌های ماکیاولی است، شخصیت عملگرا و کمتر عاطفی و معتقد به این که هدف می‌تواند، وسیله را توجیح کند، شعار "اگر وسیله موثر است، به کار ببرید" به خوبی بیانگر دیدگاه ماکیاولیست‌ها است.

ج: عزت نفس: میزان علاقه یا عدم علاقه مردم نسبت به خودشان با هم فرق می‌کند، این ویژگی را عزت نفس می‌گویند، کسانی که عزت نفس بالا دارند، بر این باورند که توانایی لازم برای انجام امور را دارند و می‌توانند از موفقیت برخوردار باشند، این افراد از ریسک بیشتری نسبت به پذیرش شغل از دیگران دارند و خواهان پذیرش شغل‌های متعددی و متنوعی هستند.

د: سازش‌پذیری: توانایی افراد در جهت تعدیل رفتارشان نسبت به عوامل موقعیتی و خارجی افرادی که سازش‌ناپذیری بالایی دارند، قادرند به سرعت خود را با شرایط مختلف منطبق ساخته و خود را با آن وفق دهند.

ه: میزان خطرپذیری: گرایش به خطرپذیری یا اجتناب از آن نشان‌دهنده اثر این ویژگی بر مدت زمان لازم برای تصمیم‌گیری افراد است (پی، ۱۳۸۵: ۲۷۳-۲۷۵).

- Drucker

-Kreitner

۲-۲-۴- مدیریت دانایی

تسهیل فرایند مبادله آزاد دانایی‌ها در درون سازمان و پخش و نشر آن از دغدغه‌های مهم سازمان است (ابیلی، ۱۳۸۲: ۵۱). مدیریت دانایی با اتخاذ اهداف مثبت و روشن، تلاش مستمری را در شناسایی منابع دانایی اعم از درون و برون سازمان معمول می‌دارد. دستاوردهای مدیریت دانایی، با انتخاب داناترین و مجربترین سرمایه انسانی خود به عنوان مدیر دانایی، مدیران عالی اجرایی را به تدوین راهبرد دانایی سازمان و یکپارچه سازی آن با راهبرد کسب کار وا می‌دارد و با ترویج فرهنگ و اندیشه مدیریت دانایی راه گفتگو و تفاهم را بازی می‌کنند (همان: ۵۲).

۲-۲-۵- ارتباطات بین افراد

ارتباطات را اینگونه تعریف می‌کنند: فرایندی که افراد می‌کوشند، بدان وسیله از طریق نقل انتقال پیام‌های نمادین به درک مشترکی دست یابند، تعریف کاربردی ارتباطات ایجاب می‌کند که به سه نکته اصلی توجه کنید: ۱- ارتباطات مستلزم وجود افراد می‌شوند. ۲- ارتباطات مستلزم درک مشترک می‌گردد، یعنی برای اینکه افراد با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، باید درباره مفاهیم و اصطلاحاتی که به کار می‌برند، به توافق نظر رسیده باشند. ۳- ارتباطات جنبه نمادی دارد، یعنی به صورت اشاره است که نماینگر یا نشان دهنده عقایدی می‌باشد، که باید رد و بدل شوند (استونر، ۱۳۷۹: ۹۰۳). مدیران می‌توانند در راه تعیین و تأمین هدف‌ها، سازمان‌ها را به بهترین نحو یاری دهند (همان: ۷). ارتباط مناسب با دیگر اعضاء یکی از ویژگی‌های برگزیده رهبری است (رابینز، ۱۳۷۸: ۶۵۰).

۲-۲-۶- اهمیت روابط انسانی و نقش مدیریت

- ۱- مدیریت در روابطی به اجرا در می‌آید که مسیرها دو طرفه هستند، هر یک از آنان بر دیگری اثر می‌گذارد.
 - ۲- مدیریت در روابطی به اجرا در می‌آید که اثرات حاشیه‌ایی یا جانبی آن بر دیگران هم اثر می‌گذارد، این اثرات ممکن است به نتایج بهتر بینجامد.
 - ۳- مدیران به صورت همزمان چندین رابطه برقرار می‌کنند (همان: ۱۰). یکی از معانی کارآیی در مدیریت رسیدن به اهداف مطلوب است (همان: ۱۱).
- به سه دلیل عمده وجود ارتباطات اثر بخش برای مدیران اهمیت زیادی دارد، نخست: برای فرآیندهای مدیریت، برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت افراد و کنترل، ارتباط یک مسیر متداول و شناخته شده است، مدیران از مجرای ارتباط با دیگران در سازمان، درصدد تدوین

برنامه برمی آیند و از طریق صحبت کردن با دیگران درباره شیوه تفویض اختیار و طرح ریزی، سازماندهی می کنند، مدیران با ایجاد برنامه های انگیزشی موجب ارتقای دیگران می شوند.

دوم: داشتن مهارت در ایجاد ارتباطات اثر بخش، مدیران را قادر می سازد، تا از همه استعداد های موجود در دنیای چند فرهنگی سازمان استفاده کنند.

سوم: ارتباطات نوعی فعالیت است، که بر حسب اتفاق، بیشتر وقت مدیر با آن صرف می شود و به ندرت امکان دارد، مدیری پشت میز خود بنشیند و بیندیشد و برنامه ریزی کند (استونر، ۱۳۷۹: ۹۰۱-۹۰۲).

جهت گیری در ارتباط با دیگران: هر انسان شخصیتی منحصر به فرد دارد، در جریان برقراری پیوند با دیگران خصوصیات ویژه ای بروز می دهند (دهقان، ۱۳۸۷: ۱۲۳). در نحوه ارتباط خصوصیات افراد به جهت گیری باز، بسته، مسقیم و غیرمستقیم تقسیم می شوند (همان: ۱۲۵).

۲-۲-۷- مدیریت در ارتباطات

- ۱- برای نفوذ در افراد باید مکانیزم یادگیری گیرنده پیام را شناخت و همانگونه با او ارتباط برقرار کرد.
- ۲- بعضی از افراد انسان های تصویری یا بصری هستند.
- ۳- بعضی از افراد سامعی (شنیداری) هستند.
- ۴- بعضی از افراد آماری یا ارقامی هستند.
- ۵- از طریق صدا می توان اشتیاق- اعتماد- اضطراب- آرامش و دیگر مقاصد و حالات را درگیرنده پیام القاء کرد.
- ۶- ارتباط دو طرف مفیدتر از ارتباط یک طرفه است (رحمانی و نصرآبادی، ۱۳۷۷: ۴۰).

- در ارتباطات باید به نکات زیر توجه کرد.

- ۱- از جملات ساده و واژه های روشن دقیق در انتقال مفاهیم استفاده کنید.
- ۲- کلی گویی نکنید، زیاد صحبت نکنید، فریاد نزنید.
- ۳- وضعیت (روحی و جسمی) گیرنده پیام را درک کنید.
- ۴- سخنان بیهوده، تعصب آمیز و خارج از موضوع بیان نکنید.

- دستورالعمل برای مدیریت ارتباطات موثر:

- ۱- تشریح مفهوم و عقیده برای خود قبل از ورود به فرآیند ارتباطات.
- ۲- بررسی دقیق از مقصود و هدف ارتباط.
- ۳- در برنامه‌ریزی ارتباطات با دیگران مشورت کنید.
- ۴- ارتباط موثر نیازمند پیگیری می‌باشد (همان: ۵۰).

۲-۲-۸- فرایندهای مدیریت

چهار فرایندی که در مدیریت باید انجام داد شامل: برنامه‌ریزی، سازماندهی، رهبری و کنترل می‌باشد. این‌ها چهار وظیفه اصلی یک مدیر هستند.

۱-فرایند عبارت است: از شیوه منظم برای انجام دادن کارها، مدیریت را یک فرایند می‌نامیم، زیرا بر این نکته تأکید می‌کنیم، که همه مدیران، صرف‌نظر از میزان مهارت، استعداد یا توانایی خود، برای رسیدن به هدف‌های مورد نظر، فعالیت‌های یا کارهای مشخصی را که رابطه متقابل یا متعامل با هم دارند، انجام دهند.

۲-برنامه ریزی: بدین معنی است که مدیر از قبل درباره هدف‌ها و اقدامات مورد نظر اندیشیده، کارها و اقدامات خود را بر اساس یک روش، برنامه و یا منطبق و بر اساس نوعی هواس قرار می‌دهد، برنامه باعث می‌شود که سازمان دارای هدف‌های بلند مدت شود، برای دست یابی به این هدف‌ها بهترین رویه‌ها را اتخاذ می‌کند، گذشته از این برنامه، یعنی رهنمودی که بر اساس: الف- سازمان برای رسیدن به اهدافش منابع مورد نیاز خود را تامین می‌کند و آن را برای رسیدن به هدف‌هایش خرج می‌کند. ب- اعضای سازمان دست به اقداماتی می‌زنند که با اهداف سازمان منطبق باشد. ج- پیشرفت در راه رسیدن به اهداف باید بر طبق نظارت و کنترل سازمان صورت پذیرد.

سازماندهی: فرآیند تنظیم و تخصیص کارها، اختیارات سازمانی و منابع بین اعضا، به گونه‌ای که آن‌ها بتوانند به هدف‌های سازمان دست یابند. بدیهی است که هدف‌های گوناگون نیاز به ساختارهای گوناگون دارد. رهبری مستلزم راهنمایی، اعمال نفوذ و ایجاد انگیزه در کارکنان است، به گونه‌ای که آن‌ها کارهای مورد نظر را انجام دهند. در فعالیت‌های رهبری روابط انسانی از اهمیت زیادی برخوردار است، افرادی را که با آنان همکاری می‌کنند. روابطی نیکوتر برقرار نمایند. مدیر به هنگام رهبری می‌کوشد، افراد مورد نظر را تشویق نماید، تا به دیگران بپیوندد و درصدد دستیابی به آینده برآیند، مدیر از طریق ایجاد جوی مناسب، به کارکنان کمک می‌کند که نهایت سعی خود را بکنند (اعرابی، ۱۳۸۵: ۷).

۲-۲-۹- چهار شیوه مدیریت

کلیه مدیران کارآمد، از ترکیبی از این روش‌ها با شیوه‌های اصلی مدیریتی، استفاده می‌کنند که آن بسته به نیازها، عواطف با شرایط خاص کارمندان، تغییر می‌کند.

- ۱- مدیریت دیکتاتوری همان طور که از لغت دیکتاتوری برمی‌آید، مدیر از توانایی شخصی خود برای کنترل اوضاع استفاده می‌کند. او می‌گوید: «این کار را بدین طریق انجام دهید، من این طوری گفتم و ... اگر شما این جا کار می‌کنید کار باید بدین ترتیب انجام شود.» دو عامل مشخص می‌کند که آیا شیوه مدیریت دیکتاتوری مؤثر است یا خیر. الف: اوضاع (شرایط حال) ب: کسی که تحت مدیریت است.
- ۲- مدیریت خشک و مقرراتی: این روش، مدیریت به وسیله‌ی کتاب قانون است. استفاده از کتاب قانون در سیاست یک شرکت، نیازمند نظم و آهنگ خاصی است. تنها اجرای قانون در سازمان مهم است و همه چیز باید فدای قانون شوند.
- ۳- مدیریت دموکراتیک: این نوع مدیریت بدین معنا نیست که هر کسی اجازه‌ی اظهار نظر و رأی در آن روش را دارد. یا وقتی اجازه می‌دهیم که آن‌ها تصمیم مدیریتی بگیرند، بدین معنا نیست که مدیریت دموکراتیک را اعمال می‌کنیم. می‌توان گفت، این نوع مدیریت بر پایه مشورت با دیگران در تصمیم گیری‌ها است.
- ۴- مدیریت فردی: بهترین شیوه‌ی مدیریت در حال حاضر است، می‌توانیم تمام مدیریت‌های خوب را مدیریت فردی بنامیم، زیرا تمام مدیریت‌های خوب تک به تک و مربوط به فرد هستند. وقتی از عبارت مدیریت فردی استفاده می‌کنیم به حدود شخصیت افراد اشاره می‌کنیم؛ حدودی که به اصطلاح ویژگی‌های فردی هستند. از خصیصه‌های فردی برای پیشرفت یا پسرفت کار استفاده می‌کنیم (سایت مدیر یار، ۱۳۹۰، نظریه‌های مدیریت).

۲-۲-۱۰- مدیریت اثربخش

- ۱- نقش مدیر به روشنی در شمار مهمترین نقش هاست.
- ۲- شایع‌ترین علت کجروی (مدیران) بی‌توجهی به دیگران است.
- ۳- با ارزش‌ترین منابع مدیر نیروی انسانی زیردست اوست.
- ۴- مشارکت در تصمیم‌گیری پذیرش کارکنان را در تصمیم‌گیری بدنبال دارد.
- ۵- رضایت شغلی باعث کاهش غیبت از کار، ترک خدمت، افزایش کارایی و کاهش حوادث در کارکنان خواهد شد.
- ۶- ارتباط نزدیک مدیر با افراد باعث افزایش کارایی مدیریت خواهد شد.

- ۷- مهمترین قدرت مدیر مهارت ایجاد ارتباط انسانی با کارکنان است.
- ۸- مدیریت یعنی به صورت گروهی حرکت کردن (رحمانی و نصرآبادی، ۱۳۷۷: ۷۰).

۲-۲-۱۱- قاطعیت در مدیریت

قاطعیت را نباید با پرخاشگری و تجاوز اشتباه گرفت، رفتار سلطه جویانه را با قاطعیت اشتباه نگیرید، هدف قاطعیت عمیق کردن تجربه و نشان دادن انسانیت شماست نه اینکه شما را تبدیل به یک فرد سلطه جو کند.

عواملی که سبب عدم قاطعیت در فرد می شود.

- ۱- دانش کم، تجربه و تبحر کم.
- ۲- نقص رفتاری و عدم باور به مسئله خاص.
- ۳- ایده های نادرست، شخصیت ترسو و خجالتی.
- ۴- راضی نگه داشتن همه افراد و داشتن نقطه ضعف.

قاطعیت داشتن در کار شامل پنج مهارت اساسی است عبارتند از:

- ۱- جهت یابی جدی: تفکر درست در جهت شناخت دقیق هدف و شیوه های درست عملیات، جهت حصول به اهداف.
- ۲- توانایی انجام کار: داشتن نظم و قدرت تمرکز بالا، داشتن مهارت و تجربه کافی.
- ۳- کنترل اضطراب و ترس ناشی از کار واکنش های عاطفی نامناسب در انجام کار باعث تخریب کار می شود.
- ۴- روابط انسانی خوب در کار: اغلب افراد به خاطر کار با دیگران از کار کناره می گیرند یا اخراج می شوند (همان: ۷۳).

۲-۲-۱۲- انضباط در مدیریت

نظم عبارت است: همکاری و هماهنگی مجموعه ای از اجزا برای تأمین یک یا چند هدف واقعی، به نحوی که رسیدن این هدف ناشی از وحدت اجزا باشد (همان: ۷۵).

۲-۲-۱۳- برنامه ریزی در مدیریت

برای انجام هرکاری ابتدا باید طرح آن را ریخت (قسمت فکر برنامه‌ریزی) سپس اقدام به عمل نموده (قسمت عملی برنامه‌ریزی) برای موفقیت در هر برنامه‌ای باید برنامه‌ریزی کرد.

۲-۲-۱۴- اهداف بهره‌وری در سازمان

۱- بهبود کیفیت زندگی در محیط کار ۲- بهبود شرایط گزینش افراد ۳- کاهش هزینه، بهبود کیفیت، بهبود ایمنی ۴- همکاری صمیمانه تر در محیط کار و استفاده بهینه از نیروی انسانی (رحمانی و نصرآبادی، ۱۳۷۷: ۸۵).

۲-۲-۱۵- تصمیم‌گیری در مدیریت

آنچه که یک مدیر موفق را از یک مدیر غیر کارآمد متمایز می‌سازد، شیوه تصمیم‌گیری آن‌ها است. این امر تصمیم‌گیری درگرو شناخت دقیق اهداف سازمان است. یکی از دانشمندان علم مدیریت، به نام سایمون، مهمترین وظیفه مدیر را تصمیم‌گیری و مدیریت را مترادف با تصمیم‌گیری دانسته است. تصمیم‌گیری برای تخصیص منابع، برای انتقال منابع، برای بدست آوردن یا حذف موضوع خاص، برای تنبیه و پاداش، جهت انتخاب یک راه حل از میان گزینه‌های متفاوت است. شیوه درست تصمیم‌گیری باید دارای خصیصه‌های زیر باشد.

- ۱- برخورد با مسئله
- ۲- احساس و ادراک مسئله
- ۳- جمع‌آوری اطلاعات (همان: ۹۰).

۲-۲-۱۶- اصول اخلاقی مدیریت از نظر اسلام

یکی از ابعاد فطری که دین مبین اسلام برای انسان قائل است، فطرت اخلاقی یا گرایش به خیر اخلاقی است. رسالت این بعد فطری تمییز میان خیر و شر است، که مستقل از منافع و مضار مادی شخصی نیز حکم می‌کند. باید راست گفت و از دروغ پرهیز کرد. ظلم و ستم نباید کرد، باید وفادار بود. عهد و پیمان را نباید شکست، این بعد فطری، رسولی است که همچون دیگران و دیگر رسولان درونی (فطرت زیستی، فطرت علمی، فطرت هنری) امین و صادق است. از جانب خداوند به حق حکم می‌کند و اگر از فرمان او سرپیچی کند، فریاد اعتراض بر می‌آورد (الهی قمشه ای، ۱۳۵۹: ۵). ملاحظه می‌شود که در مدیریت بر اساس دستورات اسلام، افق دید متفاوت است. هدف مدیر، کمال و سعادت کارکنان است، نه منافع مادی آنان، البته باید

توجه داشت، که این دو مانعه الجمع نیستند (رضایان، ۱۳۸۴: ۲۸۶). نهج البلاغه کتاب گهربار حضرت علی (ع) منبع عظیمی از ارشادها جهت تقویت هنر مدیریت می باشد. از فرامین حضرت علی (ع) نتایج ذیل را می توان گرفت:

- ۱- مدیر نباید در اجرای امور، هوس های فردی را دخالت دهد.
- ۲- مدیر در همه حال باید عدالت را رعایت کند و همگان را در مقابل قانون یکسان بداند.
- ۳- در انجام امور سازمان، خداوند مورد نظر باشد.
- ۴- مدیر باید سازمان را چون خانواده خود پندارد و سعی کند که عیوب و نواقص موجود را در حیطه مدیریت تجزیه و تحلیل کرده و راه اصلاح آن را بیابد.
- ۵- کارمند باید موقعیت، وظیفه خود و شرافت را دوست بدارد و در حد اعلی به آن ارزش بگذارد.
- ۶- در رعایت استخدام داوطلبان شغل، دقت بیشتری شود (رحمانی و نصرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۲۳).

زامداران و دولتمردان با مدیریت صحیح و کارآمد می توانند بر مشکلات و موانع غالب آیند و از ابزار و اهرم های قدرت و حکومت به نحو مطلوب و برای تحقق اهداف و مقاصد بهره وری نمایند، بدیهی است برای عینیت یافتن مدیریت صحیح و کارآمد باید عناصری در هم آمیزند و عواملی به کار آیند که مهم ترین آن ها عبارتند از: دانش و تخصص، تجربه و سامان دهی، تخصیص بودجه، بهره وری از امکانات، برنامه ریزی، نظارت و ارزیابی. برای به ظهور درآمدن مدیریت کارآمد همه عوامل یاد شده ضروری می باشند و هر یک از آن ها حائز اهمیت هستند و باید به طور مجزا به بررسی گذاشته شوند، بهره برداری بجا و صحیح از امکانات یکی از عوامل و عناصر موثر در شکل گیری مدیریت توانمند و کارآمد محسوب می شود.

اهمیت این عامل و عنصر به گونه ای است که چنانچه قصور و تسامحی صورت گیرد و زمامداران و کارگزاران حکومتی به نحو شایسته از امکانات در مسیر تحقق اهداف و مقاصد گوناگون استفاده نکنند حوزه های تحت مدیریت آنان رو به رکود و ضعف می رود و به بازدهی های لازم و پیش بینی شده نمی رسد. حضرت امام رضا (ع) در کلامی عمیق و آگاهی بخش درباره نقش و عامل بهره وری از امکانات توسط حاکمان و زمامداران و ضرورت جلوگیری از هرگونه غفلت و کوتاهی در استفاده از این عامل مهم چنین می فرماید: امام رضا (ع) در این کلام از یک سو اهمیت بهره وری صحیح از امکانات را توسط صاحبان قدرت و حکومت می نمایند و از دیگر سو قصور و مسامحه در استفاده از امکانات فراهم آمده در تشکیلات حکومتی برای پیشبرد امور و رشد و توسعه جامعه و کشور را یک رنج و مصیبت بزرگ برای مدیریت های کلان سیاسی برمی شمردند.

متن و محتوای کلام امام (ع) به دو واقعیت نظر دارد، که برای تحقق مدیریت کارآمد بسیار ضروری می‌باشند. نه می‌توان از نقش و میزان اهمیت بهره‌وری صحیح از امکانات تشکیلات وسیع حکومتی چشم‌پوشی کرد و از آثار و نتایج ارزشمندی که به دنبال می‌آورد به سهولت گذشت. نه می‌توان آفات و آسیب ناشی از قصور و کوتاهی در بهره‌وری صحیح از امکانات را برای جامعه پویا و بالنده از دیده‌ها پنهان داشت (حاجی: ۱۳۹۰).

۲-۲-۱۷- سازمان‌های ناآرام

سازمان‌هایی که دارای تضاد و تعارض گسترده هستند، سازمان ناآرام نامیده می‌شود که دارای ویژگی‌های ذیل است:

الف: تعارض افقی: بیشتر تعارضات سازمانی از نوع افقی هستند، تعارض افقی بین گروه‌ها یا واحدهایی که اغلب در سلسله‌مراتب سازمانی در یک سطح قرار دارند، روی می‌دهند.

ب: تعارض عمودی: بین واحدها در سطوح مختلف سلسله‌مراتب سازمانی بروز می‌کند. این نوع تعارض بیشتر در ارتباط با مسائلی چون کنترل قدرت، حقوق و مزایا، روی می‌دهد. پیچیده‌ترین تضادها بین توقعات سازمان از فرد و نیازهای واقعی افراد که معمولاً مسکوت مانده، روی می‌دهند.

ج: تعارض اجتماعی: خصومت میان گروهی که بیرون از سازمان وجود دارد، بر روابط سازمانی اثر می‌گذارد. تفاوت‌های اقتصادی، فرقه‌ای و سیاسی می‌تواند باعث افزایش تعارض درون سازمان بشود (عباس زادگان، ۱۳۷۹: ۲۲-۲۳).

۲-۲-۱۸- مهارت‌های مذاکره

حرفه مذاکره از دید بسیاری از افراد، مهارت یا ویژگی‌ایی است که سیاستمداران، تجار و رهبران مورد استفاده قرار می‌دهند (اونسون، ۱۳۸۵: ۱۹). هر جا اختیار وجود داشته باشد، یا نیاز به تصمیم‌گیری باشد. مهارت‌های مذاکره مورد استفاده قرار می‌گیرند، حتی اگر رابطه‌ایی بین افراد بر مبنای رقابت یا همکاری باشد (همان: ۲۰).

۲-۲-۱۹- برگزاری جلسات

در برگزاری جلسات باید به نکات ذیل توجه کرد:

- ۱- شرایط باید چگونه باشد. ۲- چه نوع مسائلی در جلسات باید مطرح شوند. ۳- جلسات باید به صورت علنی باشد یا غیر علنی. ۴- جو بیرونی باید چه تأثیری بر جلسات بگذارند. ۵- ساعات و ایام برگزاری جلسات باید چگونه باشد (زرچی، ۱۳۸۴: ۸۴۶).

۲-۲-۲۰- نحوه اداره و کنترل یک جلسه

موضوع جلسه از چند روز قبل به کارکنان به صورت مکتوب به تک تک آنها اطلاع رسانی شود. درج زمان، مکان و موضوع جلسه در تابلو درج و هدف از گردهمایی جلسه برای دیگران بیان شود، برای هر جلسه یک مدیر زمان باید انتخاب گردد از جمله وظایف این افراد عبارتند از: ۱- کنترل زمان جلسه ۲- ثبت صورت جلسه ۳- کنترل میزان صحبت کردن هریک از اعضا (همان: ۸۷۰). یک مدیر برای موفقیت در یک سازمان باید بتواند تعریفی دقیق از سازمان، اصول، عناصر و ... داشته باشد تا بتواند برنامه و اهداف سازمان را اجرا کند.

۲-۲-۲۱- مدیریت کارآمد

رهبران و مدیران کلان سازمان های موفق، دارای فلسفه و نگرش خاصی هستند که تلفیقی از خلاقیت، تخیل و شفقت را همراه با عمل گرایی و به دنبال نتایج بودن نشان می دهد. هشت اصل را باید رعایت کرد تا به مدیرانی که آمیزه ای از انرژی، بنیه، جسارت و استقامت هستند دست یافت، عبارتند از:

اصل اول: هدفدار، جهت دار و شدیداً معتقد به هدف و مأموریت خود هستند.

اصل دوم: محیط و جو بسیار مناسبی را برای پیشرفت و موفقیت ایجاد می کند.

اصل سوم : کارکنان انگیزشی در سطح عالی داشته باشند.

اصل چهارم: تفویض اختیار و قدرت تفویض مسئولیت، اختیار و قدرت در سطح سازمان سبب می شود تا کیفیت و اثربخش تصمیم گیری در سطوح مختلف سازمان بسیار مطلوب باشد (رحمانی و نصرآبادی، ۱۳۷۷: ۹۹).

۲-۳- چهارچوب نظری تحقیق

پس از بررسی نظریات موجود، برای بررسی این تحقیق از رویکرد سوم (تأثیر متقابل ساختار بر کارگزار) استفاده شده است، بر اساس این رویکرد می‌توان گفت که ساختارها توانسته‌اند بر روی کارگزار تأثیر بگذارند و کارگزارها توانسته‌اند ساختارهای موجود را تغییر دهند.

۲-۴- نمونه‌هایی از نقش کارگزاران و ساختارها در انقلاب اسلامی ایران

انقلاب ۱۳۵۷ ایران مانند بسیاری از انقلاب‌ها، با خود چندین گروه، طبقه و حزب را با عقاید گوناگون که مخالف رژیم کهنه بودند متحد ساخت اما پیروزی این ائتلاف چندان دوام نیاورد. انقلاب ایران از سایر انقلاب‌ها ویژگی‌های متمایزی داشت، به ویژه، نقش رهبری منحصر به فردی که روحانیون داشتند. برخی از انقلاب‌ها دارای ایدئولوژی مذهبی بوده‌اند اما حکومت روحانیون پس از انقلاب اسلامی ایران پدیده‌ای جدید بود. اکثر غیرروحانیون هم امکان حکومت و هم توانایی، روحانیت را در حکومت کردن، را دست کم گرفتند و معتقد بودند که حکومت به روحانیون نخواهد رسید (کدی، ۱۳۸۳: ۱۵).

به عبارت دیگر مخالفین رژیم در آستانه سال ۵۶ را می‌توان به دو دسته مشخص تقسیم کرد. دسته اول آنان که قبل از سال ۱۳۴۳ هم وجود داشتند و دسته دوم مخالفینی که از این سال به بعد در صحنه سیاسی ایران پا به عرصه وجود گذاشتند (زیباکلام، ۱۳۸۶: ۲۴). تثبیت جمهوری اسلامی با غلبه روحانیون، حذف گروه‌های مخالف، با نهادینه شدن سیاسی و اجتماعی انقلاب همراه بود (اسپوزیتو^۱، ۱۳۸۸: ۱۵). تکوین حکومت اسلامی و روی کار آمدن مذهب‌یون افراطی به عنوان نیروی سیاسی حاکم به همان اندازه اتفاقی بود که مبتنی بر طرح و نقشه، اگرچه امام خمینی قبلاً درباره‌ی چگونگی تأسیس حکومت اسلامی نوشته بود، اما نه امام خمینی و نه همکاران او نمی‌توانستند توضیح دهند که چنین حکومتی در ابتدای امر به چه نحو باید ایجاد گردد (استمیل، ۱۳۷۸: ۲۸).

۲-۵- کارگزاران در انقلاب اسلامی ایران

-Esposito

در هنگام انقلاب اسلامی ایران شاهد وجود انواع مختلفی از کارگزاران و ساختارهای سیاسی، اجتماعی داخلی و خارجی بوده‌ایم. ارتباط این کارگزاران و ساختارها چنان بوده است که می‌توان عملکرد کارگزاران را موجد این ساختارها دانست؛ به‌طوری که پس از ظهورشان در رابطه‌ی متقابل با کارگزاران قرار گرفته و به وخامت اوضاع می‌افزایند. این ساختارها را می‌توانیم به دو نوع داخلی و خارجی تقسیم کنیم. ساختارهای داخلی شامل ساخت سنتی- دینی و ساخت جدید- شبه مدرن می‌شود. وضعیت این ساختار داخلی در طول تاریخ همواره به گونه‌ای بوده است که شرایط را برای حضور و اثرگذاری کارگزاران و ساختارهای خارجی مهیا کرده است. به عبارت دیگر، اولویت در پویش تحولات اجتماعی سیاسی با عامل کارگزار داخلی است که ساختار وقوع تحولات را ایجاد کرده است. پس، نخست به بررسی کارگزاران داخلی می‌پردازیم. که شامل کارگزاران سنتی- دینی، کارگزاران جدید و مدرن و کارگزاران چریک و فدائی خلق و می باشد.

۲-۵-۱- کارگزاران داخلی

۲-۵-۱-۱- کارگزاران سنتی- دینی

جامعه‌ی ایران شامل وجود نهادهای دینی، مناسک و ارزش‌های سنتی است که در طول هزار و چهار صد سال در ایران شکل گرفته‌اند. از کارگزاران اصلی این ساختار، روحانیون و اکثریت طبقات متوسط سنتی، شامل بازاریان، تجار، پیشه‌وران، کارگزاران سنتی و طبقه سوم جامعه بوده‌اند. با توجه به روابط مستحکم مادی و غیرمادی که بین اعضای این طبقه وجود داشته و نیز وضعیت کیفی نیروهای اجتماعی و توده، به طور طبیعی دارای بالاترین توان بسیج منابع در جهت مخالفت با وضع موجود و فعالیت انقلابی بوده‌اند. نفوذ، قدرت مالی و اجتماعی این طبقه به حدی بوده است که حتی ریشه‌ی اعضای طبقه‌ی جدید و شبه مدرن را می‌توان در این طبقه‌ی سنتی جست. بر این اساس، انقلابیون در قبل از انقلاب به سه دسته‌ی روحانیون، نیروهای مذهبی و سنتی، مخالفین حزبی و چریک‌ها، فداییان و مجاهدین تقسیم می‌شدند.

کارگزاران سنتی شامل، روحانیون خود به سه دسته تقسیم می‌شدند. دسته اول، روحانیون غیرسیاسی بودند، که شرکت در سیاست را امری مذموم و بد می‌دانستند. آن‌ها معتقد بودند که در زمان غیبت امام معصوم باید تقیه پیشه کرد. دسته دوم، روحانیون سیاسی میانه‌رو هستند، مانند آیت الله گلپایگانی که معتقد بودند در این زمان باید از طریق مدارا با حکومت و ممارست به اجرای قانون اساسی در جامعه، امیدوار بود که بتوان شورای متشکل از روحانیون ناظر بر قانون اساسی در جامعه را ایجاد کرد. در نهایت دسته سوم، روحانیون سیاسی

مخالف بودند، آن‌ها معتقد بودند که باید حکومت فعلی را سرنگون کرد و حکومت اسلامی را در جامعه ایجاد نمود. این قشر از روحانیون شاگردان یا وابستگان به آیت الله خمینی بودند. این گروه که در نهایت هم با غلبه بر سایرین، قدرت را در دست گرفتند، دارای منابع مختلفی در جهت مبارزات سیاسی خود بودند که به طور مختصر به آن‌ها می‌پردازیم. در نهایت باید گفته شود که یکی از مهم‌ترین کارگزاران جامعه سیاسی در ایران که بیشترین نگاه به آن معطوف است و بیشترین انتظار از آن می‌رود، روحانیت بوده است (اخترشهر، ۱۳۸۸: ۸۹).

تا پیش از انقلاب ۱۳۵۷ تحصیل کردگان ایرانی علماء را پشتیبان سفت و سخت انقلاب مشروطه می‌دانستند، اما در زمان قبل از انقلاب همه چیز تغییر پیدا کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۶۵). روحانیون طرفدار حکومت اسلامی پیرو امام خمینی به عنوان کارگزاران اصلی و توده مردم به عنوان همراهان کارگزاران، مورد تأکید است. آن چه سبب وجود کارگزاران متفاوت در دو انقلاب مشروطه و اسلامی شد، وجود نه یک گروه اجتماعی جدید مجهز به احزاب سیاسی و ایدئولوژی‌های غیردینی بلکه روحانیون سنتی مجهز به منبع و مدعی حق الهی در نظارت بر عملکرد همه مقامات غیرروحانی، حتی عالی‌ترین نهاد که متشکل از نمایندگان منتخب ملت بود.

این تناقض، ناشی از این واقعیت است که ایران در سال‌های میان انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی عمده‌ای را تجربه کرد است؛ این دگرگونی‌ها شامل روند شهرنشینی و صنعتی شدن، گسترش نظام‌های آموزشی و ارتباطی، ایجاد دولت دیوانسالار متمرکز، بهبود جایگاه و موقعیت طبقات جدید، به ویژه طبقه روشنفکر و پرولتاریای صنعتی، کاهش شمار و اهمیت طبقات متوسط سنتی به ویژه خرده بورژوازی بازار و نیروهای مذهبی متعهد به آن می‌باشد. مهم‌تر از همه این که دگرگونی‌های اجتماعی-اقتصادی از یک سو، وابستگی‌های پدر ارثی میان اربابان قدیمی و پیروان خود را تضعیف و از سوی دیگر آگاهی طبقاتی بخش‌های جدید جمعیت ویژه طبقه روشنفکر و پرولتاریای شهری را تقویت کرد. به بیان کوتاه پیوندهای عمودی قبیله‌ای، طایفه‌ای، فرقه‌ای کم به وابستگی‌های افقی طبقاتی تبدیل شد (آبراهامیان، ۱۳۸۵: ۶۵۴ و نیز ازغندی، ۱۳۸۶: ۳۰-۱۵۰). تنها روحانیون سیاسی بودند که چشم به نابودی ساختارهای موجود و سعی در ساختارسازی جدید بر پایه سنت‌های گذشته داشتند. آن‌ها سعی می‌کردند که موقعیت ساختارهای موجود و کارگزاران آن را نامشروع جلوه دهند و مشروعیت مورد نظر خود را در جامعه مبنی بر تشکیل حکومت اسلامی بر پایه‌ی سنت گذشته، اعمال کنند. روحانیون در بین بیشتر مردم و طبقات مختلف جامعه نفوذ کامل و جامع داشتند و می‌توانستند آن‌ها را با خود همراه کنند. در حقیقت، کارگزاران انقلاب به دنبال یافتن مشروعیت خود برای حکمرانی بودند.

۲-۵-۱-۲- کارگزاران جدید و مدرن انقلاب

کارگزاران جدید و مدرن انقلاب به دو دسته چپ و راست تقسیم می‌شدند. احزاب چپ مانند توده و احزاب راست، یا لیبرال دموکرات‌ها، مانند جبهه ملی و نهضت آزادی بودند. سابقه‌ی حضور و ظهور این نیروها در ساختار اجتماعی ایران به اواخر دوره‌ی قاجار باز می‌گردد و در ظهور و قدرت یابی رضاخان با عنوان روشنفکران، نقش برجسته‌ای داشتند؛ اما به دلیل بافت و ذاتی که آن‌ها داشتند، خیلی زود مورد غضب رضاشاه واقع شدند و با سرخوردگی از حکومت وی تا دهه‌ی ۱۳۲۰ در سکوت ماندند. پس از شهریور ۱۳۲۰ این نیروها با بازگشت به عرصه‌ی سیاست و اجتماع در روند تحولات گوناگون ایران با ایفای نقش‌های مؤثر برخی از آن‌ها، به جز حزب توده که به تعبیر انورخامه‌ای در خیانت به مملکت دست انگلیس را از پشت بسته بود، موفق به ملی کردن صنعت نفت شدند.

اما پس از کودتای ۲۸ مرداد بود که این نیروها با مشکلات بیشتری نسبت به نیروهای سنتی مواجه شدند؛ زیرا بیش از سنتی‌ها مورد غضب شاه واقع شدند. همچنین نیروهای جدید و اصلاح طلب از امکانات مالی چندانی برخوردار نبوده و همواره با مشکلات بیشتری نسبت به نیروهای سنتی دست به گریبان بوده‌اند، چرا که اکثر آن‌ها نیروهای مرتبط با محیط‌های آکادمیک داخلی و خارجی بودند و به همین دلیل ارتباط نزدیک‌ترشان با ساخت قدرت سیاسی، آنان را دچار مشکلات افزون‌تری می‌کرد. این ارتباط به گونه‌ای بود که منافع مادی و غیرمادی این نیروها، به جز بخش کوچکی که مربوط به توسعه‌ی صنعتی و اقتصادی بود، از سوی ساخت سیاسی به شدت در خطر بود و آن‌ها نیز منابع مالی و غیرمالی چندانی برای جبران این نقیصه در اختیار نداشتند.

۲-۵-۱-۲- کارگزاران چریک، فدائیان خلق و

دسته سوم شامل چریک‌ها، فدائیان خلق، مجاهدین خلق و به طور کلی مبارزین مسلح می‌شد که فلسفه وجودی تشکیل آن‌ها عملیات چریکی بوده است اما در حقیقت این کارگزاران هر کدام شیوه و عقاید خاص خود را داشتند (آبراهیمیان، ۱۳۸۵: ۵۹۱). این دسته از مخالفین

همانند سایر رادیکال‌ها در دیگر انقلاب‌ها در پی آن بودند که عقیده خود، یعنی برابری را به حد اعلاء برسانند، آن‌ها برای رسیدن به هدف خود از هیچ راهی کوتاهی نمی‌کردند (Roy:).

۲-۶- ساختارها

۲-۶-۱- ساختارهای خارجی

ساختار نظام بین‌الملل بعد از جنگ دوم جهانی که بر اساس دموکراسی، حقوق بین‌الملل و جلوگیری از تجاوز به یکدیگر شکل گرفته بود (Falson, :). نظام بین‌الملل خواهان شکل‌گیری دموکراسی در جوامع بر پایه امنیت و آزادی مردم بود (Humanities and Social Sciences, :). با تقسیم ساختار نظام بین‌الملل به دو بلوک شرق و غرب و بعد از نظامی‌گری حاکم بر جهان، ما شاهد نوعی جنگ روانی و تبلیغاتی بوده‌ایم (Morgenta, :). در این عصر، ایران به عنوان هم‌پیمان اصلی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه، نیروی پنجم نظامی جهان، رهبر آپک و ژاندارم منطقه شناخته می‌شد. آمریکایی‌ها بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تنها قدرت اصلی در ایران بودند.

هرچند غرب خواهان نوعی دموکراسی اجتماعی بر پایه توسعه و رشد جنبش‌های اجتماعی و نهادهای اجتماعی همراه با آزادی بیان (Lanine, : و بسیاری از تعهدات و معاهدات در ساختار نظام بین‌الملل بر اساس حفاظت از حقوق بشر بود (Gigorg, :). ولی جز فشارهای رسانه‌ای، اقدامی برای آزادی‌های سیاسی در دوران پهلوی در ایران انجام ندادند. بلوک شرق نیز به فرماندهی شوروی از اوایل دهه ۵۰ اقدام به عادی‌سازی روابط با حکومت پهلوی کرد. این وضع، محیط بین‌المللی سازنده و کارآمدی را برای حکومت پهلوی ایجاد کرده بود تا این حکومت از لحاظ بین‌المللی مشکل خاصی نداشته باشد.

۲-۶-۲- ساختارهای داخلی

عوامل ساختاری و غیر ارادی - به عنوان عوامل بلند مدت - با تأکید بر مؤلفه‌های ساختاری وضعیت اجتماعی مشخص می‌کند که، چگونه قبل از هر انقلابی در شرایط خاص جوامع، دچار تحولات ساختاری می‌شوند. البته عواملی که منجر به تحولات ساختاری می‌شود

در هر جامعه‌ای متفاوت است. در ایران فرایند مدرنیزاسیون موجد بسیاری از تحولات ساختاری شد. به طور کلی ساخت‌گرایان در بررسی‌های خود به ساختارها بیش از اعمال افراد، نظر دارند؛ زیرا معتقدند انسان از شیوه‌هایی پیروی می‌کند و به کارهایی دست می‌یازد که همیشه نسبت به آن‌ها آگاهی ندارد و در شرایط یکسان نیز پاسخ‌های همسانی ارائه می‌کند. بر مبنای دیدگاه ساختارگرایی، این ساخت اجتماعی است که عامل تغییر و تحولات اجتماعی و سیاسی است.

از نظر رادکلیف براون^۱ ساخت جامعه، شبکه‌ای از ارتباطات اجتماعی است که وحدت آن‌ها در شبکه‌ی مستمری خلاصه می‌شود که پایگاه‌ها نقش اصلی آن را تشکیل می‌دهند (Brown, :). بنابراین بررسی انقلاب در سطح ساختی مربوط به سطح کلان روابط اجتماعی در درون یک شبکه‌ی به هم متصل است. مطابق همین ارتباطات درون شبکه‌ای می‌توان گفت که بیشتر جوامعی که شاهد حرکت‌های انقلابی بوده‌اند، قبل از انقلاب به نوعی دچار دگرگونی‌های اجتماعی شده‌اند؛ به طوری که انقلاب نه در یک جامعه‌ی بسیار سنتی و در سطح پایینی از پیچیدگی اجتماعی و اقتصادی روی می‌دهد و نه در جوامع بسیار نوین. انقلاب نیز مانند صورت‌های دیگر خشونت و نااستواری، بیشتر در جوامعی رخ می‌دهد که نوعی تحول اجتماعی و اقتصادی را تجربه کرده‌اند (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۳۸۹). این تحولات و عاملان آن را در بحث‌های گذشته به عنوان کارگزاران انقلاب مورد بررسی قرار داده و برخی تحولات حادث شده را از نظر گذرانیدیم.

۲-۶-۲-۱- ساختارهای داخلی جدید و شبه مدرن

ساختار شبه مدرن ایران مبتنی بر نوعی شبه مدرنیته ناقص که بر پایه ارزیابی غیر واقعی از مدرنیته ایرانی بود، بر پایه‌ی ویژگی جدیدی استوار بود که آن را تبدیل به امری مقدس و نجات دهنده جامعه از نظر مدافعان و امری نامقدس و شیطانی و عامل انحطاط جامعه، از نظر مخالفان گردانیده بود (ارمکی، ۱۳۸۰: ۷۹-۸۲). ضمن این که این وضعیت با رشد اقتصادی ایران بین سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ همراه شده بود (ازغندی، ۱۳۸۶: ۲۵۶).

محمد رضاشاه که بعد از کودتای ۲۸ مرداد جایگاه خود را برتر از قبل و نیروی خود را تقویت شده می‌دید، به توسعه‌ی رسانه، رادیو، تلویزیون، نشریات و روزنامه در ایران همت گماشت، بنیاد فرح شکل گرفت و جشن‌های مکرر و امثال آن نمادی از شبه مدرنیته غربی بودند. همه‌ی این برنامه‌ها خواستار تحول در شخصیت سنتی و مذهبی ایرانیان بودند سر دمدار اصلی این حرکت حکومت پهلوی بود. این حکومت از راه جذب افراد طبقه متوسط جدید و

- Brown

راضی نگه داشتن افراد متمول جامعه، سعی در مشروعیت سازی نظام خود بر پایه ناسیونالیسم ایرانی و ایجاد هویت مدرن برای ایرانیان، داشت. آن‌ها از طریق این طبقه سعی در تربیت کارگزارانی برای ادامه حکومت داشتند. مؤید این قضیه دیدگاه بالاست که بر طبق آن برای تشخیص ارزش‌های حاکم در یک نظام باید به رفتار حاکمان جامعه نگاه کرد (Ball :). در نهایت، حکومت پهلوی در جذب نیروی طبقه متوسط جدید به دلیل این که حکومت بر دیکتاتوری استوار بود و اقدامات شاه با شعارهایش تضاد داشت، ناکام ماند. از سوی دیگر، این طبقه جدید در یک ساخت اجتماعی سنتی- دینی رشد و نمو یافته بود.

۷-۲- نتیجه‌گیری

با توجه به مجموع شرایط، روحانیون در برهه‌ی پیش از انقلاب توانستند با مدیریت و دانش خود اوضاع را به سمت خواسته‌ی خود، به نام تشکیل حکومت اسلامی تغییر دهند. آن‌ها هیچ کدام از ساختارهای داخلی و خارجی را قبول نداشتند. بر همین اساس است که برخی معتقد بودند که انقلاب اسلامی ایران انقلابی ستیزه جو در مقابل غرب، مصمم و جسور در سطحی جهانی که آماده‌ی سرگیری نبرد با دشمن دیرین، یعنی غرب (استکبار) است. بی شک پیروزی جنبش‌های اسلامی در دیگر کشورهای اسلامی بدون پیروزی انقلاب ایران کاری غیرممکن بوده است (هارنی^۱، ۱۳۷۷: ۲۶۲).

دو زن به نقل از نیکی کدی در تأکید بر این امر که جنبش‌های اسلامی، ساخت شکنانه بودند، تأکید می‌کند که جنبش‌های احیاگرایانه‌ی اسلامی در دو سده‌ی گذشته اغلب جنبش‌های سیاسی خشونت آمیزی بوده‌اند و معمولاً بر ضد تسلط غرب، استعمار یا دخالت در سرزمین‌های اسلامی جریان داشته‌اند. جنبش‌های احیاگرایانه متعصب چند سال اخیر به ویژه در ایران ویژگی تازه‌ای داشت، ولی پدیده‌ی کاملاً جدیدی نیست. این جنبش‌ها به طور کامل با لیبرالیسم اسلامی طرفدار غرب که نماد آن محمد عبود و طرفدارانش عمدتاً طبقه متوسط و طبقه ثروتمند بوده‌اند، تضاد دارد. لیبرالیسم اسلامی که برای دوره‌های طولانی مورد توجه نویسندگان غربی دوره اخیر اسلام است. احیاگری اسلامی بیش از آن که در پی نجات مردم مسلمان از عجمات فکری، فیزیکی، مذهبی و فرهنگی غرب باشد با جنبش‌هایی پیوند دارد که توجه کمتری به لیبرالی کردن اسلام در غالب الگوی غربی از خود نشان می‌دهد (دو زن، ۱۳۷۹: ۱۴).

- Harney

از عوامل مؤثر در پیشبرد انقلاب و ساختارشکنی توسط روحانیون وجود یکی از بارزترین جلوه‌های انعطاف‌پذیری و پویایی در فرهنگ شیعه و اسلام سیاسی یعنی اجتهاد است. اگر این اصل نبود بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی در دوران جدید و بسیاری از برداشت‌های علمی دقیق که هماهنگ با نیازهای سیاسی و اجتماعی ایران بود انجام نمی‌شد و به تبع آن اسلام سیاسی به این اندازه از رشد و تکامل نمی‌رسید (جمعی از نویسندگان: ۲۸). از طرفی دیگر خستگی مردم از مدرنیته ناقص که توسط دولت پهلوی ایجاد شد منجر به شکل‌گیری دستگاه معنایی و مفهومی جدیدی شد که دو وجه اساسی داشت. که بارزترین آن شامل بازگشت به سنت بود (احمدوند، ۱۳۸۴: ۳۱۹). یکی از روحانیون مخالف نظام پهلوی، شهید بهشتی بوده است، ایشان به عنوان یکی از کارگزاران اصلی در ساختار موجود دست به تغییرات اساسی زدند که منجر به شکل‌گیری انقلاب اسلامی شده بود. از مهم‌ترین مجالسی که باعث نهادینه شدن انقلاب اسلامی ایران بر اساس اسلام و اصل ولایت فقیه در جامعه شد، مجلس خبرگان قانون اساسی بود است. شهید بهشتی به عنوان نظریه‌پرداز و مدیر جلسات، نقشی انکارناشدنی در این مجلس داشتند.

فصل سوم

زندگی نامه

و

اندیشه سیاسی شهید

بهشتی

در این فصل به زندگی‌نامه، ویژگی‌های شخصیتی، آثار، مبانی معرفت‌شناختی تفکر سیاسی و در پایان به مصادیق اندیشه سیاسی شهید بهشتی در چارچوب فقه سیاسی پرداخته می‌شود.

۳-۲- زندگینامه آیت الله شهید دکتر بهشتی

محمد حسینی بهشتی، در دوم آبان ۱۳۰۷ در شهر اصفهان در محله لومبان متولد شد. ایشان در یک خانواده روحانی رشد یافت، تحصیلات خود را در یک مکتب خانه در سن چهار سالگی آغاز کرده و خیلی سریع شروع به خواندن و نوشتن قرآن نمود، در جمع خانواده به عنوان یک نوجوان تیزهوش شناخته می‌شد، سرعت پیشرفت در یادگیری، این برداشت را در خانواده به وجود آورده بود. برای ادامه تحصیل در مقطع چهارم ابتدایی پذیرفته شد و به دبستان ثروت رفت، در طی گذراندن سال دوم دبیرستان بود که حوادث ۲۰ شهریور (اخراج رضا شاه از ایران) پیش آمد.

با حوادث ۲۰ شهریور علاقه و شوری در نوجوان‌ها برای یادگیری معارف اسلامی به وجود آمده بود. به علت علاقه شدیدی که به معارف اسلامی داشت، سال ۱۳۲۱ تحصیلات دبیرستانی را رها کرده و برای ادامه تحصیل به مدرسه صدر اصفهان رفت. از سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۵ در اصفهان ادبیات عرب، منطق، کلام، سطوح فقه و اصول را با سرعت خواند (بهشتی، ۱۳۵۹). این سرعت پیشرفت موجب شده بود، اهل حوزه با لطف فراوان با وی برخورد کنند؛ اواخر دوره سطح بود که تصمیم گرفت، برای ادامه تحصیل به قم برود، در طول مدت تحصیل در اصفهان یک دوره ریدر زبان انگلیسی و مقدمات زبان فرانسه را آموخت، سال ۱۳۲۵ به قم آمد. حدود شش ماه در قم بقیه سطح، مکاسب و کفایه را تکمیل کرده و از اول سال ۱۳۲۶ درس خارج را شروع کرد (سرابندری، ۱۳۸۶: ۲۳).

برای درس خارج فقه و اصول نزد اساتیدی همچون مرحوم آیت الله محقق داماد، امام خمینی (ره)، مرحوم آیت الله بروجردی، و مدت کمی هم نزد مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری و مرحوم آیت الله حجت کوه کمری تلمذ کرد، در آن شش ماهی که بقیه سطح را می‌خواند، کفایه و مکاسب را هم مقداری نزد آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی و مقداری از کفایه را نزد آیت الله داماد خواند. در اصفهان منظومه منطق و کلام را خواند، که در قم ادامه نداد، چون استاد فلسفه در آن موقع کم بود، بیشتر به فقه، اصول، مطالعات گوناگون و تدریس می‌پرداخت (بهشتی، ۱۳۵۹). در سال ۱۳۲۷ تحصیلات جدید را ادامه داد. با گرفتن دیپلم ادبی به صورت متفرقه و آمدن به دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی کنونی)، دوره لیسانس را در فاصله سال‌های ۲۹ تا ۳۰ گذراند.

سال سوم به تهران آمد، در سال ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ در تهران برای تأمین مخارج، تدریس می‌کرد. سال ۱۳۳۰ لیسانس گرفت و برای ادامه تحصیل و تدریس در دبیرستان‌ها به قم بازگشت. به عنوان دبیر زبان انگلیسی در دبیرستان حکیم نظامی قم مشغول شد، از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۵ بیشتر به کار فلسفی پرداخت (یاران امام به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰: مقدمه ص ر). نزد استاد علامه طباطبایی برای طی درس اسفار و شفاء خدمت می‌رسید. اسفار ملاصدرا و شفاء ابن سینا را خواند در طول این چند سال اقامت در قم، فعالیتهای تبلیغی و اجتماعی داشت.

در سال ۱۳۲۶ یعنی یک سال بعد از ورود به قم با شهید مطهری و مرحوم منتظری و عده‌ای دیگر از روحانیون، که حدود هجده نفر می‌شدند، برنامه‌ای تنظیم کرده که به دورترین روستاها برای تبلیغ بروند و دو سال این برنامه را اجرا کردند. در سال ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ که در تهران اقامت داشتند، مقارن بود با اوج مبارزات سیاسی - اجتماعی نهضت ملی نفت به رهبری مرحوم آیت الله کاشانی و مرحوم دکتر مصدق. ایشان به عنوان یک جوان معمم مشتاق در تظاهرات، اجتماعات و متینگها شرکت می‌کرد. در سال ۱۳۳۱ در جریان ۳۰ تیر به اصفهان رفته بود و در اعتصابات ۲۶ تا ۳۰ تیر شرکت داشت، در آن موقع موضوع اکثر سخنرانی‌ها خطاری به قوام‌السلطنه و شاه بود که اینکه ملت ایران نمی‌تواند ببیند نهضت ملی‌شان مطامع استعمارگران بشود (سرابندری، ۱۳۸۶: ۲۷).

بعد از کودتای ۲۸ مرداد انقلابیون در یک جمع‌بندی به این نتیجه دست یافتند، که در آن نهضت، کادرهای ساخته شده کم داشتند. بنابراین تصمیم گرفتند، یک حرکت فرهنگی آغاز کنند، که در زیر پوشش آن کادر بسازند؛ تصمیم بر این شد که این فعالیت یک حرکت اصیل اسلامی و پیشرفته باشد و زمینه‌ای برای ساخت جوان‌ها گردد، شهید بهشتی پیوند میان دانشجو و روحانی را پیوندی عالی می‌دانستند و معتقد بودند، «که این دو قشر آگاه و متعهد باید همیشه دوشادوش یکدیگر بر پایه اسلام اصیل و خالص حرکت کنند» (بهشتی: ۱۳۵۹).

در آن زمان فعالیت‌های نوشتنی هم در حوزه شروع شده بود. مکتب اسلام، مکتب تشیع، آغاز حرکت‌هایی بود، که برای تهیه متونی با زبان نو برای نسل نو با عمق و توجیح علمی برای نسل جوان شکل گرفت، ایشان مختصری در مکتب اسلام و اکثراً در مکتب تشیع همکاری می‌کرد. در سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۸ دوره دکترای فلسفه و معقول را در دانشکده الهیات گذراند، در حالی که در قم بود، برای درس و کار به تهران می‌آمد. در همان سال ۱۳۳۸ جلسات گفتار ماه در تهران شروع شد. این جلسات برای رساندن پیام اسلام به نسل جست‌وجوگر با شیوه جدید بود که در هر ماه برگزار می‌شد، هر جلسه یک نفر سخنرانی می‌کرد و موضوع سخنرانی قبلاً تعیین می‌شد تا در مورد آن مطالعه بشود. این سخنرانیها روی نوار ضبط می‌شد و سپس

آن‌ها را به صورت جزوه و کتاب منتشر می‌کردند. از عمده آن‌ها سه جلد کتاب گفتار ماه و یک جلد به نام گفتار عاشورا منتشر شد. در این جلسات آیت الله مطهری و آیت الله طالقانی و آقایان دیگر شرکت داشتند (یاران امام به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰: مقدمه ص: ر).

این جلسات در حقیقت گامی بود، در راه کاری از قبیل آن‌چه بعدها در حسینیه ارشاد انجام گرفت. روحانیون در سال ۱۳۳۹ به شدت به فکر سامان دادن به حوزه علمیه قم افتادند و مدرسین حوزه، جلسات متعددی برای برنامه‌ریزی نظم حوزه و سازمان‌دهی به آن داشتند. در طول این جلسات یک طرح و برنامه برای تحصیلات علوم اسلامی در مدت هفده سال درحوزه تهیه شد و این پایه‌ای بود، برای تشکیل مدارس نمونه‌ای که نمونه معروفترش مدرسه حقانیه یا مدرسه منتظریه بود. به این ترتیب مدرسه حقانی تأسیس شد و این برنامه در آن جا اجرا شد (همان: مقدمه ر). در سال ۱۳۴۱ انقلاب اسلامی با رهبری امام و روحانیت نهادینه شد. شرکت فعال روحانیت نقطه عطفی در تلاشهای انقلابی مردم مسلمان ایران به وجود آورده بود. ایشان نیز در این جریان‌ها حضور داشت، تا این که در همان سال‌ها در قم به مناسبت تقویت پیوند فرهنگی دانشجوی و طلبه به ایجاد کانون دانش‌آموزان قم دست زدند و مسئولیت این کانون را شهید دکتر مفتاح به دست گرفتند. در حقیقت نمونه دیگری از تلاش برای پیوند دانشجوی و روحانی در جهت مبارزات، رشد و گسترش فرهنگ مبارزه در اسلام بود. این تلاش‌ها و کوشش‌ها بر رژیم گران آمد و در زمستان سال ۴۲ شهید بهشتی را ناچار کردند که از قم خارج بشود و به تهران عزیمت کند، در سال ۴۲ به تهران آمدند و با گروه‌های مبارز از نزدیک رابطه برقرار کردند (بهشتی: ۱۳۵۹).

جمعیت هیئت‌های مؤتلفه با ایشان رابطه فعال و سازمان یافته‌ای داشت، به پیشنهاد شورای مرکزی، امام یک گروه چهار نفری به عنوان شورای فقهی و سیاسی تعیین کردند، شهید مطهری، شهید بهشتی، آقای انواری و آقای مولائی از اعضای این گروه بودند. این فعالیت‌ها ادامه داشت. در همان سال‌ها به این فکر افتادند، که با دوستانشان کتاب تعلیمات دینی مدارس را که امکانی برای تغییرش فراهم آمده بود، تغییر بدهند. این جلسات دور از دخالت دستگاه‌های رژیم تشکیل می‌شد. پایه برنامه جدید و کتابهای جدید تعلیمات دینی با همکاری آقای دکتر باهنر و آقای دکتر غفوری و آقای برقی و...تالیف گشت. ایشان همواره به مسئله سامان دادن به اندیشه حکومت اسلامی و مشخص کردن نظام اسلامی علاقه‌مند بود و این را به صورت یک کار تحقیقاتی آغاز کرد (یاران امام به روایت اسناد ساواک: ۱۳۸۰، مقدمه ص ط).

مسلمان‌های هامبورگ به مناسبت تأسیس مسجد هامبورگ، که به دست مرحوم آیت‌الله بروجردی صورت گرفته بود، به مراجع فشار آورده که چون مرحوم محقق به ایران آمده بودند، باید یک روحانی دیگر به آن جا برود. این فشارها متوجه آیت الله میلانی و آیت الله

خوانساری شده بود و آیت الله حائری و آیت الله میلانی به شهید بهشتی اصرار کردند، که باید به آنجا برود. از طرفی دیگر چون شاخه نظامی هیئت‌های مؤتلفه تصویب کرده بود که منصور را اعدام کنند و بعد از اعدام انقلابی منصور، پرونده دنبال شد؛ اسم شهید بهشتی هم در آن پرونده بود. انقلابیون تصمیم گرفتند، به نحوی ایشان از ایران خارج شود، تا خارج از کشور مشغول فعالیت باشند (بهشتی، ۱۳۵۹).

این شرایط موجب شد ایشان نقل مکان کردند و در آنجا مشغول فعالیت بشنود. در هامبورگ دانشجویان واقعاً به یک نوع تشکیلات مثل تشکیلات اسلامی محتاج بودند. چون جوان‌های ایرانی با علاقه به اسلام می‌گرویدند، ولی کنفدراسیون و سازمان‌های الحادی چپ و راست این جوان‌ها را منحرف و اغوا می‌کردند. تا این که با همت چند تن از جوان‌های مسلمان در اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا و تنی چند از برادران عرب و پاکستانی و هندی و افریقایی و ... که در آنجا کار می‌کردند، هسته اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان گروه فارسی زبان آنجا را به وجود آوردند و مرکز اسلامی گروه هامبورگ سامان گرفت. مرکز، فعالیت‌هایی برای شناساندن اسلام به اروپایی‌ها و فعالیت‌هایی برای شناساندن اسلام انقلابی به نسل جوان را دنبال می‌کرد. وی بیش از ۵ سال آنجا بود، که در طی این ۵ سال یک بار به حج مشرف شد. سفری هم به سوریه و لبنان داشت و بعد به ترکیه رفت، در سال ۱۳۴۸ سفری هم به عراق کرده و به خدمت امام رسیدند و کارهای آنجا را سروسامان دادند و در سال ۱۳۴۹ به ایران بازگشتند (سرابندری، ۱۳۸۶: ۴۱-۴۲).

در ایران کار برنامه‌ریزی و تهیه کتاب‌ها را دنبال کردند، فعالیت‌های علمی را در قم ادامه دادند و در رابطه با مدرسه حقانی فعالیت‌های تحقیقاتی گسترده‌ای را با همکاری آقای مهدوی کنی و آقای موسوی اردبیلی و آقای مفتاح و ... انجام دادند. در سال ۱۳۵۵ هسته‌هایی برای کارهای تشکیلاتی به وجود آمد، در سال ۱۳۵۶-۱۳۵۷ روحانیت مبارز شکل گرفت. در سال ۵۶ که مسائل مبارزاتی اوج گرفته بود، همه نیروها را متمرکز کردند. در سال ۵۷ بار دیگر به دلیل فعالیت و نقشی که در برنامه‌های مبارزاتی و راهپیمایی‌ها داشت، در روز عاشورا دستگیر شدند، بعد از رفتن امام به پاریس چند روزی خدمت ایشان رفتند، هسته شورای انقلاب با نظرهای ارشادی امام و دستوری که ایشان دادند تشکیل شد. شورای انقلاب ابتدا هسته اصلی‌اش مرکب از شهید مطهری، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای موسوی اردبیلی، شهید باهنر و شهید بهشتی بود. بعدها آقای مهدوی کنی، آقای خامنه‌ای، آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و عده دیگر هم اضافه شدند (بهشتی، ۱۳۵۹).

ایشان در بعد از انقلاب با کسب بیش از یک ملیون و نیم رای از مردم تهران به مجلس خبرگان قانون اساسی راه یافت و در آنجا به نائب رئیسی انتخاب شد، البته مدیریت

اصلی جلسات را به عهده ایشان بود، سپس به عنوان دبیر کل حزب جمهوری به یارگیری و تربیت نیرو پرداخت و به کارهای تبلیغی مانند نوشتن کتاب، سخنرانی، میزگردها و مناظره با دیگر افراد مخالف پرداخت، ایشان از طرف اکثریت روحانیون انقلابی و حزب جمهوری اسلامی به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری معرفی شد، ولی با مخالفت امام صحنه انتخابات را ترک کردند، سپس به عنوان ریاست دیوان عالی کشور از طرف امام منصوب شدند.

از خصوصیات بارز ایشان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. از ویژگی‌های آقای بهشتی، سازماندهی و سامان دادن به هر کاری بود که وارد آن می‌شدند و به مسائل زمانه خود آگاهی داشتند. آیت الله موسوی خویینی در این زمینه می‌فرمایند:

«ایشان با شناختی که از جهان و مسائل مطرح در خارج از دنیای اسلام داشتند و می‌توانستند در هر حرکتی و فعالیتی به ویژه سیاسی اجتماعی دینی از افراط و تفریط جلوگیری کنند، فکری نظم آفرین و سازماندهنده داشتند و تأثیر این ویژگی‌ها را در دوران مبارزات سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و در مدت کوتاه پس از پیروزی انقلاب می‌توان پیگیری کرد. موضوع ایجاد تشکیلات و تهیه اساسنامه بود» (بقعه، ۱۳۹۰).

۲. در سالیان اخیر با تصاویر خشن و بی‌منطقی که از دین ارائه شده است، نوعی دین‌گریزی و رمیدگی از دین در نسل جوان ما پدید آمده است. حجت الاسلام والمسلمین مسعود ادیب در برابر این شرایط راه حلی را بیان می‌دارند:

«اگر بتوان امثال بهشتی و مطهری را به گونه‌ای صحیح به جامعه معرفی نمود و از این طریق، اسلام معقول، متین و رحمانی را به جامعه شناساند، جامعه می‌تواند از وضع فعلی نجات یابد. از این جهت، مرحوم بهشتی مانند آب گوارایی است، که می‌توان به لب تشنه جوانان روزگار ما تقدیم نمود. بهشتی، انسانی وسیع‌النظر و با سعه صدر بالا و فردی کمال یافته بود، که این خصال هم در رفتار و کردار و منش شخصیتی ایشان ظهور و بروز داشت، هم در گفتارها و موضع‌گیری‌های ایشان متبلور بود. وی در درجه اول در حد اجتهاد با فقه آشنا بود و فردی بود که با متون حوزوی و فقهی آشنایی و تسلط کامل داشت. به همین دلیل بود که امام ایشان را به عنوان رئیس دیوان عالی کشور و قاضی القضاتی منصوب نمودند. در چنین شرایطی روبرویی با مدرنیته با مشکلات بسیاری برای تمدن و جوامع اسلامی همراه بود و عکس‌العمل‌های بسیاری را برانگیخت. یکی از اقدامات مهمی که از جانب گروهی از متفکران اسلامی در این راستا صورت گرفت، این بود که چه پاسخی به تمدن جدید باید داده شود که البته پاسخ‌های متفاوتی از این ناحیه مطرح شد، اما جامع و عصاره این راه‌حل‌ها این بود که باید به ترکیبی رسید که در عین استفاده و بهره‌مندی از مواهب مثبت مدرنیته، هویت و میراث ارزشمند تمدن اسلامی حفظ شود. اینگونه تلاش‌ها در آثار شهید بهشتی به وفور یافت می‌شود» (همان، ۱۳۹۰).

۳. دغدغه اصلی نو اندیشان و متفکران مسلمان مانند مرحوم آقای بهشتی یافتن برون شدی از این مشکل که پاسخ دین به نیازهای دوران معاصر چه بوده است. محمد خاتمی در این زمینه بیان می‌کند:

«این مساله در اندیشه‌ها و افکار و نیز افعال و عملکرد ایشان کاملاً قابل مشاهده است. از این جهت، بهشتی هم به دنبال یافتن بنیان‌های معرفتی و نظری جهت حل این مشکل بود و هم با تجربه و انجام اقدامات عملی مانند تاسیس مدرسه، انجمن و حزب به دنبال یافتن راه حلی برای این مشکل بود. ایشان با ارائه تفاسیری نوین و البته اصولی و نظام مند، از باورهای دینی و سنتی کوشش بسیاری برای یافتن شیوه زندگی ایمانی و اسلامی در جهان جدید داشت. از این جهت می‌توان گفت مرحوم شهید بهشتی جزو عناصر برجسته حرکت نواندیشی دینی در دو قرن اخیر بوده است. که بین عقل و وحی چه رابطه‌ای و بین دین و دنیا چه نسبتی برقرار است» (همان، ۱۳۹۰)

۴. ویژگی شهید بزرگوار به عنوان یک روحانی، عدم تمسک به شیوه رایج در محیط‌های مذهبی و انجام کارهای تشکیلاتی است، حجت الاسلام والمسلمین موسوی لاری در این زمینه بیان می‌نماید:

«طرد و نفی دگر اندیشان یکی از شیوه‌های رایج در زمان ماست. متأسفانه در محیط‌های دینی و اعتقادی چه در کلیسا، چه در ال‌زهر مصر و چه در عربستان سعودی، متولیان امور دین، باورها و اعتقادهای خودشان را به عنوان نسخه اصلی دین تلقی می‌کنند؛ کسانی که برداشت متفاوتی از دین و مسائل اعتقاداتی دارند، نسبت به شدت و ضعف مسائل با آن‌ها برخورد می‌کردند. روحانیت در گذشته به نظاره کردن و نظارت بسنده می‌کرد، که دولتمردان کار را انجام می‌دادند. شهید مظلوم آیت الله بهشتی از اصلی‌ترین عناصر روحانیت مبارز بود، که در سازماندهی تظاهرات و راهپیمایی‌های میلیونی در سال ۵۶ و ۵۷ مهمترین نقش را داشت. شهید مظلوم آیت الله بهشتی، ترویج تفکر تشکیلاتی در جامعه انقلابی ایران اسلامی از ارزش و اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار هستند (بقعه، ۱۳۹۰).

در روز هفتم تیر ماه سال ۱۳۶۰ ایشان همراه با چند تن از اعضای حزب جمهوری اسلامی در یک واقعه تروریستی به شهادت رسیدند. در این حادثه تروریستی به ظاهر امر چندین وزیر چندین نماینده مجلس به شهادت رسیدند. اما حقیقت این بود که با شهادت شهید بهشتی شخصیتی بسیار بزرگتر از آنچه که بنظر می‌رسید از انقلاب نو پای اسلامی گرفته شد، بعد از شهادت شهید بهشتی رادیو بی بی سی از وی به عنوان دومین شخصیت انقلاب ایران نام برد. شاید با تحلیلی ساده و بر اساس جایگاه سیاسی کسان دیگری بودند، که در رده بالاتری قرار داشتند. اما واقعیت این بود، که دومین شخصیت انقلاب از انقلاب گرفته شده بود. دشمن خوب می‌دانست که نقش شهید مظلوم در پیش برد انقلاب موثر است.

شهید بهشتی با آگاهی ژرف و عمیق از مسائل دینی و مسائل روز از یک طرف و هوش سرشاری که خصوصاً در برنامه‌ریزی و مدیریت داشت، شخصیتی بسیار تأثیر گذار در آینده

نظام به حساب می‌آمد. اگر امام راحل (ره) به عنوان نظریه پرداز حرکت عظیم انقلاب اسلامی که بر پایه دین و با اعتماد به مردم شکل جدیدی از حکومت داری را مطرح می‌کرد، به حساب آوریم، شهید مطهری سمبل توضیح و تفصیل آن را بر عهده داشت و شهید بهشتی عملیاتی کردن این تفکر را در حکومت داری با توجه به ملاک‌های روز عملاً عهده دار شده بود.

فعالیت شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی و هدایت مجلس خبرگان قانون اساسی به خوبی نشان می‌دهد که تا چه اندازه وی در معماری پایه‌های مشروعیت نظام موثر است. آنچه که شهید مظلوم را در پیشبرد انقلاب موثر و به موازات آن به تعبیر امام (ره) خاری در چشم دشمنان ساخته بود، چند ویژگی مهم بود، که در شهید مظلوم جمع شده بود که وی را ممتاز می‌ساخت. یکی اینکه به خوبی با دین و حوزه آشنا بود و این سبب می‌شد، که خوب بتواند مسائل روز را با صبغه دینی و از زاویه دین تحلیل کند. دوم نگاه و بینش وسیع وی بود. سوم اینکه ایشان شخصیتی جذاب، نافذ و تأثیر گذار بر افراد داشتند (بهشتی، ۱۳۵۹، سرابندری، ۱۳۸۶، یاران امام به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰، سایت بی بی سی، سایت بنیاد نشر آثار بهشتی، ۱۳۸۶).

نظر امام خمینی در بعد از حادثه ۷ تیرماه ۱۳۶۰ بیانگر عمق فاجعه است:

«ملت ایران در این فاجعه بزرگ ۷۲ تن بیگناه به عدد شهدای کربلا از دست داد. ملت ایران سرافراز است که مردانی را به جامعه تقدیم می‌کند که خود را وقف خدمت به اسلام و مسلمین کرده بودند و دشمنان خلق گروهی را شهید نمودند که برای مشورت در مصالح کشور گرد هم آمده بودند. ملت عزیز، این کوردلان مدعی مجاهدت برای خلق، گروهی را از خلق گرفتند که از خدمتگزاران فعال و صدیق خلق بودند. گیرم که شما با شهید بهشتی که مظلوم زیست و مظلوم مرد و خار در چشم دشمنان اسلام و خصوص شما بود دشمنی سرسختانه داشتید، با بیش از هفتاد نفر بیگناه که بسیاری‌شان از بهترین خدمتگزاران خلق و مخالف سرسخت با دشمنان کشور و ملت بودند چه دشمنی داشتید جز آنکه شما با اسم خلق از دشمنان خلق و راه صاف کنان چپاولگران شرق و غرب می‌باشید.

ما گر چه دوستان و عزیزان وفاداری را از دست دادیم که هر یک برای ملت ستمدیده استوانه بسیار قوی و پشتوانه ارزشمند بودند، ما گر چه برادران بسیار متعهدی را از دست دادیم که اشدّ علی الکفار رحماً بینهم بودند و باری ملت مظلوم و نهادهای انقلابی سدی استوار و شجره‌ای ثمر بخش به شمار می‌رفتند، لکن سیل خروشان خلق و امواج شکننده ملت با اتحاد و اتکال به خدای بزرگ هر کمبودی را جبران خواهد کرد. ملت ایران با اعتماد به قدرت لایزال قادر متعال همچون دریایی موج به پیش می‌رود و در مقابل ابرقدرتها و تفاله‌های آنان با صفی مرصوص ایستاده است، شما درماندگان عاجز را که در سوراخ‌ها خزیده اید و نفس‌های آخر را می کشید به جهنم می‌فرستد و خداوند بزرگ پشت و پناه این کشور و ملت است» (صحیفه امام خمینی، ۱۳۸۰ جلد ۱۵: ۳-۲).

۳-۳- مبانی تفکر سیاسی شهید بهشتی

پرداختن به اندیشه سیاسی یک فقیه یا فیلسوف اسلامی، مستلزم آگاهی از این قضیه است که اسلام یک دین سیاسی و اجتماعی است، اسلام در مقایسه با دیگر ادیان تنها یک دین نیست، بلکه نظامی دولتی نیز بوده است و نظریه سیاسی و حقوقی آن به اشکال مختلف اجرا گردیده است. نخستین مسئله مهم و مناقشه آمیزترین بحثی که بعد از وفات پیامبر در میان مسلمانان تفرقه افکند، مسئله جانشینی و رهبری سیاسی امت مسلمانان بود (بشیریه، ۱۳۸۵: ۲۳۳). اندیشه سیاسی در دو قرن اخیر، فعالترین حوزه از حیات فکری مسلمانان بوده است؛ این امر در درجه اول با توجه به مبارزه ادامه دار ملل مختلف مسلمان، در جهت کسب آزادی و استقلال کشورهايشان از قدرت‌های غربی صورت گرفته است (عنایت، ۱۳۸۰: ۱۶).

بدیهی است که خداوند متعال به اوامر زیادی همانند: اجرای حد بر کسی که مستوجب آن است، تجهیز سپاه برای جهاد، حفظ مرزها و پاسداری از کیان اسلام فرمان داده است. این در حالی است که یک یا چند تن نمی‌توانند از عهده این کارها برآیند تنها قدرت فائقی که از امکانات وسیع و فرمانبرداری مجموعه امت برخوردار باشد، می‌تواند این چنین بکند (محسن، ۱۳۸۵: ۱۴۲). از آغاز اسلام، شکل‌گیری حکومت اسلامی امری حیاتی تلقی می‌شده است، زیرا افراد به تنهایی نمی‌توانستند، از عهده اجرای فرامین الهی برآیند. بنابراین به دستور خداوند سعی در برپایی حکومت اسلامی نموده تا بتوانند حکم الهی را در زمین اجرا کنند. بعد از تشکیل حکومت، برای اداره حکومت به شکل اسلامی نیازمند مجموعه اصول و قوانین اسلامی بوده‌اند که، بر مبنای آن در حکومت اسلامی حکمرانی کنند، بنابراین فقه اسلامی را بنیاد نهادند. زین پس حکومت اسلامی با فقه اسلامی عجین می‌شود، در ادامه به توضیح اندیشه سیاسی شهید بهشتی در چارچوب فقه سیاسی پرداخته می‌شود.

یک متفکر اسلامی بنا به دیدگاه معرفت شناختانه‌ای که به عالم هستی دارد، به تبیین تفکر سیاسی خود می‌پردازد، «نظریه معرفت یا معرفت شناسی عبارت از مطالعه و تحقیق در سرشت، منابع، قلمرو، محدودیت‌ها و نحوه مواجه کردن معرفت و شناخت آدمی است و موضوع آن، معرفت و شناخت به طور مطلق می‌باشد» (واعظی، ۱۳۸۸: ۱۰). محقق معتقد است، که در فلسفه تفکری هر اندیشمند یا فیلسوف نظامی معنادار از کنشگران و ساختارها وجود دارد، کنشگر اصلی در این نظام انسان و ساخت اصلی جهان پیرامون است،

«همچنان که بخش وسیعی از فلسفه سیاسی، مباحث هنجاری راجع به جامعه مطلوب سیاسی و ارزش‌های حاکم بر آن است. نحوه معرفت ما نسبت به این ارزش‌ها و میزان اعتبار و حقانیت این ارزش‌ها نیز بحثی معرفت‌شناختی است. بنابراین، بحث در سرشت معرفت سیاسی و منابع و محدودیت‌ها و نحوه توجیه آن، درون‌مایه معرفت‌شناسی سیاسی را تشکیل می‌دهد، می‌توان ادعا کرد، هر فلسفه سیاسی لزوماً مبتنی بر معرفت‌شناسی متناسب با آن شکل می‌گیرد» (واعظی، ۱۳۸۸: ۱۰).

شهید بهشتی اندیشمندی است که دارای نظام فکری گسترده و عمیقی است، فقه سیاسی و یا مسائل اجتماعی و سیاسی جزئی از نظام تفکری ایشان است، برای آشنایی با تفکر این اندیشمند باید تعریف وی را از انسان و جهان دانست. در مباحث معرفت‌شناسی در یک مکتب آنچه مهم تلقی می‌شود، تعریف و جایگاه انسان در عالم هستی، اهداف و راه‌های رسیدن به آن است. خداوند تبارک و تعالی موجودات بسیاری را بر روی زمین خلق کرده است. «در میان این موجودات گوناگون، یک موجود برتر با خصوصیت و ویژگی معینی به وجود آمده است» (بهشتی، پ ۱۳۹۰: ۱۱).

«دو ویژگی در انسان هست، که سخت به هم مربوط است؛ یکی قدرت تجزیه و دیگری تحلیل. انسان جاننداری است، برخوردار از قدرت اندیشه. جاننداری است که می‌اندیشد. یعنی روی دریافت‌های حسی و درونی‌اش محاسبه می‌کند؛ مطالعه می‌کند؛ تجزیه و تحلیل می‌کند؛ جمع‌بندی می‌کند؛ و در این بعد توانایی خاصی دارد» (بهشتی، ۱۳۹۰: پ ۱۲). «در بُعد اندیشیدن و تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی کردن بی‌شک انسان تنها موجودی است، که از این قدرت برخوردار است. انسان علاوه بر آن ابتکار و خلاقیت و نوآفرینی است» (همان: ۱۳). بُعد دیگر انسان عبارت است از «آزاد و انتخابگر بودن. انسان جانور و جاننداری است اندیشمند، تحلیلگر، خلاق، نوآفرین، نوآفرین» (همان: ۱۴). ایشان بر اساس بینش تفکری و تبیینی که دارند، به تعریف جایگاه انسان در اسلام می‌پردازند؛ به معنای دیگر یعنی اینکه بینیم انسان از دیدگاه اسلام دارای چه بافت و چه ساخت و دارای چه رابطه‌ایی با آزادی است. شهید بهشتی رابطه آزادی انسان و ساختارهای جهان را اینگونه بیان می‌کند:

«از دیدگاه اسلام یکی از بزرگترین امتیازات انسان همین است که آزاد آفریده شده است. آن چیزی که در آفرینش، در آن نقطه عطف و نقطه اوج، یعنی نقطه پیدایش انسان، به وجود آمده این بوده، که یک موجود خودآگاه، محیط آگاه، آزاد و خودساز و محیط ساز پدید آمده است. خداوند انسان را طوری ساخت و به او مواهبی داد، که در پرتو آن مواهب می‌توانست خداگونه در طبیعت عمل کند. بنابراین، اولین مسأله این بود، که او از اسارت و بندگی و بندگی طبیعت آزاد شد؛ البته نه آزادی مطلق، بلکه آزادی نسبی. اولین مسأله این است که انسان از بردگی و بندگی طبیعت آزاد است.

یعنی قوانین طبیعت بر موجودات دیگر حاکمیت مطلق، یا چیزی نزدیک به حاکمیت مطلق، دارد. ولی وقتی نوبت به انسان می‌رسد، انسان آن توان را دارد، که طبیعت را هم رام و مهار کند؛ قوانین طبیعت را بشناسد، و ببیند چگونه می‌تواند در این گستره طبیعت حرکت کند، تا همیشه محکوم این قوانین نباشد. البته انسان نمی‌تواند قوانین طبیعت را عوض کند. اینها قوانین خداوندی هستند؛ اینها قوانین الهی هستند؛ به دست انسان عوض نمی‌شوند. اما انسان می‌تواند در میدان بسیار وسیعی چنان حرکت بکند، که همواره اسیر و برده و محکوم این قوانین نباشد. در حقیقت خداوند به انسان این آزادی را داده که در پرتو آگاهی و در پرتو اعمال آزادی بتواند خودش را، محیط زندگی مورد تمایل و خواست خودش را، از قلمرو یک قانون بیرون بیاورد و به قلمرو آن قانونی که دلخواه اوست ببرد» (بهشتی، ۱۳۸۱: ۳۳).

در مباحث معرفت‌شناختی تفکر دینی، یکی از بنیادی‌ترین مسائل توحید است. قرآن منبع اصلی تفکر سیاسی در اسلام است. قرآن ضمن طرح و شرح مبانی اندیشه‌های سیاسی، اعتقادی و عملی به این مبانی و اندیشه‌ها به عنوان جزئی از قلمرو وسیع ایمان و بخشی از مجموعه تعالیم اسلام و گوشه‌ای از حیات یک مسلمان می‌نگرد. بطوری که در تفکر قرآن، تفکیک اندیشه و عمل سیاسی از ایمان، اسلام و زندگی مسلمانان امکان‌پذیر نیست. بررسی مبانی اندیشه‌های سیاسی در قرآن، کلید کلیه بحث‌هایی است، که تحت عنوان فقه سیاسی به ویژه بخش سیاست و حکومت در اسلام مطرح می‌گردد، حاکمیت مطلق خدا بر جهان آفرینش نتیجه منطقی دلایل متقن توحید، نخستین اصل اعتقادی اسلام است؛ زیرا معنی توحید، تنها خالق بودن خدا نیست، بلکه هدفدار بودن جهان، وابستگی کل نظام آفرینش به مبدأ حکیم وحی، قیوم، حرکت موزون و حساب شده کاروان هستی تحت یک مشیت حکیمانه هدایت هماهنگ همه موجودات به سمت کمالات شایسته، که از او آغاز و به سوی او کشیده شده است (عمید زنجانی، ۱۳۶۶: ۲۵۹).

آیت الله بهشتی تفسیر این آیه: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۱ معتقد است، در الهیات قرآن بیش از هر چیز روی یگانگی خدا تکیه کرده و شعار نخستین قرآن نیز «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَيْرِ از الله خدایی نیست» بوده است. در قرآن این شعار بیش از شصت بار با عبارت‌های گوناگون آمده است، حتی در آیه کوتاه «خدا، فرشتگان و همه دانایان، عادلانه گواهی می‌دهند که جز او خدایی نیست، جز او که گرانبقدر و کاردان است، خداوند گاری نیست» (بهشتی، ۱۳۹۰ جیم: ۱۰۳). ایشان مسیر هستی را در لقا الهی می‌دانند و معتقدند که در تفسیر جهان باید نگاهی به الهی داشته باشیم، وحی به عنوان

حلقه رابط اصلی میان عالم الهی و عالم بشری دانسته می‌شود «وحي بطور کلی آن است که انبیا و پیامبران از سرچشمه آن تغذیه می‌کنند» (بهشتی، ۱۳۸۷: ۵۸).

در مکاتب مختلف بشری، دانشمندان و فیلسوفان جواب‌های مختلفی به آن ارائه داده‌اند، دین مبین اسلام نیز در قرآن کریم اهداف مختلفی را در آن ذکر کرده و تفسیرهای مختلفی در این زمینه ارائه کرده‌اند؛ در وهله اول باید این اصل را بپذیریم، که این جهان عبث و بیهوده نیافریده شده است، بلکه اهدافی برای آن در نظر گرفته شده است؛ از جمله واژگانی که در توصیف و تبیین هدفداری نظام هستی بیان شده و بسیار مورد تفسیر قرار گرفته واژه حق است. واژه حق را به معنای جهت دار بودن و هدفدار بودن نظام هستی بکاربرده شده است. قرآن در آیات بسیار اعلام می‌کند که ما آسمان‌ها و زمین را به حق آفریدیم: *ما خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ* خدا می‌گوید ما آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده‌ایم» (بهشتی، الف، ۱۳۹۰: ۵۲-۵۳).

«الَّذِينَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» آیت الله بهشتی می‌فرمایند: طبق مفهوم این آیه یعنی انسان‌های با ایمان آن‌هایی هستند، که در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند و می‌گویند: خدایا این دستگاه هستی را باطل نیافریده‌ای حال باطل نیافریده‌ای آفرینش این طبیعت، آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌هاست دارای جهت و هدفی است (بهشتی، الف: ۱۳۹۰: ۵۲). شهید بهشتی می‌فرماید در این برداشت «در واقع حق بودن هستی را در مقابل پوچ بودن آن مطرح است. حق بودن در مقابل پوچ انگاری. این حق، به معنای این است که جهان هستی هدف و جهتی دارد» (بهشتی، الف، ۱۳۹۰: ۵۴).

بهشتی می‌فرماید: «اگر قرآن نمی‌گوید آفرینش آسمان‌ها و زمین به حق است و باطل نیست و دارای هدف است، به این ترتیب قوانین و مقررات و نظام‌های اجتماعی همگی باید طوری تنظیم شوند که این میدان گسترده را برای این مسابقه آگاهانه و آزادانه انسان‌ها آماده نگه دارند. هر رفتار، هر کمبود، هر محدودیت نابجا، هر بی بند و باری نابجا، هر عامل اجتماعی و هر عامل اجتماعی و هر محدودیت نابجا، هر بی بند و باری نابجا، هر عامل اجتماعی و هر عامل مصنوعی که در این قلمرو و میدان به وجود بیاید و بخواهد مانع تحقق این هدف شود باید از میان برداشته شود» (همان: ۵۵).

بهشتی در ادامه بحث از مطلب دیگری یاد می‌کند، و آن حق گرایی انسان است. وی اوج انسانیت انسان را از دیدگاه قرآن در حق دوستی و عدل دوستی می‌داند و انسان برتر را انسانی می‌داند، که در برابر حق تسلیم‌تر است. از نظر بهشتی انسانی که حق پذیر باشد، برای سعادت آماده‌تر است. مقاومت در برابر حق انسان را به شقاوت و تیره بختی و انحراف می‌کشد.

وی هوا و هوس، هواپرست بودن و خودپرست بودن را از عوامل این مقاومت می‌داند. خودپرستی ضد حق پرستی است. استکبار ضد حق پرستی است.

وی می‌فرماید: «در چندین آیه از آیات، قرآن وقتی می‌خواهد از خدای متعال یاد کند، خدا را به عنوان حق مطلق یاد می‌کند: فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا (والا باد خداوند فرمانروای جهان، خدای حق، حق مطلق و در جای دیگر: و ردوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ و در جای دیگر: ردوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ و انسان‌ها بازگردانده می‌شوند به سوی خدا که مولا و سرور آن‌هاست؛ مولایی که حق است» (همان: ۵۸).

از نظر دکتر بهشتی «خداپرستی، به یک تعبیر، حق پرستی است، اما نه حق قراردادی و نه حق نسبی، بلکه حق مطلق، مهم این است. مهم این مرز است. نه حق نسبی و نه حق قراردادی، بلکه حق مطلق پذیرش نظام‌های حق هم باز می‌گردد به پذیرش خدای حق، برای اینکه از دیدگاه قرآن شناخت نظام حق، دو منبع دارد، یکی منبع علم، آگاهی، اندیشه و عقل بشری و دیگری منبع وحی» (همان: ۵۸). وی با جمع‌بندی این دسته از آیات به این نتیجه می‌رسد، که از نظر قرآن این جهان چون دارای هدف است حق است و هدفی که این جهان را حق می‌کند، عمل انسان است نه خود انسان. اکنون پس از روشن شدن مبانی تفکر سیاسی وی، بعضی از مهمترین مقوله‌های سیاسی و تفکری شهید بهشتی می‌پردازیم.

۳-۳-۱ مبانی فقه سیاسی و حکومتی از نظر شهید بهشتی

پرداختن به تفکر سیاسی یک فقیه باید در دل یک چارچوب و ساختار صورت گیرد، بهترین ساختاری که می‌تواند گویای مطلب باشد فقه سیاسی است، در این بخش به طور کوتاه به تعریف و معنای فقه پرداخته می‌شود. بعد از پرداختن به فقه سیاسی و روشن شدن مصادیق فقه حکومتی از نظر شهید بهشتی به مصادیق فقه سیاسی یا مبانی تفکر سیاسی شهید بهشتی پرداخته می‌شود. فقه، در لغت به معنی علم، معرفت، فهم و هوش آمده است و در اصطلاح فقها به آن بخش از شریعت گفته می‌شود، که مربوط به احکام عملی انسان در رابطه با خدا، خویش و دیگران است. معنی کلمه فقه در اسلام تحولاتی به خود دیده است و در معانی مختلفی بکار گرفته شده است. قرآن این کلمه را بیشتر بر علم دین و به مفهوم آن اطلاق کرده است (عمید زنجانی، ۱۳۶۶: ۱۲). بنابراین در اصطلاح جدید، فقه عبارت است از فهم دقیق و استنباط مقررات عمل اسلام از منابع و مدارک تفضیلی مربوط به آن و گاه به معنی مجموعه مسائل شرعی و عملی استنباط شده و آراء مستدل فقها نیز اطلاق می‌شود (همان: ۱۲).

در خصوص منابع فقه در اسلام، میان فقهای شیعی و سنی اختلاف نظرهایی وجود دارد. فقهای اهل سنت مدارکی همچون قیاس، استحسان و مصالح مرسله را از جمله منابع استنباط حکم شرعی شمرده و سنت را جزئی از احادیث نبوی می‌دانسته‌اند و متقابلاً فقهای شیعه معتقدند، سنت را اقوال و افعال و تقریر امامان معصوم توسعه داده، قیاس، استحسان و مصالح مرسله را از درجه اعتبار ساقط شمرده‌اند (همان: ۱۶). ادبیات شیعی تصویری از دنیای دینی را ترسیم می‌کند، که در آن زندگی سیاسی بر مدار امامی معصوم و حاکمی الهی در زمین استوار است (فیرحی، ۱۳۸۸: ۲۸۳). مکتب فقهی شیعه امتیاز اصلی فقه شیعه را در منابع فقه و به ویژه در تلقی سنت نبوی می‌داند. احادیث امامان معصوم منبع فقهی مکتب شیعه است، از سوی دیگر شیعه بجز کتاب، سنت، اجماع و عقل، دیگر ادله را نمی‌پذیرد (عمید زنجانی، ۱۳۶۶: ۲۲).

برای امامت در شیعه نصوص و ادله نقلی زیادی وجود دارد، که شامل الف) دلایل قرآنی امامت شیعه: ۱- آیه تطهیر. ۲- آیه ولایت. ۳- آیه اولی الامر. ۴- آیه مودت و دلایل امامت شیعه در نزد پیامبر که شامل احادیث: ۱- دار ۲- انذار ۳- منزلت ۴- ثقلین می‌باشد. همچنین پایه‌های ارزشی در امامت شیعه: ۱- عصمت ۲- ولایت ۳- غیبت می‌باشند (فیرحی، ۱۳۸۵: ۱۹۱).

فقه سیاسی تنها یک شاخصه از فقه محسوب می‌شود که به مسائل مربوط به حسیه، حکومت، سیاست خارجی، جهاد، حقوق بین الملل، امر به معروف و نهی از منکر، امامت، خلافت، نسب امرا، قضاوت، ماموران جمع آوری وجوهات شرعی، مولفه قلوبهم، دعوت به اسلام و را نیز در بر می‌گیرد (عمید زنجانی، ۱۳۶۶: ۳۸-۴۱). با وجود این، با توجه به مجموعه آثار شهید بهشتی شامل کتاب‌ها، سخنرانی‌ها و می‌توان مؤلفه‌های اصلی فقه حکومتی از نظر ایشان را اینگونه بیان کرد:

- ۱- تاسیس نظام سیاسی بر پایه اصل ولایت فقیه.
- ۲- شرایط حاکمان اسلامی و صفات رهبران جامعه.
- ۳- کیفیت اجرای ولایت فقیه.
- ۴- سیره حکومت اسلامی و اخلاق سیاسی.
- ۵- حدود آزادی و حق انتخاب.
- ۶- حقوق اقلیتها در جوامع اسلامی.
- ۷- رابطه جمهوریت و اسلامیت.
- ۸- حقوق بشر و حقوق زنان.
- ۹- حزب و تشکیلات.

در ادامه به بیان برخی از ابعاد اندیشه سیاسی شهید بهشتی و مؤلفه‌ها و مصادیق فقه حکومتی که شامل آزادی، ولایت فقیه، تحزب است، می پردازیم:

۳-۱-۱-۳- آزادی از نظر شهید بهشتی

۳-۱-۱-۳- آزادی به معنای عام

برخی از صاحب‌نظران واژه «آزادی» را از واژه اوستایی «آزاته» و یا واژه پهلوی «آزاتیه» گرفته‌اند. پژوهشگرانی مانند گرشویچ^۱ و بن ونیست^۲ به سال ۱۳۳۳ خورشیدی / ۱۹۵۴م نوشتند، که واژه: «آزات» به معنی «آزاد» در برخی از اسناد آرامی سده پنجم پیش از میلاد مصر در پیوند با آزادی یک زن برده به کار رفته است. اگر این سخن درست باشد، واژه پارسی «آزاد» در زبان سامی به روزگاران بسیار کهن باز می‌گردد. برخی برآنند که واژه «آزادی» در پارسی کهن نیز به کار رفته، ولی این ادعا از دیدگاه برخی دیگر اثبات کردنی نیست. به شیوه‌ای نمونه، هرتسفلد می‌گوید که معنایی که برای واژه «آزادی» در زبان پارسی وجود دارد. تحت تأثیر معنایی است که با واژه «حرّ» در عربی همراه است و این واژه نیز به نوبه خود در معانی گوناگون مانند «بزرگوار» و «آزادمنش» به کار رفته است. ولی معنی و مفهوم روشن و متداول آن همانا معنی و مفهوم ضد بردگی آن بوده است (حائری، ۱۳۷۴: ۹).

فالسون^۳ به نقل از پین^۴ بیان می‌دارد: بیشترین حسی که مردم را برای انقلاب تهیج می‌کند، حس آزادی است (Folson: .). به سخن دیگر، واژه «آزادی» در مفهوم نوین خود بیشتر در پیوند با آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و بنیاد دموکراسی به کار رفته و در چارچوب آزادی‌های گوناگون مانند آزادی انجمن، آزادی سخن، آزادی اندیشه، آزادی مطبوعات، آزادی کار و تکاپوهای سیاسی و اقتصادی تعریف شده است. در حقیقت باید گفت که شرکت همگانی در روند حکومت بخشی از مفهوم آزادی را تشکیل می‌دهد و به گفته پارتریج^۵، این گونه آزادی سیاسی، با آزادی‌هایی که در دیگر تکاپوهای فردی برقرار می‌شود نیز در پیوند است. این نکته را نیز باید افزود که تکاپوهای بورژوازی در آزادی‌های سیاسی و اقتصادی دو انقلاب بزرگ نیز پدید آورد: انقلاب آمریکا به سال ۱۷۷۶/ق و انقلاب فرانسه به سال ۱۷۸۹/ق. روشن است که این دو انقلاب با اعلامیه‌های پرآوازه خود پیرامون حقوق بشر نتوانست حقوق و آزادی‌های همه ملت‌های جهان را برای همیشه به شیوه‌ای

-grashvych
-Ben Vincent
- Folson
- pine
- Partryj

آیه مبارکه مصداقی بر آزادی انسان می‌دانند؛ برداشت اصلی ایشان از آزادی بر اساس بینش فکری و اصول و عقاید اسلام است: «همه مسائل از اصول و ریشه‌ها مایه می‌گیرد» «اسلام یک نظام عقیده، اندیشه و رفتار به هم پیوسته است. آزادی‌های فردی و اجتماعی، در شکل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و به طور کلی آزادی‌های رفتاری، هرگاه مورد بحث واقع می‌شوند، باید بر اساس برطبق اصول و پایه اسلام بحث شود» (همان: ۲۱).

خداوند متعال موجودات فراوانی را در این جهان خلق کرده و موجودات بسیاری تحت هدایت قرار داده است. «در میان این همه موجود گوناگون، یک موجود برتر با خصوصیت و ویژگی معینی به نام انسان به وجود آورده است» (بهشتی، ۱۳۹۰: پ: ۱۱). دو ویژگی در انسان هست که سخت به هم مربوط است؛ یکی قدرت تجزیه، تحلیل و جمع بندی (همان: ۱۲). یعنی توانایی تفکر در یک مورد مشخص، تبیین و سپس رسیدن به نتیجه و عمل به آن «انسان علاوه بر آن ابتکار، خلاقیت و نوآفرینی را نیز دارا می‌باشد» (همان، ۱۳).

بعد دیگر ویژگی انسان عبارت است: «آزاد بودن و انتخابگر بودن. انسان جانور و جاننداری است اندیشمند، تحلیلگر، خلاق، نواندیش و نوآفرین. این‌ها همه یک طرف؛ مختار بودن طرف دیگر» (همان: ۱۴). ایشان بر اساس بینش تفکری و تبیینی که دارند به تعریف جایگاه انسان در اسلام می‌پردازند، به معنای دیگر یعنی اینکه ببینیم انسان از دیدگاه اسلام دارای چه بافت و چه ساختی در رابطه با آزادی است. «از دیدگاه اسلام یکی از بزرگترین امتیازات انسان همین است که آزاد آفریده شده است» (بهشتی، ۱۳۸۲: ۳۲). آن چیزی که در آفرینش، در آن نقطه عطف و نقطه اوج، یعنی نقطه پیدایش انسان، به وجود آمده، این بوده است که: «یک موجود آگاه، خودآگاه، محیط آگاه، آزاد، خودساز و محیط ساز پدید آمده است. خداوند انسان را طوری ساخت و به او مواهبی داد که در پرتو آن مواهب می‌توانست خداگونه در طبیعت عمل کند» (همان: ۳۲). بنابراین، اولین مسأله این بود که او:

«از اسارت و بردگی و بندگی طبیعت آزاد شد؛ البته نه آزادی مطلق، بلکه آزادی نسبی. اولین مسأله این است که انسان از بردگی و بندگی طبیعت آزاد است. یعنی قوانین طبیعت بر موجودات دیگر حاکمیت مطلق، یا چیزی نزدیک به حاکمیت مطلق، دارد. ولی وقتی نوبت به انسان می‌رسد، انسان آن توان را دارد که طبیعت را هم رام و مهار کند؛ قوانین طبیعت را بشناسد و ببیند چگونه می‌تواند در این گستره طبیعت حرکت کند تا همیشه محکوم این قوانین نباشد. البته انسان نمی‌تواند قوانین طبیعت را عوض کند. اینها قوانین خداوندی هستند؛ اینها قوانین الهی هستند؛ به دست انسان عوض نمی‌شوند. اما انسان می‌تواند در میدان بسیار وسیعی چنان حرکت بکند، که همواره اسیر و برده و محکوم این قوانین نباشد. در حقیقت خداوند به انسان این آزادی را داده که در پرتو آگاهی و در پرتو اعمال آزادی بتواند خودش را، محیط زندگی مورد تمایل و خواست خودش را، از قلمرو یک قانون بیرون بیاورد و به قلمرو آن قانونی که دلخواه اوست ببرد» (همان: ۳۳).

انسان به شرط به کار انداختن قوه تفکر و تعقل خود قادر است، بر طبیعت فائق آید، یعنی اینکه انسان توان تحمیل اراده خود بر طبیعت را دارد. از دیدگاه اسلام، انسان یک موجود ممتاز و برجسته است و بزرگترین ویژگی و برجستگی او همین است که «آگاه آزاد» است؛ او انتخابگری است که آزادانه و آگاهانه انتخاب می‌کند. انسان با چیره شدن بر طبیعت و با این آزادی که برای حرکت در طبیعت دارد. ایشان در مورد جبر اجتماعی معتقدند که: «تعالیم اسلام و دیدگاه اسلام، این است که: انسان محکوم به جبر اجتماعی نیست» (همان: ۵۱).

انسان در برابر حاکمیت آن قوانینی که حالت ساختارگونه است و نقش اراده انسان را نفی می‌کنند مانند: قوانین اجتماعی، سنت‌های اجتماعی، مکانیزم اجتماع، ماتریالیسم تاریخی، جبر تاریخی، جبر اجتماعی و جبر اقتصادی مطرح می‌شود، از دیدگاه معرفت شناختی اسلام، انسان دقیقاً در برابر این ساختار، فعال است و قادر است در چارچوب آن ساختار و یا خارج از آن به فعالیت و حتی تغییر آن بپردازد. از نظر اسلام، در جامعه هم قوانینی وجود دارد. یعنی حرکت اجتماع و حرکت انسان در تاریخ، روش‌ها و شیوه‌هایی دارد. ولی مهم این است که انسان هیچ گاه محکوم این قوانین نیست. انسان می‌تواند بر پدیده‌ها و بر تنگناهایی که در پرتو حاکمیت همین قوانین به وجود آمده، قیام کند و در برابر آن‌ها بایستد و معادله‌ها را بر هم زند. ایشان برای تأیید و صحت نظرشان انقلاب اسلامی ایران را مثال می‌زنند، ایشان انقلاب ایران را نه بر آن شناختی که جامعه‌شناسان غربی از قوانین و سنت‌های حاکم بر اجتماع و تاریخ دارند، قابل پذیرش نمی‌دانند، همچنین برای کسانی که پیرو مارکسیسم، ماتریالیسم تاریخی، پیرو حاکمیت جبر تاریخی، اجتماعی و اقتصادی بر انسان هستند، قابل باور نمی‌دانند. انقلاب یک پیام داشت، انسان محکوم این قوانین نیست. البته ممکن است که با هر انقلابی، جامعه‌شناسی علمی قانونمندی تازه‌ای را درباره روند تکاملی انسان در جامعه کشف کند. ایشان معتقدند که «انسان هر قدر این قوانین را بهتر بشناسد و خودش را بهتر بشناسد، آگاه‌تر و با ایمان بیشتر عمل می‌کند، خودش را از میدان حاکمیت و سلطه این قوانین آزادتر می‌کند. بنابراین، انسان همواره در راستای تاریخ، نوآفرین خواهد بود. او حادثه‌های اجتماعی و پیروزی‌های اجتماعی جدیدی را خواهد آفرید» (همان: ۵۲).

بنا به بیان قرآن: ۱- هیچ انسانی محکوم هیچ جبر اجتماعی نیست. ۲- کیفیت روابط و مناسبات اجتماعی و اقتصادی، روی انتخاب آگاهانه انسان اثر می‌گذارند، اما نه در حد جبر بلکه در حد اینکه انتخاب او را آسان‌تر یا دشوارتر کنند. بنابراین، نقش محیط اجتماعی و نقش عوامل اجتماعی روی انتخاب انسان، در حد جبر نیست، بلکه در حد دشوار شدن یا آسان شدن است. بر این اساس، انسان به صورت یک کل، همیشه سازنده تاریخ است؛ هر چند کمابیش تحت تأثیر تاریخ و محیط اجتماعی قرار دارد. اما، این اثرپذیری، در برابر عوامل اجتماعی، در حدی است، که به انسان شکل می‌دهد؛ از نظر اسلام، اینکه انسان بازپچه جبر تاریخ، جبر

طبقاتی، یا جبر مادی شود، مردود است. ایشان در تأیید این مسئله باز به قرآن رجوع می‌کنند و در تفسیر آیه مبارکه: «یوم تأتي كل نفس تجادل عن نفسها، و توفى كل نفس ما عملت و هم لا یظلمون»^۱... می‌فرمایند: «احیاناً این توجیهات ممکن است، همین توجیهات جبر اجتماعی و جبر طبقاتی و نظایر این‌ها باشد» (همان: ۵۳).

«قال ادخلوا فی أمم قد دخلت من قبلکم من الجنّ والانس فی النار. کَلَّمَا دخلت أُمَّهُ لَعَنَتْ أختها حتی اذا ادار کوا فیها جمیعاً، قالت أحرهم لأولهم ربنا هوءلاءِ اضلونا فأتهم عذاباً ضعفا من النار. قال لكل ضعف ولكن لا تعلمون و قالت اولهم لأخرهم فمن كان لکم علینا من فضل فذوقوا العذاب بما کنتم تکسبون»^۲. انسان در برابر ستم طبقاتی، ستم فردی آزاد است، هیچ انسانی، در هیچ شرایط اجتماعی، تحت تأثیر جبر اقتصادی، به کفر و فساد و محرومیت و ... ، به تبهکاری کشانده نمی‌شود. پس، بیان قرآن این است که انسان: «از نظر اجتماعی، از حاکمیت هر گونه جبر اجتماعی آزاد است» (همان: ۵۴).

همه جوامع به صورت یکسان برای شکوفایی انسان فعالیت نمی‌کنند، ضرورت اصلاح محیط اجتماعی اصلی اساسی است که در اسلام بسیار بر آن تأکید شده است. جوامعی که به رشد و توسعه ارزش‌های (مادی و غیر مادی) اهمیت بیشتری می‌دهند، نسبت به جوامعی که به این اصل اهمیت کمتری می‌دهند، موفق‌ترند (همان: ۵۴). در دین مبین اسلام دغدغه آزادی، تکامل، آرمان مظلومین و همه مردم وجود داشته است. اسلام معتقد است، انسان‌های مظلوم، موتور محرکه جنبش‌های اجتماعی هستند، شهید بهشتی به آنان اصطلاح «افراد پیش‌تاز، السابقون السابقون» را می‌دهد و بر این اصل تأکید می‌کند که این افراد «با خودسازی، آگاهی خودشان را بالاتر ببرند و در ایجاد حرکت‌ها و به حرکت در آوردن و آگاه‌تر کردن توده‌ها، نقش مهمی ایفا کنند» (همان: ۵۵).

زمانی جامعه اسلامی توحیدی را بر محور ارزش‌های الهی می‌توان به وجود آورد که افراد آزاد آگاه، وابستگی‌های طبقاتی، تضادهای طبقاتی، تضادهای درونی و بیرونی خود را از بین ببرند، تا به مقصد برسند. «در نظام اجتماعی اسلامی آزادی‌ها اجتماعی خود به خود محدود می‌شود» (همان: ۹۲). از نظر اسلام محدودیت‌های قانونی که در نظام اسلامی به وجود دارند، دو

۱- نحل آیه ۱۱۱ (روزی که هر انسانی می‌آید تا از گذشته خود دفاع کند و گذشته اش را توجیه کند).

۲- (آیات ۳۸ و ۳۹ از سوره اعراف) «فرمان الهی در روز قیامت این است که به تبهکاران، به منحرفان، به کژاندیشان و کجروان، به ستمگران و به تجاوزگران، به فاسدها و به ائمه کفر و فساد، به همه آن‌ها، گفته می‌شود که: همراه با آن فاسدان و تبهکاران و ستمکاران پیشگام گذشته تان به آتش دوزخ بروید، که فرجام شما آنجاست! در این آتش جاودانه و پرله‌پایی که به دست خود انسان‌ها ساخته شده است، هر گروهی وارد می‌شود، به گروه دیگر لعنت می‌کند: خدا لعنتشان کند، این‌ها این بلا را به سر ما آوردند! وقتی همه با هم جمع می‌شوند آن وقت شروع می‌کنند به همدیگر پرخاش کردن. آن گروه بعدی به آن گروه قبلی رو می‌کند و بعد می‌گوید، خدایا، این‌ها ما را گمراه کردند، اقلأ عذاب این‌ها را دوبرابر کن. پاسخ الهی این است که هر دو گروه دوبرابر و چند برابر عذاب دارید؛ خبر ندارید. ستمگران براستی گنهکاران بزرگند».

منبع دارد. «۱» اینکه آزادی یک فرد تا آنجا اعمال شود که به آزادی دیگران ضربه نزند (۲) آزادی‌هایی که محیط را فاسد می‌کند و زمینه‌ها را برای رشد فساد در جامعه آماده می‌کند، این آزادی‌ها هم در نظام اسلامی گرفته می‌شود» (همان: ۹۳).

شهید بهشتی معتقد است که تفاوت اصلی در تعریف خداوند در اسلام نسبت به دیگران ادیان در دو مقوله ذیل متفاوت است: «۱- یکی در نقطه علم بی پایان. ۲- خدایی که مختار است» خدا واقعی است مختار «فعال لما یرید» است، مشیت و خواستش با هیچ محدودیتی روبرو نیست. «و لایسئل عما یفعل و هم یسئلون»^۱ انسان را بر اساس همان اصل مختار بودن آفرید تا بتواند بر اساس هدایت تشریعی مانند مشعل هدایت وحی، رسولان، پیشوایان و امامان به سعادت دست یابد. رابطه بین هدایت بوسیله اولیاء خدا و آزادی انسان باید بر این اساس باشد، که باید «به آزادی انسان لطمه وارد نیورد. اگر این نقش‌ها بخواهد به آزادی انسان لطمه وارد بیاورد بر خلاف مشیت خدا عمل شده است» (بهشتی، ۱۳۹۰: پ ۱۵). «أَفَأَنْتَ تَكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۲ «کاربرد زور در اسلام تنها برای از بین بردن عامل انحرافی استضعاف به کار برده می‌شود» (همان: ۱۷). حتی «بسیاری از تدابیر اسلام در نظام‌های سیاسی و اجتماعی، در حقیقت در جهت از بین بردن عوامل ضد آزادی است» (همان: ۱۶). «شمشیر اسلام برای از بین بردن استضعاف است. استضعافی که تکیه گاهش شمشیر است» (همان: ۱۷). هدف اسلام این است که: «انسان آزاد تربیت کند، آزاد از همه چیز، آزاد از بند هوا و هوس، آزاد از تسلط خشم، آزاد از گرایش به جاه طلبی و قدرت و ثروت، آزاد از تسلط دیگران، آزاد از راه خویشان را همواره آزادانه انتخاب کند» (همان ۱۸). «قرآن می‌گوید من کتاب نصیحت و هدایت هستم، اما برای چه کسانی؟ برای انسان انتخابگر» (همان: ۱۹).

شهید بهشتی در بحث خود را در مورد تکلیف الهی با تفسیر آخرین آیه سوره بقره می‌فرماید: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلَّا وَسْعَهَا، لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تَأْخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا. رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا. رَبَّنَا وَ لَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ، وَاعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا. أَنْتَ مَوْلَانَا، فَانصِرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^۳ این آیه را دلیلی بر این می‌دانند که خداوند همه انسان‌ها را برابر نمی‌داند، بلکه از نظر توانایی و سطح انتظار متفاوت هستند. نظام اجتماعی اسلامی، مجازاتی که را در نظر می‌گیرد، باید پشتوانه حفظ «نظام احسن اجتماعی» باشد، او تحت مجازات قرار می‌گیرد، تا هم خود فرد تحت تأثیر ترس

^۱ - سوره انبیاء آیه (۲۳).

^۲ سوره یونس آیه (۹۹).

^۳ - مستضعف به معنای طبقات ضعیف جامعه هستند که قدرتهای خودکامه در جامعه مانع آن می‌شوند، که انسانها، آگاه شوند و پس از آگاهی راه دلخواه خود را اختیار کنند (همراه با تلخیص از (بهشتی: ۱۳۹۰: پ ۱۷).

^۴ - سوره بقره (آیه ۲۸۶) (تکلیفی نمی‌نهد مگر در حدود توانایی اش. آنچه به سود هر انسانی است، دستاورد خود او آنچه هم به زیان هر انسانی است بازده کار خود اوست. خدا بر عهده هیچ کس تکلیفی نمی‌نهد مگر در حدود توانایی اش). س.

از مجازات، به آسانی تسلیم عادت‌های غلط نشود و دیگران هم به گناه و فساد کشیده نشوند. چون مجازات اجتماعی برای تحت تأثیر قرار دادن دیگران نیز است (همان: ۳۹).

شهید بهشتی در تعیین رابطه آزادی با شخصیت^۱ بیان می‌دارند: شخصیت عبارت است از آن سازمان، آن هماهنگی شکل یافته عوامل و منظومه‌های روانی و رفتاری هر انسان که منشأ سازگاری انسان با محیط است. مسئولین جامعه باید آگاه باشند که بزرگترین علت موفقیت انسانی که می‌خواهد رشد یابد و به سعادت برسد این است که: «روحیه خودسازی» داشته باشد، یعنی این انسان «الگویی باشد برخوردار از کمالاتی که دوست دارد دیگران به دست آورند. آراستگی به کمالات علمی، متانت، وقار، محبت، خودجوشی، معلومات، حسن برخورد و لیاقت اوست» (همان: ۱۶۰). شهید بهشتی در این باره می‌گوید:

«خداوند به پیامبرش می‌فرماید: تو حق نداری انسان‌ها را وادار به ایمان کنی؛ تو باید راه ایمان را به انسان‌ها نشان بدهی، وظیفه پیامبر ایجاد زیرساخت‌های مناسب در جامعه است، تا با توجه به بنیادهایی که در جامعه ایجاد شده است، افراد آزادانه به انتخاب بپردازند، البته در فراهم کردن این ساختارها باید از قدرت کافی برخوردار بود، اما زمینه به کار بردن قدرت در این باشد که زمینه‌های منفی را از بین ببرد و زمینه مساعد برای بهترین انتخاب فراهم شود. «حتی پیغمبر و امام و قرآن برای ساختن انسان‌ها کمکی بیش نیستند» (همان ۱۶۱).

از آنجا که آزادی پایه و مبنای لیبرالیسم را تشکیل می‌دهد، علیرضا بهشتی در گفتاری مربوط به دیدگاه شهید بهشتی در مورد لیبرالیسم، با ارائه فهرست اجمالی از جنبه‌های مثبت و منفی لیبرالیسم، ارزیابی شهید بهشتی از لیبرالیسم را چنین بیان می‌کنند.

۱- مخالفت با حاکمیت و حکومت استبداد فردی.

۲- مخالفت با استبداد جمعی، چه در شکل استبداد طبقاتی در صورت‌بندی مارکسیستی و چه در قالب اصالت جمع و سازوکارهای جبر اجتماعی.

۳- لیبرالیسم از این نظر که برای فرد انسان این منزلت را قائل است، که تو ای انسان حرکت کن، پویش داشته باش، عقلت را به کار بینداز، بساز خودت را، بساز محیطت را، تسلیم وضع موجود نشو، از این نظر هم بسیار جالب است و زمینه‌ای است برای شکستن نیروها و استبدادهای درونی انسان» (به نقل از بهشتی، ۱۳۵۹).

- فرهنگ معین درباره شخص و شخصیت چنین می‌گوید: شخص [ع.ا]. (۱) ۱ سیاهی آدمی از دور (کم). ۲ کالبد مردم، تن، بدن. ۳ آدمی، انسان. ۴ جسد، ارث. ۵ ذات. ۶ (نم). کسی که در نمایشنامه یا داستان نقشی دارد و با خصوصیات خود ظاهر می‌شود. شخصیت ۱ سنجیه مختص هر شخص، خاصه هر فرد. ۲ مجموعه عوامل باطنی هر شخص، مجموع نفسانیات (احساسات، عواطف و افکار) یک فرد شخص.

۴- تکیه لیبرالیسم اقتصادی بر مالکیت فردی، فعالیت‌های اقتصادی فردی، آزادی تولید و توزیع که منشأ رشد و شکوفایی اقتصادی جامعه می‌شود (بهشتی، ۱۳۸۹). اما لیبرالیسم، جنبه‌های منفی هم دارد که نمی‌توان از آن‌ها به آسانی گذشت.

۱- از نظر معتقدان به وحی الهی، لیبرالیسم در این که تنها منبع معرفت و آگاهی را عقل می‌داند و به وحی به عنوان یک سرچشمه مستقل آگاهی بها نمی‌دهد، در معرض انتقاد است.

۲- لیبرالیسم از این نظر که آنقدر روی آزادی فردی تکیه می‌کند که تنگناهای نامرئی و مرئی را که حاکمیت اقتصاد آزاد و سرمایه‌داری جهانی بر عرصه میدان عمل افراد و گروه‌های کوچک تحمیل کند، نادیده می‌انگارد، نیز انتقاد وارد است (بهشتی، ۱۳۸۹).

از دیدگاه شهید بهشتی، آزادی موهبت بزرگی است که باید برای توزیع عادلانه آن چاره اندیشید، وقتی ما لیبرالیسم را نفی می‌کنیم، هرگز آن جنبه‌های مثبتش را نمی‌خواهیم نفی کنیم (همان). شهید بهشتی، چنین آزادی فراگیر و عادلانه‌ای را در چارچوب تفسیر خود از گفتمان دینی امکان پذیر می‌داند. از دیدگاه وی، دین تحمیل‌ناپذیر است، «ایمان آوردن به اسلام الزامی، اجباری و اکراهی نیست» (همان)، اما وقتی کسی اسلام آورد و آن را به عنوان دین قبول کرد، نسبت به یکایک آورده‌های اسلام با تمام وجود عشق می‌ورزد. حدود الهی هم بر همین اساس پذیرفته می‌شود، خواه از حکمت و فلسفه یکایک آن‌ها آگاه باشد، خواه نباشد.

۳-۱-۲- ولایت فقیه از نظر شهید بهشتی

یکی از مهمترین اصولی که بعد از انقلاب جمهوری اسلامی مطرح بوده، اصل ولایت فقیه است. در ابتدا اشاره‌ای کوتاه به اندیشه امام خمینی می‌شود و سپس به واکاوی اصل ولایت فقیه از لحاظ معنا، مفهوم و کارکردهایش در یک نظام سیاسی از نظر شهید بهشتی می‌پردازیم، امام خمینی در تعریف ولایت فقیه می‌فرماید:

«ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است یا خدا اگر خدا نباشد رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد غیر مشروع است، وقتی غیر مشروع شد طاغوت است، اطاعت از طاغوت است. وارد شدن در حوزه او طاغوت است. طاغوت وقتی از بین می‌رود که به امر خدای تبارک تعالی کسی نصب شود، شما از این چهار نفری که نمی‌فهمند اسلام چه است نمی‌فهمند فقیه چه است نمی‌فهمند که فقیه یعنی چه آن‌ها خیال می‌کنند که یک فاجعه به جامعه است اینها اسلام را فاجعه می‌دانند، نه ولایت فقیه، اینها اسلام را فاجعه می‌دانند، ولایت فقیه فاجعه نیست ولایت فقیه تبع اسلام است» (حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی، تبیان، دفتر چهل پنجم، ۱۳۸۶: ۱۲۵).

در همین راستا شهید بهشتی در تعریف واژه ولایت و اقسام ولایت بیان می‌کند:

«ولایت در زبان عربی یک معنی اصلی دارد، کلمه ولاء و ولاء یعنی در پی یکدیگر قرار گرفتن و پهلوی هم بودن دو چیز، به طوری که هیچ چیز این دو را از هم جدا نکند. این ولاء و ولایت و پیوندی چنین نزدیک، وقتی به زندگی فردی و اجتماعی بشر می‌آید تجلیاتی پیدا می‌کند. وقتی چند نفر به یکدیگر چنان پیوسته شوند که هیچ عامل خارجی میان آن‌ها فاصله نشود، آن وقت این پیوند تجلیاتی می‌یابد. اولین و ساده‌ترین و نخستین تجلی آن، دوستی و به تعبیر راغب در مفردات، صداقت است. دوستی‌ای که از صمیم قلب یکدیگر را دوست داشته باشند» (بهشتی، ب: ۱۳۸۳: ۱۱).

ایشان ولایت اجتماعی اینگونه تبیین می‌کنند «داشتن سرنوشت مشترک در زندگی سیاسی، اقتصادی و نظامی در یک واحد اجتماعی؛ این واحد می‌تواند به صورت یک قبیله یا به صورت یک ملت یا به صورت یک جامعه انسانی باشد» (همان: ۱۳).^۱

شهید بهشتی در آرای خود به تبیین لزوم اصل ولایت فقیه در جامعه می‌پردازد. به نظر وی، انسان در جزیی‌ترین کارها نیاز به یک رهبر دارد، در کار جمعی باید مشخص شود که اتخاذ تصمیم در مواردی که اتفاق نظر وجود ندارد، بر عهده کیست. در کار جمعی امام و رهبر لازم است. پیغمبر بزرگوار اسلام وقتی که برای انجام مأموریتی دو نفر را می‌فرستاد، فوراً معین می‌کرد که کدامشان امیر باشد (همان: ۱۸۳). پس اصل مسأله ضرورت رهبری، امامت، پیشوایی، زمامداری، مسأله‌ای بسیار روشن است. شهید بهشتی در موارد مکرر تأکید می‌کنند که در همه کارهای جمعی باید یک سرپرست وجود داشته باشد، ایشان در نقد کسانی که ولایت و رهبری در جامعه را قبول ندارند، بیان می‌کند:

«نقطه ضعفی که در دایره محاسبات من، از عوامل شکست و ناکامی بسیاری از کوشش‌های ما بوده است، که صرفاً خواسته‌ایم با بی‌برنامگی کار جمعی انجام بدهیم. به محض اینکه تصمیم می‌گیریم این حالت را از بی‌برنامگی دریاوریم، سامان اجتماعی به آن بدهیم و مقام مسئول معین کنیم، رفاقت‌ها به هم می‌خورد. یا این را داریم یا آن را، اما هر دو را با هم، هرگز! و چون این طور بوده خیلی خسارت می‌بینیم. آنچه ارزش دارد، توأم بودن این دو با هم است» (همان: ۱۸۴).

در رابطه رهبر و پیرو باید یک نوع رابطه عاطفی وجود داشته باشد «اما آن چیزی که مهم است، تعیین امام و رئیسی است، که قلباً مطاع باشد. یعنی پیوند میان امام و مأموم، پیوند قلبی باشد و روح داشته باشد» (همان: ۱۸۴). از نظر شهید بهشتی دو گونه رهبر در جامعه

- برای مطالعات بیشتر مراجعه کنید به «کتاب ولایت، رهبری، روحانیت/ محمد حسینی بهشتی؛ تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار صفیات ۱۶ به بعد»

وجود دارد «اول: رهبری که از جانب خدا تعیین شده باشد، یا از جانب کسی که آن که از جانب خدا تعیین شده باشد. یعنی رهبر انتصابی، دوم رهبر انتخابی» (همان: ۱۸۵). ایشان وجود انتصاب در پذیرش حضرت محمد را الهی بودن آن ذکر می‌کنند و معتقدند اگر حضرت محمد در هر انتخاباتی شرکت می‌کردند مردم به ایشان رأی می‌دانند. فرق شیعه و اهل سنت در این است، که آنان این اصل را در حد پیغمبر پایان یافته می‌دانند، اما شیعه معتقد است: همان‌طور که پیغمبر در زمان حیاتش برای جزیی‌ترین کارها رئیس و مدیری قرار می‌داد. در زمان بعد از وفاتش هم پیشوایانی را معین کرده است. پیامبر اسلام حضرت علی(ع) و ائمه دیگر را تعیین کردند. اما اهل سنت معتقدند که تعیینی وجود نداشته است، بلکه آن را به شورای صحابه واگذار کردند. «اگر اختلاف نظری هست به اصطلاح در صغری است نه در کبری؛ در مصداق و در مورد مطلب است نه در اصل قانون» (همان: ۱۸۸).

زمانی که ما با انتخابی الهی روبه رو نیستیم، مسئله انتخاب مطرح می‌شود؛ حال انتخاب مستقیم یا غیرمستقیم است. اما باید ضابطه‌ها و ملاک‌هایی را برای تعیین رهبر در نظر بگیریم، از نظر شهید بهشتی نحوه انتخاب در حکومت‌های دموکراتیک اینگونه است:

«در یک حکومت دموکراتیک به معنی معروف، یعنی حکومتی که ارزشش آن است که در خدمت مردم و خدمت‌گزار مردم باشد، ملاک انتخاب افراد برای رهبری این است که کسانی که هر چه بیشتر بتوانند ابتکار و قدرت فکری و قدرت اجراییشان را در خدمت خواست همه یا اکثریت قرار دهند باید به مقام رهبری برسند. بنابراین، رهبر خوب در یک چنین جامعه‌ای رهبری است، که لیاقت‌های او برای تأمین خواسته‌های همه مردم یا اکثریت مردم، بیشتر باشد» (همان: ۱۹۰).

به نظر ایشان فقیه یعنی کسی که «اسلام شناس، مطلع، متخصص، یعنی، اسلام‌دان به اصطلاح احض بکار می‌رود، به کسی که در دانستن علم احکام دین و استخراج آن از مبانی و ادله‌اش در حد تخصص و اجتهاد و صاحب نظری باشد، گفته می‌شود یعنی کسی بتواند احکام، قوانین و تعالیم اسلام را از کتاب و سنت به صورت یک صاحب نظر بفهمد» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۳۹۲). ایشان برای این شناخت و انتخاب رهبر در جامعه چندین راه را معرفی می‌کنند:

«باید نظام و سیستمی بر مردم عرضه شود. آن شناسایی‌های فردی در این مورد کافی نیست و به یک نظام و سیستم نیاز است. آیا در این سیستم، انتخابات عمومی باشد؟ آیا در این سیستم انتخابات چند درجه‌ای حزبی باشد؟ آیا در این سیستم، انتخاب به وسیله زیدگان جامعه باشد؟ انتخاب اهل حل و عقد باشد؟ این مسأله در شرایط مختلف، زمان‌های مختلف، جاهای مختلف، اوضاع و احوال سیاسی مختلف فرق می‌کند» (همان: ۲۱۹).

بنا به نظر شهید بهشتی بهترین راه برای انتخاب در جامعه این راه است:

« اما در شرایط سالم پیشرفته جامعه اسلامی ، برداشتی که من از مجموع مطالعاتم در این زمینه تا این لحظه دارم این است که مطمئن‌ترین انتخاب و منطبق‌ترین راه انتخاب رهبری با موازین و معیارهای اسلامی که تا این لحظه می‌شناسیم، برای یک امت و گروه پیشرفته آگاه، انتخاب چند درجه‌ای سیستماتیک است، مشابه با انتخابات حزبی. این پاسخی است، که فعلاً به صورت یک نظر می‌دهم» (بهشتی، ۲۱۹: ۱۳۸۳).

ایشان حضور علمی فقیه در جامعه را کافی نمی‌دانند، بلکه معتقدند باید فقیه در جامعه حضور فیزیکی و اجرایی داشته باشد: «تجربه تاریخ نشان داده است که اگر فقیه تنها فقاهتش را اعمال کند، تخصصش را در شناخت اسلام اعمال کند، کافی نیست، بلکه باید خود نیز در اجرای آن نیز سهیم باشد، تا اشکالی پیش نیاید» (همان: ۲۸۰).

«تجربه نشان داده است، که در صورت فقاهت تنها، اصول دین یا اجرا نمی‌شوند یا در اجرایش از مجرای اصیل اسلامی منحرف می‌شوند. من برای ادای مسئولیتم در برابر تاریخ، به عنوان کسی که در طول این دو سال تجربه عینی کرده است، این جریان را در پیشگاه خدا، در این خانه خدا و در برابر و با حضور شما خلق خدا شهادت می‌دهم، که اگر مراقبت پی‌گیر فقیه اسلام شناس باتقوای شجاع آگاه به مسایل روز، در جریان عمل و اجرا، ولو به حداقل ممکن، تأمین نشود، ضمانتی عملی برای اسلامی ماندن نظام حاکم اجتماعی وجود ندارد» (همان: ۲۸۱).

امام صادق (ع) در عصر خود با دو مقوله فقاهت و ولایت رو به رو بودند، ولی شرایط زمانه تنها دست ایشان را برای فقاهت باز گذاشت «امام صادق از تضاد میان بنی‌امیه و بنی‌عباس استفاده کرد و جلسات و حوزه‌های درس با صدها نفر، گاهی تا بیش از هزار نفر داشت. در سال‌های آخر، دست امام صادق را برای اعمال فقاهت باز گذاشتند. اما برای اعمال ولایت خیر، امام صادق در طول آن چند سال آخر دوران امامتش اعمال فقاهت می‌فرمود، اما نمی‌گذاشتند اعمال ولایت بکنند» (همان: ۲۸۲). شهید بهشتی، مشکل اساسی جامعه در عصر امام صادق (ع) را اینگونه تبیین می‌کردند: «که جامعه عصر امام صادق جامعه صحیح و سالم اسلامی نبود؟ چون ولایت فقیه نداشت، گرچه فقاهت فقیه داشت» (همان: ۲۸۳). در آن زمان دستگاه حکومت اسلامی و تمام ویژگی‌های یک دولت اسلامی شامل: خلیفه، سرزمین اسلامی و مردم مسلمان را داشت. ولی دستگاه حکومت به جای آنکه فتوای امام صادق (ع) را اجرا کند، فتوای ابوحنیفه رابه صورت ناقص اجرا می‌کرد. «باید فقیه در جامعه هم رهبری فقاهتی هم رهبری ولایتی کند» (همان: ۲۸۲).

سرابندری به نقل از شهید بهشتی ذکر می‌کند: «فقیه یعنی مجتهد زحمت کشیده که ده‌ها سال درس خوانده و زحمت کشیده و شجاع و با تقوا و آگاه به زمان که بتواند فتوا دهد. آن‌هایی که ولایت فقیه را قبول ندارند، در هر مقامی که باشند سرنگون خواهند شد»

(سرابندی، ۱۳۸۰: ۶۲۲-۶۲۴). از نظر شهید بهشتی فقاہت ولایت فقیہ در نظام جمهوری اسلامی بر این مبنا اجرا می‌شود:

«در نظام جمهوری اسلامی روال بر این است که، فقیہ نظرات اسلامی را بیان می‌کند، فقہای شورای نگہبان_که آن‌ها ہم باید فتاوی فقاہت رہبری و رہبری فقیہ را رعایت کنند_ قوانین را تطبیق کردند و معلوم شد قوانینی کہ از مجلس گذشتہ مطابق اسلام است، یعنی فقہای شورای نگہبان نقش فقاہتی فقیہ رہبر را در تأیید انطباق قوانین با اسلام ایفا کردند. «سپس باید در مجاری اجرای قوانین، ولایت فقیہ و تسلط او بر کیفیت اداره جامعہ تأمین شود، تا این قوانین مصوب و تضمین شدہ از نظر انطباق با اسلام، در مقام عمل ہم اجرا شود. این می‌شود ولایت فقیہ. یکی فقاہت فقیہ، دیگری ولایت فقیہ» (بہشتی، ۱۳۸۳: ۲۸۲).

«برعہدہ فقیہ عادل، یعنی فقیہی کہ اعمالش، اخلاقش، رفتارش در ہمہ شئون با عدالت اسلامی کہ عبارت است: از عمل بہ تمامی فرائض، واجبات، پرهیز و اجتناب از محرمات، ہماہنگ باشد و نشان از یک چنین اعتدالی در رفتار او وجود داشتہ باشد» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۳۹۲). ایشان شرط لازم در فقیہ را آگاہ بودن و بیدار بودن فقیہ می‌دانند: «در چہ زمانی زندگی می‌کند و بداند نیازهای خودش در جامعہ اسلامی‌اش و امت اسلامی‌اش در این زمان چیست؟» (ہمان: ۳۹۳) مدیریت و شجاعت از عناصر دیگری است کہ شهید بہشتی بر آن تأکید می‌کنند؛ ولی ایشان شرط اساسی را پذیرش مردم مطرح می‌کنند: «گفتیم کہ اکثریت مردم او را بہ رہبری شناختہ و پذیرفتہ باشند. یعنی کسی نمی‌تواند تحت عنوان فقیہ عادل، با تقوا، آگاہ بہ زمان، شجاع، مدیر و مدبر بہ خودش را بہ مردم تحمیل کند این مردم هستند کہ باید او را با این صفات بہ رہبری شناختہ باشند و پذیرفتہ باشند» (ہمان: ۳۹۳). سپس ایشان قید اکثریت آراء عمومی را می‌آورند و اگر اکثریت نباشد شورای رہبری تشکیل می‌شود. «اگر اکثریت رأی موفق ندادند، شورای رہبری تشکیل می‌شود یعنی سہ الی چہار نفر از فقہا کہ ہم طراز، عادل، باتقوا، آگاہ بہ زمان، شجاع، مدیر و مدبر ولی چنان برجستگی بہ ہم ندارند. شورایی مرکب از فقہای واجد شرایط بالا عہدہ دار آن می‌شوند. یعنی عہدہ دار ولایت امر و امامت امت می‌شوند» (ہمان: ۳۹۴).

۳-۱-۳-۳- حزب و تشکیلات از منظر شهید بہشتی

در این بحث، بہ مقدمہ کوتاہ در مورد حزب و سپس بہ واکاوی اندیشہ شهید بہشتی در مورد ویژگی، اهداف، ضرورت، فلسفہ تشکیل و... این اصل می‌پردازیم.

اولین و مهمترین جز سیاست حزب است. حزب‌ها با برنامه خاص خود برای پیروزی و کسب قدرت وارد میدان سیاست می‌شوند (Braker :). حزب بہ معنای «حرکت سازمان یافته گروهی از انسان‌های همفکر برای پیشبرد یک هدف سیاسی است» (الویری:

۱۳۸۹). مؤمنی معتقد است: «یکی از شاخص‌های جوامعی که به سمت توسعه حرکت می‌کنند این است که تا چه اندازه و تحت چه شرایطی کار جمعی و عمل جمعی در این جامعه‌ها حضور عینی انضمامی قابل قبول و در حد نصایی پیدا کرده است» (مومنی، ۱۳۹۰). محمدرضا حسینی بهشتی در سخنرانی در مورد تحزب، شهید بهشتی و کار تشکیلاتی تصریح می‌فرمایند: در نوع رابطه‌ای که با جهان خودمان و با خدا برقرار می‌کنیم، در این مثلث انسان، جهان و خدا مسئله تصویر موجود و ایده‌آل نقش فوق‌العاده تعیین‌کننده‌ایی دارد. اگر افراد یک جامعه حرکت جمعی را حرکت خودشان بپذیرند. زودتر به موفقیت می‌رسند (بقعه، ۱۳۸۹). حزب از زمان پیامبر تا به امروز دچار تغییر و تحول بسیاری شده است. از جمله واژه‌هایی که در ابتدا هم معنی حزب بوده‌اند می‌توان به «رفیق، رحمت، حلیف (هم‌پیمان)، فتیه، ضمیق، عصبه، نفر، اخوه، شیعه، قوم، بطن و بنو» اشاره کرد، که بیشتر به مباحث قبیلگی برمی‌گردند (الویری: ۱۳۸۹).

برای رسیدن به شناخت مفاهیم سیاسی مانند تحزب در جامعه ایران باید به بررسی این اصطلاح در فضای مفهومی قرآن، روایات و سیره و گزاره‌های تاریخی سنجیده شود. این مفاهیم نوپدید در جامعه ما به خاطر بافت دینی، حاکمیت هنجارهای دینی و حکومت دینی، اگر به صورت فهم و استناد دین بنیاد عرضه نشوند، در حد نخبگان فرهنگی باقی خواهد ماند و در بین توده‌ها رسوخ پیدا نخواهد کرد (الویری، ۱۳۸۹). محسن الویری در مقاله به نام تحزب در اندیشه شهید بهشتی، بیان می‌دارد: استناد اندیشه‌های تحزب و بایستگی‌های آن به اسلام در جای‌جای آثار شهید بهشتی به چشم می‌خورد. مرحوم شهید بهشتی دو مبنا برای تحزب در آثارشان بیان کرده‌اند. مبنا اول را می‌توانیم مبنایی انسان شناختی بدانیم، که بر مبنای آن تحزب را حق طبیعی هر انسانی می‌دانند. مبنا دوم ایشان مبنایی اسلام‌شناختی است که این را هم به شکل‌های مختلف در آثار ایشان می‌بینیم (الویری: ۱۳۸۹). شهید بهشتی به عنوان اندیشمندی دین‌شناس، برداشت کلی خودشان را که مبتنی بر اسلام است، بیان کردند و از ضرورت ابتناء به اسلام سخن گفتند. «یکی از راهکارهای تعمیق و عمومی کردن تحزب در جامعه ما تبیین دینی آن است» (الویری: ۱۳۸۹). شهید بهشتی با استادی کامل و تسلطی به این مسئله توانستند تحزب در ایران را نهادینه کنند. شهید بهشتی فلسفه تشکیلات و تحزب در جامعه را اینگونه بیان می‌کند:

«فلسفه شکل‌گیری تشکیلات در این مقطع از انقلاب اجتماعی و اسلامی ما، عامل پیشبرنده انقلاب با سرعت و توان هرچه بیشتر است. تبلیغات ضد تشکل و ضد تحزب و ضد سازمانی‌یافتگی، حتی اگر از زبان و قلم چهره‌های محبوب و مطلوب اسلامی هم دیده و شنیده شود، عملاً در خط بهره‌مند شدن و منافع آن‌هایی است که می‌خواهند خودشان متشکل باشند و ما متفرق باشیم» (بهشتی، ۱۳۹۰ ب: ۸۴).

برای انجام وظایف خطیری که به خصوص در زمینه امر به معروف و نهی از منکر که بر عهده هر مسلمان است، همبستگی و وحدت و یکپارچگی و تشکّل ضرورت دارد. این همبستگی، تشکّل و وحدت در درجه اول بر پایه امامت و امت به وجود می‌آید. تشکّل و یکپارچگی وحدتی را بر محور امامت به وجود می‌آورد، لازم است، ولی کافی نیست. برای تحقق بخشیدن به بخشی از واجبات اجتماعی کافی است، ولی برای تحقق بخشیدن به بخشی دیگر کافی نیست. یکی از واجبات مهم و اساسی جامعه، اداره جامعه است و برای اداره جامعه لازم است مجموعه‌ای از انسان‌ها عهده دار اداره جامعه شوند که بتوانند از عهده برنامه‌ریزی‌های گوناگون برآیند، افراد لازم برای اجرای این برنامه‌ها را گرد هم آورند و هماهنگ با یکدیگر کار کنند. هر جا فرد ساخته شده‌ای هست، بشناسند و جذب کنند و علاوه بر این، استعدادهای مناسب را کشف کنند.

این مقدار و این درجه از تشکّل باید بر پایه امامت به وجود آید. اما علاوه بر امامت، سازمان‌دهی و سامان‌دهی بیشتری نیز لازم است. این تشکّل باید در طول امامت باشد نه در عرض آن. مجموعه سامان یافته از انسان‌های معتقد به امامت و امام وقت که در رابطه با امام وقت، هر نوع توضیح و تذکر و نصیحت دلسوزانه را عمل کنند، رودبایستی به کار نبرند. به حکم تعهد الهی، هر چه به نظرشان می‌رسد به امام بگویند. اما در هر مورد امام تصمیمی بگیرد، آن را مخلصانه و دلسوزانه اجرا کنند، نه اینکه در مقابلش بایستند. البته امام خود به خود بخش عظیمی از تصمیم‌گیری‌ها را به عهده مسئولان نهاده‌اند و قانون اساسی ما حد و مرز آن را معین کرده است. این از خصوصیات این تشکیلات است. از عوامل دیگر پیروزی در پیشبرد تشکیلات رضای خداوند است. «ما که می‌خواهیم راه خدا برویم، اگر مستلزم این بود که بگویند مرگ بر ما، باید آنجا هم راه خدا را برویم. اگر آدم اسیر درود بر کی شد، مشرک شده است. این شرک است» (همان: ۲۴۶). «ما چوب عدم تشکیلات را تا به حال خورده ایم و می‌خوریم» (همان: ۲۴۶).

ایشان معتقد بودند که، در اوایل راه و در دهه‌های گذشته به علت فقدان گروه و تشکلات و رهبری توان پیروزی را نداشتیم. «انسان بود، فرد بود، ایمان بود، تعهد بود، تحرک بود، فداکاری بود، اما عنصر اساسی به نام امامت کم بود، در اینجا یک رهبری لازم بود تا بیاید و نیروهای عظیم را بسیج کند و به هر سو، که صحیح می‌داند، هدایت کند و در هر زمانی دستور متناسب با آن زمان را بدهد» (همان: ۲۸۱).

از نظر شهید بهشتی رمز ادامه حیات نهضت در این اصل است که «احتیاج به شناسایی افراد دارد، به داشتن برنامه و به همسو شدن این افراد بر پایه برنامه‌ای در راستای رهبری»

(همان: ۲۸۲). ایشان اولین ضربه در نداشتن تشکیلات منسجم در بعد از انقلاب روی کار آمدن دولت بازرگان می دانستند و روری کار آمدن آنان از روی اضطرار می دانستند.

ایشان درباره ضرورت تشکیلات متذکر می شوند: «محیط یک جامعه در پرورش استعدادها بسیار مهم تلقی می شوند. چگونه می توان امیدوار بود که استعدادها بارور بشود؟ اول باید استعدادها شناخته شود. که بتوانند از عهده مدیریت سالم صنایع در جهت قطع وابستگی های اقتصادی ما به بیگانگان کار و پیشرفت کنند، خیلی مورد نیاز است (همان: ۷۲). نقش تشکیلات یا حزب در پیشبرد استعدادیابی و مدیریت جامعه ضروری به نظر می رسد زیرا که «بی شک برای دوران سازندگی نیازهای جدید هست. باید استعدادها شناسایی بشود، گروه بندی بشود و معلوم بشود هر کسی و هر گروهی در کجا می تواند قرار بگیرد. ما به یک تشکیلات نیرومند خلاق هماهنگ منسجم نیازمند هستیم، که در آن استعدادها یکدیگر را بیابند» (همان: ۷۵).

جامعه ایران در عصر انقلاب در مرحله ای قرار داشت که در پی انتشار انقلاب در جهان، سخت نیازمند به تشکّل بود. شهید بهشتی با هوشمندی به این نکته اشاره می کند که اگر انقلابیون طرفدار اسلام در جامعه به ایجاد تشکّل در جامعه نپردازند کسانی دیگری هستند که «بخواید یا نخواهید سال هاست در خط تشکّل افتاده اند و تجربه سازماندهی و سازمان یابی دیرینه دارند، هر چند اقلیت اند. این اقلیت سازمان یافته در کمین نشسته تا در اولین فرصت، شما توده به پا خاسته را طعمه خود قرار دهد» (همان: ۷۷). از نظر شهید بهشتی، اسلام در مورد تشکیلات این موضوع را مطرح می کند که: «ای افراد، ای مؤمنان، راه اسلام، راه مسابقه در خیرات است. مسابقه بگذارید در الگوی مطلوب تر و اسلامی تر شدن. اما در یک مسابقه مثبت، نه در یک مسابقه تخریبی منفی. رمز کار اینجاست و این را باید درست کرد» (همان: ۷۹).

شهید بهشتی اصولی را برای تحزب در نظر می گیرند: اصل اول، بنا را بر صداقت بگذارند و راست بگویند. مواضع عقیدتی، مواضع سیاسی، مواضع اقتصادی، مواضع اجتماعی و دیگر مواضعشان را در برابر نهادهای حاکم با صراحت بیان کنند (همان: ۷۹). اصل دوم اینکه گروه هایی که به اصل و اصول اسلام معتقد هستند، خطوط اساسی اسلامی را پذیرفته اند، به یکدیگر احترام بگذارند و یکدیگر را با برخورد تخریبی و منفی مورد هتک احترام قرار ندهند (همان: ۸۰).

احزاب از نظر شهید بهشتی دارای چند ویژگی هستند: اولاً: تشکیلات در طول رهبری باشد نه در عرض آن، تشکیلات باید تحقق بخشنده نظام امامت و امت باشد، چون نظام اسلامی ما، نظام امت و امامت است؛ نه این که معارض امامت باشد. دوم: رابطه این تشکیلات با

حوزه‌های علمیه و روحانیت. سوم، وظایف و تعهداتی که بر عهده این تشکیلات و روحانیت است و به صورت متقابل باید رعایت شود. رابطه‌های ایمانی و اعتقادی و عملی عینی سازمان نیافته برای رسیدن به بخشی از اهداف و تحقق بخشیدن به قسمتی از مراحل یک انقلاب و پیش روی می‌تواند کافی باشد، ولی برای رسیدن به بخشی دیگر از اهداف و تحقق بخشیدن به قسمتی دیگر از آرمان‌های یک انقلاب کافی نیست. ما در پرتو اعتقاد به اسلام و اعتقاد به وظایف اسلامی درصدد جهاد برآمدیم (همان: ۲۲۶). علیرضا حسینی بهشتی به نقل از شهید بهشتی به برشمردن ویژگی افرادی که در حزب باید مسئولیت به آنان سپرده شود، بیان می‌دارد:

۱- کسانی که زندگی‌شان نشان دهد پایبندی به اسلام برایشان از هر مسئله‌ای دیگر مهم‌تر است.

۲- سپردن مسئولیت‌ها به کسانی که شیفتگی برای خدمت دارند نه تشنگی برای قدرت و در آن لیاقت و کاردانی مطرح است (بهشتی، ۱۳۹۰).

رهبری این احزاب و تشکّل‌ها باید از درون تشکیلات به وجود بیاید نه اینکه از بیرون به آن تحمیل بشود. پاسداشت استقلال و سلامت در تأمین منابع مالی که شهید بهشتی بطور مکرر به آن اشاره می‌کند و رکن مهم آن تکیه بر خرده توان‌ها است. شناسایی در جهت و پرورش استعدادها؛ بالاخره پایبندی به اصول کار تشکیلاتی. درباره مسئله انضباط تشکیلاتی که شهید بهشتی مطرح می‌کند این نکته را باید تذکر داد «که اینجور نیست که یک عضو ساده تشکیلات، زیر چرخ‌های سنگین تشکیلات له بشود» (همان). مسئله مهم دیگر، آزادی انتقاد از رهبران است، ایشان معتقد هستند مردم ایران، انسان‌های با استعدادی هستند، باید این استعدادها را پرورش داد ایشان متذکر می‌شوند که در مرحله اول باید استعدادیابی کرد و اگر این عمل صورت نپذیرد، جامعه به انحراف کشیده می‌شود.

هدف از تشکیلات در جامعه موجب ایجاد یک فضای باز سیاسی می‌گردد و راه را برای مشارکت همگانی فراهم می‌آورد و دیگر استعمار اقلیت در جامعه ایجاد نمی‌گردد. گروه‌ها باید با تمام توانشان بکوشند تا برای مجموعه آن‌ها یک نقطه عالی هدایت کننده در یک جبهه اسلامی واقعی به وجود آید. برای اینکه توافقاتی موقتی برای مسایل ضربتی غالباً کارایی لازم را ندارد (بهشتی، ۱۳۹۰ ب: ۸۲). خطر بزرگ برای مسلمان‌هایی که با ایمان به رهبری و ایمان به اسلام فقاقت و ایمان به خط فقاقت و عدالت حرکت کردند و رنج بردند و انقلابی را به پیروزی بر نظام حاکم رساندند، در متشکّل نشدن مردم است. مهم‌ترین هدف شهید بهشتی از تشکیل حزب جمهوری اسلامی همین مطلب بود تا از طریق آن، نیروها کشف و جذب بشوند و پرورش پیدا بکنند.

بر اساس آیین مقدس اسلام است. فعال نگه داشتن مشارکت و حضور فعال مردم هم از مسائلی است که باید در این مرحله به آن توجه داده بشود. شهید بهشتی بطور مکرر در سخنرانی‌های بعد از انقلاب اشاره می‌کنند که «مبادا مردم فکر کنند که انقلاب کرده اند و حالا باید بروند دنبال زندگی خودشان». هدف هر تشکیلاتی از دیدگاه شهید بهشتی (چه حزب جمهوری اسلامی و چه تشکّل‌های ما قبل و بعد از آن)، ایجاد یک جامعه نمونه اسلامی است. در جامعه‌ای که انسان‌ها به هدر بروند، در جامعه‌ای که استعدادها به جای اینکه راه باز رشد و شکوفایی را پیدا کنند، همواره به سد و مانع شکفتگی برخورد خط انسان تر شدن و رشد کردن، ترقی و پیشرفت خودش و جامعه‌اش را تأمین بکند، به سوی خطوط انحرافی تملّق و چاپلوسی، مزاجگوی، جلب نظر افراد یا گروه‌های معین یا حتی تخریب کشانده شود» (همان، ۷۲).

حزب جمهوری اسلامی نمونه بارز این تفکر اصیل بود. حزبی که فراتر از یک حزب بود، یک ائتلاف جمعی نیروهای انقلاب بود. تمام نیروهای انقلاب با نظرات و سلیقه‌های مختلف در آن دور هم آمده بودند، تا جایی که آیت الله هاشمی رفسنجانی چنین می‌گوید: «خاصیت دیگری که ایشان داشت در حزب هم تجربه کردیم. دیدیم ایشان این افراد را در حزب جمع کرده بود. همین افرادی که جمع شدند همین جریان‌هایی است که حالا با هم حساسی درگیر هستند» (جمهوری اسلامی، ۷/۴/۸۰). شهید بهشتی با حزب جمهوری در حقیقت جبهه‌ای در برابر مبارزه با دشمنان آرمان‌های انقلاب تشکیل داده بود. از نکات قابل ملاحظه در مدیریت ایشان تأمین بودجه در حزب بوده است، ایشان به طور کاملاً حرفه‌ای در تأمین بودجه عمل می‌کردند: ایشان بودجه حزب را از:

۱. وجوهات شرعیه: «برای جلب بودجه‌های اسلامی دارای پایگاه‌های مردمی بودند و چون حزب، اسلامی است و فعالیت‌های اسلامی دارد، اجازه هم دارد که برای این کار از وجوهات شرعیه مصرف کند» (همان: ۳۲۶).

۲. از طریق گرفتن حق عضویت: «ولی اساساً حزب باید بر پایه حق عضویت اعضا کار کند و این کار را همانطور که می‌دانید، آغاز کرده‌ایم و به شما بگویم حوزه‌های دانشجویان هم فعلاً گرفتن ماهی حداقل ۱۰۰ ریال را آغاز کرده اند» (همان: ۳۲۶). در نهایت شهید بهشتی در مباحث مختلف به نوعی به آسیب شناسی نسبت به نهضت‌های سیاسی، اجتماعی و کارهای تشکیلاتی می‌پردازد. ایشان نهضت‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کنند: «اسلام‌راستین»، اسلام راستین محمدی که مبتنی به فداکاری مسلمانان است، «اسلام مصلحتی سیاسی تابعیتی» اسلامی که تابع مصلحت و منافع گروه حاکمه است. «اسلام اقلیمی» اسلامی که تابع شرایط محیطی است (بهشتی، ۱۳۹۰ ب: ۲۵).

فصل چہارم

نقش مدیریتی

شهید بهشتی

در

تدوین قانون اساسی

سال ۵۸

۴-۱- مقدمه

در این فصل به نقش مدیریتی شهید بهشتی در مجلس خبرگان قانون اساسی پرداخته می‌شود، مدیریت به عنوان یکی از عمده‌ترین ارکان توسعه در سال‌های اخیر، نقش مهم و گسترده‌ای را در سرنوشت ملی بسیاری از کشورها داشته است و نتیجتاً در فعالیت‌های بشر و در زندگی اجتماعی سهم بسزایی را ایفا کرده است. دانش مدیریت، در کشور ما به لحاظ تاریخی، دارای یک سابقه طولانی است و تعالیم اسلام، تجارب ارزشمندی را از به کارگیری اصول مدیریتی در قرون گذشته فراهم آورده است. تمام مدیران، در همه سطوح و در انواع سازمان‌ها، مسئول فراهم نمودن شرایطی هستند، تا افراد بتوانند بهترین مشارکت را در اهداف گروه داشته باشند، مدیران، هنگامی می‌توانند وظایف خود را به خوبی انجام دهند، که درک کاملی از عوامل بیرونی، نظیر عوامل اقتصادی، تکنولوژی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی که در عملکردشان تأثیر خواهد گذاشت را داشته باشند (رحمانی و نصرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۳) ما در این فصل به تشریح، تبیین و تحلیل نقش مدیریتی شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی سال ۵۸ می‌پردازیم.

۴-۲- مجلس خبرگان قانون اساسی مانند سازمان ناآرام

از آنجایی که مجلس خبرگان از اعضای مختلف با دیدگاه‌های متفاوت تشکیل شده است می‌توان آن را نوعی «سازمان ناآرام» نامید، هر یک از اعضاء صاحب‌نظر، دارای اطلاعات و فلسفه خاصی بودند که در تثبیت و رد نظریات خود و دیگران دلایل خاص خودشان را می‌آوردند، از این رو مدیریت این جلسات کاری بس دشوار بود، مدیریت این جلسات باید از یک طرف بتواند در حین حفظ احترام، توانایی رد نظریات دیگران و اثبات نظر خود یا دیگران را داشته باشد، در این شرایط، مدیریت جلسات نیاز به تجربه فراوانی دارد. همچنین خصومت میان گروه‌هایی که بیرون از مجلس وجود دارند، بر روابط اعضاء در مجلس اثر می‌گذارد، همچنین تفاوت‌های اقتصادی، فرقه‌ای و سیاسی نیز موجب افزایش تعارض درون گروهی مجلس می‌شود.

به منظور اینکه بتوانیم، وضع دشواری را که مدیر در هر مجلس با آن رو به رو است، مجسم کنیم، لازم است به طور کلی در مورد مشخصاتی که در هر سازمان با آن رو به رو است را بیان کنیم. امروزه سازمان‌ها، جلوه‌ایی از حیات اجتماعی انسان‌ها است. ساختار و تحولات این ساخته عقل انسانی که با هماهنگی آگاهانه و با مرزهای مشخص، اهدافی را دنبال می‌کند، تقریباً در همه سازمان به یک گونه است (مقدس، ۱۳۵۳: ۸).

هدف مجلس خبرگان قانون اساسی تهیه و تدوین یک قانون اساسی بر پایه اسلام بود. اکثر اعضا معتقد بودند، که با تصویب اصل ولایت فقیه، قانون اساسی و مملکت از هر آسیبی نگاه داشته خواهد شد، در تصویب این اصل شهید بهشتی نقشی انکارناشدنی داشتند. در مجلس خبرگان قانون اساسی، با وجود اینکه اکثریت اعضا از روحانیون بودند، ولی تعارضات شکل گرفته ناشی از اصول مختلف قانون اساسی بین اعضا این مجلس انکارناشدنی بود، اختلافات اساسی بین آنها را در بند بند قانون اساسی می‌توان مشاهده کرد، مسائلی چون کنترل قدرت، نحوه تشکیل حکومت، آزادی، نقش مردم، اراده عمومی، ولایت فقیه، آزادی و... در بین اعضا به چالش‌هایی جدی تبدیل شده بود. اقلیت‌های مذهبی که در این مجلس حضور داشتند، اکثراً خط مشی لیبرالیستی و به دنبال تثبیت دین خود به صورت رسمی و برخورداری از آزادی‌های مذهبی بودند، از سوی دیگر کسانی که در خارج از کشور تحصیل کرده بودند، در پی وضع قوانینی بر پایه اصول جوامع غربی بودند. در بین بعضی از اعضا نیز تفکر نزدیک به چپ مشهود بود.

۳-۴ ساختار مجلس خبرگان قانون اساسی و اعضا

پس از تصویب و تثبیت عنوان جمهوری اسلامی برای کشور در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ و پذیرش نظام جمهوری اسلامی با ۹۸/۲ آراء از سوی مردم، مسئله مهمی که ذهن مسئولان کشور از جمله رهبری را به خود مشغول می‌داشت موضوع تنظیم و تدوین قانون اساسی بود زیرا که می‌بایست قوانین جمهوری اسلامی به صورتی مدون و منظم درآید و مقررات آن با محتوای اسلامی تحقیق یابد و شکل قانونی پیدا کند. لذا در میان چندین راه پیشنهادی این طریقه معمول گردید که ابتدا پیش نویسی از قانون اساسی تهیه و سپس مجلسی از خبرگان منتخب مردم تشکیل شود تا آن طرح پیش‌نویس را مورد بررسی، اصلاح و نهایتاً تصویب قرار دهد (صفار، ۱۳۶۹: ۲۸).

در بررسی جایگاه طبقاتی اعضای خبرگان قانون اساسی و تحلیل آمار و داده‌های اعضا شاهد غلبه روحانیون بر غیر روحانیون هستیم، از مجموع ۷۲ نفر نماینده ۵۱ نماینده روحانی و ۲۱ نماینده غیر روحانی هستند و نشان از غلبه ۷۰/۸ درصد بر ۲۹/۲ درصد اعضای روحانی بر غیر روحانی است. بر طبق آمار بدست آمده حاکی از اینکه پدران اعضای خبرگان حدود ۵۲/۸ درصد روحانی، ۲۷/۸ درصد کاسب، ۰/۴ درصد کارگر، ۲/۵ درصد کشاورز است که نشان از تفوق طبقه متوسط سنتی دارد و تنها حدود ۰/۴ درصد از اعضا از طبقه متوسط جدید - اکثراً کارمند - بوده‌اند. از مشاغل قبل از انقلاب اعضا می‌توان به این نتیجه رسید که ۶۶/۷ درصد استاد حوزه و بقیه اعضا از مشاغل طبقه متوسط جدید بوده‌اند. مشاغل بعد از انقلاب حاکی از این است که تعداد ۵۶/۹ درصد تدریس در حوزه را دنبال می‌کردند و حدود ۰/۷ درصد شغل قضاوت را عهده دار شدند. جالب‌تر اینکه از کل اعضا تنها حدود ۰/۱۸ درصد یعنی حدود ۱۳ نفر

تحصیلات حوزوی نداشتند و ۰/۸۲ درصد که ۵۹ نفر از اعضاء تحصیلات حوزوی در سطوح مختلف حوزه (۰/۵۰ درصد سطح ۴/۲ درصد مقدمات، ۱۳/۹ درصد خارج و ۵۸/۳ درصد اجتهاد) را دارند. تحصیلات جدید اعضا کمتر از ۰/۵۰ درصد می باشد. حدود ۷۹/۲ درصد مسلط بر زبان عربی، حدود ۰/۲۰ درصد مسلط بر زبان انگلیسی و حدود ۰/۱۴ درصد مسلط به زبان فرانسه بودند. اکثر اعضای روحانی در بین نقاط ایران پخش بودند. اکثر اعضای غیر روحانی در میان اقلیت، تبریز (یک نفر) تهران و اصفهان (یک نفر) و خوزستان (یک نفر) ... بوده اند. روحانی بودن اعضاء شرطی الزام آور در بین نامزدها نبوده است، ولی مردم در فضایی آزاد که اکثر غریب به اتفاق انقلابیون در آن انتخابات شرکت کرده بودند، به نامزدهای روحانی رأی دادند.

متغیر	فراوانی	درصد
روحانی	۵۱	۷۰/۸
غیر روحانی	۲۱	۲۹/۲
کل	۷۲	۱۰۰

۴-۱- جدول شماره یک.

متغیر	فراوانی	درصد
ندارد	۱۳	۱۸/۱
سطح	۴	۵/۶
مقدمات	۳	۴/۲
خارج	۱۰	۱۳/۹
اجتهاد	۴۲	۵۸/۳
کل	۷۲	۱۰۰

۴-۲- جدول شماره دو.

۴-۴- چگونگی انتخاب شهید بهشتی به عنوان نائب رئیسی مجلس خبرگان قانون اساسی

پس از رأی گیری به عمل آمده برای انتخاب هیئت رئیسه، آیت الله منتظری با ۴۰ رأی، به ریاست مجلس خبرگان قانون اساسی، آیت الله دکتر بهشتی با ۴۰ رأی به سمت نائب رئیس و آقای دکتر آیت با ۲۴ رأی به سمت دبیر انتخاب شدند. آیت الله منتظری پس از اینکه به منصب ریاست مجلس رسیدند، پس از تشکر از دیگران برای انتخابشان به عنوان ریاست، گفتند: «عجالتاً و موقتاً از آقای دکتر بهشتی تقاضا می‌کنم، که امروز مجلس را اداره کنند. چون الان در متن کار هستند و امیدوارم در آینده این کار را بر عهده بگیرم» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۳۸). دکتر بهشتی در ادامه مدیریت جلسات بیان کردند: «تا زمانی که آقای منتظری نخواهند بنده جلسات را اداره می‌کنم» (همان: ۷۱).

۴-۵- ویژگی شخصیتی شهید بهشتی در مدیریت جلسات

شهید بهشتی بنا به ویژگی شخصیتی و توانایی در انجام امور، شامل حسن سابقه، اعتماد دیگران به خود و شرایط زمانی و مکانی خاص آن موقع به مدیریت گمارده شدند. علاوه بر این شرایط شهید بهشتی دارای ویژگی‌های ذیل نیز بود. توانایی ایشان در خود کنترلی موجب می‌شد که ایشان بتواند نیروی درونی و بیرونی خود را کنترل کند و به تصمیم‌گیری‌های نا به جا دست نزنند. ایشان دارای عزت نفس بودند، کسانی که عزت نفس بالا دارند، بر این باورند که توانایی لازم برای انجام امور را دارند و می‌توانند از موفقیت برخوردار باشند، این افراد از ریسک بیشتری نسبت به پذیرش شغل از دیگران دارند و خواهان پذیرش شغل‌های متعددی و متنوعی هستند. شخصیت شهید بهشتی دارای مجموعه‌ای از این ویژگی‌ها بود. نمونه‌هایی از نحوه مدیریتی شهید بهشتی در ادامه آورده شده است.

۴-۵-۱- نحوه اداره جلسات

روند کلی کار جلسات مجلس خبرگان قانون اساسی بر این اساس بود. ابتدا با سخنان ریاست مجلس، جلسه شروع و اسامی غائبین جلسه قبل قرائت می‌شد، سپس کسانی که در جلسه قبل برای سخنرانی نام‌نویسی کرده بودند به ایراد سخن می‌پرداختند. پس از به اکثریت رسیدن نمایندگان جلسه رسمی را آغاز می‌شد و کار بر روی لوایح پیشنهادی کمیسیون‌ها ادامه پیدا می‌کرد.

مخالفین و موافقین به یک اندازه ابراز بیان و عقیده می‌کردند شهید بهشتی معتقد بود برای روند کاری مجلس باید طبق آیین نامه پیش رفت، ایشان معتقد بود که آیین نامه راه را برای ما روشن کرده است. روش تجربه شده در سال‌های متمادی در طرز کار مجلس و هم طرز رأی‌گیری در مجلس، کار مجلس را روشن کرده است خوب اگر بخواهیم بعد از اینکه دیروز این همه صحبت شد باز بحث را ادامه می‌دهیم و یک مخالف و موافق صحبت کنند و مجدداً نفر سومی و ... نظرشان را بگویند (همان: ۲۵۷). باید توجه داشت که اصول پیشنهادی باید صریح باشد یعنی ابهام نداشته باشد و خلاصه کوتاه و جامع و کامل باشد و جنبه‌های مادی و معنوی خود را رعایت کرده باشد (همان: ۲۶۰).

شهید بهشتی در مورد روند کاری جلسات بیان می‌کند: برای رعایت قانون قرار شد بعد از تصویب اصول، دیگر چیزی به آن اضافه نکنیم و اگر هر کدام از نمایندگان پیشنهاد کلمه یا حذف چیزی را دارند به کمیسیون مربوطه تشریف برونند و در آنجا مطرح کنند و نه اینکه در هر جایی که توانستند ابراز بیان کنند، زیرا در مجلس قانون گذاری به این طریق عمل نمی‌شود، بر اثر مذاکرات مصوب در هیات رئیسه و شورای هماهنگی هر پیشنهادی اگر کمتر از پانزده امضا داشته باشد قابل طرح مجدد در جلسه علنی نیست با این حال برای اینکه وضع کار روشن شود رأی می‌گیریم (همان: ۲۶۹).

شهید بهشتی در تذکر به نمایندگان در مورد رعایت دقت روند کار مجلس بیان کردند، مطالبی را باید برای مردم و ملت عزیز ایران شرح دهم این است که هم چنان که در این دو روز اخیر مشاهده کردیم برای بررسی یک اصل پیشنهادی که شامل اصول بنیادی و مهم قانونی در قانون اساسی است، ما اینقدر نیرو و هزینه صرف کرده‌ایم، مقداری در جمله‌های خود تأمل بیشتری داشته باشیم و بدانیم که این اصول مبنا و پایه زندگی، احساس، رفتار و اعتقاد ما است و این به خاطر اهمیتی است که همه نمایندگان شما ملت عزیز و انقلابی ایران برای قانون اساسی قائل هستید و قانون اساسی چیزی نیست که بتوان هر روز در مورد آن نظر داد و جلسه گرفت. ولی هیچگاه نمی‌خواهیم استحکامات و جامعیت قانون اساسی ملت ایران و جامعه ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران فدای سرعت شود البته سرعت و صرفه جویی در وقت دو چیز جدای از هم هستند بلکه شرط کار ما این است که در استحکام و استواری و جامعیت قانون اساسی خدشه‌ای وارد نشود، بنابراین بنده امیدوارم که ملت عزیز ایران و موکلین ما دقت و کوشش بیشتر نمایندگان خودشان را اقدامی درست در جهت انقلاب، ضرورت انقلابی و خواست خودشان دریابند و بدانند که ما در بررسی اصول آینده نیز موظف هستیم حداکثر کوشش را برای متانت و استحکام آن در نظر بگیریم (همان: ۲۷۱). پس بررسی اصول پیشنهادی رأی‌گیری به عمل می‌آمد در نهایت، زمان، مکان و موضوع جلسه بعد مشخص می‌شد (همان: ۲۷۸).

۴-۵-۲- اعتماد دو قشر روحانی و دانشگاهی

جلسات مجلس خبرگان قانون اساسی با حضور دو قشر روحانی و غیر روحانی تشکیل می شد، تحلیل آمار و داده های اعضای خبرگان قانون اساسی دال بر غلبه روحانیون بر غیر روحانیون است از مجمع ۷۲ نفر نماینده ۵۱ نماینده روحانی و ۲۱ نماینده غیر روحانی هستند و نشان از غلبه ۷۰/۸ درصدی بر ۲۹/۲ درصد اعضای روحانی بر غیر روحانی است. این دو قشر به شهید بهشتی اعتماد کردند، ایشان هم به عنوان روحانی حوزوی و هم به عنوان استادی از اهل دانشگاه شناخته می شد، ایشان هم از مظاهر مدرنیته آگاهی کامل داشت، سال ها در خارج از کشور زندگی می کرد، با اندیشمندان نامی آشنایی داشت، آثار آنان را مطالعه می کرد و هم گاهی با آنان به مناظره می پرداخت، تسلط ایشان به زبان های خارجی دسترسی سریع به منابع دسته اول و به روز را برای ایشان تسهیل می نمود، از طرفی دیگر ایشان در مقام اجتهاد قرار داشتند، تسلط کامل بر اصول و فروع دین و مقام تفسیر دین، ایشان را به شخص جامع الاطرافی تبدیل کرده بود، که اعتماد همه را به خود جلب می کرد.

۴-۵-۳- انضباط در مدیریت

نظم عبارت است از همکاری و هماهنگی مجموعه ای از اجزاء برای تأمین یک یا چند هدف واقعی، به نحوی که رسیدن این هدف، ناشی از وحدت اجزا باشد (رحمانی و نصرآبادی، ۱۳۷۷: ۷۵). در ارتباطات باید به نکات زیر توجه کرد.

- ۱- از جملات ساده و واژه های روشن دقیق درانتقال مفاهیم استفاده کنید.
- ۲- کلی گویی نکنید، زیاد صحبت نکنید، فریاد نزنید.
- ۳- وضعیت (روحی و جسمی) گیرنده پیام رادرک کنید.
- ۴- سخنان بیهوده، تعصب آمیز و خارج از موضوع بیان نکنید.

در مدیریت جلسات، ایشان از انضباط خاصی پیروی می کردند، ابتدا برنامه جلسه را مطرح می کردند، سخنران جلسه بعد، از قبل مشخص می شد، در طی رأی گیری موافقین و مخالفین اسم نویسی می کردند، به تعداد موافقین، مخالفین صحبت می کردند، و فرصت صحبت و اعلام نظر برای همه بود، در انضباط جلسات، شهید بهشتی کوشش بسیار می کرد. ایشان بیان می کردند «تا زمانی که جلسات را مدیریت می کنم، نمی گذارم برنامه ها به نظم نباشد.» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۴۸).

ایشان در مورد زمان بندی نطق پیش از دستور بیان می کردند، در متن پیشنهادی قبلی پیش بینی شده است که حداکثر وقت برای نطق قبل از دستور نیم ساعت است و در این نیم

ساعت بین دو تا پنج نفر تقسیم می‌شود و حتماً باید زمان نطق مشخص باشد (همان: ۱۵۳). یا در جای دیگر بیان می‌داشتند « اداره منظم جلسات عامل بسیار مهمی در پیشرفت کارهاست، برای بهتر اداره کردن، قوانین ابتدا باید در کمیسیون‌ها مطرح شوند سپس در صحن مجلس بیاید (همان: ۳۰). شهید بهشتی اولین نطقی که بعد از نائب رئیسی خود انجام می‌دهند، بیان می‌کنند: «اولین تصمیم‌گیری در مجلس باید تعیین آیین نامه داخلی باشد، چون به هر حال ادامه این کار موکول به تصمیم‌گیری درباره آیین داخلی و برای کارمان نیاز اساسی است و بدون آن نظم شکل نمی‌گیرد (همان: ۲۱).

شهید بهشتی با عنوان این امر که امروز در «طلیعه امر انجام وظیفه سنگینی که بر عهده گرفتیم، احساس می‌کنم. یادآوری این اصل بخودم و دوستان مفید باشد که سعی کنیم در هر مسئله‌ای و مطلبی به حداقل صحبت کنیم، وقتی یک مسئله مطرح می‌شود، مسئله بعدی را مطرح نکنیم، به حقوق دیگران احترام بگذاریم، در حرف یکدیگر وارد نشویم (همان: ۱۳). شهید بهشتی برای تسریع در انجام امور قانون‌گذاری به دیگر اعضا پیشنهاد می‌کند «برای صرفه‌جویی در وقت آیین نامه‌های مختلف را در دسترس آقایان قرار بگیرد، در جلسه بعد موافقین و مخالفین طرح نظر خود را بیان کنند، سپس رأی‌گیری صورت بگیرد تا وقت مجلس بیهوده هدر نرود (همان: ۳۱). ایشان در مورد تعیین وقت سخنرانی برای جلسه بعد، مکرراً تذکر می‌دادند، تا در جلسه بعد به مشکلی بر نخورند «جلسات فردا صبح و عصر آغاز می‌شود، بحث درباره کلیات قانون اساسی است و چون در جلسه وقتی برای این کارها نیست (همان: ۵۰). «اگر کسی پیشنهادی به آیین نامه دارد، آنرا کتباً به کمیسیون بفرستد تا در آنجا به آن رسیدگی کنند» (همان: ۵۱).

ایشان در طی زمان‌بندی برای جلسه بعد اعلام می‌داشتند: «در طی جلسه برای بعد ظهر، سه ساعت وقت داریم و ۲۲ نفر برای ابراز نظر، وقت گرفتند. هر کسی باید حدود ۷ دقیقه صحبت کند» (همان: ۶۵). شهید بهشتی در پاسخ به این سوال که تصویب قانون اساسی نیاز به تعجیل ندارد و باید صبر کرد، می‌فرماید: «این نقطه نظر شخصی بعضی آقایان می‌باشد، ولی در این شرایط هم اکثریت دوستان و هم شخص امام که تصمیم‌گیری‌های نهایی در انقلاب به عهده ایشان است بر روی این کار تأکید داشته و دارند» در مورد نظارت بر رعایت موارد قانونی بیان می‌کردند که در جزیی‌ترین امور رأی گرفته شود مثلاً در مورد تعیین سخنران برای نطق‌های قبل از دستور ایشان بیان می‌دارد که «در جمله اول ماده بیست نهم یک کلمه اضافه بفرمایید به این صورت که در جدول مخصوص نطق قبل از دستور که ساعت شش صبح هر روز بر روی تابلو اعلانات نصب می‌شود، کسانی که تا به حال در نطق پیش از دستور و بعد از دستور نداشته‌اند اولویت دارند که سخنرانی کنند» (همان: ۱۵۴). شهید بهشتی در مورد تذکر به روند کاری مجلس بارها تذکر می‌دادند، ایشان به کسانی برای نطق قبل از دستور وقت می‌گرفتند، بیان می‌کردند که نطق از دستور باید بر اساس و چهارچوب قانون اساسی باشد، هر چند بعضی

از دوستان سعی دارند که مطالب روز را توضیح دهند که این کار غیر ضروری است، موجب دوری از روند کاری مجلس و دور کاری بیهوده می‌شود (همان: ۱۵۶).

شهید بهشتی در نحوه تنظیم وقت مجلس دقت کافی را به خرج می‌داد به طوری که در مورد ساعات کاری مجلس خبرگان در ماه مبارک رمضان بنا به نظر ایشان قرار می‌شود که از ساعت هفت و نیم صبح الی دوازده نیم و بعد از ظهر از ساعت چهارده نیم الی نماز مغرب ادامه پیدا کند و برای نیم ساعت کمبود که آن پیشنهاد می‌کنند که بعد از ساعت دوازده جلسات برگزار شود (همان: ۱۷۶). در زمینه نظم در کارها به آقای مراغه‌ای تذکر می‌دهند، آقای مقدم مراغه‌ای اجازه بفرمایید ما باید بر اساس طرح‌های از قبل تهیه شده جلو برویم و طبق آن برنامه‌ریزی کنیم و از آقایان می‌خواهم بدون اجازه قبلی صحبت نکنند و باید به اندازه صحبت کردن همه نمایندگان مجلس وقت باشد (همان: ۲۳۹-۲۴۰).

ایشان بارها تأکید کردند که من به عنوان نماینده و مدیر جلسات موظفم برای رعایت آیین نامه داخلی شخصاً نمی‌توانم درباره ادامه کار جلسات نظر بدهم و تصمیم بگیرم ولی به ناچار برای صرفه جویی در وقت در چنین وضعیتی اتخاذ تصمیمی را به عهده مجلس می‌گذارم اگر بیش از نیمی از نمایندگان حاضر در جلسه که الان شصت و هفت نفر هستند موافقت کنند که یک مخالف و موافق صحبت کند بحثشان را ادامه می‌دهیم، بنابر این موافقین قیام بفرمایند (همان: ۲۵۹). دادن تذکرات در مورد بهادر رفتن وقت مجلس به عهده ریاست مجلس بود. بهتر است آقایان مطالبشان را به صورت مکتوب ارائه دهند تا از صرف بیهوده وقت جلوگیری شود (همان: ۱۴۹).

در مورد نطق پیش از دستور باید توجه داشت که کسانی که برای سخنرانی اسم می‌نویسند زمان مشخص است و افرادی که اسم می‌نویسند می‌توانند با اجازه و صلاح دید هیأت رئیسه یک‌نفر به نمایندگی از بقیه می‌توانند استفاده کنند (همان: ۱۷۶). در مورد پیشنهادات ارائه شده در مجلس بیان می‌دارند که ابتدا بنویسید و بدهید هر وقت پیشنهادی نوشته و خوانده شد آن وقت یک‌نفر می‌توانند به عنوان مخالف صحبت کند (همان: ۲۴۳). ما طرفدار نظم هستیم ما امروز فرصتی برای ادامه کار درباره یک اصل دیگر نداریم (همان: ۲۷۳).

در آیین‌نامه تذکری داده شده است که اگر نماینده‌ای در اثنا سخن نماینده دیگری مطلبی بیابد و بخواهد آنرا بیان کند که مربوط به نماینده دیگری باشد آن نماینده می‌تواند در جواب آن سخن بگوید (همان: ۲۸۵). از افرادی که در اینجا هستند و تشریف آورده‌اند خواهش می‌کنم، برای اعمال نظر در سخن دیگر دوستان وارد نشوند بلکه سعی کنند که از طریق قانون وارد بحث بشوند (همان: ۲۸۶). ما قرار گذاشتیم که قانون اساسی ساده و قالبی باشد (همان: ۳۲۵). مدیریت بر اساس قوانین مکتوب، گاهی اوقات موکلین مردم شفاهاً اعتراض می‌کردند، شهید بهشتی در جواب این اعتراضات بیان می‌کردند که باید کتباً اعتراض ابلاغ

بشود. ایشان در مورد اعتراض مقدم مراغه‌ای که نسبت به نحوه‌ی مدیریت جلسات داشتند بیان کردند (۵۸/۱۰/۹).

آقای مراغه‌ای خواهش می‌کنم با توجه به آنچه که در مجلس می‌گذرد، صحبت بفرمایید برای رفع سوء تفاهم عرض می‌کنم که متن پیشنهادی که به رأی گذاشته شده است تنها خوانده شود، بلکه دوستان متن آن را متوجه هستند و در جلو خود دارند و می‌خواهند به آن رأی بدهند چون این حرفها به مجلس توهین می‌کند، من به عنوان مسئول جلسه در مقابل حرف‌های آقای مراغه‌ای اعلام می‌کنم که پیشنهاد، نه تنها خوانده شد بلکه همه آن‌را نوشته‌اند ضمناً ایشان گفتند که همه در هم و بر هم مطلبی را ارائه می‌کنند ولی امروز بنده نگذاشتم کسی بیش از حدش صحبت کند همه حُضار بر اساس اسم نویسی و نوبتشان صحبت کرده‌اند و بنده اجازه نمی‌دهم کسی بیش از حدش صحبت کند (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۱۵۲).

۴-۵-۴- ارتباط مناسب با دیگران

ارتباطات را اینگونه تعریف می‌کنند، فرایندی که افراد می‌کوشند، بدان وسیله از طریق نقل انتقال پیام‌های نمادین به درک مشترکی دست یابند، تعریف کاربردی ارتباطات ایجاب می‌کند که به سه نکته اصلی توجه کنید: ۱- ارتباطات مستلزم وجود افراد می‌شوند. ۲- ارتباطات مستلزم درک مشترک می‌گردد، یعنی برای اینکه افراد با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، باید درباره مفاهیم و اصطلاحاتی که به کار می‌برند، به توافق نظر رسیده باشند. ۳- ارتباطات جنبه نمادی دارد، یعنی به صورت اشاره است که نماینگر یا نشان دهنده عقایدی می‌باشد، که باید رد و بدل شوند (استونر، ۱۳۷۹: ۹۰۳).

اکثریت اعضای مجلس از دوستان، نزدیکان و هم رزمان شهید بهشتی در قبل از انقلاب بودند، ایشان در بین انقلابیون و دوستان به خوش مشربی و شادابی در ارتباط با دیگران مطرح بودند. این نحوه برخورد با دیگران، موجب شادابی در جلسات می‌شد، ایجاد این فضا در مجلس موجب می‌شد تا اعضا در جلسات با انرژی شرکت کنند و نیروی کافی را صرف کنند. مومنی معتقد است، که قانون اساسی از دیگر امور است، که همیشه نام و یاد سید محمد بهشتی را با خود به یدک می‌کشد. قانون در مجلسی به تصویب رسید که برای خود محیطی بود پر از آراء بزرگان انقلاب بود (بقعه، ۱۳۸۹).

احترام به دیگران شهید بهشتی با احترام کامل و آزادی کامل نسبت به دیگران، تمام نظرات دیگران را گوش می‌دادند، شهید بهشتی خود بارها در مجلس بیان می‌کند که یکی از ویژگی‌های شخصیتی بنده این است که به حرفهای دیگران هر چند هم که تکراری باشد بدون

اعتراض گوش می دهم (همان: ۱۵۶). تضارب آراء در مجلس بسیار زیاد بود وقتی که در جلسه طرحی ارائه می شد نظرات موافق و مخالفی ارائه می گشت و اعمال نظر می شد به همین صورت روند کاری مجلس به کندی پیش می رفت، به خاطر همین امر بود که هیئت رئیسه قانونی را وضع کرد که باید افراد در حد مشخص و زمان محدود با اسم نویسی از قبل اظهار نظر کنند این اصل موجب می شد که قوانین با سرعت و دقت بیشتری ارائه شود. ایشان همیشه ذکر می کردند در این جلساتی که این همه علما و اساتید صاحب نظر موجود دارند اختلاف نظر مسئله خاصی نیست، ولی به علت محدودیت زمان ما موظف هستیم که این کارها را سریعتر رو به جلو ببریم (همان: ۲۵۸).

۴-۵-۵- بهره‌وری در مدیریت جلسات و هدفدار بودن جلسات

اهداف بهره‌وری در سازمان عبارت اند از: ۱- بهبود کیفیت زندگی در محیط کار. ۲- بهبود شرایط گزینش افراد و کاهش هزینه، بهبود کیفیت، بهبود ایمنی همکاری صمیمانه‌تر در محیط کار و استفاده بهینه از نیروی انسانی (رحمانی و نصرآبادی، ۱۳۷۷: ۸۵). شهید بهشتی با توجه به زمان محدود و فشار کاری زیادی که حاکم بود، توانستند با مدیریت کارآمد، از این امکانات استفاده کنند، تا قوانینی مبتنی بر آرا دینی و نیازهای روز جامعه بر پایه مشارکت مردم بنیان بگذارند.

« لازم می‌دانم، تذکری به مطالبی که نمایندگان محترم بیان داشتند، بدهم. اگر بخواهند به اصالت مجلس خدشه‌ایی وارد کنند، جایی ایرادش در اینجا نیست و می‌توان در بیرون مجلس این مطالب آزادانه بحث شود، این مجلس بر داشتن اعتبار قانونی تشکیل شده است، کسانی که اینجا هستند، اگر معمم یا غیر معمم همه نماینده اقشار ملت هستند، کسانی که به ما رأی دادند. از قشرهای گوناگون هستند. وقتی این مسائل مطرح بشود. طبعاً باید پاسخ داده بشود نباید مجلس از محورهای خود خارج بشود. باید طبق موازین و هدف جلسه حرکت کنیم و طبق آزادمنشی و برنامه پیش برویم، هدف ما تدوین قانونی اسلامی برای مردم ایران و نسل‌های بعدی است، پس باید سعی و تلاش دو چندان انجام بدهیم» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۴۳).

شهید بهشتی همیشه دغدغه روند پیشرفت کارها را داشت و در این زمینه بیان می‌دارد که، بعضی از متن‌های موجود با محتوای فکری مجلس همخوانی ندارد بهتر است برای پیشرفت در روند کاری جلسات، جلسات فوق العاده انجام بدهیم. کسانی در زمینه‌ای خاص تخصص دارند بیایند و در این جلسات شرکت کنند و این کارها زودتر انجام بشود و بتوان چهارچوب‌ها را استخراج کرد و اگر ممکن است این متون تکثیر شوند و در اختیار دیگران قرار گذاشته بشود تا آقایان قبل از آمدن به جلسات مطالعه بکنند و در جریان کارها قرار بگیرند و برای تخصصی‌تر شدن امور چهارچوب‌های تهیه شده به کمیسیون‌های خاص خود بروند در

این کمیسیون‌ها مشورت صورت بگیرد تا مجلس بهتر اداره بشود (همان: ۱۷۹). شهید بهشتی همیشه سعی داشتند که کار مجلس برای بازبینی و بررسی موادی به کار می‌رود که قبلاً در کمیسیون‌های خاص خودشان مورد بررسی قرار گرفته‌اند و سپس در صحن اصلی مورد بررسی قرار گرفته شود، این کار موجب تخصصی‌تر شدن امور و تسریع در روند کارها می‌شد (همان: ۲۰۱).

۴-۵-۶- مدیریت مشورتی همراه با همفکری دیگر اعضا

به سه دلیل عمده وجود ارتباطات اثر بخش برای مدیران اهمیت زیادی دارد، ۱- برای فرایندهای مدیریت، ۲- برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت افراد و ۳- کنترل، ارتباط یک مسیر متداول و شناخته شده است، مدیران از مجرای ارتباط با دیگران در سازمان، درصدد تدوین برنامه بر می‌آیند و از طریق صحبت کردن با دیگران درباره شیوه تفویض اختیار و طرح ریزی، سازماندهی می‌کنند، مدیران با ایجاد برنامه‌های انگیزشی موجب ارتقای دیگران می‌شوند. اصل تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی بر پایه مشورت و همفکری با دیگر اعضا بود و کسی که در این جلسات به مدیریت می‌پردازد، باید از آگاهی کامل نسبت به اصول و جنبه‌های مختلف آن را داشته باشد، تا بتواند دیگر اعضا را راهنمایی کند، شهید بهشتی از این خصوصیت برخوردار بودند. «گوینده بعدی می‌تواند، نظراتش را بگوید و به طور کلی دوستان عنایت دارند که نوع برخورد آرا و افکار در چنین مجمعی، همان نوع مباحثه است. ولی به آن شکلی که ما عادت داریم، یعنی وقتی کسی گفت، ما در ادامه نظرم را بیان کنیم، یعنی مقداری از بحث را که قبول داریم بیان می‌کنیم، و مقداری که قبول نداریم رد می‌کنیم» (همان: ۳۷).

شهید بهشتی بیان می‌کرد که مشورت می‌تواند در روند کاری مجلس و رأی‌گیری مهم باشد، به اعضا کمک فراوانی می‌کند، ایشان بارها در روند کاری مجلس بیان می‌کردند که اگر کسی در داخل مجلس توان پاسخگویی و مشورت را نداشته باشد باید به بیرون مجلس برویم و همفکری کنیم تا کارها سریعتر و بهتر و با کیفیت بهتر ارائه بشود (همان: ۱۵۹). ایشان در طول جلسات از تذکر به دیگران استفاده می‌کردند، مثلاً در طی تصویب اصول مختلف نظرات دیگران بیان، و تذکرات دیگران خوانده می‌شد. ایشان با آرامش خاص نظرات دیگران را می‌خواندند. شما چه پیشنهادی می‌کنید که این اصل یا هر اصل دیگری را در آینده بتوانیم، در جلسه عمومی به رای بگذاریم، یعنی ما در جلسه عمومی چه جوری رأی‌گیری کنیم، که هر کسی رای خود را با تمام حضور ذهن انجام پذیرد» (همان: ۲۴۱).

برای همه کسانی که به کار مشورت و تبادل نظر و دقت بر خاسته از آن و ضرورت این تبادل نظر و دقت در کار تدوین هر قانون و تصمیم‌گیری به سرنوشت ملت و انقلاب ایران

اسلامی بخصوص نسبت به قانون اساسی آشنایی بیشتری دارند روشن است که وقتی اصلی را اینجا با کیفیت و تغییری و تنظیمی خاص مطرح می کنیم و رای کافی برای آن نداشته باشیم هرگز معنایش کنار گذاشتن آن اصل نیست آن هایی که رای موافق ندادند، معنایش این است که به محتوای اصل نظر رای موافق نداند نیست، بلکه آنان با شکل قانون مشکل داشته اند و آنان خواهان تغییر جز به جز یا کلمه ای هستند و به محتوا پایبند هستند و آنان خواهان بهتر شدن هستند ما از اختلاف نظر و آرای گوناگون هیچگونه ترس و واهمه ای نداریم بلکه معتقدیم که این شرایط موجب بهتر شدن و پویایی قوانین می شود (همان: ۲۲۶). در دفاع از همفکری بیان می کردند: همانطور که بنده عرض کردم امام و مراجع عظام تأکید کرده اند همه ما خواستار آن هستیم که به یاری خداوند و با همفکری و همکاری همه گروه ها و قشرهای اجتماعی مسلمان و غیر مسلمان و تحصیلکرگان افراد صاحب فکر دانشجویان کسبه و و کسانی به نحوی به اسلام احترام قائلند از همفکری و رأی آنان استفاده می کنیم تا بتوانیم قانون جامع و کاملی را تدوین نماییم (همان: ۳۳۳).

۴-۵-۷- اعلام نظر کارشناسی در مواقع ضروری

آنچه که یک مدیر موفق را از یک مدیر غیر کارآمد متمایز می سازد، شیوه تصمیم گیری آن ها است و این امر تصمیم گیری در گروه شناخت دقیق اهداف سازمان محیط است. یکی از دانشمندان علم مدیریت به نام سایمون^۱، مهمترین وظیفه مدیر را تصمیم گیری می داند و مدیریت را مترادف تصمیم گیری دانسته است. تصمیم گیری برای تخصیص منابع، انتقال منابع، بدست آوردن یا حذف موضوع خاص، تنبیه و پاداش، جهت انتخاب یک راه حل از میان گزینه های متفاوت گاهی اوقات در روند کاری مجلس در تصویب قوانین برای اینکه جامع و کامل باشد کلیه مواردی را که باید شامل می شد گنجانده می شد، شهید بهشتی معتقد بود قانون باید در عین جامعیت کوتاه باشد وی بارها به این مسئله اعتراض کرد و اعمال نظر می کرد (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۱۶۵). یا در روند کار مجلس در مورد تلفیق اصول پیشنهاداتی بیان می کرد، به طور مثال ایشان در مورد متن پیشنهادی گروه چهارم که در صحن عمومی مجلس اصلاح شده بود بیان می دارد که دیگر قابل طرح در مجلس نیست، چون در این مورد دوستان کم عنایتی کردند و این کار خلاف رویه است و وقت تلف کردن است از این به بعد هم اجازه ندهید من کار خلاف رویه بکنم، بنابراین از این نظر متن قابل طرح در جلسه و رأی نیست آقای تهرانی پیشنهادی کردند که آن را به رأی می گذاریم، آقای تهرانی یک پیشنهاد جدید دارند آن این است که اصولاً اصل دو حذف بشود و کل آن به مقدمه برده شود

توضیح به اندازه کافی درباره آن داده شد اگر کسی پیشنهادی مخالف دارد بیان کند این مجلس باید بتواند به عنوان الگویی برای کل مملکت عمل کند و باید توجه داشت که اصل دوم زیر بنای نظام جمهوری اسلامی ایران است و اگر بخواهیم آنرا حذف یا تغییر دهیم به مشکل می‌خوریم (همان: ۲۵).

طرح‌های پیشنهادی گروه‌های مختلف که بعضاً به اختلاف می‌انجامید و بعضی از اعضا خواهان گروه تلفیق از میان کمیسیون‌ها بودند ایشان در این مورد بیان کردند، سوال این است که اگر ما از هر گروهی یکنفر یا دو نفر نماینده گردآوری کنیم و این افراد گروه هفت نفری یا چهارده نفری را تشکیل بدهند و متنی را تصویب و به صحن اصلی مجلس بیاورند. ما فقط موظفیم که آنرا به رأی بگذاریم، تفاوتی نمی‌کند که آقایان نماینده گروه‌ها باشند و یا در یک گروه باشند. به رأی گذاشتن یک متن خلاف آزادی نیست و حق طبیعی هر گروهی است، باید در مجلس اجازه بدهید که هر گروه نظر خود را بیان کند سپس آنرا به رأی می‌گذاریم. برای اینکه آن‌ها نسبت به گروه تلفیق احق هستند، چون آنها بیشتر درباره آن مطلب مطالعه کردند، ما براساس هر پیشنهادی احترام قائلیم و پیشنهاد دهنده می‌تواند توضیح بدهد و بعد آن را به رأی بگذاریم. اگر آن پیشنهاد به عنوان راه حل مورد قبول مجلس قرار گرفت آنوقت ماده جدیدی برای آیین نامه می‌شود. ما بر اساس آیین‌نامه فقط پیشنهاد هر گروهی را مطرح می‌کنیم و نقد و ارزیابی پرداخته می‌شود و سپس رأی‌گیری می‌شود (همان: ۲۴۲). شهید بهشتی برای عدم ائتلاف وقت پیشنهاد می‌کنند: «بر اساس مذاکرات انجام شده در جلسه دیروز صبح و جلسه هیئت‌های مشترک هیات رئیسه و شورای هماهنگی بنابر این شد که پیشنهادهایی برای بهتر اداره شدن مجلس و بالابردن کیفیت کار پیش از آوردن طرح به جلسه عمومی ارائه شود، مبنا بر این طرح‌ها، پیشنهادی شد که قرائت می‌کنم برای اینکه منشی که به جلسه عمومی آورده می‌شود، مرحله تکاملی بیشتری را طی کرده باشد و اینجا وقت کمتری را بگیرد (همان: ۲۵۵).

۴-۵-۸- صلابت در مدیریت و انجام درست کارها

قاطعیت را نباید با پرخاشگری و تجاوز اشتباه گرفت، رفتار سلطه جویانه را با قاطعیت متفاوت است، هدف قاطعیت عمیق کردن تجربه و نشان دادن انسانیت است نه اینکه افراد را تبدیل به یک فرد سلطه جو کند شهید بهشتی در حین خوش‌رویی کاملی که نسبت به اعضا

داشتند، حاضر نبودند؛ که کسی بیشتر از حد مجازش صحبت کند، یا در جلسات غیبت کند و حق دیگران توسط دیگر اعضا ضایع شود «آقای مقدم مراغه‌ایی بفرمایید، بنشینید باید بر طبق نوبت صحبت کنید» مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۴۸۲). شهید بهشتی عادت داشت کار را بنیادی و اساسی انجام دهد. مانند تذکرات متعددی که به مقدم مراغه‌ایی می‌دادند، «آقای مراغه‌ایی اگر تذکری دارید در همان پشت صندلی خود بیان کنید و اگر می‌خواهید به تربیون بیاید اجازه نمی‌دهم و این کار موجب برهم خوردن نظم در جلسه می‌شود» (همان: ۴۸۲). صلابت ایشان در مورد نحوه انجام امور زبازد خاص و عام بود. آیت ا... هاشمی رفسنجانی در مورد وی می‌گوید:

«یکی از تفاوت‌های ایشان با دیگران این بود که دیگران حاضر بودند برای کارهای سطحی‌تری وقت صرف کنند. اما ایشان می‌گفت شما باید اینجوری حزب و تشکیلات درست کنید، سیستم حکومت درست کنید و سال‌ها طول می‌کشد. بعد وقتی به جایی رسیدید می‌دانید چه کار می‌کنید و کلاً چیزهای اصولی را ایشان مطرح می‌کردند.» (جمهوری اسلامی ۷/۴/۸۰)

۴-۵-۹- تصمیم‌گیری‌های بجا

تصمیم‌گیری باید بر اساس خرد جمعی باشد، اما هدایت این خرد جمعی بر اساس یک آینده‌نگری کامل، مستلزم جسارت کامل و آینده‌نگری می‌باشد. نحوه رای‌گیری، در جلسات رسمی و عمومی باید رای‌گیری بر اساس قیام و قعود باشد. در ماده ۴۳ آیین نامه داخلی مجلس خبرگان قانون اساسی بیان شده است. در صورتیکه رئیس جلسه احتمال داد، رای‌گیری در قیام و قعود یا بلند کردن آزادی کامل رای دهنده را تأمین نکند رئیس می‌تواند، رای‌گیری را بر اساس رای مخفی به وسیله ورقه و بطور مخفی صورت خواهد گرفت. منظور از رای مخفی رای بی‌نام است یعنی طبق این آیین نامه تصویب شده است در مورد اصول قانون اساسی اصولی با قیام و قعود تصویب شود باید خیلی کوشا باشیم که اگر در اصول اختلاف نظر اساسی باشد هیئت رئیسه با تشخیص خاص خود رای‌گیری را به صورت مخفی انجام شود (همان: ۲۰۳).

۴-۵-۱۰- ایجاد فضای آرام برای دیگر اعضا

از دیگر اقدامات لازم و ضروری در تشکیل جلسات جمعی وجود فضای آرام و بدون تنش در بین اعضا است، ایجاد این فضا در مجلس بر عهده مدیریت جلسات است، مدیریت جلسات باید به همه به یک چشم نگاه کند، زمان را بین همه بطور مساوی تقسیم کند و حق اعمال نظر

را به دیگران را بدهد. تا بین کلیه اعضا احساس همبستگی بیشتری احساس بشود، تا جلسات به طور کاملاً آرام و بدون تنش تشکیل شوند. علاوه بر این در حین کار مجلس فضای بیرون بسیار متشنج بود و گروه‌های سیاسی مختلف موضع‌گیری‌های سرسختانه‌ایی نسبت مجلس و قوانین مطرح در آن گرفته بودند، مدیریت جلسات را کار سختی کرده بود.

۴-۵-۱۱- روشن سازی در مطالب

گاهی اوقات در مجلس طرح‌هایی در مجلس مطرح می‌شد، که مبهم و ناآشنا بود، در این مواقع نائب‌رئیس راه‌های مختلفی را انتخاب می‌کردند، من جمله ایشان می‌فرمودند که اگر در ارائه مطالب نقص و عیبی باشد از نمایندگان گروه خاص آن دعوت می‌کنیم برای روشن سازی تشریف بیاورند و توضیح بدهند (همان: ۲۲۸) یا اگر پیشنهادات کاملاً جدید مطرح شود و پیشنهاد تکمیلی و تذکرات گروه خاص خود را داشته باشد، نوبت به گروه مربوطه می‌رسد و از آنان می‌خواهیم یک نفر به نمایندگی از این گروه بیاید و توضیحات لازمه را بدهد (همان: ۲۳۹).

۴-۵-۱۲- مذاکره با دیگر اعضا

هر جا اختیار وجود داشته باشد، یا نیاز به تصمیم‌گیری باشد. مهارت‌های مذاکره مورد استفاده قرار می‌گیرند، حتی اگر رابطه‌ایی بین افراد بر مبنای رقابت یا همکاری باشد. شهید بهشتی با دیگر اعضا برای تصویب اصول مختلف قانون در داخل و خارج از جلسات به بحث می‌نشستند، ایشان که عضو کار گروه اول مجلس بودند و در تصویب اصول دهگانه اول قانون اساسی، که از نظر کار گروه اول می‌گذشت، نقش اساسی داشتند. ایشان در بیرون از مجلس با تشکیل میزگردها، سخنرانی‌ها، مناظرات با موافقین و مخالفین قانون اساسی به بحث می‌نشستند، تا نظرات دیگران را بشنوند، آن را نقد یا تصحیح کنند، ایشان در درون مجلس نیز در کار گروه اول با دیگر اعضا به بحث می‌نشستند تا بر روی نظرات دیگران تأثیر و سعی در بهتر تصویب شدن قوانین و آشنایی اعضای جامعه با این قوانین داشتند.

ایشان سعی داشت که در مقابل آماج حملات به قانون اساسی خود یک تنه به همه شبهات جواب دهد و شخصیت خود را در این راه خرج نماید. در عین حال که نتیجه تلاش خبرگان برگزیده ملت است، بیش از همه مرهون دوراندیشی‌ها و تدبیر شهید مظلوم آیت الله بهشتی می‌باشد. ارائه نظریات دقیق درباره جز جز قانون اساسی همراه با بیانات مستدل از سوی شهید بهشتی و همچنین قدرت و تدبیر فوق العاده‌ای که ایشان در اداره مجلس خبرگان قانون اساسی از خود بروز دادند، سبب شد که ایشان تعیین کننده‌ترین نقش را در تدوین و تصویب

قانون اساسی جمهوری اسلامی داشته باشند (مهاجری، ۱۳۶۱: ۴۰). اگر آقایان اجازه بدهند قرار شد پیشنهادها به کمیسیون برود اگر حضرتعالی پیشنهادی دارید بروید به کمیسیون برود بدهید. آقای طاهری توجه بفرمایید، من می‌خواهم به عنوان مسئول جلسه کاری بکنم که برای همه گروه‌ها می‌کنم. در مورد همه گروه‌ها عین پیشنهاد نوشته شده را یاد می‌گرفتیم.

اگر هیچکس در جلسه مخالف نباشد با اینکه من، این پیشنهاد خلاف اصول را به رأی می‌گذاریم اعلام رای می‌کنیم اگر حتی یک نفر مخالف باشد به رای نمی‌گذاریم (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۲۴۹).

۴-۵-۱۳- پوشش خبری درست

در اوایل انقلاب که گروه‌های مختلف سعی در جذب نیرو و نفی گروه‌های دیگر را داشتند با ایجاد جو رسانه‌ای متشنج سعی در تخریب یکدیگر داشتند این شرایط به مجلس خبرگان قانون اساسی نیز کشیده شد. در اولین روزهای تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی در روزنامه اطلاعات و کیهان قید شده بود که آیت الله منتظری از سمت ریاست استعفا دادند و شهید بهشتی جانشین ایشان شده‌اند. شهید بهشتی با مطالعه‌ی روزنامه‌ها که داشتند مطلع شده در جلسه بعد این خبر را اصلاح کردند (همان: ۷۱).

بدین مناسبت عرض می‌کنم و از فرصت استفاده می‌کنم که ای مخابرین محترم شما وظیفه دارید که بنا بر مسئولیت و وجدان کاری و انسانی خود اخبار به طور کاملاً صحیح و کم زیاد بدون سانسور و تفسیر به رأی خود مخابره کنید کسانی در بین شما هستند که می‌خواهند فضا را آلوده و خراب کنند تا بتوانند از این شرایط به نفع خود استفاده کنند، توجه داشته باشید که کارهای خود را با دقت و دید بهتر انجام بدهید تا اینکه آقایان و خواهرانی که در مجلس حضور دارند واکنش نامطلوبی از خود نشان ندهند، این مجلس معتقد است که رادیو و تلویزیون روند نا مناسبی را در پیش گرفته است و ما در اینجا از آن‌ها ناراضی هستیم، بنده به عنوان مدیریت جلسات که وظیفه دارم جو مناسبی را برای روند کار ایجاد می‌کنم به شما اخطار می‌دهم که هر چه زودتر روند کاری خود را اصلاح کنید و گرنه ما اقدام دیگری را انجام می‌دهیم (همان: ۱۶۱).

شهید بهشتی به اعضای پیشنهاد می‌کردند که عرایض خود را به صورت مکتوب به خبرنگاران بدهند، تا اخبار به صورت صحیح مخابره شوند و مردم از این جلسات آگاهی کامل بیابند (همان: ۶۱). همه فرمایشات آقایان بر این مدعا است که مخابرین باید کار خود را به خوبی انجام بدهند، خبرنگار روزنامه بامداد در اقدامی نادرست اوضاع داخل مجلس را به هم ریخته

وضع می کرد، شهید بهشتی به عنوان مدیریت جلسات که سعی در آرام سازی جو داشت، به روزنامه بامداد اخطار داد که اگر در شماره بعدی مطالب را اصلاح نکند و واقعیت را بیان نکند، هیأت رئیسه راه قانونی را در پیش بگیرد و از راه قانون وارد خواهد شد (همان: ۱۸۳).

ایشان نسبت به رسانه گروهی بیان می دارد که بنده از طرف خبرگان ملت در مجلس خبرگان قانون اساسی به تمام روزنامه ها، مجلات و رسانه گروهی اعلام می کنم که در یک جامعه که بر پایه اسلام و سنت نبوی شکل گرفته است، باید براساس استفاده از رسانه به صورت اصیل و اسلامی و با حُسن نیت همراه باشد و هر گونه تخلف به معنای تخلف از روح انقلاب و ارزشهای اسلامی است این تخلف در هر زمینه ایی است باید جلو آن را گرفت، بخصوص در مورد روزنامه و رسانه های گروهی که می توانند در این ایام حساس نقش سازنده و یا خدایی نکرده نقش تخریبی داشته باشند که امیدواریم خودشان مراقب باشیم که نقش تخریبی نداشته باشند دیگر دردستور مطلبی نداریم جز اینکه آقایان پرسشنامه را پر کردید تا سریعاً گروه بندی بشود و به اطلاع آقایان برسد (همان: ۱۸۴).

توجه داشته باشید در مجلس خبرگان قانون اساسی ما باید با تعمق و تامل به بررسی اصول بپردازیم بلکه نباید وقت خود را صرف امور بیهوده کرد و سرعت و زمان را در نظر بگیریم بار دیگر به رادیو و تلویزیون اخطار می دهم که در پخش برنامه های خود دقت و عدالت را در نظر بگیرند و اگر بخواهند وضع را متشتج بکنند حتماً ما شکایت خواهیم کرد و برخورد جدی تری را در نظر خواهیم داشت (همان: ۴۸۱).

۴-۵-۱۴- اطلاع رسانی صحیح

یکی از وظایف ریاست مجلس اطلاع رسانی در مورد نحوه کارکرد و بیان دیدگاه های مجلس است، ایشان در مورد گزینش انتخاب محل مجلس خبرگان قانون اساسی بیان کردند که:

«لازم می دانم که از طریق رسانه ها به اطلاع عموم مردم برسانم که ما ترجیح می دادیم که محل کنونی مجلس مناسب نیست زیرا یادگار طاغوت است و دارای گذشته خوبی نیست و این ملت انقلابی باید در جای دیگری جلسه می گرفتند و نیازی به این تشریفات فعلی نداشتیم و ما می خواستیم که در یک مکان ساده بدون هیچ گونه تشریفات اضافی مجلس برگزار بشود و مجلس خبرگان ملت جایی در شأن خود داشته باشد ولی ما به علت محدودیتی که داشتیم آقایان گفتند که اگر می خواهید مکانی جدیدی به رویم نیاز به تجهیزات جدیدی است و نیاز به هزینه کردن و تشریفات خاص خود را دارد و لی ما

راضی به این امر نبودیم و بنا به مصلحت مردم و منافع دولت انقلابی ایران ترجیح دادیم که در همین مکان جلسه بگیریم» (همان: ۱۶۳).

دولت موقت بوجه حدود ده ملیون تومان برای روند کاری مجلس قانون اساسی در نظر می‌گیرد که بازخورد مناسبی در جامعه نداشت و مجلس را به اسراف‌گری متهم می‌کردند ایشان در جلسه‌ای در مورد نحوه خرج کردن بودجه بیان می‌کردند که :

« این بودجه صرفاً به صورت یک اعتبار در نظر گرفته شده است و هنوز خرج نگشته است، اگر مجلس خبرگان قانون اساسی در روند کار خود به مشکلی برخورد از این بودجه استفاده می‌کنیم هرچند که برگزاری این مجالس هزینه‌های خاص خودش را دارد، هر چند بنده معتقدم که که این مجلس با هزینه ناچیزی اداره و به تمام خواهد شد، ما به عنوان نمایندگان مردم انقلابی ایران مسئول و موظف به صرفه‌جویی هستیم و همین کار را نیز می‌کنیم.

این سخنان شهید بهشتی در صحن مجلس با تکبیر و تأکید حضار همراه شد ایشان بیان داشتند:

«تأکید دوستان مؤید این قضیه است که که دوستان می‌خواهند ملت عزیز ایران بدانند که در برابر فداکاری‌های شما ملت عزیز این خدمت کوچک و ناچیزی است که انجام می‌گیرد، گرچه مسأله قانون اساسی برای ملت عزیز ایران سرنوشت ساز است ولی نمایندگان شما در برابر این خدمت مسلماً هیچگونه پاداش مالی دریافت نخواهند کرد بنابراین هزینه صرفاً هزینه‌هایی خواهد بود که در مورد خدمات باید صرفه جویی کرد یا احياناً پذیرایی‌هایی بسیار ساده است، که ظهر یا شب هنگام افطار انجام می‌گیرد و بقیه هزینه‌ها من جمله کاغذ و خودکار و چیز ناچیزی می‌شود و این مبلغ به خزانه بر خواهد گشت (همان: ۱۶۳).

۴-۵-۱۵- دفاع از نقش خود و کارکرد صحیح مجلس

انتقادات همیشه از ریاست مجلس در داخل و خارج گرفته می‌شد، ایشان بارها از نحوه مدیریت خود بیان می‌داشتند که:

« بنده از اول جلسه تا حالا به عنوان نمونه، جز در جهت نظم دادن به کارها، آیا سخنی گفته‌ام، طبعاً به خاطر اینکه هیجانی در جلسه حاکم است، بناچار صحبت می‌کنم، کسی که نمی‌تواند بدون صحبت بدون صحبت جلسه را ادامه کند، اگر می‌فرمایید من در جهت دفاع یا در رد مطلبی بعنوان مسئول جلسه چیزی می‌گویم، چنین چیزی نیست من اگر صرفاً بخاطر دفاع از مطلب در اصول قبلی صحبت کردم به علت مسئولیت‌م در گروه اول بود و گر نه در

جلسات قبلی که اینجا بودم کمتر صحبت کردم، یا گاهی اوقات اصلاً صحبت نکردم. اما به عنوان مسئول جلسه در جواب افراد و دوستانی که نظری دادند، اعتراضی دارند، توضیحی لازم دارند، عرایضی می‌کنم، خوب بنابراین بهتر است» (همان: ۴۸۲).

به طوری که آقای موسوی اردبیلی در این باره می‌گوید: شهید بهشتی یکی از «خدمات بسیار ارزنده و چشمگیرش که آن واقعیت و لیاقت بهشتی را نشان می‌داد، اداره جلسه خبرگان بود، اداره مجلسی که اکثر اعضا از خبرگان ملت و فقهای معظم بودند» (مهاجری، ۱۳۸۰: ۱۰۰).

۴-۵-۱۶- صلاحیت مجلس

بعضی مواقع از طرف گروه‌های مختلف خارج از مجلس صلاحیت مجلس مورد تهمت، افتراء و بی‌صلاحیتی قرار می‌گرفت. این جبهه‌گیری بر روند کار مجلس اثر منفی می‌گذاشت، شهید بهشتی سعی می‌کرد بر این شبهات با دلایل خاص خود پاسخ مناسب بدهد. ایشان بیان می‌کردند: «توجه داشته باشید که این مجلس از فقها و کارشناسان اسلامی تشکیل شده است، کسانی که واجد شرایط اجتهاد و تخصص هستند و تخصصشان محرز است» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۱۸۲). ایشان در مورد کارکرد هیات ریشه بیان داشتند که: «خدمت برادرانم عرض می‌کنم که کاری که هیات رئیسه انجام داده است همان کاری است که آقایان در اختیارش قرار داده‌اند یعنی تهیه دستور جلسه، مدیریت جلسات، نظارت بر مجلس در زمینه وقت و دخالتی در کار آقایان نکرده است (همان: ۲۰۰). شهید بهشتی بارها در طول مجلس خبرگان قانون اساسی بیان می‌کرد که ما هر روز از صبح تا شب اینجا هستیم که به وظیفه خود یعنی خدمت به مردم انقلابی ایران برسیم (همان: ۱۶۳).

۴-۵-۱۷- نحوه رأی‌گیری‌ها

تجربه اولیه انقلابیون در تشکیل مجلس، به نوبه خود کاری جالب و بحث برانگیز بود، از مواردی که در مبحث مدیریت می‌توان به آن توجه کرد، نحوه رأی‌گیری بود. شهید بهشتی در مورد سیستم رأی‌گیری در مجلس بیان می‌کنند که ما سه نوع رأی‌گیری در در مجلس داریم، اولاً: نصف به علاوه یک، دوماً: موافقت اکثریت حاضر در مجلس، سوماً: موافقت اکثریت کل نمایندگان (همان: ۱۵۹). با توجه به اینکه مشخص کردن نحوه رأی‌گیری به عهده هیئت رئیسه بود، آنان در موارد معمولی از شیوه اکثریت نسبی افراد حاضر در جلسه استفاده، ولی در موارد مشکوک از شیوه دو سوم آراء استفاده می‌کردند. گروه‌های مجلس در مورد اصول مختلف

نظرات متفاوتی می‌دادند و باید در بین آنان رأی گرفته می‌شد، شهید بهشتی در مورد نحوه رأی‌گیری بین نظرات گروه‌ها بیان می‌کردند «اکنون به نمایندگان به مدت سه دقیق وقت می‌دهیم که در مورد پیشنهادهای مربوطه به رأی بنشینند و سپس رأی می‌گیریم و اگر پیشنهاد گروه رأی نیاورد به سراغ گروه بعدی می‌رویم» (همان: ۲۴۱).

رأی‌گیری بین نظرات گروه‌ها به دو صورت اجرا می‌شد، در این نحوه شهید بهشتی بیان می‌کردند به طور کلی نظرات به دو نوع تقسیم می‌شوند. ۱- وقتی نظرات اندک است ما در همان لحظه از بین نظرات رأی می‌گیریم در مورد وضعیت اول دو حالت نیز وجود دارد یکی اینکه پیشنهاد را بخوانیم و موافق و مخالف هر پیشنهادی که دارند بیان کنند، سپس به رأی می‌گذاریم وقتی به اکثریت رسید، رأی‌گیری را متوقف می‌کنیم، حالت دوم این است که رأی‌گیری را به صورت موافق، مخالف و ممتنع انجام بدهیم و هر کس با توجه به برگ‌های سفید، زرد و سبزی که جلوی اوست رأی را به صندوق بیندازد، سپس آرا را استخراج می‌کنیم اگر اکثریت آورد که تمام می‌شود ۲- اگر نظرات متعدد بود آن‌ها را بر می‌گردانیم به مرجع ذی‌صلاح، مانند شورای هماهنگی کننده یا کمیسیون‌های مجلس (همان: ۱۵۰).

البته یکی از شیوه‌های رأی‌گیری در مجلس، رأی‌گیری به صورت جمله به جمله بود، علت اصلی استفاده از این روش وجود چالش و اختلاف نظر در بین اصول قانون اساسی در میان اعضا بود. هر کدام از افراد نظر خاص خود را داشتند، اصول به سختی تصویب می‌شد و اصلاحیه‌های متعدد می‌خورد، پس بنا بر این شد که اصول خط به خط در صحن اصلی خوانده و رأی‌گیری انجام شود؛ مثلاً در تصویب اصل دوم قانون اساسی نحوه رأی‌گیری بدین صورت انجام شد، که نائب رئیس جمله اول را قرائت کرد «نظام جمهوری اسلام نظامی توحیدی است که بر پایه ایمان است» و سپس رأی‌گیری انجام شد، تصویب اکثر اصول قانون اساسی بر اساس این روش انجام شد، حسن این روش این بود که اکثریت افراد می‌توانستند، نظرات خود را بیان کنند و با رضایت کامل از روند مجلس به کار خود ادامه دهند (همان: ۲۵۷).

شهید بهشتی در مورد نحوه رأی‌گیری در مجلس بیان می‌کرد: «در رأی‌گیری، ما می‌خواهیم ببینیم اول کدام متن قابل قبول است؛ وقتی مطمئن شدیم، اصلاحات جزئی را در آن به عمل می‌آوریم، چون متون با هم متفاوت است، آن متونی که به یکدیگر نزدیکتر است را به رأی می‌گذاریم، این راه بهتر و سریع‌تر ما را به مقصد می‌رساند (همان: ۲۴۶). نحوه رأی‌گیری در مجلس تحت نظر هیئت ریشه انتخاب می‌شد، می‌توان به نمونه‌هایی از نحوه رأی‌گیری در مجلس اشاره کرد در این مورد شهید بهشتی می‌فرماید که در مورد اصول قانون اساسی باید رأی‌گیری دو سوم باشد یعنی نیاز به حداقل چهل رأی است (همان: ۲۰۴).

۴-۵-۱۸- فرصت صحبت به مخالفین (فضای آزاد اعلام نظر، به مخالفین)

شهید بهشتی شخصیتی دموکراتیک گونه داشت، نظر ایشان که در اکثر اوقات با همراهی اکثریت مجلس همراه بود؛ ولی ایشان هیچگاه به خود اجازه نمی داد، که اکثریت، حق اقلیت را ضایع کند و تا می توانستند سعی در روشن سازی نظرات خود از طریق گفتگو داشتند، شاهد بر این قضیه تصویب اصل ولایت فقیه است، که اقلیت مجلس مخالف بودند و شهید بهشتی سعی داشتند، تا از طریق مذاکره این طرح تصویب شود «آنچه را که می خواهم به آقای مراغه ای عرض کنم، این است که، آزادی بیان در اینجا به طور کامل رعایت می شود به شرط رعایت اصول و تذکراتی را که به شما می دهم، تذکر بر رعایت اصول است، نه برای اینکه آزاد نیستید» (همان: ۴۸). ایشان در تذکری به مقدم مراغه بیان می دارند: «اجازه ندهیم جو خفقان وارد مجلس شود، حتی خفقان شعاری، اجازه بدهید با آرامش و آزادی کامل و منطق، جلسات را اداره کنیم (همان: ۴۸). شهید بهشتی اختلاف نظر را هرگز به عنوان اختلاف و جدایی نمی پنداشتند و معتقد بودند: باید عادت کنیم با هم مشورت و تبادل نظر کنیم، رأی گیری کنیم هر رأیی اکثریت آورد، برای همه ما محترم باشد (مهاجری، ۱۳۶۱: ۱۵۴). بهشتی در دفاع از اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان قانون اساسی، سخنرانی خود را با این عبارت آغاز می کند: «وقتی صحبتی از برخی مسائل به میان می آید، هنوز آن آمادگی لازم و کافی را نداریم که حرف یکدیگر را درست درک کنیم. همدیگر را راحت بیابیم و بفهمیم و چون این طور است وظیفه ماست که بکوشیم مطالبمان را راحت و آسان در حدی که هیچگونه احساس پشیمانی به میان نیاورد با هم در بیان کنیم» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۳۹۰).

شهید بهشتی در جایی دیگر بیان می کند، همه ما به صراحت کامل و آزادی کافی برخورد آراء و عقاید را می پذیریم و بر آن صحنه می گذاریم ما از همان اوایل نیز به آن عادت کرده که ما هم یکجا برای همیشه بگوییم که در این جلسات بیان آراء و عقاید نه تنها خلاف ادب و احترام نیست بلکه لازمه محبت ادب و وظیفه شرعی و قانونی ما است (همان: ۲۸۱).

فصل پنجم

نقش ماهوی
شهید بهشتی
در
تدوین قانون اساسی
سال ۱۳۵۸

در این فصل به طور خلاصه به شرح نظریات در مورد انقلاب اسلامی ایران و ویژگی‌های قانون اساسی پرداخته شده است، گرایش نزدیکی و اعتماد مردم به انتخاب روحانیون در مجلس خبرگان قانون اساسی از مباحث مورد تأکید در این فصل است، سپس آرا و نظرات شهید بهشتی در قانون اساسی و اصول متأثر از آراء ایشان بیان شده و برای تکمیل پژوهش به نظرات دیگران در مورد نقش ماهوی شهید بهشتی در قانون اساسی اشاره شده است.

۵-۲- معنا و محتوا انقلاب اسلامی ایران

انقلاب یعنی تغییر ناگهانی و قهرآمیز نظام بوسیله مردم و حاکم شدن ارزش‌های جدید در جامعه است (: Oxford). پدیده‌ایی که در آن سیاست، اقتصاد، اصول جامعه، نهادها و دولت تغییر می‌کنند و دولتی جدید با ارزش‌های جدید به وجود می‌آید (: Plano). هرچند نظریات مطرح شده درباره انقلاب بیشتر به علت ضعف دقت و دشواری دقیق معیارهایی که ارایه می‌کنند، مورد نقد قرار گرفته‌اند (عیوضی، ۱۳۸۷: ۸۲). ولی با این وجود، آرنٹ^۱ معتقد است که تنها هنگامی که رهایی استعضاف هدف استقرار آزادی را سرلوحه خویش داشته باشد می‌توان از انقلاب سخن گفت (میلانی، ۱۳۸۳: ۱۱). کوهن^۲ نیز رابطه انقلاب و دیکتاتوری و نیز انقلاب و رشد اقتصادی از مسائلی است که اخیراً مورد توجه نظریه پردازان قرار گرفته است (کوهن: ۱۳۸۷، ۱۱). در تعریفی دیگر هانتینگتن^۳ انقلاب را تغییر درونی سریع، اساسی و قهرآمیز ارزش‌ها و اساطیر حاکم بر جامعه و سازگارهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری و رویه و رفتار دولت می‌داند (میلانی، ۱۳۸۳: ۱۲).

عمیدزنجانی در دلیل اسلامی بودن انقلاب ایران معتقد است، مردم بر اساس اعتقاد به امامت و تداوم آن و ایمان به مسئولیت عمومی در زمینه ایجاد حاکمیت قوانین و ارزش‌های الهی هرگونه رابطه همکاری با نظام‌های غاصب را نامشروع و مردود می‌دانستند، دست به انقلاب زدند (عمید زنجانی، ۱۳۸۴: ۱۵). میلانی انقلاب ۱۹۷۹ ایران را انقلاب می‌داند، چرا که طی آن رژیم شاه با مشارکت جمعی طبقات پایین جامعه سرنگون و دولت مردان اساس مشروعیت آن متحول و ساختار و نهادهای جدیدی بجای آن ایجاد شد (میلانی، ۱۳۸۳: ۳۹ - ۴۰).

-Arent
- kohn
-Hantington

انقلاب ۱۳۵۷ ایران مانند بسیاری از انقلاب‌ها، چندیدن گروه طبقه و حزب و با عقاید گوناگون را که مخالف رژیم کهنه بودند متحد ساخت همانند بسیاری از انقلاب‌ها، این ائتلاف پس از پیروزی چندان دوام نیاورد، انقلاب ایران ویژگی‌های متمایزی داشت به ویژه، نقش رهبری منحصر به فرد روحانیون، برخی از انقلاب‌ها دارای ایدئولوژی مذهبی بوده‌اند اما حکومت روحانیون پس از انقلاب پدیده جدید بود. اکثر غیر روحانیون هم امکان حکومت و هم توانایی روحانیت به حکومت را دست کم گرفتند و معتقد بودند، که حکومت به روحانیون نخواهد رسید (کدی، ۱۳۸۳: ۱۵).

به عبارت دیگر مخالفین رژیم در آستانه سال ۵۶ را می‌توان به دو دسته مشخص تقسیم کرد. دسته اول آنان که قبل از سال ۱۳۴۳ هم وجود داشتند و دسته دوم مخالفینی که از این اساس به بعد در صحنه سیاسی ایران پا به عرصه وجود گذاشتند (زیبا کلام، ۱۳۸۶: ۲۴). در نیمه دوم قرن ۲۰ کمتر رویدادی همچون انقلاب ۱۹۷۹ ایران نا آرامی برانگیخته است، ایران از زمان این انقلاب تحولات بسیاری به خود دیده است. تثبیت جمهوری اسلامی با غلبه روحانیون، حذف گروه‌های مخالف، با نهادینه شدن سیاسی و اجتماعی انقلاب همراه بود (اسپوزیتو^۱: ۱۳۸۸، ۱۵).

تکوین حکومت اسلامی و روی کار آمدن مذهب‌یون افراطی به عنوان نیروی سیاسی حاکم به همان اندازه اتفاقی بود، که مبتنی بر طرح و نقشه، اگر چه امام خمینی قبلاً درباره چگونگی تأسیس حکومت اسلامی نوشته بود، اما نه امام خمینی و نه همکاران او نمی‌توانستند توضیح دهند، که چنین حکومتی در ابتدای امر به چه نحو باید ایجاد گردد، به هر حال آیت الله خمینی توانست، در راه خود به بهترین شکل از شرایط بهره برداری کند (استمپل^۲: ۱۳۷۸، ۲۸۰).

۵-۳- معنا و مفهوم قانون اساسی

- Esposito
- Astmpl

قانون اساسی چارچوب قوانین همه کشورهاست. متضمن اصولی که همه ارکان حکومت و افراد ملت خود را موظف به رعایت دقیق آن می دانند و تمام مقررات و تصمیمات باید بر اساس آن تنظیم و اجرا شود. با وجود این در بسیاری از قوانین اساسی کشورها به نحوی راه اصلاح قانون اساسی در جمهوری اسلامی پیش بینی می شود (مدنی، ۱۳۶۹: ۷).

قانون اساسی که شالوده سیستم حکومت هر کشور و چهارچوب و اساس حقوق آن محسوب می شود، معمولاً دارای اصول و قواعد اساسی شکل حکومت، قوای آن، حدود اختیارات، وظایف هر یک از تشکیلات و وظایف نهادهای اساسی، حقوق و آزادی های فردی، اجتماعی، سیاست گذاری های کلی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشور می باشد (همان: ۲۵). در کشورهایی که اداره اجتماع و حکومتشان بر مبنای یک سند نوشته به نام قانون اساسی است، این سند به عنوان مهم ترین منبع حقوق اساسی آنها به شمار می رود. بدیهی است بهترین شناسنامه و گویاترین سند شناسایی هر کشور قانون اساسی آن کشور است، که متضمن آرمان ها، ایده آل ها، اهداف و معیارهای ارزشی حاکم بر آن جامعه است. قانون اساسی کشورها که معمولاً در ابتدا و آغاز هر دوره سیاسی، اجتماعی و یا حاکمیت های جدید، تنظیم و تدوین می شوند و طبعاً بهترین و موجه ترین شخصیت های علمی و فرهنگی هر نظامی عهده دار آن می شوند، طبیعی است که باید مهم ترین و اصلی ترین جایگاه را در نظام اجتماعی کشورها و قوانین و مقررات آنها داشته باشد (شبان، ۱۳۸۶: ۱۳).

۴-۵- ویژگی های لازم قانون اساسی

۱- قانون اساسی که مهم ترین منبع حقوق اساسی است، باید واجد شرایطی که مهم ترین آنها به شرح زیر است باشد قانون اساسی هر کشوری باید مبتنی بر یک سری اصول و معیارهای خاص ملت و اجتماع مختص خود باشد. و با در نظر گرفتن ارزشهای خاص جامعه ی خود تهیه و تنظیم گشته و اصول مختلف آن هم نتیجه منطقی همان اصول و معیارها و ارزشهای زیربنایی مورد نظر باشد.

۲- قانون اساسی هر کشوری چه در محتوا و چه در شکل نباید صرفاً تقلیدی باشد بلکه باید با اوضاع سیاسی، اقتصادی، مذهبی، فرهنگی جامعه خود کاملاً مطابقت لازم را داشته باشد. مقررات و اصول قانون اساسی باید کاملاً واضح، صریح و روشن باشد و از هر گونه پیچیدگی و ابهام خودداری گردد، تا این امر سبب نشود در تفسیر و تحلیل اصول آن به حسب شرایط و اوضاع متغیر دستخوش تفاسیر سلیقه ای (شخصی) و یا گروهی گردد.

۳- از آنجایی که تمامی قوانین خصوصاً قوانین اساسی صرف نظر از بعضی از اصول و معیارهای مبنایی و بنیادی آنها که ثابت و لایتغیر هستند، بسیاری از اصول و مواد آن

خصوصاً از نظر شکل و تنظیم روابط بین نهادها و ارگانها ناشی از اراده مقننین و نمایندگان هر ملت و کشوری می‌باشند، که با توجه به امکان هرگونه خطا، ضعف و نقص در تقنین انسان‌ها، لازم است شرایط بازنگری در آینده فراهم باشد (همان: ۳۶).

۵-۵- مهمترین نقایص طرح پیش نویس

در طرح مذکور مسئله زعامت و رهبری امت و نظام که از مسائل بنیادی و اصول اعتقادی اسلام از دیدگاه شیعه می‌باشد، پیش‌بینی نشده و همچنین در این طرح نظام اقتصادی جمهوری اسلامی تبیین نشده بود و اصولاً فاقد هرگونه برنامه و مقرراتی برای رفع محرومیت و فقرزدایی بود. تکلیف ثروتهای نامشروع غصب شده در دوران طاغوت مشخص نبود (مدنی، ۱۳۶۹: ۳۰). قوه مجریه با توجه به اختیارات وسیع بی‌کنترل و مهار بر دو قوه دیگر از یک تفوق و برتری برخوردار بود، استقلال قوه مقننه با توجه به اختیار انحلال مجلس از طریق همه‌پرسی به رئیس‌جمهور مورد خدشه قرار گرفته بود (همان: ۳۱).

۵-۶- دلیل گرایش مردم به انتخاب روحانیون در مجلس خبرگان قانون اساسی سال ۵۸

روحانیون مخالف رژیم پهلوی به رهبری آیت‌الله خمینی و به همراهی طرفدارانش از سه ویژگی اصلی برخوردار بودند. ۱- از اقتدار لازم برخوردار بودند. منظور از اقتدار، قدرت و نیروی تغییر وضعیت موجود یعنی توانایی تخریب ساختارهای قدیم و قدرت ایجاد ساختار جدید به نحوی که مردم این ساخت جدید را بپذیرند، حضرت امام خمینی از این قدرت برخوردار بود. ۲- آگاهی و علم به گذشته، از سوی دیگر ایشان نسبت به دین مبین اسلام آگاهی کامل داشتند، از گذشته‌ی ایران بالاخص از مشروطه به بعد اطلاعات لازم را دارا بودند. ۳- ایدئولوژی جدید، ایشان اقدام به ایجاد ایدئولوژی و هدفی جدید برای مردم ایران در قالب جمهوری اسلامی بر پایه اصل ولایت فقیه - که نائب امام عصر (عج) در زمان غیبت بود - را ایجاد نمودند. این ایدئولوژی برگرفته از اسلام و بالاخص اجتهاد ایشان از اصول فقه شیعه جعفری بود. با توجه به این عناصر، این گروه توانستند، نظر مردم را به خود جلب کنند و مردم به آنان اعتماد کنند، علاوه بر این عناصر می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: مردم روحانیون را امین خود می‌دانستند، آنها سال‌ها به روحانیون اعتماد داشتند، روحانیون در تمام شرایط در کنار مردم بودند. ملت ایران، آینده مملکت خود را به آنان سپردند و تبلور این نظر، حضور بیش از

۷۰ درصد روحانیون در مجلس خبرگان قانون اساسی سال ۵۸ بود. روحانیونی که از تمام طبقات حضور داشتند؛ هدف آنان حکومتی بر پایه دین مبین اسلام بود.^۱

۵-۷- نقش ماهوی شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی

ایران تاکنون در طول تاریخش دو بار شاهد تدوین قانون اساسی بوده است؛ اولین آن قانون اساسی مشروطیت و دومین آن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بود. بر اساس اسناد و نوشته‌ها در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی و مشروطیت. رویکردی شکل گرفت، مبتنی بر اندیشه‌ی قانون‌گرایی که سردمدار آن شهید بهشتی بود، اندیشه‌ای که مابینت قانون و قانونگذار با توجه به ضرورت‌ها و مقتضیات عصر جدید با شریعت بود. توجه اندیشمندان مسلمان را به سمت تدوین قوانین اساسی و غیر اساسی بر اساس آموزه‌های اسلامی رهسپار بود، مرحوم بهشتی در زمره‌ی این متفکران و مصلحان مسلمان قرار داشت، که با تجهیز به اندیشه‌های اسلامی و آشنایی با دنیای جدید و آگاهی از حقوق غرب، به انطباق اسلام با دنیای مدرن و پویایی آن می‌اندیشید. از این رو شهید بهشتی به عنوان فقیهی آگاه، کتاب مبنای نظری قانون اساسی را از موضع اصلاح، احیای دین، شریعت و مدیریت کلان جامعه به رشته‌ی تحریر درآورد.

در باب قانون اساسی و تصویب آن قال و مقال زیاد است. عده‌ای با وجود قانون اساسی مخالف بودند. عده‌ای با محتوای آن مشکل داشتند و ... روند شکل‌گیری این قانون روند ساده‌ای نبود و شهید بهشتی به عنوان نائب رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی باید به این مشکلات پاسخ می‌گفت. ایشان در باب ضرورت وجود قانون اساسی چنین می‌گفت:

« شما درست است که در راهپیمایی‌های میلیونی فریاد برآوردید «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و حالا که همه دنیا فهمیده‌اند، این ملت جمهوری اسلامی می‌خواهد، یک شناسنامه رسمی صادر کنیم. بنابراین باید رفتارم برگزار شود، تا مردم نظر خود را بگویند. یعنی با سند برای همیشه ثابت می‌ماند، که نظام جمهوری اسلامی متکی به مردم است، جمهوری اسلامی قانون اساسی هم می‌خواهد» (به نقل از هدایت‌نیا، ۱۳۶۳: ۳۳).

^۱ - برای مطالعه بیشتر به مقاله تحت عنوان دلیل گرایش مردم به انتخاب روحانیون در مجلس خبرگان قانون اساسی سال ۵۸ تألیف نگارنده مراجعه کنید.

می توان به جرأت گفت، شهید بهشتی سهم قابل توجهی در تدوین قانون اساسی ایران و تعیین جهت گیری های آن داشت. به همین دلیل هم برخی صاحب نظران او را "معمار" یا "طراح" نظام جمهوری اسلامی نامیده اند، مجلس خبرگان قانون اساسی در مرداد ماه ۵۸ آغاز به کار کرد و مرحوم بهشتی با کسب ۲/۳ آرا نایب رئیس شد و عملاً جلسات را اداره می کرد. قاطعیت، جدیت، تسلط کامل به مباحث حقوقی در کنار مشی آزاد منشانه این "فکر برتر" از لایه لای اسناد مذاکرات آن سال ها هویداست، آشنایی او با مفاهیم و اصطلاحات فقهی و حقوقی اسلام، در کنار کوله بار تجربیات او در کشورهای اروپایی واقعاً او را مستحق نامیدن صفت "فکر برتر جمع" می ساخت. اصطلاحی که دوستان و بعضاً منتقدان منصف به او دادند و بعدها به واسطه کج فهمی اصطلاح "دیکتاتور مصلح" یا "انحصارطلب" را جایگزین آن کردند. از آنجا که نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی به هفت گروه ده نفری تقسیم شده بودند، شهید بهشتی در گروه اول و به عنوان رئیس گروه جای گرفت. اصول اول تا دوازدهم، پیش نویس قانون اساسی و مقدمه آن محصول تلاش این گروه است.

فرج الله هدایت نیا گنجی مؤلف اندیشه های حقوقی شهید بهشتی در مورد تأثیر اندیشه های شهید بهشتی بر قانون اساسی کشور، به سابقه حضور وی در کشورهای اروپایی و کسب دانش و اطلاعات بسیار در این کشورها اشاره و تصریح کرد: «مرحوم بهشتی در پیش نویس و تدوین اصول قانون اساسی نقش جدیدی داشت. به گونه ای که اگر دفاعیات مستند ایشان نبود، بعضی از اصول به تصویب نمی رسید» (هدایت نیا، ۱۳۶۳: ۳۳). استاد سید هادی خسروشاهی نقل می کنند که:

«آشنایی عمیق شهید بهشتی با مسائل علمی - فلسفی - آکادمیک جدید، نه تنها موجب دوری ایشان از مبانی اصیل و یا پیدایش و بروز التقاط فکری در ایشان نگردید، بلکه ایشان را در پایبندی به اصول و مبانی صحیح و اساسی، استوارتر ساخت و روی همین اصل، شهید بهشتی هرگز در مسیر انحراف از اصول یا التقاط در مبانی و اندیشه، قرار نگرفت، در این مسیر اصولاً گامی برنداشت، بلکه برعکس، ایشان همواره کوشید که به تبیین صحیح و اصولی مبانی عقیدتی راستین پردازد، از لحاظ شخصی نیز، یکی از پایبندترین عناصر و شخصیت های حوزوی، به مسائل عقیدتی - ایمانی بود، حتی در جزئیات زندگی خود، علاوه بر مسائل عبادی و اخلاقی، اصول و حقایق عقیدتی را مراعات می کرد. نسبت «التقاط» دادن به شهید بهشتی نه تنها از آن نوع ظلم هایی است، که هیچ پایه و اساس منطقی ندارد، بلکه به دور از مبانی انسانی اخلاقی است» (وب سایت ایشان).

آیت الله شاهرودی در مراسم پایانی جشنواره فکری تابستانه یادمان شهید بهشتی گفت: بهشتی، در واقع معمار کل قانون اساسی است. به گزارش ایرنا، ایشان در این مراسم با اشاره به نقش شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی که منشور و میثاق اصلی انقلاب اسلامی است، گفت:

«قانون اساسی کشورمان که به همت شهید بهشتی و دیگر خدمتگزاران نظام در اوایل انقلاب تدوین شد، امروز پس از گذشت سی سال از انقلاب اسلامی به دلیل حاکمیت روح مسایل دینی و اسلامی نسبت به بسیاری از قوانین دنیا برتری دارد. شاهرودی با بیان این که امروز هم می‌توانیم از بیانات و تفکرات این شهید از طریق دست نوشته‌های وی در مسایل بهره‌مند شویم، افزود: یکی از ویژگی‌های شهید بهشتی آن بود، که اندیشه‌هایش جنبه نظری محض نداشت. وی تأکید کرد: بسیاری از علما و دانشمندان ممکن است، در بحث‌های نظری خلاقیت‌هایی داشته باشند. ولی محدوده بحث‌های آنها در قالب نظری است و در زندگی روزمره و معیشت مردم دخالت چندانی ندارد، ولی نظریات شهید بهشتی همواره شامل رهنمودهایی است، که موثر و نقش آفرین در زندگی انسانها هستند» (ایرنا).

نقش شهید بهشتی در مجلس خبرگان قانون اساسی را می‌توان از دو جهت در نظر گرفت، در این رابطه آیت الله مهدوی کنی در مصاحبه با مرکز نشر آثار شهید بهشتی اذعان می‌دارند که: «شهید بهشتی در قانون اساسی در دو جهت نقش اساسی داشت: یکی در تنظیم محتوا و اصول» (بقعه: ۱۳۹۰). فرشاد مؤمنی- از مبارزین دوران انقلاب- معتقد است: نباید تأثیر شهید بهشتی را بر تدوین اصول قانون اساسی نادیده انگاشت. بیش از ۹۰ درصد اصول اقتصادی قانون اساسی تحت تأثیر افکار شهید بهشتی قرار داشت (همان: ۱۳۹۰).

نقش فعال و بسزای بهشتی در تدوین بند بند اصول قانون اساسی غیرقابل انکار است. مراجعه به مشروح مذاکرات جلسات مجلس خبرگان گواه صادقی است بر این مدعا، آقای علی اکبر پرورش از نزدیکان شهید بهشتی اذعان می‌دارند که: «ایشان تأکید فراوانی بر تصویب اصل ولایت فقیه داشتند و در این راه تلاش زیادی صرف کردند، تا نهایتاً این اصل به عنوان اصلی‌ترین اصول قانون اساسی از تصویب مجلس خبرگان قانون اساسی گذشت» (کیهان: ۶۰).

مهدوی کنی اذعان می‌کنند که ایشان یک اصولگرای معتدل بود، در تنظیم قانون اساسی نهایت تلاش را داشت که این اصول عاری از التقاط و در عین حال دینی، امروزی، سیاسی و حکومتی باشد و فردی نباشد و اصولی در آن باشد که رعایت عدالت را ممکن سازد، از طبقه یا گروه خاصی طرفداری نشود و در عین حال محتوای آن اسلامی باشد (بقعه، ۱۳۸۹).

ایشان سعی داشت که در مقابل آماج حملات به قانون اساسی خود یک تنه به همه شبهات جواب دهد و شخصیت خود را در این راه خرج نماید. در عین حال که نتیجه تلاش خبرگان برگزیده ملت است، بیش از همه مرهون دوراندیشی‌ها و تدبیر شهید مظلوم آیت الله بهشتی می‌باشد. ارائه نظریات دقیق درباره جز به جز قانون اساسی همراه با بیانات مستدل از سوی شهید بهشتی، همچنین قدرت، تدبیر فوق العاده‌ای که ایشان در اداره مجلس خبرگان قانون اساسی از خود بروز دادند، سبب شد که ایشان تعیین‌کننده‌ترین نقش را در تدوین و

تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی داشته باشند. ایشان درباره قانون اساسی به بیانیه فصل‌بندی شده انقلاب اسلامی تعبیر کرده است. به این معنا که تمام آرمان‌ها، اهداف و خواست‌های مردم انقلابی را در قانون اساسی می‌شود دید. ایشان در جای دیگر نیز قانون اساسی را "سیستم گردش خون" جامعه نامیده است.

این موارد نشان دهنده میزان اهمیت قانون اساسی نزد ایشان است. ایشان سعی کرد در تنظیم قانون اساسی کمترین مشکل را از نظر انطباق با قوانین اسلام داشته باشد. اگر ایشان و تفکرات ایشان نبود، قانون اساسی در آن زمان کوتاه به تصویب نمی‌رسید و محصول کار هم محکم و قابل قبول نمی‌بود (بهشتی، ۱۳۷۸: ۴۰). حتی کرمانی نیز در مصاحبه‌ایی با موسسه نشر آثار شهید بهشتی می‌فرمایند که: «شهید بهشتی با هنر خود توانست، قانون اساسی را به تصویب برساند. به نظر من هنر شهید بهشتی این بود که در عین اعتقاد به نقش روحانیت در جامعه، به غرب و نهادهای غربی اشراف کامل داشت. شهید بهشتی با توجه به اشراف خود توانست از مجلس خبرگانی که تسلطی به این مسئله نداشتند رأی بگیرد» (بقعه: ۱۳۸۸). ایشان در دفاع از نقش قانون اساسی به آقای مراغه‌ای که معتقدند حکومت اسلامی نیاز به تصویب قانون ندارد، چنین می‌فرمایند که:

«صحیح می‌گویید که اسلام نیازی به قانون اساسی ندارد و به نظر شما قابل قبول است. قانون اساسی یک ملت و جامعه مسلمان را تهیه کنیم، قانون اساسی یک انقلاب اسلامی، قانون اساسی یک چنین جامعه و چنین انقلابی، که بخاطر اسلام شکل گرفت، ما از اول تا اینجا کوشیده‌ایم، که مبنای اسلامی را در قانون اساسی بیاوریم، نیاز آنرا بر طرف کنیم» (مشروح مذاکرات: ۳۹۱).

۵-۸- اثبات قانون از نظر شهید بهشتی

شهید بهشتی در مورد امضای قانون از نظر اسلام بیان می‌دارند که:

«این است که ما در فقه خودمان و در اسلام شناسی خودمان می‌گوییم که اسلام در محیط و جامعه‌ای ظهور کرد که یک سلسله قانون‌ها، سنت‌ها و روش‌ها معمول بود و مردم در معاملات، در اجتماعیات، در اخلاقیات، در اعتقادات، در آداب و رسوم عادی زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی، به یک سلسله آداب و رسوم، اعتقادات، سنت‌ها، احکام، قوانین و مقررات عادت کرده بودند. وقتی که اسلام خواست، هر کدام از این‌ها را عوض بکند نظر جدیدش را اعلام کرد، هر کدام را هم که عوض نکرد، خود عوض نکردن معنایش امضای آن قانون، ایده، برداشت، اخلاق، آداب و رسوم بود. این مسأله خیلی روشن، منطقی و قابل فهم است» (بهشتی، ب ۱۳۸۳: ۱۷۹).

ایشان در ادامه برای تکمیل بحث خود به این نکته توجه می‌کنند که «همین قدر که ما با تتبع وسیع در نصوص اسلامی، نصی برخلاف آن نیافتیم، استنباط می‌کنیم و می‌فهمیم که نظر اسلام نیز همین است، در حقیقت دلیل آن نبودن دلیل مخالف است. نبودن دلیل مخالف در بسیاری از موارد نقش دلیل را ایفا می‌کند» (همان: ۱۸۰). در زمینه رهبری نیز ما در ابتدا باید یک سلسله مسائل را شناسایی کنیم، که مسائل روشنی هستند و مردم دنیا همواره به آنها معتقد و پایبند بوده‌اند. پس از آن باید بینیم اسلام در مورد این مسائل در کجا نظر مخالف داده و در کجا نظر مخالف نداده است. همین قدر که دریافتیم اسلام نظر مخالفی نداده، می‌گوییم پس این مسائل مطابق با نظر اسلام است؛ چه رسد به آن‌هایی که اسلام نه تنها نظر مخالفی درباره آنها نداده بلکه آنها را تأیید هم کرده است. کارهایی که بشر انجام می‌دهد گاه کاری فردی است. یعنی یک نفر می‌خواهد کاری را انجام بدهد؛ اعم از اینکه آن کار مربوط به شخص خودش باشد، یا مربوط به جامعه باشد. کار، مادام که فردی است، می‌توان آن را با مسئولیت فردی اداره کرد و به صورت فردی درباره‌اش تصمیم گرفت (همان: ۱۸۰).

اصلی که در دوران غیبت در شیعه مورد توجه است، اصل اجتهاد است. این اصل یکی از مبانی قانون‌گذاری است، شهید بهشتی معتقد است: «اجتهاد باید بر اساس و به تناسب شرایط مختلف زمانی و برای تطبیق این اصول بر نیازها کاری صورت بگیرد. این کار در درجه اول در صلاحیت کسانی است که به مسائل دین آگاه‌ترند و شناخت بهتری دارند» (همان: ۲۰۲). ایشان معتقدند می‌توان در آیات قرآن به تتبع و تفسیر پرداخت و نیازهای روز و جدید را در دل آن بیرون آورد: «کمال قرآن به این نیست که تمام جزئیات را برای تمام شرایط و ادوار و اعصار داشته باشد، کمال قرآن به این است که راه تفسیر را برای اهل تفسیر باز گذاشته است». کمال قرآن به این است که عترت و سنت مکمل و مفسر کتاب است نه در مقابل «ما خالف کتاب الله فاترکوه» (همان: ۲۰۸).

هدایت نیا در پاسخ به پرسشی درباره اصولی که شهید بهشتی به طور مستقیم در تصویب آنها نقش داشته است، گفت: «قانون اساسی ایران ویژگی‌های خاصی دارد که در سایر قوانین اساسی کشورها دیده نمی‌شود؛ مثل اصول مربوط به ولایت فقیه، رابطه جمهوریت و ولایت فقیه که این اصول به زیبایی در قانون اساسی جمع شده‌اند. خود مرحوم بهشتی در جایی تصریح می‌کند که، پیش نویس اصول مربوط به ولایت فقیه در کمیسیون تهیه شد، که ایشان و همفکران او عضو آن کمیسیون بوده‌اند. از این رو می‌شود اصول مربوط به ولایت فقیه را از یادگارهای مرحوم بهشتی به حساب آورد.

بیش‌ترین دشمنی دشمنان داخلی و خارجی انقلاب اسلامی علیه شهید مظلوم آیت الله بهشتی از هنگامی آغاز و ابراز شد که ایشان نقش کارساز خود را در مجلس خبرگان قانون

اساسی جمهوری اسلامی نشان دادند. دشمن بخوبی می دانست، که اگر این قانون اساسی به تصویب و تثبیت برسد دیگر نمی تواند انقلاب را به انحراف بکشانند. به همین جهت پیش از آنکه کار تدوین قانون اساسی به پایان برسد، دشمن حملات تند همراه با تهمت و افتراء خود را متوجه شهید مظلوم آیت الله بهشتی که نقش تعیین کننده ای در تدوین و تصویب این قانون داشت، نمود تا بلکه بتواند از به انجام رسیدن این امر مهم جلوگیری بعمل آورد (مهاجری، ۱۳۶۱: ۴۰).

۵-۹- بررسی اصول تأثیر گرفته از آراء شهید بهشتی

۵-۹-۱- اصل اول

حکومت جمهوری اسلامی ایران در پی انقلاب ۵۷ که بر اساس اعتقاد دیرینه اش به حکومت عدل و حق قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمندانه خود را به رهبری امام خمینی در همه پرسی یازده فروردین سال ۵۸ شرکت کردند و با اکثریت ۹۸٪ درصد کلیه کسانی را که حق رأی داشتند به آن رأی مثبت دادند از دید شهید بهشتی قانون اساسی باید با این اصل شروع می شد. ایشان معتقد بودند که اصل اول قانون اساسی در هر حکومتی باید شامل مواردی همچون: طرز حکومت، نوع حکومت باشد. ایشان علت اصلی شکل گیری نظام جمهوری اسلامی را این اصل می دانند، این مجلس و قوانین آن ثمره انقلاب خونین مردم است و باید در آرمان ها و عقاید ملت ما ریشه داشته باشد، باید ثمره رنج ها و تلاش های مداوم یک ملت ستمدیده محروم زیر فشار باشد که مبارزه و فداکاری هایش سابقه دیرینه دارد و مرحله نهایی اش در سال های اخیر پانزده خرداد ۴۲ تا کنون شکل و اسلوب ویژه ای برجسته داشته است و ثمره آن انقلابی گسترده در دو سال اخیر (۵۶-۵۷) بوده است. اصل اول اصالت نظام جمهوری اسلامی ایران شمرده می شود (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۲۰۰). شهید بهشتی شعار اصلی مردم در انقلاب را استقلال و آزادی، جمهوری اسلامی می دانستند، ایشان معتقد بودند که مردم به این شعار نیز اکتفا نکردند که فقط شکل آن به صورت اسلامی باشد. بلکه آنان خواستار اجرای اسلام در تمام شئون زندگی بودند (همان: ۳۹۵). شهید بهشتی ویژگی برجسته نظام جمهوری اسلامی برپایه امت و امامت، بودن آن می دانند ایشان معتقدند بنابراین اصل، مدیریت جامعه شکل می گیرد و شکل آن در هر زمان و مکان، متناسب با شرایط های مختلف متفاوت می باشد. تنها نکته مهم آن است که در آن نباید تعیین و تحمیل بلکه باید بر اساس مکتب باشد آیت الله بهشتی قانون اساسی را متناسب با شرایط ایران و برای یک مقطع زمانی درخور ملاحظه

می‌دانند. این نظام بر اساس کتاب، سنت، اصول عقیدتی و عملی اسلام است (همان: ۶۵). این اصل با اکثریت آرا و مبتنی بر نظر شهید بهشتی تصویب شد.

۵-۹-۲- اصل دوم

نظام جمهوری اسلامی ایران نظامی است که بر پایه:

۱- ایمان به خداوند یکتا و عدل او در تکوین و تشریع و اختصاصاً حاکمیت او شکل گرفته است.

۲- اعتقاد به وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

۳- اعتقاد به معاد و نقش سازنده آن در تکامل انسان و التزام قلبی و عملی به اسلام.

شهید بهشتی در مورد اصولی مانند حاکمیت خداوند، آزادی انسان و جبر به توضیح می‌پردازند که ما مختصری در سطور ذیل به آن می‌پردازیم:

« اصل دوم، پایه و اساس مملکت است و به اهداف مربوط نمی‌شود ایمان به خدا، اعتقاد به تمدن، وحی، معاد، نبوت، امامت و عدل در جهان و ارزش والای انسانی پایه و طرز نگرش هستی‌شناختی زیر بنای جامعه اسلامی است و در پرتو آن می‌توان به اهداف عالیه مادی و معنوی دست یافت» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۲۱۲).

در مکتبی که که خداوند به پیکر مادی انسان روح الهی دمید و انسان را با ابعاد خاص خود خلق کرده است. این دید معرفت‌شناختانه ما را به انسان، جهان و هدف آن که تعالی در ابعاد مختلف آن را می‌رساند، ما باید بر مبنای چنین نگرشی به وضع قانون بپردازیم تا بر اساس سعادت دنیوی، اخروی و اهداف انقلاب ما است را به دست بیاورد. باید این نظام به گونه‌ایی باشد که به آزاد انسان لطمه‌ایی وارد نیارد (همان: ۲۱۲).

« از دیدگاه اسلام یکی از بزرگترین امتیازات انسان همین است که آزاد آفریده شده است. آن چیزی که در آفرینش، در آن نقطه عطف و نقطه اوج، یعنی نقطه پیدایش انسان، به وجود آمده این بوده، که یک موجود خودآگاه، محیط آگاه، آزاد و خودساز و محیط ساز پدید آمده است. خداوند انسان را طوری ساخت و به او مواهبی داد، که در پرتو آن مواهب می‌توانست خداگونه در طبیعت عمل کند. بنابراین، اولین مسأله این بود، که او از اسارت و بردگی و بندگی طبیعت آزاد شد؛ البته نه آزادی مطلق، بلکه آزادی نسبی. اولین مسأله این است که انسان از بردگی و بندگی طبیعت آزاد است. یعنی قوانین طبیعت

بر موجودات دیگر حاکمیت مطلق، یا چیزی نزدیک به حاکمیت مطلق، دارد. ولی وقتی نوبت به انسان می‌رسد، انسان آن توان را دارد، که طبیعت را هم رام و مهار کند؛ قوانین طبیعت را بشناسد و ببیند چگونه می‌تواند در این گستره طبیعت حرکت کند، تا همیشه محکوم این قوانین نباشد. البته انسان نمی‌تواند قوانین طبیعت را عوض کند. اینها قوانین خداوندی هستند؛ اینها قوانین الهی هستند؛ به دست انسان عوض نمی‌شوند. اما انسان می‌تواند در میدان بسیار وسیعی چنان حرکت بکند، که همواره اسیر، برده و محکوم این قوانین نباشد. در حقیقت خداوند به انسان این آزادی را داده که در پرتو آگاهی و در پرتو اعمال آزادی بتواند خودش را، محیط زندگی مورد تمایل و خواست خودش را، از قلمرو یک قانون بیرون بیاورد و به قلمرو آن قانونی که دلخواه اوست ببرد» (بهشتی، ۱۳۸۱: ۳۳).

آزادی انسان و جبر انسان در برابر حاکمیت آن قوانینی که حالت ساختارگونه است و نقش اراده انسان را نفی می‌کنند مانند: قوانین اجتماعی، سنت‌های اجتماعی، مکانیزم اجتماع، ماتریالیسم تاریخی، جبر تاریخی، جبر اجتماعی و جبر اقتصادی مطرح می‌شود، از دیدگاه معرفت‌شناختی اسلام، انسان دقیقاً در برابر این ساختار، فعال و قادر است در چارچوب آن ساختار و یا خارج از آن به فعالیت و حتی تغییر آن بپردازد. از نظر اسلام، در جامعه هم قوانینی وجود دارد. یعنی حرکت اجتماع و حرکت انسان در تاریخ، روش‌ها و شیوه‌هایی دارد. ولی مهم این است که انسان هیچ‌گاه محکوم این قوانین نیست. انسان می‌تواند بر پدیده‌ها و بر تنگنایی که در پرتو حاکمیت همین قوانین به وجود آمده، قیام کند و در برابر آنها بایستد و معادله‌ها را بر هم زند (همان: ۵۳). تشریع و وضع قانون از سوی خداوند متعال است ما فقط باید از طریق وحی که به ما رسیده در چهارچوب آن رعایت می‌کنیم (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۲۱۷). توحید پایه نظام است، صفت بارز نظام اسلامی است اساس دعوت انبیا است از نظر قرآن ما نمی‌توانیم به آسانی و به صرف بودن برخی شائبه‌های ضعیف و زودگذر از یک وصف تاریخی چهارده قرن آیین و نظاممان صرف‌نظر کنیم (همان: ۲۱۸). حاکمیت خداوند به معنای حضور همه جانبه خدا در عرصه زندگی انسان است.

قوانینی مربوط به اصل دوم قانون اساسی

- ۱- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن بر تداوم اسلام انقلابی
- ۲- کرامت و ارزشهای والای انسان پرورش گوهر الهی نهفته در او
- ۳- آزادی و اختیار انسان در ساختن سرنوشت خویش
- ۴- قسط و عدل اجتماعی و اقتصادی و نفی هر گونه ستمگری و ستمکشی
- ۵- مسئولیت انسان و جهاد او در راه تکامل خود و دیگران
- ۶- اجتهاد انقلابی و تلاش متخصصان در فهم کتاب و سنت

۷- استفاده کامل از علوم و فنون پیشرفته و تجارب بشری

اصل دوم: با مخالفت نه چندان رو به رو شد و بیشترین اختلافات در نحوه تقریر بود. بعضی از نمایندگان اهل سنت به نحوی مخالف این اصل و خواهان وجود فقه اهل سنت در قانون اساسی بودند که با مخالفت اکثریت مجلس روبه رو شدند، عبدالعزیز نماینده مردم بلوچستان از جمله این افراد بود که سعی کرد اصول فقهی اهل سنت را در قانون بگنجاند، شهید بهشتی در پاسخ به درخواست عبدالعزیز بیان کرد، در قانون اساسی احترام به برادران اهل سنت در آزادی به عقاید و مذهب خود قید شده است و این برادران هیچگونه نگرانی نداشته باشند. عبدالعزیز متقاعد شد و رأی موافق داد.

۵-۹-۳- اصل سوم

نظام جمهوری اسلامی ایران باید برای نیل به اهداف ذیل تمام امکانات خود را بسیج کند.

۱- ایجاد محیطی مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و مبارزه با مفاسد اقتصادی.

۲- بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی از طریق رسانه‌های جمعی.

۳- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان، بهبود وضعیت دانشگاه‌ها.

۴- پرورش روحیه خلاقیت، تفکر و نوآوری در کارها

۵- طرد هرگونه استعمار و استثمار خارجی

۶- محو هر گونه استبداد

۷- تامین آزادی‌های اجتماعی، اخلاقی و سیاسی در حدود قانون

۸- مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم

۹- ایجاد نظام اداری مناسب

۱۰- تقویت کامل بنیه نظامی

۱۱- پی‌ریزی اقتصاد صحیح

۱۲- تامین حقوق همه جانبه

۱۳- توسعه و تعاون بین مردم

۱۴- برقراری روابط عادلانه

از نظر شهید بهشتی این اصل بازگو کننده آمال و آرزوهای مردم ایران است (همان: ۲۷۸). شهید بهشتی بیان می‌داشتند که بر طبق اصل دوم قانون اساسی که شامل پایه‌های نظام است، اهداف نظام شکل می‌گیرد، این اصل با موافقت اکثریت آرا تصویب شد.

۵-۹-۴- اصل چهارم

کلیه قوانین باید بر اساس کتاب و سنت باشد. بهشتی در توضیح این اصل می‌گوید:

ما نمی‌توانیم بگوییم که تمام قوانین و مقرراتمان بر اساس اسلام، قرآن و سنت باشد. ما باید بگوییم که همه مقررات باید متخذ از اسلام باشد، ما باید بگوییم با رعایت خطوط کلی کتاب و سنت در محدوده آن‌ها بوده و مخالف آن‌ها نباشد برای اینکه ما مثلاً در امور راهنمایی و رانندگی باید از تجارب استادان و کارشناسان این فن با رعایت حدود کلی کتاب و سنت استفاده کنیم (همان: ۳۱۵). ما باید مشخص کنیم که در نظام اجتماعی سنت و کتاب چه نقش مهمی را ایفا می‌نمود یعنی همه قوانین اسلامی باشد و روح اسلام در آن تجلی یابد و یا اینکه در بعضی مواقع مخالف اسلام نباشد (همان: ۳۱۷).

به نظر شهید بهشتی رویکرد اول بهتر است. «آنچه در رأس قرار دارد که همه، حتی پیغمبر (ص)، حتی امام (ع) و مرجع تقلید، باید مراقب او باشند و از آن سر مویی تخلف نکنند، اصول عقیدتی و عملی اسلام بر اساس کتاب و سنت است» (بهشتی، ۱۳۷۸: ۴۲).

حتی قرآن کریم درباره پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید: «لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» شهید بهشتی در تشریح این آیه بیان می‌کنند:

«رسول خدا هرگز چنین نمی‌کند، اما به فرض اگر برخلاف گفته خدا و فرمان و تعلیم خدا سخنی به ما ببندد، ما او را به نابودی خواهیم کشاند. از نظر بهشتی این آیه بیانگر آنست که: «دین مثل یک موم نرم در دست مجتهد نیست تا مطابق سلیقه، زمان، مکان و مردم هر جور دلش خواست و به هر شکلی دلش خواست دریاورد، در واقع، مکتبی که مثل موم باشد و بتوانی آن را به هر شکلی که بخواهی در بیاوری اصلاً دیگر مکتب نیست» (همان: ۴۲).

اولین ویژگی نظام سیاسی اسلام از نظر بهشتی این است که، نظامی است مکتبی و متعهد در این برابر مکتب، اجباری هم نیست، هر کس این مکتب را پسندید، دوست داشت و به آن دل بست به سوی آن می‌آید و هر کسی هم که به آن دل نبست به سمت آن نمی‌آید. در مکتب اسلام آنچه در اوج و قله قرار دارد، اصول عقیدتی و عملی اسلام بر اساس کتاب و سنت است (بهشتی، دال ۱۳۹۰: ۲۵). در دفاع از این

اصل نیز، آیت الله منتظری، مکارم، مشکینی، طاهری سخنرانی کردند، این اصل با اکثریت آراء تصویب شد.

۵-۹-۵- اصل پنجم

«در دوران امام معصوم، زعامت جامعه به عهده فقیه عادل می‌باشد». مهمترین بحثی که در تدوین قانون اساسی یا بلکه در بعد از انقلاب مطرح شد، اصل ولایت فقیه بود، اصلی که اسلام‌گرایان آنرا ضامن انقلاب اسلامی می‌دانستند و گروه‌های مخالف آنرا نوعی دیکتاتوری معرفی می‌کردند. هر چند در پیش نویس قانون اساسی برای این اصل جایی در نظر گرفته نشده بود، ولی کارگروه اول به ریاست شهید بهشتی به معرفی و قرار دادن این اصل در قانون اساسی همت گماشتند. ایشان در دفاع از نقش مجلس خبرگان قانون اساسی برای تغییر پیش نویس می‌فرمایند: «اگر ما اینجا یک اصلی را نبوده، بیاوریم و یا اصلی را تغییر دهیم، دیگر مجلس خبرگان نیست. شاید مطلب عکس باشد، اگر این همه اعضای خبره تأثیری در کار ندهند و اصلاح نکنند، آنوقت مجلس خبرگان نیست، چون قانون اساسی قبلی درست است، که از دید خبره‌ها گذشته است» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۴۸۴). ایشان مجلس خبرگان را مانند مجلس موسسان می‌دانند: «این مجلس با مجلس مؤسسان فرقی ندارد بنده خودم این را در یک سخن تلویزیونی اعلام کردم که آقا این همان مجلس مؤسسان است» (همان: ۴۸۴).

شهید بهشتی در دفاع از این اصل در مجلس خبرگان تلاش بسیار کرد، علاوه بر آن آقای هدایت نیا به نقل از علی اکبر پرورش از نزدیکان شهید بهشتی در مسجد امام علی اصفهان در تاریخ ۷/۴/۱۳۵۷ اذعان می‌دارد: «ایشان تأکید فراوانی بر تصویب اصل ولایت فقیه داشتند و در این راه تلاش زیادی صرف کردند، تا نهایتاً این اصل به عنوان اصلی ترین اصول قانون اساسی از تصویب مجلس خبرگان قانون اساسی گذشت» (هدایت نیا، ۱۳۶۳: ۳۵). شهید بهشتی، در تدوین قانون اساسی اسلامی بویژه اصول مربوط به ولایت فقیه نقشی مهم داشت. آن شهید بزرگوار، در تحلیلی از این اصل می‌نویسد:

جامعه‌ها و نظام‌های اجتماعی دوگونه هستند: یکی جامعه‌ها و نظام‌های اجتماعی که فقط بر یک اصل متکی هستند و آن اصل عبارت است از: آرائ عمومی، بدون هیچ قید و شرط که معمولاً به اینها گفته می‌شود، جامعه‌های دموکراتیک، یا لیبرال ... اما جامعه‌های دیگر هستند، ایدئولوژیک یا مکتبی ... را انتخاب کرده‌اند. درحقیقت اعلام کرده‌اند، از این به بعد، باید همه چیز ما در چهارچوب این مکتب باشد. جمهوری اسلامی، یک نظام مکتبی است، فرق دارد با جمهوری دموکراتیک. چون ملت ما در طول انقلاب و در فرایند اول انتخاب خودش را کرد. با این انتخاب، چهارچوب نظام حکومتی بعدی را خودش معین کرده و در این اصل و اصول دیگر این قانون اساسی که می‌گوییم بر طبق

ضوابط و احکام اسلام. بر عهده یک رهبر اسلام و یک رهبر آگاه و اسلام‌شناس و فقیه همه به خاطر آن انتخاب اول ملت ماست. در جامعه‌های مکتبی، در همه جای دنیا، مقید هستند که حکومتشان بر پایه مکتب باشد» (مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی، ۳۷۸).

سرابندری به نقل از شهید بهشتی ذکر می‌کند: «فقیه یعنی مجتهد زحمت کشیده که ده‌ها سال درس خوانده و زحمت کشیده و شجاع و با تقوا و آگاه به زمان که بتواند فتوا دهد. آنهایی که ولایت فقیه را قبول ندارند، در هر مقامی که باشند سرنگون خواهند شد» (سرابندی، ۱۳۸۰: ۶۲۴). شهید بهشتی در دفاع از اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان قانون اساسی، بیان می‌کند: «وقتی صحبتی از برخی مسائل به میان می‌آید، هنوز آن آمادگی لازم و کافی را نداریم که حرف یکدیگر را درست درک کنیم. همدیگر را راحت بیابیم و بفهمیم و چون وظیفه ماست که بکوشیم مطالبمان را راحت و آسان در حدی که هیچگونه احساس پیشداوری به میان نیاورد با هم در میان بگذریم» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۳۹۰).

در مخالفت با نظریه ولایت فقیه در مجلس خبرگان قانون اساسی، اقلیتی به مخالفت برخاستند و معتقد بودند که: این اصل می‌خواهد، نقش آراء عمومی را انکار کند، آزادی‌ها را از بین ببرد، حکومت را در اختیار قشر معینی که وظیفه معینی دارد، قرار بدهد. در پاسخ به این انتقادات شهید بهشتی فرمودند: «اصل پنج می‌خواهد بگوید، در زمان غیبت حضرت در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت است، یعنی مرکز ثقل حکومت و رهبری بر عهده فقیه باشد» (همان: ۳۹۲).

به نظر ایشان فقیه یعنی کسی «که اسلام شناس، مطلع، ورزیده، دانای اسلام، اسلام دان البته به اصطلاح اخص بکار می‌رود. به کسی که در دانستن علم احکام دین و استخراج آن از مبانی و ادله‌اش در حد تخصص و اجتهاد و صاحب نظری باشد، گفته می‌شود یعنی کسی بتواند احکام و قوانین و تعلیم اسلام را از کتاب و سنت به صورت یک صاحب نظر بفهمد» (همان: ۳۹۲) و در جایی دیگر بیان می‌کند: «برعهده فقیه عادل یعنی فقیه‌ای که اعمالش، اخلاقش، رفتارش در همه شئون با عدل اسلامی که عبارت است: از عمل به تمامی فرائض و واجبات و پرهیز و اجتناب و دوری از محرمات، هماهنگ باشد و نشان یک چنین اعتدال در رفتار او باشد. با تقوا، خداترس کسی است که یاد خدا همیشه در دلش زنده باشد و او با کمترین تخلفی از راه خدا نگران کند» (همان: ۳۹۲).

ایشان شرط لازم در فقیه را آگاه بودن و بیدار بودن فقیه می‌دانند، یعنی بداند که: «در چه زمانی زندگی می‌کند و بداند نیازهای خودش در جامعه اسلامی‌اش و امت اسلامی‌اش در این زمان چیست؟» (همان: ۳۹۳) مدیریت، شجاعت، از عناصر دیگری است که شهید بهشتی بر آن تأکید می‌کنند. ولی ایشان شرط اساسی را، پذیرش مردم مطرح می‌کنند: «گفتیم که

اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند. یعنی کسی نمی تواند تحت عنوان فقیه عادل، با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر خودش را به مردم تحمیل کند این مردم هستند که باید او را با این صفات به رهبری شناخته و پذیرفته باشند» (همان: ۳۹۳). ایشان قید اکثریت آراء عمومی را می آورند و اگر اکثریت نباشد شورای رهبری تشکیل می شود.

«اگر اکثریت نداشت شورای رهبری تشکیل شود یعنی سه الی چهار نفر از فقها، که هم طراز و اکثر همه آنان فقیه، عادل، باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر هستند و چنان برجستگی به هم ندارند. آنوقت شورایی مرکب از فقهای واجد شرایط بالا عهده دار آن می شوند. یعنی عهده دار ولایت امر و امامت امت می شوند» (همان: ۳۹۴).

از نظر شهید بهشتی ضرورت اصل ولایت فقیه در جامعه این واقعیت است:

« که بعد از انقلاب متوجه آن شدیم این بود که ما از قدیم، وقتی می خواستیم مسائل دینمان را بفهمیم، سراغ فقیه می رفتیم. آن روزها از مسایل دین، مسائل نماز، روزه، حج، زیارت، عاشورا، تاسوعا، خمس، زکات و ... را می فهمیدیم؛ حالا فهمیده ایم آن چیزها هم بخشی از دین ماست، دین ما خیلی وسیع تر است. ما باید همه نظام های اجتماعی، همه قوانینمان، همه آیین نامه هایمان را از اسلام بفهمیم. پس برای همه اینها به سراغ فقیه می رویم» (بهشتی، ب ۱۳۸۳: ۲۷۹).

شهید بهشتی در توضیح انواع نظام ها اشاره می فرمایند که: «جامعه ها و نظام های اجتماعی که فقط به یک اصل مبتنی هستند و آن اصل عبارت است از آراء مردم بدون هیچ قید و شرط که معمولاً به آنها گفته می شود جامعه ای دموکراتیک – لیبرال، یعنی عامه مردم می دهند، حکومت عامه مردم» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۳۹۵). ایشان عیب این نظام ها را فساد اکثریت می دانند. ایشان معتقدند که «ایرانیان ابتدا به نظام جمهوری رأی مثبت دادند پس بر آن پایه برنامه ریزی کردند، قانون اساسی که بر پایه و ضوابط احکام اسلام در چارچوب قواعد اسلام برعهده یک رهبر اسلام یک آگاه و فقیه همه بخاطر آن انتخاب ملت است، در جامعه های مکتبی در همه جای دنیا مفید هستند» (همان: ۳۹۵).

شهید بهشتی علت اصلی مخالفت آمریکا با جمهوری اسلامی را همین اصل می دانند که رژیم مزدور آمریکا مانع از حاکمیت الله و حاکمیت اسلام و حاکمیت قرآن بر این سرزمین و این جامعه هستند. البته درد فقر، درد تبعیض، رنج مشکلات اجتماعی هم بود. مردم ما این را هم یافته بودند که ثروت هایشان به غارت می رود و بسیاری از آنها در رنج و فقر و محرومیت زندگی می کنند» (بهشتی: ب ۱۳۸۳، ۲۷۳). اجتهاد انقلابی فراز دیگری که شهید بهشتی در مورد این اصل بیان می کنند، اصل اجتهاد انقلابی در پویایی متخصصان در فهم کتاب و سنت است، برای اینکه جمهوری اسلامی، اسلامی بماند باید اجتهادی انقلابی داشته باشد یعنی

اجتهادی که محافظه کارانه نباشد اجتهادی که هم مسائل و با همه نهادها باید از روحیه انقلابی برخوردار کند (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۲۱۳).

اجتهاد پویا، در حقیقت بیان کننده این است که در برخورد با مسائل جدید به تفکر و تأمل پردازیم، مجتهدی که خود را ملتزم به این اصل می‌کند، خودش را به آراء و نیازهای به روز آشنا کند (همان: ۲۱۲). اما اجتهاد باید بر اساس تخصص صورت بگیرد که واجد شرایط خاص باشند آن هم تخصص در فهم کتاب و در حقیقت آن اصلی که آقایان می‌فرمایند ما در اینجا ملتزم به استفاده از اصل پویا به نام اجتهاد شده‌ایم که بتوانیم مسائل دین خود را مطابق تکنولوژی روز کنیم (همان: ۲۱۳). میرمراذهی از معدود کسانی بود که به مخالفت با این اصل پرداخت. وی معتقد بود، در پیش‌نویس، مشروعیت نظام از مردم بوده است ولی در صورتی که الان سه مبنا برای مشروعیت نظام در نظر گرفته شده و این اصول کار نظام را مختلط می‌کند، در قوانین مطرح شده مشروعیت نظام به ولایت فقیه، یا آرای عمومی و در نهایت به شورا رسیده است، ایشان از نهج البلاغه مصداقی می‌آورند که حضرت علی مشروعیت خود را از مردم می‌داند، خداوند تعیین حکومت را به خود مردم واگذار کرده است، در نهایت به این نتیجه می‌رسد، اگر این‌گونه باشد ابهامات اساسی در روند قانون به وجود بیاید، آینده مملکت به خطر خواهد افتاد (همان: ۴۰۴). شهید بهشتی در جواب میرمراذهی بیان می‌کند:

«اصل قانون ما مکتبی است یعنی اینکه ما معتقد به اسلام در تمام جوانب آن هستیم، پایه و اصل اساسی اسلام، امامت است، اصل پنج بیان کننده اصل امامت در دوران غیبت است، این اصل برای ما مسئولیت ایجاد می‌کند، انتخابات، شورا و آرا عمومی همه در دل این ساختار است و هیچ گونه منافاتی با یکدیگر ندارند (همان: ۴۰۶).

۵-۹-۶- اصل ششم

در جمهوری اسلامی شورا یکی از مبانی اساسی امور جامعه است. «و امر هم شوری بینهم»، مشورت و نقش مشورت از نظر قرآن و اسلام بیش از هر چیز در جهت کامل‌تر کردن تصمیم‌گیری‌هاست، برای اینکه هر یک نفر یک عقل خرد دارد و یک مجموعه چند عقل خرد و اندیشه دارند. اصل ششم قانون اساسی بر طبق تعالیم قرآن کریم به آرائ عمومی در نظام جمهوری اسلامی تأکید کرده است. در تمام امور نظام، مشورت عنصر اساسی است. باید شوراهایی تشکیل شوند، این شوراها به بررسی کامل و تصمیم‌گیری همه جانبه در چارچوب اختیاراتشان در محدوده قوانین پردازند. بنابراین نقش شورا و مشورت در بهتر اداره کردن جامعه است، نقش آرای عمومی، پشتوانه قدرت و قانون است. آرای عمومی مبنای حکومت است، بر طبق دستور قرآن که می‌فرماید: «وشاورهم فی الامر» امر هم شوری بینهم» امور کشور

باید از طریق شوراهای منتخب مردم در حدود صلاحیت آنان و ترتیبی که در این قانون و قوانین ناشی از آن مشخص می شود حل و فصل گردد. آرای عمومی و شورا دو فلسفه جداگانه در اندیشه شهید بهشتی دارد.

«ضرورت دخالت دادن آرای عمومی در اداره کشور یک فلسفه دارد و ضرورت استفاده از مشورت و شورا فلسفه دیگر. آرائ عمومی باید در حدود حساب شده‌ای که تعیین خواهد شد، در کار اداره کشور نقش داشته باشد و حکومت باید متکی به مردم و رأی مردم باشد. این یک مسأله است و مسأله دیگر اینکه در کارها، در یک جامعه اسلامی، افراد باید خود رأی نباشند و از آرا صاحب نظران در آن رشته‌ایی که می‌خواهند درباره‌اش تصمیم بگیرند، استفاده کنند. این هم یک مسأله دیگر است» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۴۴۰).

«هیچ حکومتی در هیچ درجه نباید خود را بر مردم تحمیل کند و بعلاوه حکومتی که از حمایت مردم برخوردار نباشد، از همکاری آنان هم برخوردار نیست و اصولاً کاری نمی‌تواند انجام بدهد و ناچار می‌شود، خودش را سرپا نگهدارد، در نتیجه هم کارایش کم و ظالم می‌شود. بنابراین مسأله شورا این است، که حالا اگر حکومت مورد قبول مردم هم بود، او از این نظر اشکالی نبود یعنی مردم به او رأی دادند و سرکار آمد. در اینجا می‌گویم نقش شورا از نظر بالا بردن میزان آگاهی‌های لازم برای تصمیم‌گیری واجب و لازم است. اگر در عبارت ضرورت آن ذکر شده با یک کلمه باید آنرا باید قطعی و قانونی کنیم، که صرفاً توصیه نباشد، این توضیح و دفاعی بود که نسبت به پیشنهاد و نظر گروه اول می‌توانیم عرض کنیم. ما خواستار این اصل هستیم که تمامی افراد، اقشار، طبقات و اقلیتها در پرتو تعالیم اسلام زندگی شرافتمندانه ایجاد کنیم» (همان: ۴۴۲).

ایشان علاوه بر دلایل نقلی، دلایل عقلی برای اثبات اصل شورا می‌آورند:

«اگر مردم حضور بیشتری داشته باشند، احساس مسئولیت بیشتری می‌کنند و در نتیجه امور بهتر اداره می‌شود. قدرت تفکر و تأمل چند نفر بهتر از یک نفر است. تأثیر بهتری در اجرای امور دارد. زیرا هم در اتخاذ تصمیم تأثیر بهتری دارند. تأکید بر آراء عمومی لزومی ندارد که متکی بر آیات باشد تا احیاناً بحث شود» (همان: ۴۴۵).

ایشان بهترین نوع حکومت را اینگونه توصیف می‌کند: «بهترین نوع حکومت، حکومتی است، که مبتنی بر حمایت عموم باشد و نه متکی بر سرنیزه‌ها و ...» (همان: ۴۴۵). آراء عمومی سبب عمیق تر شدن فکر می‌شود. آراء عمومی از دو طریق در اتخاذ یک تصمیم دخالت دارد. اولاً به صورت مستقیم، مانند رفراندوم. دوماً به صورت غیر مستقیم یعنی انتخاب نماینده یا نمایندگانی برای اجرای کارها که «قدرت اجتماعیشان را از آراء عمومی و انتخاب مردم می‌گیرند» و «تأثیرش صرفاً در حمایت اجتماعی است» (همان: ۴۴۵).

شهید بهشتی خواست و نقش مردم در شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی را جدی می‌دانند و معتقد است، آنچه تاکنون رخ داده است خواست مردم بوده است، شهید بهشتی مسئله به تبیین جایگاه عقل در میان علماء، دانشمندان و مجتهدان اسلامی می‌پردازند، ایشان معتقدند، که تا کنون هیچ‌کدام نقش عقل را نفی نکردند بلکه عقل را به عنوان یکی از ابزارهای لازم در استنباط اصول دینی مورد تأکید قرار داده‌اند. بلکه آنچه مهم است، تعیین حدود عقل و نقل در استنباط اصول دینی است. در نظام جمهوری اسلامی ایران شورا به عنوان یکی از مبانی اسلامی جامعه هست. «و امر هم شوری بینهم» جمهوری اسلامی متکی به آرائی عمومی بوده و به صورت انتخابات ریاست‌جمهوری و نمایندگان مجلس تجلی می‌یابد و به عنوان یکی از پایه‌های مشروعیت نظام تلقی می‌شود. شهید بهشتی علاوه بر این شورا قید تشخیص اسلامی بودن قوانین را می‌آورند به معنای این که باید شورا یا نهادهای برای تشخیص و مصلحت اسلامی بودن قوانین وجود داشته باشند (همان: ۳۱۶). رشیدیان معتقد است که نظام شورایی نزدیک‌ترین نظام به اسلام است. آیت الله منتظری حتی پیشنهاد ریاست جمهوری شورایی را می‌دهد (همان: ۳۳۲)، این اصل نیز با اکثریت آرا تصویب شد.

۵-۹-۷- اصل نهم

در جمهوری اسلامی ایران استقلال و آزادی از یکدیگر جدایی ناپذیرند و حفظ آن وظیفه یکایک آحاد و عموم مردم است، هیچ مقام و مسئولی به نام استفاده از آزادی حق ندارد به استقلال سیاسی، فرهنگی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه وارد کند و هیچ مسئولی به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران نمی‌تواند آزادی‌های مشروع را با وضع قوانین و مقررات از بین ببرد (همان: ۴۲۴). شهید بهشتی معتقد بود که از موارد مورد تأکید در مورد حق آزادی مردم در جامعه اسلامی، آزادی بیان و انتقاد از سران نظام است، این اصل در تفکر و سیره امام علی (ع) و در جای آثار و گفتار ایشان قابل درک است. شهید بهشتی برای تأیید حرفشان خطبه‌ایی از نهج البلاغه می‌آورند:

«مردم! از حقوقی که بر شما دارم این است که با من با زبان جباران و پادشاهان و طواغیت تاریخ، با آن زبانی که مردم با آنها حرف می‌زنند، با من حرف نزنید. مبدا کسی به خود بگوید کجا ما جرأت می‌کنیم به علی انتقاد کنیم. نه! از من انتقاد کنید و آنچه به نظرتان می‌رسد به من بگویید. من، اگر خدا نگهدارم نباشد، چنان نیست که برتر از آن باشم که شما خرده‌ای بر من بگیرید و در کارم نقطه‌ای را نشان بدهید که باید چنین نمی‌بود» (همان: ۱۸۶).

۵-۹-۸- اصل سیزده

ایرانیان زرتشتی، کلیمی، مسیحی، تنها اقلیت رسمی شناخته می‌شوند که طبق مقررات اسلامی در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل کنند (همان: ۴۷۳). شهید بهشتی در توضیح این اصل بیان می‌دارند:

این نکته را به برادران بلوچ کرد، ترکمن و نواحی مختلف ایران که پیرو مذاهب دیگرند، این پیام را به برادران می‌فرستم که به رسمیت شناختن مذهب شیعه اثنا اشعری در ایران و قانون اساسی به هیچ عنوان به منزله نفی یا جبهه‌گیری دیگر مذاهب اسلام نیست و نباید این شائبه را میان ما به راه بیندازد و بخواهد میان ما فاصله ایجاد کند. همچنین به اقلیت دینی ایران من جمله دین یهود، مسیحیت و زرتشت اعلام می‌دارم که قانون اسلامی هیچگونه آزادی شما را نفی نخواهد کرد و شما می‌توانید آزادانه به زندگی خود بپردازید (همان: ۱۸۶).

موضع‌گیری‌های نمایندگان اقلیت به نوبه خود قابل توجه بود، بیت اوشانا به موافقت و تمجید این اصل پرداخت (همان: ۴۸۶). هر ایر خالاتیان نماینده مردم ارمنی خواهان آوردن قید ارمنی در قانون اساسی بود، وی معتقد بود که ارامنه و مسیحیت دو جامعه متفاوت هستند و ارامنه نسبت به انقلاب اسلامی ایران دارای حق بوده و کشته داده‌اند (همان: ۴۸۸). آقای دانش‌راد (نماینده یهود) نیز با این اصل موافقت کرد (همان: ۴۹۰) موبد رستم شهزادی نیز پس از تعریف و تمجید این اصل را مناسب دیدند (همان: ۴۹۰). از سویی آنان خواسته‌هایی چون شورای دینی و آوردن قید رسمیت دین خود در قانون اساسی داشتند، از طرفی صائیان ایران خواهان قید اسم خود در این اصل بودند.

بهشتی در تفسیر این اصل بیان می‌کند که نمایندگان اقلیت از همه گونه حقی برخوردارند و مانند دیگران جزیی از این انقلاب هستند، مبدا اقلیت دینی ایران فکر کنند که از جامعه به دور هستند (همان: ۴۹۰). اقلیت‌های قید شده در قانون حق آزادی در مذهب، معبد مخصوص، انجام اعمال دینی و نماینده در مجلس قانون اساسی هستند.

۵-۹-۹- اصل چهاردهم

حق حاکمیت ملی که همان حق تعیین سرنوشت اجتماعی است حقی عمومی است که خداوند به همه آحاد ملت داده تا مستقیماً یا از راه تعیین و انتخاب افراد واجد شرایط با رعایت

کامل قوانین اعمال شود هیچ فردی یا گروهی نمی‌تواند این حق الهی همگانی را به خود اختصاص بدهد یا در خدمت منافع اختصاصی خود یا گروهی را مشخص می‌کند، استدلال شهید بهشتی در مورد این اصل نیز قابل توجه است: «نقش پیامبران به عنوان رهبران و راهنمایان امت؛ نقش امام به عنوان زمامدار و مسئول امت و مدیر جامعه؛ همه اینها نقشی است، که باید به آزادی انسان لطمه وارد نیاورد در واقع اگر این نقش‌ها بخواهد به آزادی انسان لطمه وارد بیاورد بر خلاف مشیت خدا عمل شده است» (بهشتی، پ ۱۳۹۰: ۱۵).

شهید بهشتی چیزی را که در نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام مسأله بزرگ و اساسی است و نقش تعیین کننده‌ای دارد، اینست که، انسان‌های پویای آزادی بسازد، که با انتخاب نقش آزادی در تربیت خویشتن به راه حق، به راه خدا، به راه پاکی و فضیلت و تقوا درآیند. بسیاری از تدابیر اسلام در نظام‌های سیاسی و اجتماعی، در حقیقت در جهت از بین بردن عوامل ضد آزادی است. اگر پیغمبر اکرم به فرمان خدا با مسلمانان و یاران مؤمن جانبازش با مشرکان می‌جنگد، برای آن نیست، که اینها به زور شمشیر مسلمان شوند. «أَفَأَنْتَ تَكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونَ الْمُؤْمِنِينَ» «اگر اهلشان هم نمی‌توانی بکنی چه رسد به اینکه آنها با شمشیر مسلمان شوند» (بهشتی، پ ۱۳۹۰: ۱۶).

«در واقع شمشیر اسلام و مسلمین برای از بین بردن عامل انحرافی استضعاف به کار افتاده است. مستضعف در جامعه، قدرت‌های خودکامه‌ای را می‌بیند که مانع آن هستند که انسان‌ها، آگاه شوند و پس از آگاهی راه دلخواه خود را اختیار کنند. اگر اسلام به مسئله انفاق و تأمین حداقل نیاز هر انسانی در نظام اسلامی اهمیت می‌دهد، برای این است که عامل فقر، انسان‌های آزاد را برده اقتصادی دیگران نکند. پس اسلام می‌خواهد، که انسان آزاد باشد. اگر می‌گوید نباید در مجامع عمومی و به صورت علنی فسق و فجور و شهوت و گناه باشد، برای این است که می‌خواهد محیط اجتماعی از ایجاد طغیان شهوت جنسی در انسان‌ها پاک باشد؛ تا انسان در این محیط آزاد باشد» (بهشتی، پ ۱۳۹۰: ۱۷-۱۸).

«بر طبق این اصول عقیدتی و عملی، حاملان مسئولیت و صاحبان اصلی حق در این ایدئولوژی، در این نظام عقیده و عمل، "ناس" و مردم اند» (همان: ۶۵). ایشان کلمه ناس را برای همه مردم با هر عقیده و نژادی، که مشخصه برابری و بی طبقه بودن انقلاب است ذکر می‌کنند. «بر اساس کتاب و سنت، تمام نظر مکتب به عامه مردم است و در میان عامه مردم آنها که بر محور این مکتب جمع می‌شوند و شکل می‌گیرند، از تقدم و اولویت خاص برخوردارند» (همان: ۶۶). ایشان میان ناس و امت تمایز قائل می‌شوند، ناس را به معنی کلی مطرح می‌کنند و معتقدند امت به کسی اطلاق می‌شود که به اسلام التزام پیدا کرده است» (همان: ۶۶).

ایشان هدف اسلام را اینگونه معرفی می‌کنند: «اسلام در خدمت همه ناس است؛ صلاح همه را می‌خواهد نه فقط صلاح مسلمانان را، نظام اسلامی به سعادت کل بشر می‌اندیشد»

(همان: ۶۸). امت، از نظر ایدئولوژی اسلامی و مبانی عقیده و عمل، حتماً به امامت نیاز دارد. هدف اسلام، به سعادت رساندن کل بشر است، این هدف مستلزم وجود افراد و نهادهایی است که مردم در جهت هدایت قرار دهند. شهید بهشتی از واژه «حبل‌المتین و عروة‌الوثقی» استفاده می‌کند و معتقد است، که تنها در پناه این اصل است که انسان به سعادت می‌رسد. ایشان پذیرش رهبرانی را که از سمت خداوند آمده‌اند را هیچ گونه تحمیلی نمی‌دانند و معتقدند مردم در پذیرش آن مختار هستند. «أطیعوا الرسول: از این پیامبر فرمان ببرید. تعیینی است، ولی تحمیلی نیست» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۴۲۰). شهید بهشتی تفاوت اصلی دوران غیبت با دیگر ادوار تاریخ، که معصوم حضور داشته‌اند را در این نکته می‌داند: «دیگر تعیینی در کار نیست، مردم باید با شناخت و آگاهی خودشان انتخاب کنند. امروز در عصر غیبتِ امامِ معصوم منصوبِ منصوص، در این عصر، امامت، دیگر تعیینی و تحمیلی نیست؛ بلکه شناختنی، پذیرفتنی یا انتخابی است. بنابراین رابطه امت و امامت بر پایه شناختی آگاهانه است، تعیین و تحمیل راجیز نمی‌دانند» (مشروح مذاکرات: ۴۲۰). این اصل با ۵۲ رای موافق رای آورد.

۵-۹-۱۰- اصل سی

احزاب، انجمن‌های سیاسی، صنفی، انجمن‌های اسلامی و غیر اسلامی یا اقلیت‌های دینی جمعیت‌های شناخته شده و آزادند مشروط به اینکه اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی را نقض نکنند، شرکت افراد در این گروه‌ها آزاد است و هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع یا به شرکت در آنها مجبور کرد (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴: ۶۸۳). شهید بهشتی فلسفه تشکیلات و تحزب در جامعه را این‌گونه بیان می‌کند:

«فلسفه شکل‌گیری تشکیلات در این مقطع از انقلاب اجتماعی و اسلامی ما، عامل پیشبرنده انقلاب با سرعت و توان هرچه بیشتر است. تبلیغات ضد تشکل و ضد تحزب و ضد سازمانی‌یافتگی، حتی اگر از زبان و قلم چهره‌های محبوب و مطلوب اسلامی هم دیده و شنیده شود، عملاً در خط بهره‌مند شدن و منافع آنهایی است که می‌خواهند خودشان متشکل باشند و ما متفرق باشیم» (بهشتی، ۱۳۹۰: ب: ۸۴).

در ادامه بیان می‌دارد:

«برای انجام وظایف خطیری که به خصوص در زمینه امر به معروف و نهی از منکر که بر عهده هر مسلمان است، همبستگی و وحدت و یکپارچگی و تشکل ضرورت دارد. این همبستگی، تشکل و وحدت در درجه اول بر پایه امامت و امت به وجود می‌آید. تشکل و یکپارچگی وحدتی را بر محور امامت به وجود می‌آورد، لازم است، ولی کافی نیست. برای تحقق بخشیدن به بخشی از واجبات اجتماعی کافی است، ولی برای تحقق بخشیدن به بخشی دیگر کافی نیست. یکی از واجبات مهم و اساسی جامعه، اداره جامعه است و برای

اداره جامعه لازم است مجموعه‌ای از انسان‌ها عهده دار اداره جامعه شوند که بتوانند از عهده برنامه‌ریزی‌های گوناگون برآیند، افراد لازم برای اجرای این برنامه‌ها را گرد هم آورند و هماهنگ با یکدیگر کار کنند. هر جا فرد ساخته شده‌ای هست، بشناسند و جذب کنند و علاوه بر این، استعدادهای مناسب را کشف کنند. این مقدار و این درجه از تشکّل باید بر پایه امامت به وجود آید» (همان: ۲۴۵).

«اما علاوه بر امامت، سازماندهی و سامان دهی بیشتری نیز لازم است. این تشکّل باید در طول امامت باشد نه در عرض آن. مجموعه سامان یافته از انسان‌های معتقد به امامت و امام وقت که در رابطه با امام وقت، هر نوع توضیح و تذکر و نصیحت دلسوزانه را عمل کنند، رودربایستی به کار نبرند. به حکم تعهد الهی، هرچه به نظرشان می‌رسد به امام بگویند. اما در هر مورد امام تصمیمی بگیرد، آن را مخلصانه و دلسوزانه اجرا کنند، نه اینکه در مقابلش بایستند. البته امام خود به خود بخش عظیمی از تصمیم‌گیری‌ها را به عهده مسئولان نهاده‌اند و قانون اساسی ما حد و مرز آن را معین کرده است. این از خصوصیات این تشکیلات است. از عوامل دیگر پیروزی در پیشبرد تشکیلات رضای خداوند است. «ما که می‌خواهیم راه خدا برویم، اگر مستلزم این بود که بگویند مرگ بر ما، باید آنجا هم راه خدا را برویم. اگر آدم اسیر درود بر کی شد، مشرک شده است. این شرک است» (همان: ۲۴۶). «همان‌گونه که خودتان فرمودید، ما چوب عدم تشکیلات را تا به حال خورده‌ایم و می‌خوریم» (همان: ۲۴۶).

۵-۱۰- نقش شهید بهشتی در دفاع از قانون اساسی در خارج از مجلس

شهید بهشتی به عنوان یکی از نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی و قانون اساسی در خارج از مجلس نیز به تبلیغ و معرفی اصول قانون اساسی می‌پرداختند. شهید بهشتی در سخنرانی که یک ماه پس از پایان کار مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در تاریخ ۵۸/۹/۹ در حسینیه ارشاد ایراد کرد، به تفصیل درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی، بندها، اصول مهم و معنادار آن سخن گفت. او در این سخنرانی پس از آنکه نظام سیاسی جدید را «امت و امامت» نام نهاد، در توضیح آن به صراحت تأکید کرد: «امروز در این عصر غیبت امام معصوم منصوب منصوص، در این عصر، امامت، دیگر تعیینی نیست؛ تحمیلی هم نیست؛ بلکه شناختنی، پذیرفتنی یا انتخابی است» (بقعه، ۱۳۸۸). مرحوم شهید بهشتی با تحریر کتاب "مبانی نظری قانون اساسی"، خود را نظریه پرداز تئوری جمهوری اسلامی مطرح کرد. به گفته‌ی صاحب نظران، درجه‌ی اهمیت این کتاب به مانند اهمیت "رسائل مشروطیت" است، که تبیین کننده‌ی قانون اساسی مشروطیت بود. بی شک اندیشه مرحوم بهشتی در زمره‌ی دکترین قانون اساسی کشور ماست و با مطالعه‌ی آن به خوبی می‌توان مضامین قانون اساسی را شناخت، شهید دکتر بهشتی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را "دستگاه گردش خون بدن" می‌نامید و معتقد بود سلامت کل دستگاه‌ها و سازمان‌ها در ساختار نظام جدید منوط به کار دقیق و نظام‌مند قانون اساسی و

اجرای کامل آن در کشور است. ایشان اجرای قانون اساسی در کشور را منوط به حفظ شرط نظارت مردم بر ارکان و اجزای خرد و کلان نظام جمهوری اسلامی می دانست، بارها نسبت به خطر بازتولید استبداد در غیبت نظارت و مشارکت مردم در اجرای امور کشور هشدار داده بود. بهشتی امر به معروف و نهی از منکر را در نظام جمهوری اسلامی را وظیفه تک تک مردم می دانست و می گفت: «حامل دعوت به خیر فقط عمامه به سر نیست، یکایک زنان و مردان امت دعوت کننده به خیر و آمر به معروف و ناهی از منکر باشند، مسئولیت مال امت است» (همان).

بهشتی در این سخنرانی که به منزله مانیفستی بر طراحی ساختار نظام جدید از جانب او بود، شرط نظارت ملت و حضور آگاهانه آنان را دفع خطر از انقلاب می دانست و ضمن آن تأکید می کرد، نظارت شرط و مرز ندارد:

«خواهش می کنم این جمله را به اعماق ضمیر اجتماعی و اسلامی تان بفرستید، چون باور کنید، اگر مفاد این جمله در اعماق ضمیر اسلامی و اجتماعی ما زنده نماند، مانند هر انقلابی که در معرض خطر است، انقلاب ما نیز چنین خواهد بود. به شرط حضور آگاهانه یک یک افراد امت در اداره جامعه. "به من چه" و "به تو چه" در جامعه اسلامی وجود ندارد. بلکه به یک معنا درست است. "به تو چه" در هنگامی که در قلمرو دیگران دخالت بیجا می کنی، اما اگر نظارت می کنی "به تو چه" و "به من چه" معنی ندارد. برای نظارت "به من چه" و "به تو چه" وجود ندارد، اما برای دخالت، البته "به تو چه" و "به من چه" وجود دارد. دخالت نه، نظارت آری» (بهشتی، ۱۳۷۸: ۴۰).

حقیقت این است که، برداشت تشیع راستین از اسلام مناسب ترین نام را برای این نظام پیش بینی کرده است. «نظام امت و امامت». «نظام سیاسی اجتماعی جمهوری اسلامی نظام امت و امامت است، حق این است که با هیچ یک از این عناوینی که در کتاب های حقوق سیاسی یا حقوق اساسی آمده قابل تطبیق نیست» (همان: ۴۸). ایشان علت عدم موفقیت مشروطه در ایران را وارداتی بودن آن می دانستند و معتقد بودند با این انتخاب کل زحمات و رشادت هایی که برای انقلاب مشروطیت کشیده شد، از بین رفت.

«اتفاقاً یک بار انقلابیون ایران این تجربه را کردند و پای چشمشان خورد. برای رهایی از استبداد انقلاب کردند. بعد گفتند حالا می دانید چه جایش بگذارید؟» «مشروطه». چون این عنوانی که برای نظام جدید انتخاب شده بود عاریه ای بود و مربوط به فرهنگ اسلام نبود، حتی آن تأثیری را که در صاحبان اصلی این فکر عاریتی می توانست داشته باشد برای ما نداشت. خاصیت چیز عاریتی همین است» (همان: ۵۰).

ایشان معتقدند چون در اوان انقلاب مردم با معنی و مفهوم نظام جدید آشنا نبودند، نظام جدید را به طور کامل معرفی نکردیم، «در اثنای انقلاب، چون این عنوان هنوز برای توده مردم روشن نبود، به عنوان شعار اول “حکومت اسلامی” انتخاب شد که بسیار هم خوب و گویا بود و سپس وقتی معلوم شد این نظام حکومتی رئیس جمهور هم دارد آن وقت گفته شد “جمهوری اسلامی”. ولی نام راستین و کامل این نظام، نظام امت و امامت است» (همان: ۶۰).

در طول دوران اجتهاد انتخاب فقیه توسط مردم است. «شما در طول این قرن‌های متمادی هیچ جا خوانده‌اید یا از هیچ کس شنیده‌اید که مرجع تقلید و رهبر دینی را به مردم تحمیل کرده باشند و بگویند مجبورید از او تقلید کنید؟ آیا شما تا به حال شنیده یا خوانده اید؟» (بهشتی، ۱۳۷۸: ۲۰۰). در توصیف آن شکلی پیشنهاد شده است که عبارت است از:

«اول، رئیس جمهوری منتخب مستقیم مردم، یعنی در رابطه با امت. دوم، مجلس شورای ملی و شوراهای دیگر. سوم، دستگاه قضایی. در این قانون اساسی نقش امت در انتخاب دستگاه قضایی مستقیم نیست بلکه غیر مستقیم است. انتخاب از امت است، اما از طریق امامت و رهبری. از این سه، یعنی رئیس جمهوری، مجلس و دستگاه قضایی، دولتی به وجود می‌آید، یعنی نخست وزیر و وزراء که این دولت منتخب غیر مستقیم مردم است، چون این دولت را باید، بر طبق قانون اساسی، رئیس جمهوری و مجلس معین کنند. دولت از دو طریق به امت مربوط می‌شود: یکی از طریق رئیس جمهوری، دیگری از طریق مجلس شورای ملی» (بهشتی، ۱۳۷۸: ۴۴).

شهید بهشتی وجود نقص و اشکال را در قانون اساسی رد نمی‌کرد و خود براین امر تأکید دارد که: «ما یک قانون اساسی خودمانی درست کردیم. متناسب با فرهنگ ما، نیاز ما، بافت اجتماعی ما و بعد با رسوم. حتماً نواقص دارد. اما باید در موقع عمل و تجربه عینی شناسایی شود و به همان طریق که خود قانون اساسی تصویب شد متمم آن هم پس از گذشت چند سال، که نواقص مشخص شده است. با همان کیفیت تدوین و تصویب شود» (روزنامه کیهان: ۷/۳/۶۰).

فصل ششم

نتیجه گیری

۶-۱- بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش بر اساس نظریه ساختار و کارگزار شکل یافته است، به طور کلی تغییرات و تحولات در جهان بر اساس سه رویکرد کلی تبیین می‌شود، رویکرد اول به نام ساختارگرایی، اراده انسان را تا حد بسیار زیادی به پایین می‌آورد و ساختارهای پیرامون را تعیین کننده می‌داند، از طرفی دیگر اراده‌گرایی نقش اراده انسانی را سرنوشت ساز و منکر ساختارها می‌شود،

ولی در دهه‌های گذشته بنا به تغییرات و تحولات جهان، رویکرد سومی به نام تأثیر متقابل ساختار و کارگزار برای تبیین تحولات و تغییرات جهان در سطح ملی و بین‌المللی وارد عرصه علمی شده، که رد پای از تفکر اسلامی نیز در آن مشهود است.

ما در این پژوهش به بررسی سه رویکرد پرداختیم، ضمن بررسی و نقد این سه رویکرد به این نتیجه رسیدیم که نظریه سوم، یعنی تأثیر متقابل ساختار بر کارگزار بهترین و کارآمدترین روش برای تحلیل رویدادهای جهان است، سپس به بررسی ساختار و کارگزاران شکل‌دهنده انقلاب اسلامی ایران پرداختیم.

ایران در عصر پهلوی دوم، به عنوان هم‌پیمان اصلی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه، نیروی پنجم نظامی جهان، رهبر آپک و ژاندارم منطقه شناخته می‌شد. آمریکایی‌ها بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تنها قدرت اصلی در ایران بودند. از سوی دیگر بلوک شرق نیز به فرماندهی شوروی از اوایل دهه ۵۰ اقدام به عادی‌سازی روابط با حکومت پهلوی کرد. این وضع، محیط بین‌المللی سازنده و کارآمدی را برای حکومت پهلوی ایجاد کرده بود تا این حکومت از لحاظ بین‌المللی مشکل خاصی نداشته باشد. در دوران استبداد پهلوی در ایران نظام بین‌الملل، جز فشارهای رسانه‌ای، اقدامی برای از بین بردن این اختناق انجام ندادند.

محمد رضاشاه که بعد از کودتای ۲۸ مرداد جایگاه خود را برتر از قبل و نیروی خود را تقویت شده می‌دید، به توسعه‌ی رسانه، رادیو، تلویزیون، نشریات و روزنامه در ایران همت گماشت، بنیاد فرح شکل گرفت و جشن‌های مکرر و امثال آن نمادی از شبه‌مدرنیته غربی بودند. همه‌ی این برنامه‌ها خواستار تحول در شخصیت سنتی و مذهبی ایرانیان بودند سردمدار اصلی این حرکت حکومت پهلوی بود. این حکومت از راه جذب افراد طبقه متوسط جدید و راضی نگه داشتن افراد متمول جامعه، سعی در مشروعیت‌سازی نظام خود بر پایه ناسیونالیسم ایرانی و ایجاد هویت مدرن برای ایرانیان، داشت. آن‌ها از طریق این طبقه سعی در تربیت کارگزاری برای ادامه حکومت داشتند.

با توجه به مجموع شرایط، روحانیون در برهه‌ی پیش از انقلاب توانستند با مدیریت و دانش خود اوضاع را به سمت خواسته‌ی خود، به نام تشکیل حکومت اسلامی تغییر دهند. آن‌ها هیچ کدام از ساختارهای داخلی و خارجی را قبول نداشتند.

بی‌شک پیروزی جنبش‌های اسلامی در دیگر کشورهای اسلامی بدون پیروزی انقلاب ایران کاری غیرممکن بوده است. یکی از روحانیون مخالف نظام پهلوی، شهید بهشتی بوده است، بر این اساس ایشان به عنوان یکی از کارگزاران اصلی در ساختار موجود دست به تغییرات اساسی زدند که منجر به شکل‌گیری انقلاب اسلامی شده است. از مهم‌ترین مجالسی که باعث

نهادینه شدن انقلاب اسلامی ایران بر اساس اسلام و اصل ولایت فقیه در جامعه شد، مجلس خبرگان قانون اساسی بود است. شهید بهشتی به عنوان نظریه پرداز و مدیر جلسات، نقشی انکار ناشدنی در این مجلس داشتند.

در فصل سوم به بررسی مبانی تفکر سیاسی شهید بهشتی ما را به این نتیجه می‌رساند، که ایشان با توجه به استنباطی که از آیات قرآن داشتند اندیشه خود را نظم می‌دادند، اندیشه‌های سیاسی در قرآن، کلید کلیه بحث‌هایی است، که تحت عنوان فقه سیاسی به ویژه بخش سیاست و حکومت در اسلام مطرح می‌گردد، حاکمیت مطلق خدا بر جهان آفرینش نتیجه منطقی دلایل متقن توحید، نخستین اصل اعتقادی اسلام است؛ زیرا معنی توحید، تنها خالق بودن خدا نیست، بلکه هدفدار بودن جهان، وابستگی کل نظام آفرینش به مبدأ حکیم وحی، قیوم، حرکت موزون و حساب شده کاروان هستی تحت یک مشیت حکیمانه هدایت هماهنگ همه موجودات به سمت کمالات شایسته، که از او آغاز و به سوی او کشیده شده است.

در نگاه شهید بهشتی رابطه امت و امامت بر سه اصل استوار است: ۱- عدالت ۲- تعیین و نه تحمیل (شناخت آگاهانه) ۳- هدفدار بودن رابطه. حکومت اسلامی از نظر شهید بهشتی بر دو اصل مشروعیت می‌یابد: ۱- حفظ سنت (الهی) ۲- مشروعیت مردمی. بهشتی معتقد است: که نقش پیامبران به عنوان رهبران و راهنمایان امت؛ نقش امام به عنوان زمامدار و مسئول امت و مدیر جامعه؛ همه این‌ها نقشی است که باید به آزادی انسان لطمه وارد نیلورد در واقع اگر این نقش‌ها بخواهد به آزادی انسان لطمه وارد بیاورد بر خلاف مشیت خدا عمل شده است. بهشتی چیزی را که در نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی اسلام مسأله بزرگ و اساسی است و نقش تعیین کننده و شکل دهنده دارد، این می‌داند که، بسیاری از تدابیر اسلام در نظام‌های سیاسی و اجتماعی، در حقیقت در جهت از بین بردن عوامل ضد آزادی است.

متفکران اسلامی در چند اخیر به طور کلی به سه دست تقسیم می‌شوند، اندیشمندان لیبرال اسلامی مانند رشید رضا، اندیشمندان سلفی‌گرا که معتقد به اصول اولیه اسلام بودند مانند وهابی‌ها دسه سوم اندیشمندانی که در پی به روز کردن اسلام نسبت به مقتضیات جدید بوده است، مانند شهید مطهری و شهید بهشتی. آن تفاوت اساسی که در بین این اندیشمندان اسلامی وجود دارد، تعریف و شناختی است که آنان از اسلام، جهان و انسان دارند، سلفی‌گرا بازگشت به اصول اولیه را تنها راه نجات جهان اسلام و مسلمانان را از خواب و غفلت معرفی می‌کنند، هرچند آنان از تکنولوژی و کشفیات جهان استفاه می‌کنند ولی فلسفه و عقلانیت آنرا قبول ندارند، اندیشمندان لیبرال اسلامی مانند رشیدرضا نوعی دیدگاه واقع گرا نسبت به اسلام

داشتند، آنان غلبه غرب بر اسلام را می‌پذیرفتند و معتقد بودند که در زمان کنونی اسلام باید شاگردی غرب را بکند تا از آموزه های آن درس بگیرد.

دیدگاه سوم دیدگاهی است که بانیان آن معتقد بودند نمی‌توان منکر اصالت اسلام و پیشرفت غرب شد، باید هم به اسلام اعتقاد داشت و از طرفی باید از مواهب مدرنیته و غرب استفاده کرد، وجود پذیرش عقل و اجتهاد در فهم و استنباط اصول دینی کمک فراوانی به آنان کرد. شهید بهشتی از جمله اندیشمندانی است که در دسته سوم جایی می‌گیرد. هرچند وجود مبانی معرفت شناختی، هستی شناختی انسان و جهان در بین متفکران دسته سوم مانند امام خمینی، شهید بهشتی و شهید مطهری و ... همانند باشد، ولی تفاوت اساسی شید بهشتی با دیگران در آن است که ایشان علاوه بر حضور در حوزه اندیشه و تفکر در حوزه عمل و امور جرایبی حضور داشتند، سالها حضور در غرب و گذراندن تحصیلات دانشگاهی و ... ویژگی خاصی را به این متفکر داده بود، که واقع بینانه و هدفدار بیندیشد و تعمق کند.

در فصل چهارم، نقش مدیریتی و ماهوی شهید بهشتی در قانون اساسی به عنوان موضوع اصلی بحث، در این پژوهش بوده است، بررسی نقش مدیریتی شهید بهشتی بر اساس تئوری‌های مدیریت صورت گرفته است، در بررسی نقش مدیریتی ایشان، ابتدا به نحوه چگونگی انتخاب و سپس ویژگی‌های موفق مدیریتی ایشان مانند نحوه اداره جلسات، اعتماد دو قشر روحانی و دانشگاهی، انضباط در مدیریت، ارتباط مناسب با دیگران، بهره‌وری در مدیریت جلسات و هدفدار بودن جلسات، مدیریت مشورتی همراه با همفکری دیگر اعضاء، اعلام نظر کارشناسی در مواقع ضروری، صلابت در مدیریت و انجام درست کارها، تصمیم‌گیری‌های بجا، ایجاد فضای آرام برای دیگر اعضاء، روشن سازی در مطالب، مذاکره با دیگر اعضاء، پوشش خبری درست، اطلاع رسانی صحیح، دفاع از نقش خود و کارکرد صحیح مجلس پرداخته شده است.

در فصل پنجم به بررسی نقش ماهوی شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی پرداخته شده است، نقش ماهوی شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی از دو جهت قابل بررسی است، در مورد نقش اول تأثیر تفکری شهید بهشتی در مورد اصول قانون اساسی مورد بررسی قرار گرفته و اصول مهمی مانند اصل اول، که کلیات قانون اساسی و بر اساس تشکیل حکومت اسلامی بر پایه قوانین اسلام بوده است، این اصل بر اساس دیدگاه ایشان نسبت به اسلام شکل گرفته که در دوران غیبت امام معصوم، حکومت باید بر اساس ولایت فقیه و سنت اسلام تشکیل شود، و یا در اصل دوم که مربوط به اهداف قانون اساسی و نظام می باشد، بر تعالی و رشد انسان تأکید شده است.

در اصل پنجم تأکید شده است که در دوران غیبت تشکیل حکومت باید بر اساس ولایت فقیه باشد و بررسی اصول مختلف قانون اساسی هر کدام این واقعیت را آشکار می کند که به نحوی متأثر از دیدگاه ایشان بوده است. نقش شهید بهشتی در دفاع از قانون اساسی در خارج از مجلس عنوانی دیگر است که در این پژوهش به آن پرداخته شده است، شهید بهشتی در خارج از مجلس با مباحثه، مناظره و متینگ به دفاع از اصول قانون اساسی می پرداخت، ایشان سعی داشتند که مردم را با این اصول آشنا و قوانین را نهدینه کنند. شهید بهشتی در سخنرانی که یک ماه پس از پایان کار مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در تاریخ ۵۸/۹/۹ در حسینیه ارشاد ایراد کرد، به تفصیل درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی، بندها، اصول مهم و معنادار آن سخن گفت. او در این سخنرانی پس از آنکه نظام سیاسی جدید را «امت و امامت» نام نهاد، در توضیح آن به صراحت تأکید کرد امروز در این عصر غیبتِ امامِ معصومِ منصوبِ منصوص، در این عصر، امامت، دیگر تعیینی نیست؛ تحمیلی هم نیست؛ بلکه شناختنی، پذیرفتنی یا انتخابی است. بهشتی امر به معروف و نهی از منکر را در نظام جمهوری اسلامی را وظیفه تک تک مردم می دانست و می گفت: حامل دعوت به خیر فقط عمامه به سر نیست، یکایک زنان و مردان امت دعوت کننده به خیر و آمر به معروف و ناهی از منکر باشند، مسئولیت مال امت است شهید بهشتی به عنوان یکی از کارگزاران اصلی در انقلاب تحت تأثیر ساختارهای سنتی و مدرن دست به تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی زدند و هدف ایشان نهادینه کردن انقلاب جمهوری اسلامی ایران بود.

۶-۲- محدودیت های تحقیق

این پژوهش به علت اینکه تلفیقی از چند نظریه مختلف مانند، نظریات مدیریت، فلسفه، معرفت شناختی، نظریات سیاسی و ... بهره گرفته و به علت مبهم بودن موضوع، عدم پژوهش، منابع محدود موجب دشواری های گسترده در روند کار شده بود.

۶-۳- پیشنهادات

۱- باید تحلیل و بررسی نخبگان حکومتی در چهارچوب و تئوری های علمی صورت بگیرد.

- ۲- بررسی مبانی تفکر اندیشمندان اسلامی، خلع به وجود آمده در فلسفه سیاسی ایران معاصر را کاهش می‌دهد.
- ۳- با بررسی چگونگی نحوه اصول قانون اساسی موجب آشنایی و درک بهتر آن می‌شود.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- آبراهیمیان، یرواند. (۱۳۸۵). ایران بین دو انقلاب. ترجمه گل محمدی. تهران: نشر نی.

- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۰). مدرنیته ایرانی روشنفکران و پارادایم فکری عقب ماندگی در ایران. تهران: نشر اجتماع.

-ایلی، خدایار و موفق، حسن. (۱۳۸۲). دیباچه‌ایی بر مفاهیم نوین مدیریتی. تهران: نشر شیوه.

-احمد وند، شجاع. (۱۳۸۴). قدرت و دانش در ایران. تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.

-اختر شهر، علی. (۱۳۸۸). مولفه‌های جامعه پذیری سیاسی در حکومت دینی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

-ادیب، مسعود: (۱۳۹۰). اگر بهشتی را درست معرفی کنیم، جامعه از وضعیت فعلی نجات پیدا می کند. (تهران) مصاحبه با بنیاد نشر آثار شهید بهشتی.

-ارکدی، نیکی. (۱۳۸۳). نتایج انقلاب ایران. ترجمه مهدی حقیقت خواه. تهران: انتشارات ققنوس.

- اسپوزیتو، جان ال. (۱۳۸۸). انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن. ترجمه محسن مدیر شانه چی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، انتشارات باز.

- استمپل، جان دی. (۱۳۷۸). درون انقلاب ایران. ترجمه منوچهر شجاعی. موسسه خدمات فرهنگی رسا.

- استونر، جیمز. (۱۳۷۹). نظریه های مدیریت. ترجمه علی پارسیان. دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- اطلاعات، ۱۰/۹/۵۸.

- اعرابی، سید محمد. (۱۳۸۵). مدیریت. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

الویری، (۱۳۸۹). تحزب از نگاه شهید بهشتی. تهران بنیاد نشر آثار شهید بهشتی

-ایرنا مصاحبه با آیت‌الله شاهرودی ۱۳۸۰/۳/۸

-بادن، اونسون. (۱۳۸۵). مهارت‌های مذاکره. مترجم: محمد ابراهیم گوهریان و میترا محسنی. تهران: انتشارات امیر کبیر.

- باله، کاترین. (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی سازمانها. ترجمه دکتر حمید رضا ملک محمدی
تهران: نشر دادگستر.

- بی، ارل (۱۳۸۶). روشهای تحقیق در علوم اجتماعی، جلد اول، ترجمه رضا فاضل،
تهران: انتشارات سمت.

- بزرگی، وحید. (۱۳۷۷). دیدگاه‌های جدید در روابط بین الملل. تهران: نشر نی.

- بشیریه، حسین. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران: نشر نی.

- بهشتی، علیرضا. (۱۳۸۹). لیبرالیزم و شهید بهشتی. تهران بنیاد نشر آثار شهید بهشتی

- بهشتی، علیرضا. (۱۳۹۰). مبانی عقلانیت مشروعیت حکومت در دوران غیبت کبری.
تهران بنیاد نشر آثار شهید بهشتی

- بهشتی، علیرضا. (۱۳۸۹). لیبرالیزم و شهید بهشتی. تهران بنیاد نشر آثار شهید
بهشتی.

- بهشتی، علیرضا. (۱۳۸۹) حزب و شهید بهشتی، سخنرانی. تهران بنیاد نشر آثار شهید
بهشتی

- بهشتی، محمدرضا. (۱۳۸۹). حزب و شهید بهشتی، سخنرانی. تهران بنیاد نشر آثار
شهید بهشتی

- بهشتی، محمد حسین. (۱۳۹۰). (الف). حق و باطل. تهران: انتشارات بقعه.

- بهشتی، محمد حسین. (۱۳۹۰). (ب) حزب جمهوری اسلامی: تهران: انتشارات بقعه.

- بهشتی، محمد حسین. (۱۳۹۰). (پ) نقش آزادی در تربیت کودک. تهران: انتشارات
بقعه.

- بهشتی، محمد حسین. (۱۳۹۰). (ج) خدا از دیدگاه قرآن. تهران: انتشارات بقعه.

- بهشتی، محمد حسین. (۱۳۹۰). (د) شریعتی. تهران: انتشارات بقعه.

- بهشتی، محمد حسین. (۱۳۹۰). (ق) شناخت اسلام. تهران: انتشارات بقعه.

- بهشتی، محمد حسین. (۱۳۹۰). آزادی، هرج مرج، زورمداری. تهران: انتشارات بقعه.

- بهشتی، محمد حسین. (۱۳۸۳). شب قدر. تهران: انتشارات بقعه.

- بهشتی، محمد حسین. (۱۳۸۷). شناخت از دیدگاه فطرت. تهران: انتشارات بقیه.
- بهشتی، محمد حسین. (۱۳۷۸). مبانی قانون اساسی. تهران: انتشارات بقیه.
- بهشتی، محمد حسین. (۱۳۷۸). نماز. تهران: انتشارات بقیه.
- بهشتی، محمد حسین. (۱۳۸۳). ولایت، رهبری، روحانیت. ویراستاران عبدالرحیم مروتدشتی و محسن معی. نشر: تهران: بقیه.
- بهشتی، محمد حسین. (۱۳۵۹). زندگی نامه. تهران بنیاد نشر آثار شهید بهشتی.
- بیرو، آلن (۱۳۸۰). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه ساروخانی. تهران: انتشارات کیهان.
- پی استیفن، رابینز و سنترو، دیوید. (۱۳۸۵). مبانی مدیریت. ترجمه سید محمد اعرابی، محمد علی حمید و بهروز اسراری ارشاد. تهران: انتشارات کیهان.
- تاجیک، محمد رضا. (۱۳۷۹). مدیریت بحران. تهران: کتابخانه ملی ایران.
- تامسون، کنت و دیگران. (۱۳۸۷). دین و ساختار اجتماعی. ترجمه، علی بهرام پور، حسن، محدثی. تهران: نشر کویر.
- جنکینز، ریچارد. هویت اجتماعی. ترجمه تورجی یار احمدی. انتشارات شیرازه.
- حجتی کرمانی، (۱۳۹۰). نقش شهید بهشتی در قانون اساسی، مصاحبه پیرامون شهید بهشتی. (تهران) با بنیاد نشر آثار شهید بهشتی.
- حقدار، علی اصغر. (۱۳۸۴). قدرت سیاسی در اندیشه ایرانی از فارابی تا نائینی. تهران: انتشارات کویر.
- حقیقت، سید صادق. (۱۳۸۸). روش شناسی علوم سیاسی. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- دباغ، سروش. (۱۳۸۷). آیین در آینه مروری در آراء دین شناسانه عبدالکریم سروش. تهران: انتشارات صراط.
- دزمن هارنی. (۱۳۷۷). (ترجمه کاوه باسمنجی، کاووس باسمنجی). تهران: کتاب سرا.
- دواس، دی. ای (۱۳۸۷). پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران: نشر نی.

- دورکیم، امیل. (۱۳۸۳). کتاب صور بنیادی حیات دینی... (ترجمه باقر پرهام). تهران: نشر مرکز.

- دهقان فراشاه، هاشم. (۱۳۸۷). مدیریت ارتباطات میان فردی. مشهد: راهیان سبز.

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۷۷). روابط بین‌الملل از منظر فرانوگرایی، نشریه گفتمان، شماره یک، سال.

- رابینز، استیفن پی. (۱۳۷۸). رفتار سازمانی مفاهیم نظریه‌ها و کاربردها. ترجمه، دکتر علی پارسایان - سید محمد اعرابی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- رحمانی، جعفر و نصرآبادی، علی باقی. (۱۳۷۷). نکات موثر در مدیریت کارآمد، نشر خرم.

- رضاییان، علی. (۱۳۸۴). اصول مدیریت. تهران: سمت.

- روزنامه اعتماد. ۱۳۸۷/۸/۸.

- روزنامه جمهوری اسلامی ۷/۴/۸۰.

- روزنامه کیهان ۳/۶۰/۷.

- زیبا کلام، صادق. (۱۳۸۶). مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی. انتشارات روزنه. چاپ ششم.

- زرچی. (۱۳۸۴). دایره المعارف مدیریت (مترجم، سعیده سربانی و لیلا بیرجندیان). تهران: انتشارات بهزاد.

- سربندی. (۱۳۸۶). سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت الله شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی. جلد یک. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- شعبانی، قاسم. (۱۳۶۶). حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران.

- صالحی نجف آبادی، نعمت اله. (۱۳۸۲). ولایت فقیه حکومت صالحان، چاپ دوم.

- صفار جواد، محمد. حقوق اساسی آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

- عباس زادگان، سید محمد. (۱۳۷۹). مدیریت سازمان‌های نا آرام. تهران: کتابخانه ملی ایران.

- عبد الحمید، ابولحمید. (۱۳۸۴). مبانی سیاست. تهران: انتشارات توسن.

-عمید زنجانی، عباس علی. (۱۳۸۴). انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن. تهران: انتشارات طوبا.

-عمید زنجانی، عباس علی. (۱۳۶۶). کتاب فقه سیاسی جلد (یک و دو) نظام سیاسی و رهبری در اسلام. تهران: انتشارات امیر کبیر.

-عنایت، حمید. (۱۳۸۰). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. ترجمه خرم شاهی. تهران: انتشارات خوارزمی.

-عیوضی، محمد رحیم. (۱۳۸۶). آسیب شناسی انقلاب اسلامی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

-فوکو، میشل. (۱۳۸۷). ایران روح جهان بی روح. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان دیده. تهران: نشر نی.

- فوکو، میشل. (۱۳۸۷). دانش و قدرت. ترجمه، محمد ضیمران. تهران: انتشارات هرمس.

-فیرحی، داود. (۱۳۸۸). قدرت دانش، مشروعیت. تهران: انتشارات نی.

- فیرحی، داوود. (۱۳۸۵). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: انتشارات سمت.

-قاسمی، صدیقه. (۱۳۸۷). اسلام و مقتضیات زمان، از دیدگاه شهید آیت الله دکتر بهشتی. تهران: انتشارات بقعه.

-قمشه‌ایی، حسین. (۱۳۵۹). اخلاق و روابط انسانی در اسلام. تهران.

-قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۴). روابط بین الملل نظریه‌ها و رویکردها. تهران: سمت.

- قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۴). فرهنگ: بخش فراموش شده یا عنصر ذاتی روابط بین الملل. فصلنامه سیاست خارجی، سال نوزدهم.

- کاتوزیان، محمد علی. (۱۳۸۸). تضاد دولت و ملت. (ترجمع علیرضا طیب). تهران: نشر نی.

- کاجی، حسین. (۱۳۷۸). کیستی ما از نگاه روشنفکران ایرانی. تهران: انتشارات ورزنه.

- کدیور، محسن. (۱۳۷۸). حکومت ولایی. تهران: نشر نی، چاپ دوم.

- کرایب، یان. (۱۳۸۵) نظریه اجتماعی مدرن. (ترجمه عباس مخبر). تهران: انتشارات آگاه.

- کیویستو، پیترو. (۱۳۸۵). اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی. ترجمه، منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.

- کوهن، استفان. (۱۳۸۷). تئوری‌های انقلاب. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر قومس.

- لینکلتر. (۱۳۸۶). نو واقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی. ترجمه، علیرضا طیب. تهران: دفتر مطالعات سیاسی.

- گرث، هانس و رایت میلز، سی. (۱۳۸۰). منش فرد و ساختار اجتماعی. (روانشناسی نهادهای اجتماعی). ترجمه، اکبر افسری. تهران: انتشارات آگه.

- گلدستون، جک. (۱۳۸۷). مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها. ترجمه، محمد تقی دلفروز. تهران: انتشارات کویر.

- لوپز، خوزه و اسکات، جان. (۱۳۸۵). ساخت اجتماعی. ترجمه حسین قاضیان. تهران: انتشارات نی.

- مارش، دیوید و استوکر، جری. (۱۳۸۸). روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه، امیر محمد حاجی یوسفی. پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- محسن، نجاح. (۱۳۸۵). اندیشه سیاسی معتزله. ترجمه باقر صدری نیا. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- مجموعه مقالات مبانی تفکر شهید بهشتی. (۱۳۷۵). انتشارات دانشگاه شیراز.

- مدنی، سید جلال الدین. (۱۳۶۹). حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: سروش، جلد ششم.

- مشروح مذاکرات قانون اساسی مجلس. (۱۳۶۴). انتشارات مجلس.

- مصباح. (۱۳۸۴). انقلاب اسلامی جهشی در تحولات سیاسی. موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

- معدل، منصور. (۱۳۸۲). طبقه سیاست و ایدئولوژی در انقلاب. ترجمه دکتر محمدسالار کسرای. مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

-معینی علمداری، جهانگیری. (۱۳۸۵). روش شناسی نظریه های جدید در علم سیاست. انتشارات دانشگاه تهران.

-مقدس، سید جلال و کاشفی، مجتبی. (۱۳۵۳). مدیریت. کتابخانه فروردین.

- ملیر، آندرو و براویت، جف. (۱۳۸۵). درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر. ترجمه جمال محمدی. تهران: انتشارات ققنوس.

- موسوی خویینی، (۱۳۹۰) مصاحبه پیرامون شهید بهشتی. (تهران) با بنیاد نشر آثار شهید بهشتی.

- موسوی لاری، (۱۳۸۹). شهید بهشتی هیچ وقت قانون را دور نزد مصاحبه پیرامون شهید بهشتی. (تهران) با بنیاد نشر آثار شهید بهشتی.

- مومنی، فرشاد: (۱۳۸۹). روش شناسی شهید بهشتی. تهران بنیاد نشر آثار شهید بهشتی.

- مهاجری، مسیح. (۱۳۶۱). بهشتی و انقلاب. تهران: موسسه انتشارات جمهوری اسلامی.

-مهاجری، مسیح. (۱۳۸۰). تهران: موسسه انتشارات جمهوری اسلامی ایران.

- مهدوی کنی، (۱۳۹۰). نقش شهید بهشتی در قانون اساسی، مصاحبه پیرامون شهید بهشتی. (تهران) با بنیاد نشر آثار شهید بهشتی

-میلانی، محسن. (۱۳۸۳). شکل گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی. ترجمه مجتبی عطار زاده. تهران: انتشارات، گام نو.

- نایینی، محمد حسین. (۱۳۷۸) تنبه الامه و تنزیه المله، با مقدمه و پاورقی سید محمود طالقانی، چاپ نهم. تهران: شرکت سهامی انتشار.

- نصر اصفهانی، محمد و نصر اصفهانی، علی. بنیان های انقلاب اسلامی ایران.

- نظرات شهید محمد بهشتی پیرامون فقاقت مطلقه ولی فقیه. جمهوری اسلامی، ۷ تیر

۶۸.

- واعظی، احمد. (۱۳۸۸). ابعاد معرفت شناختی فلسفه سیاسی اسلام. نشریه علوم سیاسی، شماره ۴۸.

- وبلاگ حجت الاسلام و المسلمین دکتر علامه حاجی.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۶). نظریه اجتماعی سیاست بین الملل. ترجمه: حمیرا مشیرزاده. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- های، کالین. (۱۳۴۷). درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی. ترجمه گل محمدی. تهران انتشارات نی.
- هدایت نیا گنجی، فرج الله. اندیشه‌های حقوقی شهید بهشتی. انتشار کانون اندیشه جوان.
- هدایت نیا. (۱۳۶۳). معمار نظام نوین قضایی.
- یاران امام به روایت اسناد ساواک. (۱۳۸۰). (کتاب سوم، آیت الله بهشتی). تهران: وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی.

ب) منابع لاتین:

- Ball .alan (۱۹۸۸). Modern polotic and Government. british library press.

- Braker. Ernest: (1978). principles of social political theory
oxford university press.
- Curti. Merle: (1980). The growth of American thought. by
press university of Wisconsin.
- Drucker: peter.f (1964): the effective executive. New York
harper row.
- Folson: franklin. (1976) Give me liberty Franklin. Ronald m.
nally company p.
- Gardhi m.k:(1976): democracy eras and deceptive publisher
: Ahmedabad.
- Humanities and social sciences april may june 1990 oxford.
University press.
- Ennet hans bou .thomson: (1973) Politics among a nation /
.w. /university of virginia press.
- Kreitner T Robeert. D. bean. (1982)The logic of
Organizations. Washington. Jossey bass pub.
- Lind blom. Charles: (1976). Politics and markets. New Delhi
press.
- Lenin .(1978). against imperialist war .progress publisher
Moscow.
- Lenin: (1977). On the international working class and
communist movement. progress publisher Moscow.
- Oxford advanced learners dictionary 2005.
- Plano .Roy. Olton. Jack.(1982) The international relations
dictionary.western Michigan p.
- Simple history of modern Europe.
- Tunkin gorg.(1981)International law/collection of articles
LawProress publisher moscow.

Abstract

Martyr Beheshti Role in Drafting Constitution

Years

By:

Mohamad Ali Nazari

Constitution of a country reflects the aspirations, dreams, goals and aspirations of a nation for themselves and future generations. In fact, the most important legal events - political constitution was drafted after the 4th. Constitution of the Assembly of Experts, with over 10 sessions of discussion about the problems the country was a heaven as Vice President, he was responsible for managing meetings. In addition to the presidency, as a theorist he played a key role in these meetings. So many topics and issues addressed in the constitution, is directly or indirectly influenced by his views. In other words, what the constitution of the Islamic Republic of Iran's supreme leader, freedom of public opinion and ... Stated that the Opinions martyr Beheshti has had considerable influence. The overall objectives of this research include: review of her personality, her relationship with the base class intelligentsia and the general public, describing his political views, restate the opinions of various political groups in the constitution, management style paradise in the constitution of expert meetings, emphasizing their role is essential. Martyr Beheshti special influence on the rest of the people were able to persuade others with logic and principles such as the principle of velayat-e faqih to be included in the law. This research can, familiarize scholars, researchers, history, political thinkers and the generation of a martyr Beheshti's personality, his political views, the atmosphere during and after the revolution, many of his ideas about the constitution and the management role - essential He drafted the constitution provides.

Keywords: paradise, constitution, freedom, clerical, management.



Yazd University

**Faculty of Humanities Department of Political
Science**

M.A. thesis in political

**Shahid Beheshti Role in Drafting
Constitution Years**

By

Mohamad Ali Nazari

Supervised by

Dr. M.Abedi

November